

شکوفایی در پهنه ادبیات و فرهنگ عامه؛ یادکردی از زنده یاد دکتر حسن ذوالفقاری

در وهله نخست، آنچه از زنده یاد دکتر حسن ذوالفقاری استاد و پژوهشگری ممتاز و برجسته رقم زده کار در حوزه ادبیات و فرهنگ عامه ایران است. بعد از بزرگانی مانند صادق هدایت، که پیش از پژوهش در فرهنگ و ادبیات عامه/ فولکلور و بنیانگذار این پژوهش ها در ایران بود و آثاری چون اوسانه، نیرنگستان، و برخی از جستارها در نوشته های پراکنده را نوشت و به اهمیت گردآوری و تدوین فرهنگ عامه پی برد؛ و نیز پس از ابوالقاسم انجوی شیرازی، که به جایگاه بلندی در حوزه ادبیات عامه رسید و مؤلف گل به صنوبر چه کرد (مجموعه قصه های ایرانی)، جشن ها و آداب و معتقدات زمستان و مجموعه داده های سترگ و ارزشمند در بایگانی رادیو ایران؛ و همچنین بعد از محمدجعفر محبوب، صاحب ادبیات عامیانه ایران (ویراست و تصحیح حسن ذوالفقاری)، آیین جوانمردی یا فتوت؛ و برخی چهره های دیگر، ذوالفقاری به تدوین و گردآوری و تحلیل ضرب المثل ها، سنت ها، آداب و رسوم، اسطوره ها، و افسانه ها و قصه های ایرانی همت گماشت. دستاورد ذوالفقاری در مرحله نوین پژوهش های ادبیات و فرهنگ عامه و مردم شناسی، که به مجموعه گردآوری ها، تدوین و نیز بررسی های پیشینش افزود، بخش تحلیلی کار وی بود. استادان پیشین بیشتر کوشیدند داده های ادبیات و فرهنگ عامه را گرد آورند و تاحدی آن ها را تبیین و تحلیل کنند؛ اما، کاری که ذوالفقاری کرد گام هایی ارزشمند در تحلیل داده های فرهنگ و ادب عامه، باورها و به ویژه افسانه های پهلوانی و داستان های عامیانه ایران بود که در کتاب ها و مقالات تخصصی خود عرضه کرد.

در اینجا کافی است به نمونه هایی از تحلیل های او در حوزه ادب عامه اشاره کنیم: «تحلیل

داستان بهرام گور در شکارگاه»، «چاهانه: تحلیلی مردم‌شناختی در چاه‌های معروف و اسطوره‌ای و بن‌مایه‌های داستانی چاه در ادب فارسی»، «بن‌مایه‌های داستانی بهرام و گُلندام صافی سبزواری»، «ملیک خورشید و معشوق بنارس»، «قصه‌شناسی نوش‌آفرین‌نامه»، «ریخت‌شناسی افسانه گل بکاولی»، «ظرفیت‌های رمزی داراب‌نامه طرسوسی»، «ساختارشناسی بن‌مایه‌های حمزه‌نامه»، «گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در زبان عامه»، «تحلیل‌های باران‌خواهی»، «جایگاه اجتماعی لولیان خنیاگر و کولیان رامشگر در امثال فارسی»، «تیپ‌ها و شخصیت‌های فولکلوریک و کمیک در ضرب‌المثل‌های ایرانی»، و «تحلیل ابعاد هنری، ادبی، آیینی، و اساطیری چَمَر».

اگر بخواهیم بخش تحلیلی پژوهش‌هایی از این دست را به‌کمال بررسی کنیم، غیر از کتاب‌های تألیفی دکتر ذوالفقاری، باید بیش از صد مقاله علمی-پژوهشی و حدود صدو هشتاد مقاله علمی-ترویجی را هم در نظر بگیریم. ذوالفقاری، به یک معنی، همانند محبوب، پژوهش‌های فرهنگ و ادبیات عامه را از حالت ذوقی و نافرنگستانی به جایگاه فرهنگستانی خود بازآورد. از زمان فضل‌الله مهتدی (۱۲۷۶-۱۳۴۱)، معروف به «صبحی»، که همکار صادق هدایت در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود و زیر تأثیر او به گردآوری افسانه‌های ایرانی (در دو مجلد، ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵)، داستان‌های ملل (۱۳۲۷)، افسانه‌های کهن (۱۳۲۸ و ۱۳۳۱)، افسانه‌های باستان ایران و مجار (۱۳۳۲)، و آثار دیگر همت گماشت، تا دهه‌ها بعد و حتی اکنون، علاقه‌مندان ادب و فرهنگ عامه در برخی استان‌ها و شهرستان‌ها داده‌ها را همچنان به شیوه سنتی گردآوری و سپس منتشر می‌کنند. این کار البته ارزش خاص خود را دارد، اما چیز مهمی به تحلیل داده‌های دانش فرهنگ عامه/فولکلوریک نمی‌افزاید.

اکنون، پس از گذشت حدود نود سال از پیشینه دانش مردم‌شناسی در ایران، پژوهشگران ادبیات و فرهنگ عامه باید بیشتر درصدد تحلیل ابعاد و وجوه گوناگون جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، روان‌شناختی، زبان‌شناختی، ادبی، و سایر ویژگی‌های داده‌های گران‌سنگ فرهنگ عامه ایران باشند؛ فرهنگی که تنوع و تکثرش در جهان کم‌نظیر است. اگر سال ۱۳۱۴ ش را ملاک قرار دهیم، که مردم‌شناسی در بند هفتم «اساسنامه فرهنگستان ایران (فرهنگستان اول)» در شورای عالی معارف آن زمان، به تصویب رسید و آنگاه «بنگاه مردم‌شناسی» شکل گرفت و در پی آن موزه ایران باستان و مردم‌شناسی تأسیس شد، اکنون حدود نود سال از فعالیت‌ها، پژوهش‌ها و تدوین و گردآوری داده‌های مردم‌شناختی می‌گذرد و برای این گردآوری‌ها به اندازه کافی زمان سپری شده است. هرچند هنوز

نیازمند ثبت و ضبط بسیاری از مواد خام مردم‌شناختی روستایی و بیلاقی هستیم، اما زمان آن فرارسیده که این داده‌ها و مواد خام و بسیار ارزشمند ادب و فرهنگ عامه را، که جزو گنجینه‌های ملی و میراث ناملموس یا میراث معنوی ایران زمین به شمار می‌آیند، صرفاً به شکل آکادمیایی/آکادمیک و بر پایه نظریه‌ها و رویکردهای نوین انسان‌شناختی تحلیل کنیم و به یافته‌های تازه‌ای برسیم که بر مجموعه فراهم آمده از حاصل پژوهش‌های جهان بیفزاید. حتی لازم است تألیف و انتشار مقالات و آثاری به زبان‌های بین‌المللی پرمخاطب در رأس برنامه‌های پژوهشی ما قرار گیرد و مردم‌شناسان، انسان‌شناسان، ادیبان و متخصصان ادب و فرهنگ عامه ما در عرصه‌های جهانی عرض اندام کنند و به رقابت علمی در سطحی جهانی بپردازند. البته، این خود مستلزم حمایت جدی و پایدار مادی و معنوی مؤسسات علمی- فرهنگی‌ای مانند فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، و دیگر مؤسسات دانشگاهی و پژوهشی مرتبط است.

ذوالفقاری کارهای تازه‌ای در حوزه ادبیات به انجام رساند؛ از جمله، کتاب ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران وی کار بسیار نویی بود. بررسی تاریخچه مکتب‌خانه‌ها در ادوار گذشته ایران و ویژگی ادبیات در آموزشکده‌های سنتی دوره قاجار برای شناخت پیشینه آموزش اهمیتی شایان دارد. متون چاپ سنگی تدریس شده در این مکتب‌خانه‌ها چشم‌اندازی از فرهنگ و ادب عامیانه را به نمایش می‌گذارند و داده‌های ارزشمندی را برای تحلیل مردم‌شناختی، تاریخی و جامعه‌شناختی اعصار گذشته فراهم کرده‌اند. اثر دیگر او، باورهای عامیانه مردم ایران، کتاب پرحجمی است قابل اعتنا که زوایای تازه‌ای از باورها و سنت‌های دیرینه ایران را نشان می‌دهد. تدوین کاری سترگ مانند این، بی‌تردید، صبری جمیل و کاری طاقت‌فرسا می‌طلبد. از این گذشته، مقالات دانشنامه‌ای ذوالفقاری در دانشنامه فرهنگ مردم، منتشر شده به همت مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز بر حجم پژوهش‌های مردم‌شناختی افزوده است.

آخرین کار مهم ذوالفقاری، که با همکاری بهادر باقری تدوین شده است، اثر چهارجلدی افسانه‌های پهلوانی ایران: معرفی و تحلیل شصت افسانه منظوم و منثور پهلوانی ادب فارسی است. این مجموعه شامل شصت افسانه پهلوانی است که پس از عصر شاهنامه فردوسی نوشته یا سروده شده است؛ از این رو، دارای دو بخش منثور و منظوم است. هرکدام از این شصت افسانه پهلوانی،

پس از ذکر چکیده‌ای از داستان، از منظر ادبی، زبان‌شناختی و مردم‌شناختی تحلیل شده‌اند. مقدمه تحلیلی این اثر درباره سنت و پیشینه داستان‌سرایی و داستان‌گویی و نقالی نیز بسیار ارزشمند است. داستان‌های اسطوره‌ای و ادبیات داستانی عامه جزو کارهای اصلی ذوالفقاری بود. او، با همکاری محمد پارسانسب، تمامی داستان‌های متون فارسی کهن را، از قرون اولیه اسلامی تا قرن‌ها بعد، در قالب فرهنگ‌نامه‌ای مبسوط و تفصیلی با عنوان فرهنگ‌نامه داستان‌های متون فارسی منتشر کرد. این فرهنگ‌نامه مشتمل است بر ادبیات داستانی ارزشمند زبان فارسی که بیش از بیست و چهار هزار مدخل داستانی کوتاه و بلند از دوره هزارساله زبان و ادب فارسی را در بر می‌گیرد و شامل چکیده همه داستان‌های کهن و اصطلاحات داستانی آن در شش مجلد، همراه با یک مجلد پیوست شامل نمایه شخصیت‌های داستانی، بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌ها، آیین‌ها، اماکن، باورها و موارد دیگر است.

در حوزه‌های باورهای عامیانه، مهم‌ترین کار عملی ذوالفقاری مدیریت و سردبیری فصلنامه‌ای است که سال‌هاست از درخشان‌ترین مجله‌های تخصصی در حوزه ادبیات عامه به شمار می‌آید. او، همچنین، تلاش گسترده‌ای نیز در حوزه‌های اجرایی داشت؛ در فرهنگستان زبان و ادب فارسی مدیر گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی بود و فعالیت‌های او در حوزه زبان و ادبیات فارسی زبانزد است. همچنین، در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله‌های بسیار خوبی نوشته بود و، افزون بر این، جزو مشاوران عالی این مجموعه بود.

این‌جانب، پیش از همکاری با زنده‌یاد حسن ذوالفقاری در دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای در چین، چندین نیم‌سال در انجمن نقد ادبی ایران، که خود وی مؤسس و از اعضای فعالش بود، در دانشگاه تربیت مدرس دوره‌های اسطوره‌شناسی و شناخت اساطیر برگزار کردم. تشکیل و برگزاری این دوره‌ها همه با دعوت و تشویق او بود و درآمد حاصل از آن را نیز صرف خود انجمن نقد ادبی می‌کرد. همچنین، این انجمن همایش‌ها و فراهم‌آیی‌های/کنفرانس‌های تخصصی در حوزه نقد ادبی داشت که به توصیه او یکی از آن‌ها را بنده در دانشگاه شهید بهشتی مدیریت کردم. مجموعه مقالاتش هم چاپ شده و در دسترس است.

از فضیلت‌های شاخص و برجسته دکتر ذوالفقاری رأفت و مهربانی‌اش بود. او همیشه با مخاطبانش با مهر بسیار برخورد می‌کرد و نمونه‌ای مثال‌زدنی از انسان دارای اخلاق و منش نیک در جامعه ما بود. تشویق به کار گروهی و جمعی نیز از دیگر صفات ارزشمند او بود، چنان‌که شمار آثاری که با همکاران و حتی با دانشجویانش نوشت کم نیست و این خود نمونه‌ای از اخلاق علمی

و کار جمعی آکادمیایی/آکادمیک است. از نظر پژوهشی نیز معتقدم ایشان جایگاه ممتازی در پژوهش‌های ادبیات فارسی و فرهنگ عامه دارد. نام ذوالفقاری با پژوهش‌های فرهنگ عامه و فرهنگ سنتی ایران گره خورده است؛ زیرا، چنان‌که اشاره کردیم، عمده کارهای پژوهشی و آثار درخشانی که از خود باقی گذاشته، اعم از کتاب‌ها و مقاله‌های علمی، در حول و حوش ادبیات و فرهنگ عامه مردم ایران است. البته او در حوزه ادبیات فارسی هم، که رشته اصلی و تخصصی‌اش بود، آثاری چون فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی و داستان‌های امثال را نوشت، اثری که از نخستین کارهای او در حوزه ادبی فارسی است.

باید یادآور شد که برای حسن ذوالفقاری، در طول دوران فعالیت دانشگاهی‌اش، فرصت‌های متعددی در حوزه تدریس، فعالیت و گسترش مراکز زبان و ادب فارسی در جهان پیش آمد، از دانشگاه‌های مسکو تا برخی دانشگاه‌های اروپایی؛ اما مشغله‌های فراوان اجرایی و پژوهشی، که هم در دانشگاه، هم در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و هم در چند جای دیگر داشت، مانع از آن می‌شد که بیشتر برای تدریس در کرسی‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی در خارج از کشور برود. زمانی که بنده از مرکز زبان فارسی دانشگاه مسکو برگشتم، قرار بود او به جای من برود و به مدت دو سال در آنجا تدریس کند. اما، این بار هم مشغله زیاد مانع رفتن او شد؛ تا اینکه سرانجام، چند سال پیش، از سوی وزارت علوم به دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای اعزام شد و بخت با من یار شد و این بود که من نیز هم‌زمان از سوی آن دانشگاه به‌عنوان استاد ویژه دعوت شده بودم تا زبان پهلوی ساسانی را در کرسی زبان فارسی آن دانشگاه تدریس کنم. در آنجا معاشرت، مؤانست و همکاری بیشتری میان ما برقرار شد و سفرهای چندی با هم داشتیم. دغدغه او همان‌جا هم فعال کردن مرکز تحقیقات ایرانی و ایران‌شناسی بود. چند فراهمایی/کنفرانس و نشست برگزار کردیم. بعد از مشکلات تحریم، که کرسی‌های زبان فارسی چندان دوام نداشتند یا حقوق‌ها قطع شده بود یا بودجه لازم برای تقویت مراکز وجود نداشت، او با کمترین امکانات حاضر شد برای گسترش زبان فارسی و تقویت کرسی‌های زبان فارسی گام بردارد. حتی در دوره شیوع کرونا هم چندین فراهمایی به‌صورت مشترک و برخط برگزار کردیم. او برای ترویج فارسی بسیار کوشید و انصافاً سهم بسیار عظیمی در این حوزه دارد.

درگذشت زنده‌باد دکتر حسن ذوالفقاری ضایعه اسفناکی برای جامعه علمی و فرهنگی ایران بود، استادی که می‌توانست سال‌های سال همچنان در پهنه ادبیات فاخر ایران کار کند و بدرخشد و، به‌ویژه در حوزه تخصصش، یعنی ادبیات عامه، کارهای درخشانی انجام دهد. رفتنش بسیار زود بود. به‌راستی درگذشت نابه‌هنگام او دل‌شيفتگان و دردمندان حوزه فرهنگ و ادب فارسی را به درد آورد. روانش شاد و مینوی باد!

ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق

بررسی تطبیقی گزارش‌های نمایندگان ایران و عثمانی در مذاکرات ارزنة الروم (۱۲۵۹-۱۲۶۳ق)

نصرالله صالحی (دانشیار دانشگاه فرهنگیان)*

چکیده: روابط ایران و عثمانی، در طول سده‌های متمادی، بسیار پرفرازونشیب و همیشه با جنگ و صلح توأم بود. دو دولت در دوره‌های مختلف، برای پایان دادن به اختلاف‌ها، عهدنامه‌های متعددی بستند. آخرین و مهم‌ترین آنها که پایه و اساس حل اختلاف دو کشور گردید، عهدنامه ارزنة الروم بود. این عهدنامه، بعد از حدود چهار سال مذاکره بین نمایندگان دو کشور، با وساطت نمایندگان روس و انگلیس، در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳/۱۳ مه ۱۸۴۷، بسته شد. نمایندگان هر چهار دولت حاضر در مذاکرات، دولت‌های خود را پیوسته در جریان مذاکرات قرار می‌دادند. مجموع گزارش‌های نماینده ایران، میرزا تقی‌خان، در آرشیو وزارت امور خارجه ایران موجود است. گزارش‌های نماینده عثمانی، انوری افندی، در کتابی به نام سفارتنامه ایران تدوین شده و نسخه خطی آن در کتابخانه سلیمانیة اسلامبول موجود است. گزارش‌های مذکور، مخاطب را در جریان دقیق مذاکرات چهارجانبه، به‌ویژه مواضع، ادعاها، اختلاف‌ها و پیشنهادهاى نمایندگان دو دولت ایران و عثمانی قرار می‌دهد. همچنین، از خلال این گزارش‌ها می‌توان به مواضع نمایندگان روس و انگلیس در اثنای مذاکرات پی برد. این گزارش‌ها از منظر تاریخ سیاسی و دیپلماسی دارای اهمیت زیادی است. از این رو، در جستار حاضر، گزارش‌های نمایندگان ایران و عثمانی به صورت تطبیقی بررسی و به این پرسش‌ها پاسخ داده شده است: نمایندگان ایران و عثمانی در گزارش‌های ارسالی خود تا چه میزان مواضع یکدیگر را به دولت‌های خود منعکس و منتقل کردند؟

نمایندگان دو دولت مزبور برای دفاع از مواضع خود چه روشی در پیش گرفتند؟ نمایندگان دو دولت چگونه از عهده اثبات ادعاهای خود درباره مناطق سرحدی برآمدند؟

کلیدواژه‌ها: ایران، عثمانی، انوری افندی، میرزا تقی‌خان، گزارش‌های مذاکرات ارزنة‌الروم.

۱ مقدمه

روابط ایران و عثمانی در طول چند سده، دستخوش رویدادهای بسیاری بود. پرونده روابط دو کشور پر است از سوابق دشمنی و دوستی، جنگ و صلح، شکست و پیروزی، مذاکره و عقد معاهده و در دوره قاجار نیز همین روند ادامه داشت. آخرین جنگ مهم، در سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۲۳۸ روی داد. سپاه عثمانی شکست خورد و نمایندگان دو دولت بعد از مذاکره، عهدنامه اول ارزنة‌الروم را در ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸ امضا کردند و به طور موقت صلح برقرار شد؛ اما ریشه اختلاف و مسائل مورد ستیز، همچنان به جای ماند (آدمیت، ص ۶۷). در دوره محمدشاه رویدادهایی پدید آمد و روابط را تیره‌تر کرد؛ از جمله، حمله علیرضا پاشا، حاکم بغداد، به محمرة (خرمشهر) در ۱۲۵۳ و قتل عام مردم آن شهر (مشیرالدوله، خطی، ص ۲-۳) و حمله نجیب پاشا، والی بغداد، به کربلا در ۱۲۵۸ و قتل عام ایرانیان (سپهر، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ AykUN, s 56).

دولت ایران تا وقوع فاجعه کربلا کم و بیش صبر و مدارا در پیش گرفته بود، اما رویداد مزبور حرمت اعتاب مقدسه را خدشه‌دار کرد و دولت ایران ناچار به واکنش شد. محمد شاه به تجهیز و بسیج سپاه برای مقابله با عثمانی فرمان داد؛ اما چون دولت عثمانی و دولت‌های روس و انگلیس تمایلی به جنگ نداشتند، نمایندگان دو دولت مزبور در تهران و اسلامبول برای یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز، به منظور ممانعت از وقوع جنگ، به تکاپو برخاستند. شیل، وزیر مختار انگلیس در تهران، در دو نامه خطاب به وزیر خارجه ایران، خواهان گفتگوی دو دولت برای رفع اختلافات شد. او همچنین اطمینان داد که نماینده انگلیس در مذاکرات احتمالی، صرفاً نقش «وساطت» داشته موضع بی طرفانه اتخاذ کند (گزیده اسناد سیاسی...، ص ۵۴۶-۵۴۹).

مکاتبات وزرای مختار روس و انگلیس با دولت ایران نشان می‌دهد که آنها از اوایل سال ۱۲۵۸ ق/ ۱۸۴۳ م در صدد یافتن راهی مسالمت‌آمیز برای رفع اختلافات دو دولت ایران و عثمانی بودند؛ به این

منظور، بهترین راه را تشکیل انجمنی مرکب از نمایندگان چهار دولت برای گفتگو و مذاکره دانستند. هرچقدر میزان کدورت و دشمنی دو دولت بالا می‌گرفت، انگیزه وساطت و مذاکره نیز بیشتر می‌شد. با قتل عام کربلا، انگیزه سه دولت روس و انگلیس و عثمانی برای پیشگیری از وقوع جنگ بیش از پیش افزایش یافت و عزم‌شان برای تشکیل کنفرانسی برای شروع گفتگو و مذاکرات بیشتر شد. دولت ایران نیز با نشان دادن تمایل به پیشنهاد و تقاضای تشکیل انجمنی شامل نمایندگان چهار دولت، به طور عملی و رسمی راه را برای تشکیل کنفرانس ارزنة الروم هموار کرد. بدین ترتیب، اوایل سال ۱۲۵۹ ق/ ۱۸۴۳ م نمایندگان چهار دولت در ارزنة الروم گرد آمدند و زمینه برای تشکیل کنفرانس چهارجانبه برای حل اختلاف‌های دیرینه ایران و عثمانی با وساطت نمایندگان روس و انگلیس فراهم شد (میرزا محبعلی‌خان، ص ۷۸).

۲ کنفرانس ارزنة الروم

بنا به پیشنهاد وزرای مختار روس و انگلیس، مقرر شد نمایندگان ایران و عثمانی و دو دولت واسطه در شهر ارزروم حضور یابند. میرزا جعفرخان مشیرالدوله به نمایندگی ایران انتخاب شد، اما به دلیل «ناخوشی و انکسار مزاج» ناخواسته از این مأموریت بازماند (مشیرالدوله، خطی، ص ۶؛ اقبال، ص ۳۷) و به جای او میرزا تقی‌خان وزیرنظام که منصب سرتپی و مقام وزارت آذربایجان را در امور کشوری و لشکری داشت، انتخاب شد (آدمیت، ص ۷۰). برخی انتخاب او را به حسادت میرزا آقاسی نسبت داده و گفته‌اند هدف دور کردن او از ایران بود (نادر میرزا، ص ۵۰-۵۱؛ جهانگیر میرزا، ص ۲۸۰-۲۸۱). جدای از این، فرستاده ایران به این مأموریت مهم، به تعبیر نادر میرزا، باید «فرستاده‌ای بزرگ» می‌بود که شخصیت و سوابق امیر بازتآب آن بود. در متن فرمان شاه، که در حکم اختیارنامه امیر بود، به اجمال از کمالات او سخن رفته است. امیر به همراه دو یست نفر از صاحب‌منصبان به سفارت ارزنة الروم رهسپار شد (اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۹۴۰). پس از مدتی، تعدادی از آنها به تبریز بازگشتند و در حدود سی نفر همراه او باقی ماند. برخی از افراد سرشناس در سفارت امیر عبارت بودند از: میرزا احمدخان وقایع‌نگار شیرازی، میرزا محمدحسین فراهانی، چراغعلی‌خان زنگنه، ژان داود مسیحی (آدمیت، ص ۷۲).

نوری افندی به نمایندگی از طرف عثمانی راهی ارزروم شد، ولی یک ماه بعد از ورود به آنجا، در ۲۹ محرم ۱۲۵۹ درگذشت (Aykun, s 72) و به جای او سید محمد سعدالله انوری افندی که از

«عظام رجال دولت علیه و اعضای مجلس والای احکام عدلیه» بود، انتخاب شد. او، پیش از حرکت از اسلامبول، به حضور سلطان عبدالمجید رسید، و بعد از دریافت فرمان همایون، راهی مأموریت شد و در اوایل ربیع‌الثانی وارد ارزروم گردید. آیکون^۱ این افراد را جزو همراهان نوری افندی که به طور حتم بعد از او جزو هیئت نمایندگی انوری افندی درآمدند، نام برده است: بکیرپاشا، کامل افندی (سرکاتب)، رستوپاشا (ترجمان)، زعیم‌آغا (کنخدا) (ibid, s 76). انوری افندی در سفارتنامه خود، به اعضای هیئت همراه خویش اشاره نکرده است؛ اما در نامه‌ای که یک روز بعد از مجلس اول مذاکرات به نظارت جلیله خارجه نوشته، درخواست کرده: «یکی دو نفر از اشخاص مطلع و خبره که از احوال سابقه و لاحقۀ مناطق متنازع‌فیه نظیر سنجاق ذهاب و بندر محمره آگاهی داشته باشند، به ارزروم اعزام گردد» (انوری افندی، خطی، نامه ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹).

از طرف دولت انگلیس، کلنل ویلیامز^۲ به ریاست هیئت نمایندگی انتخاب شد. همراهان او عبارت بودند از: ربرت کرزن^۳ از اقوام نزدیک لرد کرزن معروف، عضو سفارت انگلیس و منشی مخصوص کانینگ، سفیر انگلیس در اسلامبول، ردهاوس^۴ دانشمند ترک‌شناس، منشی و مترجم فارسی و ترکی، دکتر جوزف دیکسون^۵ طبیب که مدت چهل سال از ۱۲۶۵ تا ۱۳۰۵ طبیب سفارت انگلیس در تهران بود (رایت، ص ۲۷۸؛ آدمیت، ص ۷۳). از طرف روسیه، کلنل دینز^۶ به ریاست هیئت نمایندگی انتخاب شد. همراهان او پرسریاکف^۷، منشی، و موخین^۸، مترجم، بود (همانجا).

سفارت انگلیس در نامه ۱۳ ذیحجه ۱۲۵۸ به وزارت خارجه ایران، حدود اختیارات نمایندگان

روس و انگلیس را مشخص کرد:

لوازم مأموریت وکلای مخصوصی که از دربار لندن و پتربورخ تعیین شده‌اند، این است که حضور آنها در مجلس گفتگو آنچه از برای پیشرفت امور ضرور است، به ظهور رسانیده [و] هنگام ضرورت، اقدام در نصایح عاقلانه مختصه نمایند که مواد مشکله را رفع و بنیان دوستی را مشید و متمد کنند. در تعیین کردن کسی که وکالتاً از دولت انگلیس مأمور به ارزنه‌الروم شود، ملاحظه بسیار نمود که به اوصاف ملایمت و بینش که طرف‌گیری نداشته موصوف باشد (گزیده اسناد سیاسی... ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۱).

1. Aykun

2. Colonel Williams

3. R. Curzon

4. J. Redhouse

5. J. Dickson

۶. نام او (Dainese) در اسناد فارسی و ترکی به صورت «دینس»، «دانیز»، «دنیز» ضبط شده است.

7. Proseuriakof

8. Moukine

در ادامه، هدف روسیه و انگلیس را «خوشی ایران و آرامش مشرق» دانست (همان).
وضع حقوقی نمایندگان روس و انگلیس موضوع مهمی است که آدمیت به ابعاد آن پرداخته است:

آنان نماینده «مختار» نبودند، یعنی طرف مذاکره و امضاکننده عهدنامه به‌شمار نمی‌رفتند. عنوان «کمیسر» را داشتند که به فارسی «مأمور واسطه» می‌گفتند. به عبارت دیگر، از نظر حقوق بین‌الملل عمومی، مسئولیتی به عهده آنان نبود، بلکه با به کار بردن «مساعی جمیله» و «میانجیگری» در تسویه اختلاف ایران و عثمانی کوشش داشتند - و اصطلاح «حُسن توسط» هر دو مفهوم مزبور را می‌رساند. ظاهراً این مفاهیم در ذهن صدراعظم ایران خلط شده و در نامه‌هایش در مورد مأموران روس و انگلیس، عنوان «نمایندگان مختار» استعمال کرده بود. از این‌رو، «بوتنیف»^۱، سفیر روسیه در عثمانی، به کنت «مدیم»^۲، وزیر مختار آن دولت در تهران می‌نویسد: «مأموران روس و انگلیس در کنفرانس حائز مقام و سمت نمایندگان مختار ایران و عثمانی نیستند. آنان هیچ مقامی در کنفرانس ندارند جز اینکه با حُسن توسط و نظر مشورتی خود کمک مفیدی به تسهیل جریان مذاکره دو دولت نمایند. و لازم است این اشتباه را دولت ایران رفع نماید که سوء تفاهمی از لحاظ مقام و مسئولیت مأموران کشورهای واسطه پیش نیاید» (آدمیت، ص ۷۲).

نمایندگان چهار دولت، مکاتبات و گزارش‌ها و صورت‌مجالس را ثبت و ضبط کرده‌اند. به جز روایت چهارگانه، قونسول فرانسه در ارزروم نیز از طریق مخبرانی که داشت، اخبار کنفرانس را به صورت مرتب به دست می‌آورد و به وزیر مختار فرانسه در اسلامبول گزارش می‌کرد (ناطق، ص ۱۵۳). علاوه بر گزارش‌های نمایندگان فوق، انبوهی از اسناد و مکاتبات میان لندن و پترزبورگ، و تهران و اسلامبول، و ارزروم و اسلامبول موجود است که بخش مهمی از آنها در جلد اول مجموعه دوازده‌جلدی مرزهای ایران و عراق (Schofield) منتشر شده است. در این اثر، اسناد و مکاتبات نمایندگان انگلیس در تهران، لندن، ارزروم و اسلامبول - از روند برگزاری کنفرانس در طول چهار سال - به دقت ثبت و ضبط شده است.

از گزارش‌های دینز اطلاعاتی نداریم و فقط گزارش‌های نمایندگان ایران و عثمانی و انگلیس در دست است. انوری افندی در پایان کنفرانس، مجموعه مکاتبات و صورت‌مجالس را در کتابی با

1. Boutenief

2. Medem

عنوان سفارتنامه ایران تدوین و در اختیار باعالی قرار داده است. این اثر هنوز در ترکیه منتشر نشده^۱ و در ایران کاملاً ناشناخته است، و امین ریاحی در کتاب سفارتنامه‌های ایران هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است.

و اما نامه‌ها، گزارش‌ها و صورت‌مجالس امیر از ارزروم، اگرچه به صورت یکجا تدوین نشده، ولی بیشتر اسناد مربوط به چهار سال مأموریت او در بایگانی وزارت امور خارجه موجود است. نخستین بار آدمیت به بخشی از این اسناد دست یافت و در بحث مربوط به «کنفرانس ارزنة الروم» از آن استفاده کرد (آدمیت، ص ۱۵۷-۶۲). چهل و شش سال بعد از انتشار کتاب امیرکبیر و ایران، تعدادی از صورت‌مجالس ارسالی امیر منتشر شد (گزیده اسناد سیاسی...، ج ۱، ص ۶۱۳-۸۱۲). چند سال بعد، بخش دیگری از اسناد امیر در کنفرانس ارزنة الروم به چاپ رسید (← اسنادی از روند انعقاد...).

۳ بررسی روند مذاکرات

با فراهم شدن مقدمات برگزاری کنفرانس ارزنة الروم، نمایندگان دولت‌ها تعیین شدند، امیدها برای آغاز گفتگو و پایان بحران میان دو دولت زنده شد. نخستین جلسه رسمی مذاکرات با حضور نمایندگان واسطه در روز دوشنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹/۱۵ مه ۱۸۴۳ برگزار شد. در آخرین جلسه، عهدنامه ایران و عثمانی (عهدنامه دوم ارزنة الروم) در ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳/۳۱ مه ۱۸۴۷ به امضا رسید و کنفرانس در ساعت ۴ بعدازظهر، با شلیک ۲۰ ضربه توپ پایان یافت. کنفرانس، به حساب سنوات قمری، چهار سال و دو ماه و یک روز به طول انجامید (آدمیت، ص ۷۶؛ ناطق، ص ۱۵۵).

کنفرانس ارزنة الروم به دو دوره متمایز تقسیم می‌شود: دوره نخست، شامل هیجده مجلس مذاکره بود: مجلس اول در روز دوشنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹/۱۵ مه ۱۸۴۳ با افتتاح کنفرانس آغاز گردید و مجلس هیجدهم در روز یکشنبه ۱۲ صفر ۱۲۶۰/۳ مارس ۱۸۴۴ برگزار شد. بین مجلس سوم (۲۴ ربیع‌الثانی) و چهارم (۱۵ شوال)، پنج ماه و بیست روز وقفه افتاد تا فرامین جدید از تهران و اسلامبول برای نمایندگان رسید و نشست‌ها ادامه یافت. در هیجده دور مذاکره تقریباً همه مسائل مورد اختلاف

۱. آکدمیر (۲۰۰۷) نسخه خطی این اثر را به عنوان پایان‌نامه ارشد به خط لاتین بازنویسی کرده است.

طرح و درباره‌اش گفتگو شد. نمایندگان واسطه نیز هر جا خود تشخیص می‌دادند یا زمانی که یکی از نمایندگان دو دولت درخواست می‌کردند، وارد بحث می‌شدند. همچنین زمانی که مذاکرات دچار گره ناگشوده می‌شد، با ورود به موقع، راه مذاکره و گفتگو را هموار می‌کردند.

دوره دوم کنفرانس، از اواسط ۱۲۶۱ تا اواسط ۱۲۶۳ که معاهده امضا شد، ادامه یافت. در این دوره، تمام وقت نمایندگان چهار دولت صرف چگونگی تدوین و نگارش مواد عهدنامه شد. در فاصله دوره اول و دوم، گرچه گفتگوی نمایندگان به کلی قطع نگردید، کنفرانس مرحله بحرانی را می‌گذراند و دو جریان مخالف با هم برخورد سخت داشت: یکی جریان مثبت که دربار ایران و عثمانی و نمایندگان آنها در ارزنة الروم، زمینه حل اختلاف و سازش درباره مسائل مورد مذاکره را می‌سنجیدند، البته وزارت خارجه لندن و پترزبورگ، و سفیران انگلیس و روس در اسلامبول و تهران، و نمایندگان آنان در ارزنة الروم همگی سرگرم آن کار بودند؛ دوم، جریان منفی که واقعه‌های تازه‌ای در مرز ایران و عثمانی روی می‌داد، و همچنین امور دیگری در روابط دو کشور پیش می‌آمد که بر گرفتاری و دشواری مذاکره‌های سیاسی می‌افزود و سبب کندي گردش چرخ کنفرانس می‌گردید (آدمیت، ص ۷۷).

نخستین نشست کنفرانس در خانه عثمان‌پاشا برگزار شد. مکان نشست بعدی، در نشست قبل مشخص می‌شد که معمولاً به نوبت در محل اقامت یکی از نمایندگان ایران و عثمانی بود. هر یک از نمایندگان به زبان خود به ایراد مطالب می‌پرداختند و مترجمان به فارسی و ترکی برمی‌گرداندند. موسی‌جان، رشدی افندی، موخین و ردهاوس، مترجمان ایران، عثمانی، روس و انگلیس بودند. در بین این چهار تن، ردهاوس به دو زبان فارسی و ترکی مسلط بود. او از دانشمندان ترک‌شناس برجسته قرن نوزدهم انگلیس بود. از اشاره امیر در صورت مجلس سوم چنین برمی‌آید که مأمور روس، دینز، نیز به ترکی مسلط بود. اما اینکه آیا امیر و افندی زبان یکدیگر را می‌فهمیدند یا نه، باید به سخن امیر در مجلس سوم استناد کرد. وی به افندی می‌گوید: «اگر شما لفظ و لغت مرا کما هو حقّه ادراک نمی‌کنید، از آدم‌های شما که ترکی ایرانی را خوب می‌دانند به شما ترجمه کنند». افندی می‌گوید: «خیر، کلام شما فصیح است و قریب به فهم [است] حاجت [به] ترجمه ندارد، بفرمائید» (گزیده اسناد سیاسی...، ج ۱، ص ۶۴۴). از عبارت فوق پیداست امیر هر جا لازم بوده به ترکی ایرانی سخن می‌گفته و ترکی طرف مقابل را می‌فهمیده است. آدمیت احتمالاً بر اساس گزارش‌های ویلیامز نوشته است: «میرزا تقی‌خان زبان ترکی

اسلامبولی [عثمانی] را می‌فهمید و تا اندازه‌ای هم حرف می‌زد، انوری افندی هم زبان فارسی را مقداری می‌دانست» (همان). امیر و افندی با وجود آشنایی به زبان محاوره یکدیگر، زبان مکتوب همدیگر را نمی‌دانستند.

امیر در صورت مجلس اول می‌نویسد: «... قدری او به فرمان همایون مطالعه نمود و قدری سرکار وزیر به فرمان همایون مطالعه کردند. نه سرکار وزیر از فرمان ترکی او کما هو حقّه چیزی دستگیر [ش] شد، نه انوری افندی را از فرمان همایون فارسی» (گزیده اسناد سیاسی...، ج ۱، ص ۶۱۴). منشی امیر، میرزا احمد وقایع‌نگار، نیز ترکی را به خوبی می‌دانست. به احتمال قوی مترجم ترکی امیر، او بود. با این همه، هیئت ایرانی به رغم آشنایی با زبان محاوره ترکی، به تحریرات ترکی مسلط نبودند.

پیش‌تر گفتیم اولین نشست کنفرانس در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ و آخرین جلسه در ۱۲ صفر ۱۲۶۰ برگزار شد. در جلسه پایانی که بسیار به درازا کشید بیشتر انوری افندی سخن گفت. امیر تنها در آغاز و انجام این مجلس مطالبی ایراد کرد. افندی به احتمال قوی، از پیش، در صدد بود تا بعد از ایراد مطالب خود، به صورت یک طرفه به مذاکرات پایان دهد و بدون موافقت نمایندگان سه دولت دیگر، از ادامه مذاکرات کنار بکشد. او در این جلسه، بعد از پایان اظهاراتش، متن پیش‌نویس معاهده پیشنهادی خود را تقدیم نمایندگان سه دولت کرد. نمایندگان واسطه گفتند: ما از پذیرش آن معذوریم، و «میرزا تقی‌خان هم حتماً از پذیرفتن آن معذور خواهد بود» (انوری افندی، خطی، مجلس هیجدهم، ص ۱۱۳). با قطع مذاکرات از سوی افندی، هیجده دور گفتگوی رسمی چهارجانبه بدون نتیجه پایان یافت و کنفرانس دچار فترت شد. در دوره فترت، مذاکرات از سر گرفته نشد، اما فعالیت‌های دیپلماتیک کم‌وبیش ادامه یافت. سرانجام، نمایندگان واسطه، با جمع‌بندی هیجده دور مذاکره، خود مستقیم به تدوین متن پیش‌نویس معاهده پیشنهادی اقدام و آن را به نمایندگان دو دولت ارائه کردند.

بنابراین، از اواخر ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۲، نمایندگان حاضر در ارزروم، با دولت‌های متبوع خود درگیر بحث و گفتگو بر سر کم و کیف مفاد معاهده پیشنهادی شدند. نامه ۲۱ شوال ۱۲۶۲ افندی به نظارت خارجه حاکی است نمایندگان دولتمن توانستند بر سر تدوین متن نهایی معاهده به توافق برسند؛ با این حال، نمایندگان واسطه به تلاش‌ها و اقدامات خود ادامه دادند و سرانجام توانستند، در اواخر سال ۱۲۶۲، موافقت دولت ایران را با متن معاهده پیشنهادی خود به دست آورند، اما با بعالی با طرح

بهانه‌های تازه بر سر محمره (خرمشهر) و شط العرب (اروند رود) حاضر به قبول معاهده نشد و تضمین‌هایی از سفرای واسطه دربارهٔ مادهٔ دوم معاهده که مربوط به حدود دولت بود، طلب کرد. بنابراین، از اواخر ۱۲۶۲ تا جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ که عهدنامه امضا شد، فعالیت‌های دیپلماتیک در اسلامبول به شدت ادامه یافت و اتفاقات جدیدی رقم خورد. اما انوری افندی در سفارتنامهٔ خود، هیچ گزارشی از بازهٔ زمانی مزبور ثبت و ضبط نکرده است؛ درحالی‌که از امیر و نمایندگان واسطه مکاتبات متعددی موجود است که بیانگر فعالیت‌ها و اقدامات دیپلماتیک دول اربعه و نمایندگان آنها در ماه‌های پایانی منتهی به عقد عهدنامه است. برخلاف افندی که دربارهٔ اقدامات انجام‌شده در ماه‌های پایانی سکوت کرده، در اسناد و مکاتبات بریتانیا، جزئیات کشمکش‌های طرفین به خوبی ثبت و ضبط شده است. اسناد فوق، مواضع دول واسطه در برابر بهانه‌تراشی‌ها و زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی را به خوبی روشن می‌کند؛ همچنین نشان می‌دهد سفرای دو دولت واسطه در اسلامبول، اگرچه ابتدا در برابر مواضع غیرمنطقی دولت عثمانی ایستادگی کرده و حتی با زبان تهدید سخن گفته‌اند، در نهایت، تسلیم خواسته‌های نامشروع دولت مزبور شده و بدون آگاهی دولت ایران^۱، با ارسال یادداشت‌های رسمی و غیررسمی به باعالی، تن به تضمین‌های درخواستی آن دولت داده‌اند. سفرای واسطه به منظور جلب رضایت دولت عثمانی برای امضای معاهده، مرتکب رفتاری شدند مغایر با ماهیت مأموریت خود که وساطت بود. آنها بدون در نظر گرفتن منافع و مصالح دولت ایران، خودسرانه، تن به تضمین‌هایی دادند که مطابق میل باعالی بود. تضمین‌های داده‌شده در یادداشت مشترک سفرای واسطه، در واقع زمینه را برای ایجاد ابهام در مادهٔ دوم عهدنامه فراهم کرد.

مادهٔ دوم پیش‌نویس و متن نهایی عهدنامه بر این تصریح داشت که: «دولت عثمانی با واگذاری شهر، بندر و لنگرگاه محمره و نیز جزیرهٔ الخضر موافقت می‌کند» [...] بعد از تضمین‌های متعددی که نمایندگان واسطه به باعالی داده ولی به دلیل ناکافی بودن، پذیرفته نشده بود، آنها با تقدیم یادداشت مشترک به باعالی در ۱۴ آوریل ۱۸۴۷/۲۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۳، سرانجام توانستند موافقت اسلامبول را [برای امضای معاهده] جلب کنند. (Schofield, 1989, c 1, s xlvi)

۱. اسکوفیلد می‌نویسد: وزرای مختار روس و انگلیس در اسلامبول «با رفتاری سنجیده و دوراندیشانه!!» ایرانی‌ها را در جریان جزئیات تضمین‌های (assurances) داده‌شده به باعالی — که دغدغهٔ آن دولت بود — قرار ندادند» (Schofield: c 1, s xlvi) →.

به نوشته اسکوفیلد، «بابعالی می‌دانست که ایران عهدنامه را بدون آگاهی از تضمین‌های داده‌شده به عثمانی امضا خواهد کرد، لذا تأکید داشت اگر ایران بعدها از مفاد قیود توضیحی^{۱۴} آگاهی یابد و از پذیرش آن امتناع ورزد، عهدنامه در عمل پوچ و بی‌فایده خواهد شد» (ibid)؛ به همین دلیل، بعد از امضای معاهده در ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳/۱۵ مه ۱۸۴۷ درصد دریافت «یادداشت توضیحی»^۲ از سفرای واسطه در اسلامبول برآمد. سفرای واسطه، برای تکمیل خوش خدمتی خود به بابعالی، درصد برآمدند هنگام توقف موقت فرستاده ایران، میرزا محمدعلی خان شیرازی، در اسلامبول که راهی سفارت فرانسه بود، او را ترغیب به امضای «یادداشت توضیحی» (ایضاحات اربعه) کنند، اما او تن به این کار نداد. هرچند بعد از بازگشت از پاریس به اسلامبول، «تحت فشار حداکثری^۳ سفرای روس و انگلیس، تسلیم شد و به طور رسمی به قبول درخواست‌های بابعالی که در «یادداشت توضیحی»^{۱۲} صفر ۱۲/۱۹ ژانویه ۱۸۴۸ نمایندگان واسطه آمده بود، تن داد» (Schofield, c 1, s xlvi)؛ با این حال، او در همان زمان، «بارها اظهار داشت که این اقدام به مثابه یک اقدام مقطعی برای ممانعت از شکست مذاکرات بوده و امضای او در تأیید درخواست‌های بابعالی فاقد اعتبار واقعی است» (ibid). به هر رو، «یادداشت توضیحی» در ۳ ربیع‌الثانی ۱۲۶۴/۹ مارس ۱۸۴۸ به بابعالی داده شد و سرانجام تصویب‌نامه‌های (تصدیق‌نامه‌های) عهدنامه در ۱۵ ربیع‌الثانی/۲۱ مارس میان نمایندگان ایران و عثمانی در اسلامبول مبادله شد، یعنی ده ماه پس از امضای عهدنامه، به عوض دو ماهی که در عهدنامه مقرر شده بود.

۴ اسناد و گزارش‌های کنفرانس ارزنة الروم

هریک از نمایندگان چهار دولت حاضر در کنفرانس ارزنة الروم، در طول چهار سال، گزارش روند مذاکرات را همراه با صورت‌مجلس برای دولت‌های خود فرستاده‌اند. مکاتبات نمایندگان روس و انگلیس، دینز و ویلیامز، با وزاری مختار کشورشان در تهران و اسلامبول، و نیز با وزارت امور خارجه کشورشان، همچنین مکاتبات میان لندن و پترزبورگ، در زمره منابع مهم دولت‌های واسطه است که روند مذاکرات را به روایت آنها به تصویر می‌کشد. نماینده عثمانی، انوری افندی، علاوه بر گزارش‌هایی که به اسلامبول ارسال کرده، کتاب مستقلی با عنوان سفارتنامه ایران از خود به جای گذاشته است. این

1. Explanatory Provisions

2. Explanatory Note

3. Extreme Pressure

اثر، حاوی صورت‌مجلس و مکاتبات وی در طول مذاکرات است. نماینده ایران، میرزا تقی‌خان، نیز با ارسال گزارش‌ها و صورت‌مجلس مذاکرات، شاه و صدراعظم و وزیران امور خارجه را به طور پیوسته در جریان مذاکرات گذاشته است. آنچه از گزارش‌های میرزا تقی‌خان باقی مانده مجموعه‌ای از هیجده صورت‌مجلس مذاکرات و ده‌ها نامه و گزارشی است که بیشتر آنها در میان مجموعه‌های اسناد آرشیو وزارت امور خارجه موجود است.

اسناد و گزارش‌های نمایندگان ایران و عثمانی تصویر دقیقی از روند مذاکرات چهارجانبه به‌ویژه مواضع، ادعاها، اختلاف‌ها و پیشنهادهای دو طرف در اختیار می‌گذارد. همچنین، از خلال اسناد و گزارش‌ها می‌توان به مواضع نمایندگان روس و انگلیس در اثنای مذاکرات پی برد. اسناد و گزارش‌های دو طرف از منظر تاریخ سیاسی و دیپلماسی دارای اهمیت زیادی است.

۵. بررسی تطبیقی متن صورت‌مجلس

نمایندگان چهار دولت حاضر در کنفرانس، صورت‌مجلس هیجده دور مذاکرات را برای دولت‌های خود فرستاده‌اند. صورت‌مجلس نمایندگان ایران و عثمانی، تصویری دقیق از روند مذاکرات چهارجانبه، به‌ویژه مواضع، ادعاها، اختلاف‌ها و پیشنهادهای دو طرف در اختیار می‌گذارد. همچنین، از خلال اسناد و گزارش‌های نمایندگان دو طرف، می‌توان به مواضع نمایندگان روس و انگلیس در اثنای مذاکرات پی برد. نمایندگان دو دولت با نیت آگاه‌سازی دولت‌های خود از جریان جزئیات مذاکرات و موضوعات مهم گفتگوها، نهایت تلاش را کرده‌اند تا متن مذاکرات را به صورت دقیق ثبت و ضبط کنند، به گونه‌ای که نکته مهمی از قلم نیفتد. درواقع، می‌توان با اندکی مسامحه گفت متن صورت‌مجلس نماینده هر طرف، منعکس‌کننده متن صورت‌مجلس طرف دیگر است. بااین حال، نمی‌توان گفت متن و محتوای صورت‌مجلس هر یک از طرفین، عین صورت‌مجلس طرف دیگر است. گاه دیده می‌شود تنها خلاصه مطالب و مواضع اصلی طرف مقابل ثبت و ضبط شده است.

جدای از کمیت و حجم صورت‌مجلس نمایندگان طرفین که از طریق شمارش تعداد کلمات آنها، می‌توان کمیت متن صورت‌مجلس دو طرف را مقایسه کرد (جدول ۲)، از نظر کیفیت هم می‌توان به مقایسه آنها پرداخت. این مقایسه نشان می‌دهد، هر یک از دو نماینده تلاش زیادی داشته‌اند

تا عین مطالب و ادعاهای طرف مقابل را ثبت و ضبط کنند. در این باره، نمونه‌های زیادی می‌توان ارائه کرد؛ برای مثال، طرح موضوع مالکیت سلیمانیه در مجلس پنجم و ششم. از مقایسه گزارش‌های نمایندگان دو دولت می‌توان دریافت که هریک تلاش داشته‌اند تا حد امکان مواضع، دیدگاه‌ها و ادعاهای طرف مقابل را در گزارش خود منعکس کنند.

نوع و روش دفاع نمایندگان ایران و عثمانی از مواضع و ادعاهای خود، نکته مهم دیگری است که در تحلیل روند مذاکرات باید بدان توجه شود. از مجلس چهارم که مسئله مالکیت سلیمانیه مطرح شد، نمایندگان دو طرف سوابق تاریخی و منابع تاریخی را پیش کشیدند. امیر در پاسخ افندی که با استناد به تاریخ، درصدد اثبات مالکیت سلیمانیه بود، بر قلمرو تاریخی ایران از آغاز هبوط آدم به بعد تأکید کرد و حد فاصل جیحون تا شط العرب را ایران زمین دانست (اسناد وزارت خارجه، سواد مکاتبات، ش ۱۸، ۴۵۰). در ادامه مذاکرات، نماینده ایران با استناد به جغرافیای جهان‌نمای کاتب چلبی به دفاع از قلمرو تاریخی ایران پرداخت (همانجا). نماینده عثمانی در موضع ضعف قرار گرفت و گفت: این کتاب اشکالات و کاستی‌هایی دارد. وی در مجلس ششم اظهار داشت که نسخه‌ای از کتاب کاتب چلبی را در ارزنة الروم یافته و بعد از بررسی به نواقص آن پی برده است (انوری افندی، خطی، ص ۳۷).

در مجلس هفتم، افندی سه کتاب تاریخی دستورالانشاء گلشن معارف و تاریخ نعیم‌را در زمره منابع تاریخی معتبر برای اثبات ادعای خود پیش کشید (همان، ص ۴۵). امیر در جواب او گفت: این کتاب‌ها از سوی نویسندگان عثمانی و با نظر به تأمین منافع دولت عثمانی نوشته شده‌اند، حال آنکه من به کتاب جغرافیای کاتب چلبی که معتبرتر است استناد کرده‌ام، زیرا نه نویسنده این کتاب ایرانی است و نه محل انتشار آن ایران است (گزیده اسناد سیاسی...، ج ۱، ص ۶۸۶).

در مجلس هشتم، افندی از روش «شاهد زنده» برای اثبات ادعاهای خود استفاده کرد. وی، برای اثبات تعلق محمره به عثمانی، شیخ کعب را در جلسه مذاکره حاضر کرد (انوری افندی، نسخه خطی، ص ۵۱). امیر به اقدام او اعتراض کرد و سخنان شیخ را نامعتبر دانست (همانجا). روش استفاده از شاهد زنده، تنها از سوی نماینده عثمانی صورت گرفت.

هریک از نمایندگان در جلسات متعدد با روش‌های مختلف، اعم از ارائه اسناد تاریخی، استناد به منابع تاریخی و جغرافیایی، سوابق فرهنگی و قوم‌شناختی مناطق سرحدی، و... تلاش کردند تا

ادعاهای ارضی خود را به گونه‌ای مستند اثبات کنند. هر دو نماینده، در مواردی با استناد به اسناد و شواهد واحد، تفسیری متفاوت ارائه کردند. گاهی منابع استنادی هر دو نماینده، مشترک و مشابه و گاهی نیز متفاوت بود؛ برای مثال، نماینده عثمانی برای اثبات تعلق محمره به عثمانی از روش «شاهد زنده» استفاده کرد، در حالی که نماینده ایران، این روش را با چند دلیل، نامعتبر دانست و با روش استناد به «مالکیت موجود» به اثبات حاکمیت ایران بر محمره پرداخت. از توضیح بیشتر می‌گذریم و مهم‌ترین روش‌های استنادی دو نماینده را در جدول ۱ می‌آوریم:

جدول ۱ - مهم‌ترین روش‌های استنادی دو نماینده ایران و عثمانی در دفاع از ادعاهای ارضی

روش استناد	اسناد تاریخی	منبع دین	منبع جغرافیایی	منبع تاریخی	منبع دولتی	منبع دولتی مقابل	منبع دولتی غیردولتی	قدمت تاریخی	شواهد فرهنگی و قوم‌شناختی	نحوه دریافت مالیت	شاهد زنده	قول و غارت محمره: به مثابه یک واقعه	عهدنامه‌های پیشین	مالکیت موجود
نماینده ایران (میرزا تقی خان)	*	*	*	*	*	*	-	*	*	*	-	*	*	*
نماینده عثمانی (انوری افندی)	*	*	*	-	-	-	*	-	-	*	*	-	*	-

بررسی تطبیقی مجموعه گفتگوهای نمایندگان ایران و عثمانی در هیجده دور مذاکرات کنفرانس نشان می‌دهد نماینده ایران در بیشتر مسائل و موضوعات مورد اختلاف، با شواهد و دلایل مستند و محکم به رد ادعاهای نماینده عثمانی پرداخته است. نماینده ایران در مذاکرات نسبت به نماینده عثمانی در چند زمینه از خود چیرگی نشان داد: از منابع تاریخی و جغرافیایی عثمانی استفاده کرد، به اسناد و فرامین عثمانی استناد کرد، به منابع مادی موجود در مناطق سرحدی ارجاع داد، بر «مالکیت موجود» که از اصول حقوق بین‌الملل است، تأکید کرد؛ مستندات نماینده عثمانی را نقد و از آنها برای اثبات حقانیت ایران استفاده کرد.

جدول ۲ - مقایسه صورت مجالس از حیث تعداد کلمات

فهرست صورت مجالس کنفرانس ارزنة الروم							
	صورت مجالس	نمایندگان ایران و عثمانی	روز	تاریخ	ماه	سال	تعداد کلمات صورت مجالس
۱	مجلس اول	انوری افندی	دوشنبه	۱۵	ربیع‌الثانی	۱۲۵۹	۱۱۳۹
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۲۳۴۸
۲	مجلس دوم	انوری افندی	جمعه	۱۹	ربیع‌الثانی	۱۲۵۹	۸۶۵
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۸۹۶
۳	مجلس سوم	انوری افندی	چهارشنبه	۲۴	ربیع‌الثانی	۱۲۵۹	۱۵۱۷
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۲۱۹۷
۴	مجلس چهارم	انوری افندی	چهارشنبه	۱۵	شوال	۱۲۵۹	۲۰۹۸
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۳۳۸۹
۵	مجلس پنجم	انوری افندی	سه‌شنبه	۲۱	شوال	۱۲۵۹	۲۴۷۵
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۳۸۳۰
۶	مجلس ششم	انوری افندی	سه‌شنبه	۲۸	شوال	۱۲۵۹	۲۱۶۴
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۳۱۶۵
۷	مجلس هفتم	انوری افندی	پنجشنبه	۱۵	ذیقعه	۱۲۵۹	۱۸۸۷
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۲۲۳۳
۸	مجلس هشتم	انوری افندی	سه‌شنبه	۲۰	ذیقعه	۱۲۵۹	۱۶۵۰
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۲۶۹۱
۹	مجلس نهم	انوری افندی	سه‌شنبه	۲۷	ذیقعه	۱۲۵۹	۱۴۴۹
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۳۰۳۶
۱۰	مجلس دهم	انوری افندی	سه‌شنبه	۴	ذیحجه	۱۲۵۹	۱۵۳۱
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۲۲۴۱
۱۱	مجلس یازدهم	انوری افندی	پنجشنبه	۱۳	ذیحجه	۱۲۵۹	۱۸۲۵
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۲۴۵۸
۱۲	مجلس دوازدهم	انوری افندی	چهارشنبه	۱۹	ذیحجه	۱۲۵۹	۱۲۷۸
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۱۶۲۸
۱۳	مجلس سیزدهم	انوری افندی	سه‌شنبه	۲۵	ذیحجه	۱۲۵۹	۲۰۵۷
		میرزا تقی‌خان	"	"	"	"	۳۳۶۰

۲۷۷۱	۱۲۶۰	محرم	۳	سه‌شنبه	انوری افندی	مجلس چهاردهم	۱۴
۳۸۶۹	"	"	"	"	میرزا تقی‌خان		
۳۴۲۵	۱۲۶۰	محرم	۱۷	سه‌شنبه	انوری افندی	مجلس پانزدهم	۱۵
۵۹۱۴	"	"	"	"	میرزا تقی‌خان		
۲۳۰۰	۱۲۶۰	محرم	۲۵	پنجشنبه	انوری افندی	مجلس شانزدهم	۱۶
۳۰۳۵	"	"	"	چهارشنبه	میرزا تقی‌خان		
۳۴۱۳	۱۲۶۰	صفر	۲	چهارشنبه	انوری افندی	مجلس هفدهم	۱۷
۵۰۴۷	"	"	"	"	میرزا تقی‌خان		
۲۲۰۴	۱۲۶۰	صفر	۱۲	یکشنبه	انوری افندی	مجلس هیجدهم	۱۸
۲۷۱۷	"	"	"	[یکشنبه]	میرزا تقی‌خان		
۲۸۷۰	۱۲۶۰	صفر	۱۲	یکشنبه	انوری افندی		
۳۵۲۵	"	"	"	[یکشنبه]	میرزا تقی‌خان		

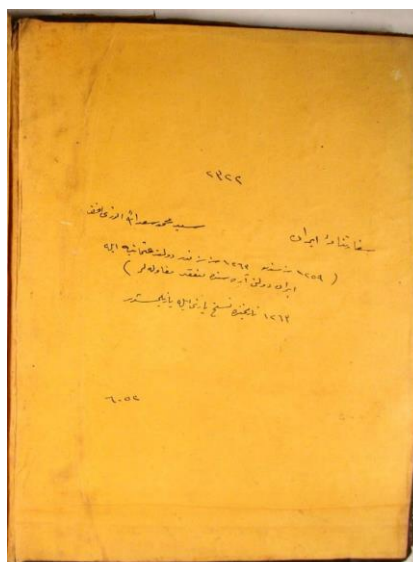
بر اساس جدول ۲، تعداد کلمات صورت‌مجلس انوری افندی ۳۸۹۱۸ و تعداد کلمات صورت‌مجلس امیر ۵۴۸۴۹ است؛ بنابراین، صورت‌مجلس امیر ۱۵۹۳۱ کلمه بیشتر از صورت‌مجلس انوری افندی است.

۶ نتیجه

بررسی تطبیقی مجموعه گفتگوهای نمایندگان ایران و عثمانی در هیجده مجلس مذاکرات ارزنة‌الروم نشان می‌دهد نماینده ایران در بیشتر مسائل و موضوعات مورد اختلاف، با شواهد و دلایل مستند و محکم، به ردّ ادعاهای نماینده عثمانی پرداخته است. نماینده ایران در مذاکرات، نسبت به نماینده عثمانی در چند زمینه از خود چیرگی نشان داد: از منابع تاریخی و جغرافیایی عثمانی استفاده کرد، به اسناد و فرامین عثمانی استناد کرد، به منابع مادی موجود در منطقه ارجاع داد، بر «مالکیت موجود» که از اصول حقوق بین‌الملل است تأکید کرد، مستندات نماینده عثمانی را نقد و از آنها برای اثبات حقایق ایران استفاده کرد. در مجموع، میرزا تقی‌خان با درایت و کیاست، توانست از «حقوق ثابت» دولت خود به‌خوبی دفاع کند و نماینده عثمانی را در موضع ضعف و انفعال قرار دهد تا جایی که وی در مجلس هیجدهم به مذاکرات پایان داد و موجب قطع مذاکرات شد.

منابع

- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۳.
- اسناد وزارت امور خارجه ایران، کتابچه سواد مکاتبات، ش ۱۸.
- اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنة الروم (۱۲۶۴-۱۲۵۸)، به کوشش نصرالله صالحی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷.
- اقبال، عباس، میرزا تقی خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، توس، تهران، ۱۳۸۵.
- انوری افندی، سیدمحمد سعدالله، سفارتنامه ایران، نسخه خطی، ش ۱۴۴۹، کتابخانه سلیمانیة اسلامبول.
- جهانگیر میرزا، تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷)، به کوشش عباس اقبال، علم، تهران، ۱۳۸۴.
- رایت، دنیس، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلدیم، نهال، تهران، ۱۳۶۴.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ؛ تاریخ قاجاریه، به تصحیح جمشید کیانفر، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، دوره قاجاریه، ج ۱، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۶۹.
- مشیرالدوله تبریزی، میرزا جعفرخان، رساله تحقیقات سرحدیه، نسخه خطی، ش ۲۷۷۵، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، به کوشش محمد مشیری، اقبال، تهران، ۱۳۶۰.
- ناطق، هما، ایران در راهیابی فرهنگی ۱۸۴۸-۱۸۳۴، خاوران، پاریس، ۱۳۶۸.
- ناظم‌الملک مرندی یکانلو، میرزا محبعلی خان، مجموعه رسائل و لوائح تحدید حدود ایران و عثمانی، تصحیح و پژوهش: نصرالله صالحی، طهوری، تهران، ۱۳۹۵.
- نصیری، محمدرضا، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، کیهان، تهران، ۱۳۷۱.
- Akdemir, Şükriye (2007), El-enveri Seyyid Sa'dullah'in İran Sefaretnamesi (1259-1262/ 1843-1846), İstanbul, Marmara Üniversitesi, Yüksek Lisans Tezi.
- Aykuş, İbrahim (1995), Erzurum Konferansı (1843-1847), ve Osmanlı-İran Hudut Antlaşması, Atatürk Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Tarih Anabilim Dalı, Doktora Tezi, Erzurum.
- Aykuş, İbrahim (2013), "Bağdat Valisi Necip Paşa'nın Kerbela Üzerine Yaptığı Askeri Harekât ve Bunun Osmanlı-İran İlişkilerine Etkisi", *Sosyal Bilimler Araştırmaları Dergisi*, C. I, s. 49-65.
- Schofield, Richard (ed.) (1989), *The Iran-Iraq Border (1840-1958), Negotiations culminating in the Treaty of Erzeroum, (1840-1847)*, Archive Editions, Vol. 1.



تصویر نسخه خطی سفارتنامه ایران، اثر انوری افندی

شاه‌قولی تبریزی و نقش او در ایجاد سبک ساز عثمانی

(مطالعه موردی: نقوش کاشی‌کاری سنت اُداسی در توقاپی‌سرای)

*
ملک‌زاد مخملباف (کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر، دانشگاه نیشابور)
**
فرزانه فرخ‌فر (دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه نیشابور (نویسنده مسئول))

چکیده: تبادلات سیاسی - فرهنگی میان دو منطقه ایران و آسیای صغیر، با آغاز قرن دهم هجری و سقوط حکومت تیموری و قدرت یافتن صفویان، مهاجرت نخبگان و انتقال برخی آثار فرهنگی - هنری ایران به تختگاه عثمانیان، به اوج خود رسید. یکی از مهم‌ترین جریان‌های هنری عثمانیان که در این دوره شکل گرفت، رواج سبک ساز در طراحی است که نخست در کاشی‌کاری‌های ابنیه مهم آن دوران، همچون توقاپی‌سرای، و پس از آن، در انواع هنرهای آن دیار به کار رفت. این تحقیق بر معرفی شاه‌قولی تبریزی، خالق سبک ساز عثمانی، و جایگاه او در توسعه آن تأکید دارد، و علاوه بر آن، به این پرسش پاسخ خواهد داد که آثار طراحی و نقوش کاشی‌کاری سنت اُداسی در توقاپی‌سرای که بر پایه سبک ساز و با نظارت شاه‌قولی شکل گرفته، بر چه کیفیتی استوار و نمایانگر چه ویژگی‌هایی است. نتایج کلی پژوهش، نشان می‌دهد که سبک ساز با ویژگی‌های خاصی چون برگ‌های کنگره‌دار سه‌تایی خمیده و تیز، برگ‌های

* malakzadmakhmalbaf@gmail.com

** farrokhhfar@neyshabur.ac.ir

خنجری‌شکل، انواع گل‌های ختایی و سیمرخ و اژدها با رنگ‌های محدود و کم‌رنگ، به سبک طراحی تیموری، هویت می‌یابد و برای نخستین بار به دست شاه‌قولی در کاشی‌کاری توپقاپی سرای نمایان شده است. این پژوهش در دسته پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و روش آن تحلیلی - تطبیقی است.

کلیدواژه‌ها: هنر عثمانی، شاه‌قولی تبریزی، کاشی‌کاری، سبک ساز، توپقاپی سرای، سنت اداسی.

۱ مقدمه

سبک ساز^۱ یکی از گرایش‌های مهم در طراحی عثمانی است که در نیمه نخست قرن دهم هجری با الهام از آثار هنری تیموریان شکل گرفت. به نظر می‌رسد این سبک را یکی از نقاشان عالی‌رتبه دربار سلطان سلیمان اول، به نام شاه‌قولی، که هنر آموخته مکتب تبریز بود، از هنر تیموری به عثمانی منتقل کرده باشد. شاه‌قولی با کار سرامیک آشنایی کامل داشت و توانست شیوه طراحی هنرمندان تیموری را که در زمینه سرامیک خبره بودند، در کاشی‌کاری ابنیه درباری استانبول به کار بندد. یکی از مهم‌ترین این بناها کاخ باشکوه توپقاپی است که با نقوش سبک ساز و با نظارت مستقیم شاه‌قولی زینت یافته است. در این پژوهش قصد شده است، ضمن شناسایی ویژگی‌های تصویری سبک ساز عثمانی در آثار شاه‌قولی، کیفیت نقش‌مایه‌های به‌کاررفته در کاشی‌کاری توپقاپی سرای بررسی و بدین پرسش‌ها پاسخ داده شود: شاه‌قولی تبریزی کیست؟ ریشه‌های تصویری سبک ساز عثمانی، در نقوش کاشی‌کاری سنت اداسی^۲ توپقاپی سرای، چه ویژگی‌هایی را از آثار این هنرمند به نمایش می‌گذارد؟

۲ پیشینه تحقیق

منابع و آثار پژوهشی در باب سبک ساز عثمانی و رابطه هنر ایرانی و عثمانی در قرن دهم هجری اندک‌اند و همین تعداد نیز بیشتر به زبان‌های خارجی و غالباً کوتاه و حاوی اشاراتی موردی به موضوع‌اند. این منابع، به ترتیب اهمیت، عبارت‌اند از: مقاله‌ای با عنوان «تأثیر هنرمندان مکتب تبریز در شکل‌گیری و گسترش مکتب استانبول» که در آن به معرفی هنرمندان ایرانی و مهاجرت آنها و تأثیراتی که این

1. Saz Üslubu

۲. Sünnet Odası: یکی از اتاق‌های توپقاپی سرای است که در دوره سلطان سلیمان اول ساخته شد.

هنرمندان در شکل‌گیری هنر عثمانی داشته‌اند و تا حدودی نیز به ظهور اسلوب ساز پرداخته شده است (آزند؛ پژوهشی در باب «تأثیر هنر ایران بر هنر عثمانی در حوزه نگارگری قرون دهم و یازدهم هجری»، که در آن، ضمن معرفی و بررسی روابط متقابل نگارگری ایران و عثمانی، هنرمندان و آثار مصوّر ایران و عثمانی، به‌خصوص سبک ساز عثمانی، همراه با خاستگاه و ویژگی‌های هر کدام شرح داده شده است (فرخ‌فر ۱۳۹۱؛ فرخ‌فر و دیگران ۱۳۹۱)؛ پایان‌نامه‌ای به زبان ترکی نوشته ارتورک، که در میان منابع غیرفارسی، جامع‌ترین منبعی است که به هنر کاشی‌کاری سبک ساز پرداخته، و در آن، الگوهای سبک ساز عثمانی در کاشی‌های مساجد استانبول با جزئیات آن بررسی شده است (Ertürk)؛ و نیز در کتاب هنر ترکیه، که در آن به نقاشی‌های تک‌برگی از تصاویر اژدها، فرشته و موجودات افسانه‌ای و سفال‌های ایزنیک، که سبک ساز را منعکس می‌کنند، پرداخته شده است (Atıl).

درباره شاه‌قولی تبریزی، حضور او در درگاه عثمانیان، و نقش وی در توسعه هنر تیموری در آناتولی نیز در برخی مقالات و کتاب‌ها مطالبی بیان شده است (Mahir 1988؛ Uluç 2008). در این میان، منابعی نیز موجود است که به توصیف جایگاه ممتاز شاه‌قولی در دربار سلطان سلیمان اول و محبوبیت او نزد سلطان عثمانی، با استناد به شواهد معتبر، اختصاص دارد (Şaik Gökyay 1973). برخی پژوهشگران غربی تاریخ هنر عثمانی، همچون دنی نیز به بررسی پیشینه این سبک هنری در اراضی عثمانی پرداخته و در این بین از شاه‌قولی به عنوان بنیان‌گذار سبک هنری ساز در قلمرو عثمانی یاد کرده‌اند (Denny). در پژوهش حاضر قصد شده است، با دیدگاهی نو و با استناد به گزارش‌های تاریخی و اسناد معتبر، شاه‌قولی معرفی و شیوه کاری او در طراحی، به‌ویژه در اسلوب ساز کاشی‌کاری توپقاپی‌سرای، مطالعه شود.

۳ روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، بنیادین و از حیث روش، تاریخی - تحلیلی - تطبیقی است. منابع به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی گردآوری شده است. فرایند تحقیق شامل این مراحل است: ۱) مرور مبانی نظری تحقیق (روابط فرهنگی هنری ایران و عثمانی در قرن دهم هجری، شاه‌قولی تبریزی و سبک ساز عثمانی؛ ۲) بررسی کاربرد سبک ساز عثمانی در نقوش کاشی‌کاری توپقاپی‌سرای (شناسایی نمونه‌های تصویری، طبقه‌بندی نقوش و ویژگی‌های تصویری نقش مایه‌ها و شیوه طراحی آنها در کاشی‌کاری توپقاپی‌سرای)؛ ۳) تحلیل یافته‌ها.

۴ مبانی نظری تحقیق

۴-۱ روابط فرهنگی - هنری ایران و عثمانی در قرن دهم هجری

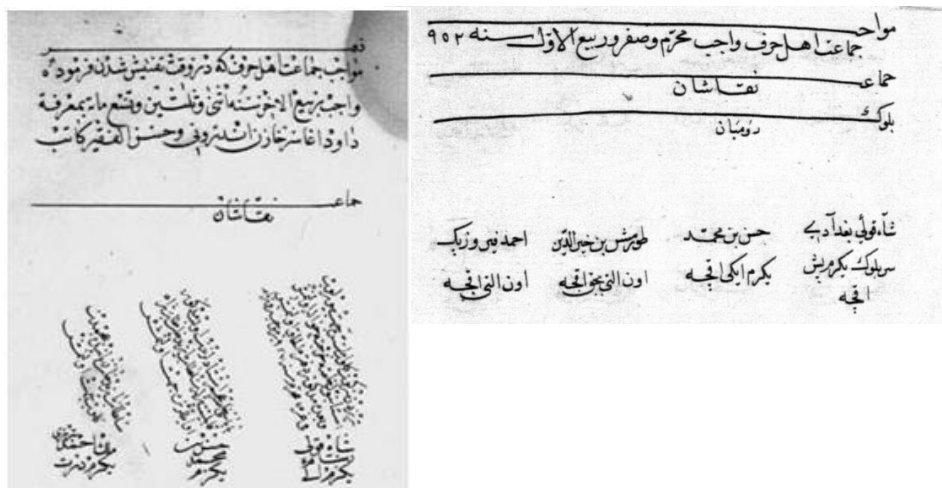
زمانی که سلسله‌های تیموری و صفوی بر فلات ایران در آسیای میانه استیلا داشتند، عثمانی‌ها در منطقه‌ای که ترکیه امروزی در آن واقع است، به قدرت رسیدند. میان ایران و عثمانی همواره روابط تنگاتنگی وجود داشته است و تبادلات سیاسی - فرهنگی مختلف، اهدای کالاهای هنری و فرهنگی و اعزام هنرمندان به دربار استانبول، به تأثیر فرهنگ ایرانی بر هنر عثمانی منتج شد. دلیل توجه عثمانی‌ها به هنر ایران، کسب مشروعیت فرهنگی - هنری در منطقه بود. آنان در مقام جامعه‌ای مسلمان، برای ارتقای هنر سرزمین خود همگام با دیگر کشورهای اسلامی، لازم می‌دیدند از هنر سرزمین‌های پیشرو الگوبرداری کنند. از همین رو، در سده ۹ هجری، سران حکومت عثمانی بعد از هر پیروزی، صنعتگران برخی از کشورهای مغلوب، مانند مصر و ایران، را با خود به استانبول بردند. این روند باعث گردید هنرهای تصویری که در ایران رایج بود به تدریج وارد سرزمین عثمانی شود.

پس از فتح قسطنطنیه و قدرت یافتن عثمانیان، نقاش‌خانه‌های سلطانی ابتدا در بورسا و سپس در ادرنه و استانبول، به گونه‌ای منسجم، تشکیل شدند. در استانبول سرای جدید عثمانیان، تشکیلاتی به نام اهل حرف شکل گرفت که در آن، صاحبان حرف در رشته‌های جدید نظیر نقاشی، حکاکی، کتابت، کاشی‌کاری و تذهیب فعالیت می‌کردند (UZUNÇARŞILI, s 26). از آغاز قرن دهم هجری و به خصوص از زمان حکومت سلطان سلیمان اول، فعالیت کارگاه‌های هنری دربار توپقاپی با تعداد بسیاری استادکار، هنرمند و هنرجو در رشته‌های مختلف افزایش یافت و تولیدات متنوع و صاحب سبکی شکل گرفت، که در برخی زمینه‌ها مانند طراحی و نقاشی، متأثر از فرهنگ سرزمین‌های مختلف همچون ایران بود. گرایش نقاشان عثمانی که ملهم از نمونه‌های تصویری تیموری بود در برخی از آثار سیاه‌قلم دیده می‌شود، که در این دوره تاریخی، سبکی پررونق گردید. نمونه‌های آغازین سیاه‌قلم در پنج تابلوی کاشی‌کاری، اثر شاه قولی، نقاش هنرآمخته مکتب تبریز در عصر صفوی دیده می‌شود که برای بارگاه جدید سلطان سلیمان اول در دربار توپقاپی طراحی شده بود (ULUÇ, s 44-46). هویت این هنرمند و ویژگی‌های هنری او در بخش بعد مطالعه خواهد شد.

۴-۲ شاه‌قولی تبریزی

اطلاعات پراکنده و ناقصی از هویت هنرمندی با نام شاه‌قولی در دربار عثمانی موجود است؛ لیکن همین منابع اندک، وضعیت او را بر ما مشخص می‌کند. بر اساس اسناد دفاتر اهل حرف عثمانی، شاه‌قولی اهل بغداد معرفی شده است (فرخ‌فر، ص ۲۳) (تصویر ۱). او در تبریز از شاگردان آقامیرک و از جمله استادان ممتاز و بدایع‌پیشه بود که توانایی‌های خود را تکمیل کرده در صفت خود بهزاد زمان‌گشت (کریم‌زاده تبریزی، ص ۲۳۸). شاه‌قولی به مرور زمان، به سبب آثار زیبایش، در کشورهای اسلامی به شهرت رسید. در برخی متون آمده که شاه‌قولی در دوران بایزید دوم از تبریز به آماسیا مهاجرت و در جوار شاهزاده احمد سکنا‌گزید، و پس از مرگ شاهزاده، در دوران سلطان سلیم به استانبول کوچ کرد (Mahir, s 31). در سندی که در آرشیو صدارت عثمانی^۱ موجود است (تصویر ۲)، نام شاه‌قولی در میان ۲۷ دانشمند و هنرمندی دیده می‌شود که پس از پیروزی سلطان سلیم در مقابل شاه اسماعیل، از طریق آماسیا، از تبریز به استانبول آورده شده‌اند. اینکه شاه‌قولی چه مدت در آماسیا مانده، چه زمانی به استانبول رفته و چگونه و چه زمانی در تشکیلات اهل حرف وارد شده، بر ما مشخص نیست. براساس اطلاعات موجود، شاه‌قولی در توقاپی‌سرای صاحب کارگاهی خصوصی بوده و سلطان سلیمان، برای مشاهده آثارش، روزانه به کارگاه او می‌رفته و لطف زیادی به او داشته و دستمزد او را تا ۱۰۰ آقچه رسانده بوده است. همچنین اسناد ثبت‌شده در دفتر جیره و مواجب اهل حرف که از دوران سلطان سلیم به ما رسیده، نشان می‌دهند که شاه‌قولی، به صورت خاص، روزانه ۲۲ آقچه، و در سال ۹۵۲ ق، روزانه ۲۵ آقچه دستمزد می‌گرفته، سرنقاش جمعیت نقاشان رومی بوده و تا تاریخ فوتش (۹۶۲ ق) به این وظیفه ادامه داده است (Şaik Gökyay, s 56).

1. T. C. Başbakanlık Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü, "Ehl-ı Hiref (Sanatkârlar) Defteri, Topkapı Sarayı"



تصویر ۲ - بخشی از سند دفتر اهل حرف عثمانی
۹۳۲ ق، مرکز اسناد آرشیو عثمانی
(D-09706 0001)

تصویر ۱ - بخشی از سند دفتر اهل حرف عثمانی ۹۵۲ ق، مرکز اسناد آرشیو
عثمانی (D-09706 0004)

برخی از آثاری که شاه‌قولی در ایام عید به پادشاه اهدا کرده، در اسناد آرشیو دیده می‌شود؛ از جمله، یک بشقاب بزرگ نقاشی شده و شش بشقاب کوچک و یک صورت پری که روی کاغذ نقاشی شده است (تصویر ۳). او، در قبال این هدایا، ۲۰۰۰ آقچه و یک خفتان خالدار به عنوان انعام دریافت کرد. شاه‌قولی با سبکی که در هنر نقاشی پدید آورد نقاشان عثمانی را برای مدت طولانی تحت تأثیر قرار داد. او، در کنار نقاشی، شعرهایی به زبان فارسی و ترکی با تخلص «پناهی»، سروده است. قدیمی‌ترین اثری که امضای شناخته‌شده شاه‌قولی روی آن است، نقاشی اژدهایی با هیبت سهمگین و استحکام کم‌نظیر در شیوه میرک است که از هر نظر استادانه و درخور توجه است (تصویر ۴). نقاشی اژدها که در موزه متروپولیتن نیویورک حفاظت می‌شود نیز یکی از آثاری است که توانایی شاه‌قولی را در هنر به نمایش می‌گذارد (تصویر ۵). به جز این موارد، به لحاظ ویژگی‌های سبکی، آثاری وجود دارد که نسبت آنها به شاه‌قولی به اثبات رسیده است. شاه‌قولی پس از اینکه در رأس نقاش‌خانه عثمانی قرار گرفت، شاگردان زیادی پروراند. وی از سال ۹۳۳ ق به بعد، سرپرست ۲۹ نقاش و ۱۲ وردست در کارگاه‌های سلطنتی بود؛ اما بی‌شک، مهم‌ترین شاگرد او قره‌ممی چلبی بود که پس از شاه‌قولی در رأس نقاش‌خانه عثمانی قرار گرفت و واضع سبک گل (شکوفه) عثمانی شد. این هنرمند بزرگ در سال ۹۶۳ ق، قبل از اینکه انعامی به میزان ۳۰۰۰ آقچه و یک دست لباس خالدار مخصوص مسئولان کاخ را دریافت کند، از دنیا رفت (Mahir, s 31).



تصویر ۴ - نقاشی اژدها در شاخ و برگ، مجموعه ادوین بینی، دوره عثمانی (Denny, s 112)



تصویر ۳ - نقاشی فرشته در حال پرواز، مکتب عثمانی (Atıl, s 38)

۳-۴ سبک ساز عثمانی

۱-۳-۴ وجه تسمیه

واژه ساز بر اساس فرهنگ لغت ترک، «کلمه‌ای است ترکی به معنای جنگل انبوهی که با حیوانات وحشی و موجودات خیالی شکل گرفته است. معنای ساز، موضوع سبک ساز را معرفی می‌کند» (Uluc, s 44-46). کلمه ساز همراه با کلمات سبک و حالت، به معنی راه و روش، در مفهوم روش ساز یا سبک ساز درک می‌شود؛ چنان‌که در اسناد تزئینی عثمانی، نقاشی‌ها با مرکب سیاه و قلم‌مو بر روی زمینه‌های کاغذی بدون رنگ نقش بسته‌اند. واژه ساز به‌ویژه در داستان‌های دده قورقود^۱ در معنای «جنگل» به کار رفته و این واژه در زبان ترکی سده هشتم در معنای «زیستگاه حیوانات وحشی، جنگل بکر و انبوه» بوده است. به

۱. کتاب دده‌قورقود (به ترکی استانبولی: *Dede Korkut* یا *Korkut Ata*). دده‌قورقود؛ نام قدیمی‌ترین و معروف‌ترین اثر مکتوب مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ داستان به نثر و نظم به زبان ترکی است که زندگی، ارزش‌های اجتماعی و باورهای پیش از اسلام ترک‌ها را نشان می‌دهد (فرآذین: ص ۱۷؛ سیدسلامت: ص ۱۰).

همین دلیل، در این سبک کُنش‌ها و رفتارهایی تصویر شده که در آن حیواناتی همچون شیر، فیل، پلنگ، میمون، خرگوش و گوزن، مخلوقات افسانه‌ای در خنجرهای نوک‌تیز مانند اژدها، سیمرغ و چی‌لین^۱، موجودات فراطبیعی مانند پری، شکارچیان اسب‌سوار و گیاهان ساقه‌دار متنوع یافت می‌شود. اژدها در تزئینات کاشی‌ها و نقاشی‌های سبک ساز عثمانی به تصورات شرق دور بسیار نزدیک است، با وجود این طرح‌های پرندگان که به‌وفور در نقاشی‌های سبک ساز دیده می‌شوند، شامل تصاویر پرندگانی مانند دُرنا، مرغ ماهی‌خوار و قرقاول است که به تعداد فراوانی در مناطق جنگلی آسیا زندگی می‌کنند. میان واژه جنگل در داستان‌های دده‌قورقود و واژه ساز در اسلوب ساز ارتباط وجود دارد و در منابع عثمانی به صورت «ساز کار کردن» یا «ساز نوشتن» ثبت شده است (MAHİR, s 123).

۴-۳-۲ سبک ساز در دربار عثمانی

با استناد به منابع موجود، شاه‌قولی اولین کسی است که سبک ساز^۲ را، که نوعی سبک تزئینی جدید بود، در آتلیه کاخ عثمانی به نمایش درآورد؛ سبکی که بر اساس هنر تیموریان در فرهنگ و هنر عثمانی شکل گرفت. نمونه‌های آغازین آن در پنج تابلوی کاشی‌کاری دیده می‌شود که برای بارگاه جدید سلطان سلیمان اول در دربار توپقاپی تهیه گردید. طراحی این کاشی‌ها اولین نمونه آثاری است که از دهه ۹۴۰ ق به بعد با عنوان سبک «ساز» در نقاشی عثمانی شهرت یافت (تصویر ۶) (ULUÇ, s 44-46). بی‌تردید، پیشرو تصاویر اسلوب ساز شاه‌قولی است که این سنت نقاشی را در ممالک عثمانی رواج داد. هرچند این سبک در نقاشی‌های هنرمندان ایرانی آن روزگار، چه از نظر فنی و چه از نظر نگاره‌شناختی، مشهود است، این شاه‌قولی بود که آن را در کاخ عثمانی از نو تفسیر کرد (MAHİR, s 113).

تلاش برای روزآمدسازی این سبک بر اساس آثار به‌دست‌آمده در هنرهای غیرکاغذی، تا همین اواخر با موفقیت اندکی روبه‌رو بوده است (STICHOUKINE, s 99). یکی از فنون سبک ساز، نقاشی‌های سیاه‌قلم، بدون رنگ، با استفاده از مضامین چینی است که دانشمندان ترک از اصطلاح ختایی برای آنها استفاده کرده‌اند.

۱. Chi Lin؛ حیوانی افسانه‌ای شبیه اسب، که طرح آن از طریق چین وارد دنیای اسلام شد و بعد از شروع به کار هنرمندان ایرانی در کاخ عثمانی، به استانبول رسید (DENNY, s 106).

این نقاشی‌ها عموماً ترکیبی از شاخ و برگ‌های پیچیده همراه با پرندگان، جانوران و دسته‌های ابر درهم‌تنیده بودند که اژدها را به عنوان یکی از موضوعات اصلی در اختیار داشتند. اجرای این سبک، آزاد و خودجوش و از کیفیت هنری برخوردار بوده است. پس از آثار شاه‌قولی، اولین اثر تاریخ‌گذاری شده به سبک ساز در سال ۹۶۵ ق پدیدار شد؛ سالی شگفت‌انگیز در تاریخ هنر عثمانی، که در طول آن، ساخت مسجد سلیمان در استانبول به پایان رسید و اولین نسخه خطی بزرگ تاریخی عصر عثمانی کلاسیک به نام سلیمان‌نامه در نقاش‌خانه پایان یافت؛ اثری که در آن، روند آمیختن جزئیات تزئینی شیراز (به سبک ترسیمی ترکمن و هنر تیموری) با روایات و دغدغه‌های تاریخی عثمانی آغاز شد (Atil, s 172).

در سال ۹۶۶ ق اشکال برگ‌گونه سبک ساز به‌وفور بر روی سلیمان‌نامه مشاهده می‌شد و اندکی پس از آن، در تزئینات کاشی‌های مسجد سلطان سلیمان و سپس در مقبره وی در استانبول پدیدار شدند (ibid, s 112). این نقاشی‌ها با کاشی‌های مشهور دیوار بیرونی سنت‌آداسی توپقاپی‌سرای و طرح‌های حاشیه‌ای تزئینی در دو صفحه دیگر از آلبوم وین پیوندهای چشمگیری دارند. سبک ساز بخش مهمی از جلوه‌های هنری نقاش‌خانه استانبول تا حدود سال ۱۰۰۸ ق به شمار می‌رفت. دلایل متعددی برای از بین رفتن این سبک وجود دارد که احتمالاً مهم‌ترین آنها رابطه نزدیک و همکاری بین آتلیه دربار و هنرمندانی بود که خارج از دربار و تحت کنترل آن فعالیت داشتند (MANTRAN, s 2).

آنچه سبک ساز را به قوی‌ترین شکل ممکن نشان می‌دهد این است که دیدگاه قالبی ما از هنر عثمانی، براساس هنرها و بهره‌ما از اطلاعات تاریخی در مورد مؤسسات دولتی کارآمد و عمل‌گرایانه عثمانی، تا حد زیادی به سمت عناصر واقع‌گرایانه، روایی و عملی سوق داده شده است. از این رو، هنر ترکی عثمانی به طور کلی، در جدال با هنر ایرانی و ظرافت سنت تیموری و صفوی قرار گرفته است (DENNY, s 119).

۵ کاربرد سبک ساز عثمانی در نقوش کاشی‌کاری توپقاپی‌سرای

توپقاپی‌سرای یکی از باشکوه‌ترین کاخ‌های دوران عثمانی در استانبول است که مرکز اداری دولت عثمانی و اقامتگاه رسمی سلاطین بوده است. هسته اولیه ساخت کاخ در زمان سلطان محمد فاتح بنا نهاده شد؛ اما در زمان سلطان سلیمان اول، در نیمه نخست قرن دهم هجری، بخش‌های اصلی

آن تکمیل گردید. مهم‌ترین کاشی‌های سبک ساز در سنت اُداسی^۱ که تقریباً ۳۵ مترمربع است، قرار دارد. این اتاق در زمان سلطان سلیمان ساخته شد، اما در زمان سلطان ابراهیم شکل امروزی‌اش را به خود گرفت (تصویر ۵) (ERTURK, s 30). در دو سمت در ورودی نمای بیرونی سنت اُداسی چهار طرح مرسوم از سبک ساز جای گرفته‌اند که این طرح‌ها و کارهای قلمی شاه‌قولی ارزش بیشتری به آن می‌بخشد. در این ترکیب ویژگی‌های معمول سبک ساز را می‌توان دید. در طرح اجراشده با ترکیب آزاد، برگ‌های بزرگ شمشیری، برگ‌های گره‌دار، برگ‌های موج‌دار، برگ‌هایی که گل‌ها را سوراخ کرده و رد شده‌اند، غنچه‌ها و گل‌هایی بزرگ، متوسط و کوچک به سبک ختایی طراحی شده است.



تصویر ۵- بنای سنت اُداسی در توپقاپی‌سرای (ibid, s 19)

۵-۱ بخش‌های حاوی نقوش سبک ساز در سنت اُداسی توپقاپی‌سرای

در این بخش به معرفی نقوش کاشی‌کاری سنت اُداسی توپقاپی‌سرای و مطالعه ویژگی‌های تصویری سبک ساز عثمانی موجود در آن می‌پردازیم. هدف شناسایی نمونه‌های تصویری سبک ساز در سنت اُداسی و بررسی ویژگی‌ها و جزئیات تصویری این سبک است تا بدین منظور ریشه‌های تصویری و کیفیت آثار شاه‌قولی به دست آید. این مطالعات مشتمل است بر معرفی ویژگی‌های تصویری سبک ساز در ورودی نمای بیرونی سنت اُداسی و محراب آن، تحلیل ویژگی‌های بصری انواع نقوش کاشی و تحلیل

۱. Sünnet Odası؛ یکی از اتاق‌های توپقاپی‌سرای است که در دوره سلطان سلیمان اول ساخته شد.

یافته‌های مبتنی بر ویژگی‌های تصویری سبک ساز، تنوع نقوش و کیفیت طراحی کاشی‌ها به تفکیک بخش‌های مختلف بنا.

۵-۱-۱ ورودی نمای بیرونی

چنان‌که اشاره شد، در دو سمت در ورودی نمای بیرونی سنت اداسی چهار طرح مرسوم از سبک ساز جای گرفته‌اند که بر روی دیوار سمت چپ در ورودی، در بین دو طرح چی لین از سبک ساز، یک طرح چهارگوش رنگی از لعاب‌کاری دیده می‌شود. طرح‌های میخک و رومی با استفاده از رنگ‌های لاجوردی، زرد، سبز فندقی، فیروزه‌ای و قرمز اجرا شده‌اند. حاشیه‌ای از طرح‌های رومی به همان روش دقیقاً در پایین این طرح دیده می‌شود؛ حاشیه‌ای که در تمام کناره‌های طرح با سبک لعاب‌کاری و با استفاده از طرح‌های رومی و ختایی بر روی زمینه آبی لاجوردی طراحی شده است. در گوشه طرح‌های کرمی با زمینه لاجوردی بین دو طرح چی لین سبک ساز در سمت راست در ورودی، طرح‌های ابرگونه قرار دارند؛ اما در داخل گوشه‌ها، طرح‌های درختان بهاری و در بخش پایین، طرح‌های لاله و میخک بیرون‌زده از گلدان دیده می‌شوند (ÖNEY, s 110). در این طرح از رنگ‌های قرمز، سبز، آبی لاجوردی و تون‌هایی از آنها استفاده شده است (تصویر ۶). طرح‌های یکپارچه با اندازه ۵۰/۵ × ۱۲۶ سانتی‌متر مشابه همدیگر و به صورت قرینه اجرا شده‌اند. برای نقش‌های دارای ترکیب‌های آزاد در طرح‌ها پس‌زمینه سفیدرنگ مناسب است. در این طرح‌ها که با استفاده از رنگ‌های آبی، سفید و فیروزه‌ای کار شده‌اند، پرندگان قرقاول دیده‌شده در نقوش سبک ساز (تصویر ۷) و حیوان افسانه‌ای چی لین وجود دارند.



تصویر ۶- تابلوی کاشی‌کاری به سبک ساز، دیوار سمت چپ از در ورودی بنای سنت اداسی (Ertürk, 34)



تصویر ۷- دیوار سمت راست از در ورودی بنای سُنت اُداسی (ibid, 35)

۵-۱-۲ محراب

در بخش محراب سُنت اُداسی، نقش‌ها و طرح‌های ابرگونه با زمینه آبی لاجوردی اجرا شده‌اند. «در قسمت پایین محراب، طرح‌های رومی داخل گلدان بر روی زمینه لاجوردی سفید باقی گذاشته شده‌اند. گیاهان خارق‌العاده کنار گلدان در قسمت پایین طرح، غنچه‌های کوچکی که در هنگام بیرون زدن از گلدان شکسته و در گوشه پایین سمت راست بیرون ریخته و شاخه‌هایی که در سمت راست روبه بالا و پایین از گلدان خارج شده و سرشاخه‌های جداشده آنها با طرح‌های ابرگونه و شعله‌گونه پوشش داده شده‌اند» (Mahir, s 128). طرح‌های سبک ختایی، که بر روی شاخه‌های پیچیده موجود در طرح‌ها دیده می‌شوند، مشابه سبک ساز و با جزئیات بیشتری تصویر شده‌اند. پنجره‌هایی غنچه‌شکل و ختایی‌ها در طرح دیده می‌شوند. برگ‌های سوراخ‌دار به صورت موج‌دار، سه‌برگی تیز و به صورت قاچ‌دار اجرا شده و حالت‌های موج‌دار این برگ‌ها، در برخی قسمت‌ها، با سوراخ کردن طرح‌های موجود در ترکیب طرح را به صورت موزون پر کرده‌اند (تصویر ۸).



تصویر ۸- نمونه‌ای از طرح محراب در بنای سُنت اُداسی

۵-۲ تحلیل ویژگی‌های بصری انواع نقوش کاشی به سبک ساز عثمانی

در ترکیب نقوش محراب و سردر ورودی، ویژگی‌های بصری سبک ساز را می‌توان دید. در اینجا نقش برگ با ترکیب آزاد، که شامل برگ‌های تیز و خمیده، برگ‌های بزرگ درهم‌گره‌خورده، برگ‌های خنجری‌شکل، برگ‌های کوچک و لبه‌تیز دیده می‌شود و گل‌های ثابت ختایی، که از طرح‌های اصلی سبک ساز به شمار می‌روند، با اندازه‌ها و اشکال گوناگون استفاده شده‌اند. ویژگی‌های بصری نقوش برگ، ختایی، گل چندبرگ، غنچه، نقش گلدان، نقش پرند و نقش حیوان افسانه‌ای به شرح زیر است:

۲-۲-۱ نقش برگ

نقش‌های برگ در طرح‌ها بزرگ‌اند و قسمت داخلی آنها با جزئیات ظریف تزئین شده است. اغلب برگ‌های کاشی‌ها را نقوش کم‌وبیش عمیق، گره‌دار و یا پاره و ریشه‌دار تشکیل می‌دهند. در طرح سبک ساز موجود در نمای خارجی سَنَت اُداسی اشکال مختلف و بسیار زیادی از برگ‌های بزرگ به صورت استادانه طراحی شده‌اند که به ترتیب عبارت‌اند از:

الف) برگ‌های تیز و خمیده: این نوع برگ‌ها معمولاً بزرگ، با لبه‌های متعدد، و دارای جایگاهی مهم در ترکیب‌اند. «رگه‌های میانی برگ‌های خمیده، تیغه نام دارد» (18). این نوع نقش‌های کلفت و کشیده مانند کمان در برگ‌ها به طرح حرکت می‌بخشند. بخش رگه برگ‌های خمیده که بزرگ و با جزئیات زیادی به تصویر درآمده‌اند با یک خط مشخص شده و قسمت خارجی برگ‌ها به صورت گرد ترسیم شده‌اند. برگ خمیده در میانه طرح بلندترین و بزرگ‌ترین آنهاست. برگ‌های کوچک فیروزه‌ای بر روی رگه‌ها کار شده‌اند. قسمت داخلی این برگ با برگ‌های کوچک لاجوردی روشن بر روی تیغه و با طرح غنچه‌های فیروزه‌ای پر شده است (تصاویر ۹ و ۱۰).



تصویر ۹- نمونه‌ای از برگ‌های خمیده به سبک ساز در کاشی‌کاری توپقالی سرای

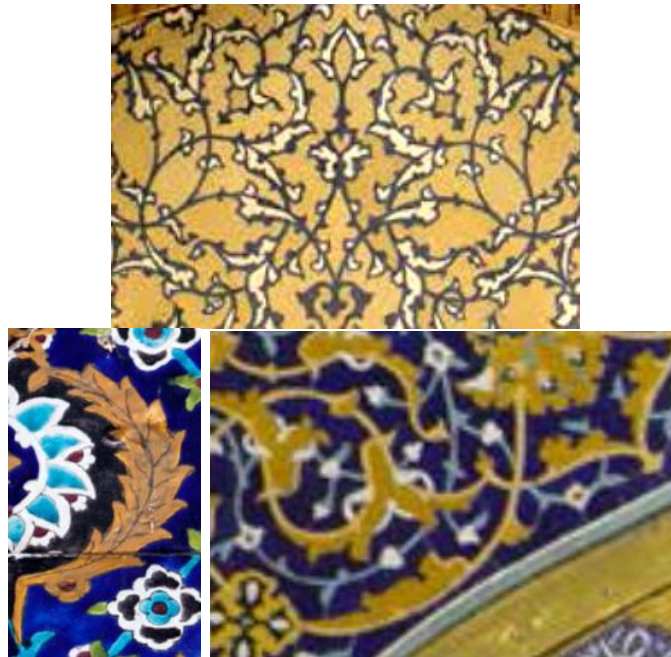


تصویر ۱۰ - نمونه‌ای از برگ خمیده در کاشی‌کاری سبک طراحی تیموری

ب) برگ‌های بزرگ درهم‌گرفته: این نقوش، که از نمای باز دیده می‌شوند، همراه با برگ‌های تیز رگه‌دار به گونه‌ای رسم شده‌اند که به صورت لایه‌لایه از پشت هم درمی‌آیند. برگ‌ها به شکل نیم‌دایره به قاشق‌های گره‌داری تقسیم شده‌اند و در بین آنها برگ‌های کوچک سه‌تایی تیز جای گرفته‌اند (تصاویر ۱۱ و ۱۲).



تصویر ۱۱ - نمونه‌هایی از برگ‌های گره‌خورده در کاشی‌کاری توپقایی‌سرای



تصویر ۱۲ - نمونه‌هایی از برگ‌های گره‌خورده در کاشی‌کاری سبک طراحی تیموری

ج) برگ‌های خنجرى شکل: در این طرح، برگ‌های خنجرى شکل بزرگ و با جزئیات نقاشی شده که به جهت‌های مختلف خم شده و چرخش‌ها به طرح برگ‌ها چالاکى بخشیده‌اند. در این برگ‌ها بخش وسطی، رگه‌میانى نام دارد (Özkeçeci, s 60). این نقوش اغلب با کناره‌هایی تیز و برنده طراحی شده‌اند (تصاویر ۱۳ و ۱۴).

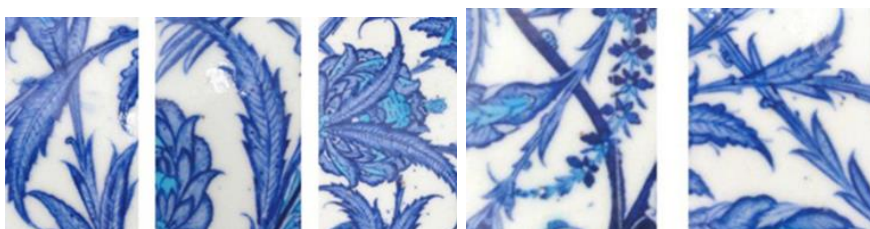


تصویر ۱۳ - نمونه‌ای از برگ‌های خنجرى بزرگ در بنای سُنّت اُداسی



تصویر ۱۴- نمونه‌ای از برگ خنجر در سبک طراحی تیموری

د) برگ‌های کوچک و لبه‌تیز: این نوع نقوش ساقه‌های بلند موجود در طرح و نقطه پیوستن آنها را پوشش می‌دهند. همچنین، در خروجی‌های طرح (مرزها)، جاهای خالی کوچک بر روی رگه‌های کلفت برگ‌های خم‌شده را پر می‌کنند و در بین شاخه‌هایی که پر از گل‌های گروه ختایی‌اند و در دیگر جاها نیز استفاده شده‌اند. در بخش آغازین و پایانی برگ‌ها، نقوش با لبه‌هایی تیز در بخش وسطی و کوچک در سه بخش با دندان‌هایی پایان یافته‌اند. اغلب با برگ‌هایی به سبک ساز به حالتی باز خم‌شده و درهم‌پیچیده طراحی شده‌اند (تصاویر ۱۵ و ۱۶).



تصویر ۱۵- نمونه‌ای از برگ‌های کوچک و ساده در بنای سنت اُداسی



تصویر ۱۶- نمونه‌ای از برگ‌های کوچک و ساده در سبک طراحی تیموری

۵-۲-۲ نقوش ختایی

گل‌های ثابت سبک ختایی یکی از طرح‌های اصلی سبک ساز به شمار می‌روند که با اندازه‌ها و اشکال گوناگون در سنت آداسی استفاده شده‌اند. این گل‌ها بر روی شاخه خارج شده از سمت راست گل‌دانی که در طرح دیده می‌شود به شکل S به سمت چپ طرح پیچ می‌خورد. بررسی تک‌تک طرح‌های ختایی به درک بهتر ویژگی‌های سبکی این طرح‌ها کمک می‌کند. در نقطه شروع نقش ختایی که دومین طرح بر روی شاخه خارج شده از گل‌دان است طرح پنج دیده می‌شود. مادگی‌ها در طرح ختایی بزرگ ترسیم شده و داخل آن با برگ‌ها و غنچه‌ها تزئین شده است. زمینه مادگی، به رنگ فیروزه‌ای رنگ‌آمیزی و نقش‌های گرد مفصلی به تصویر درآمده‌اند. برگ‌های تاج با رنگ لاجوردی، بزرگ و کوچک، به صورت متقارن ردیف شده و به بالاترین نقطه رسیده‌اند (تصاویر ۱۷ و ۱۸).



تصویر ۱۷- گل ختایی با برگ‌های تاج در بنای سنت آداسی



تصویر ۱۸- گل ختایی با برگ‌های تاج در سبک طراحی تیموری

نقطه آغازین گل ختایی که چهارمین طرح بر روی همان شاخه است نیز با طرح پنج آغاز می‌شود. برگ‌هایی که از پنج درآمده‌اند و طرح خشخاش سه‌تایی معروف، مادگی گل را پر می‌کنند. بر روی طرح‌های خشخاش غنچه‌هایی در حال شکفته شدن، به چشم می‌خورند. زمینه مادگی به رنگ فیروزه‌ای است، که با نقش‌های کوچکی پر شده است. برگ‌های بالایی گل با طرحی از غنچه‌های متقارن و برگ‌ها پر شده است. هر غنچه با بخش کاسه‌ای دارای چهار گلبرگ شروع و در نقطه انتهایی با یک طرح پنج تمام شده است. طرح یک غنچه در بالاترین نقطه دارای همان ویژگی‌های مربوط به غنچه‌های موجود در کنار برگ‌های انتهایی است و بخش کاسه‌ای گل ساده‌تر از دیگر بخش‌ها رسم شده است (تصاویر ۱۹ و ۲۰).



تصویر ۲۰- گل ختایی با غنچه‌های کوچک در سبک طراحی تیموری



تصویر ۱۹- گل ختایی با غنچه‌های کوچک در بنای سنت اداسی

این نقش ختایی دقیقاً در وسط طرح بر روی شاخه‌ای که به سمت چپ پیچیده قرار دارد و پنجمین

طرح است. شاخه‌ای که طرح ختایی را حمل می‌کند، با سوراخ کردن یک برگ گره‌خورده در کناره، امکان دیدن تمام طرح را فراهم می‌آورد. دومین برگ تیز که با سوراخ کردن نقطه مرکزی طرح ختایی بیرون زده، با پیچ خوردن به سمت راست و چپ، مانع مخفی شدن بخشی از مادگی گل ختایی شده است. در این طرح، مادگی به رنگ فیروزه‌ای، و برگ‌های بالایی و قسمت کاسه‌ای به رنگ لاجوردی رنگ‌آمیزی شده‌اند (تصاویر ۲۱ و ۲۲).



تصویر ۲۲ - گل ختایی با برگ گره‌خورده
در سبک طراحی تیموری

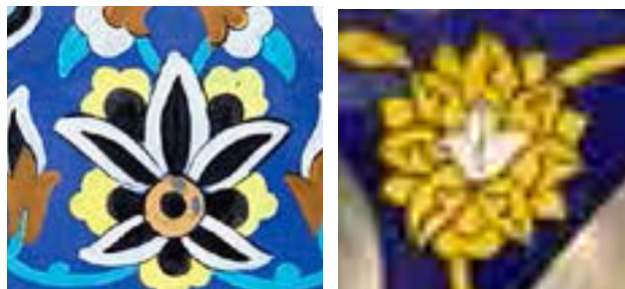


تصویر ۲۱ - گل ختایی با برگ گره‌خورده
در بنای سنت اُداسی

طرحی که با عبور از زیر یک برگ بزرگ خم‌شده بیرون زده ششمین طرح این شاخه است و با وجود اینکه تمام ویژگی‌های موجود در دیگر طرح‌های ختایی را دارد، از نظر ابعاد، بسیار کوچک‌تر است؛ و در نتیجه این اندازه کوچک، جزئیات آن خیلی کم است. نقطه مرکزی با طرح پنج کشیده شده و مادگی با غنچه و برگ‌های کوچک پر شده است. برگ‌های تاج تا بالاترین نقطه به صورت متقارن رسم شده‌اند. نیم‌رخ با خم شدن از خارج به داخل رسم شده است. پس‌زمینه مادگی به رنگ فیروزه‌ای و برگ‌های تاج به رنگ آبی لاجوردی‌اند (تصاویر ۲۳ و ۲۴).



تصویر ۲۳ - گل ختایی طرح پنج در بنای سنت اُداسی



تصویر ۲۴ - گل ختایی طرح پنج در سبک طراحی تیموری

طرح ختایی، که با عبور از بخش زیرین سمت راست محراب بیرون زده، هشتمین طرح روی شاخه است. مادگی این طرح نسبت به دیگر طرح‌های ختایی که بررسی کرده‌ایم به شکل متفاوتی رسم شده است. طرح پنج در نقطه مرکزی، برگ‌های کوچکی که به شکل متقارن از داخل مادگی ردیف شده‌اند و طرح غنچه‌ها در بین برگ‌ها دیده می‌شوند. مادگی به رنگ فیروزه‌ای و دیگر برگ‌ها به رنگ آبی لاجوردی رنگ‌آمیزی شده‌اند و جزئیات به رنگ فیروزه‌ای به تصویر درآمده‌اند (تصاویر ۲۵ و ۲۶).



تصویر ۲۶ - گل ختایی با برگ‌های کوچک در سبک طراحی تیموری



تصویر ۲۵ - گل ختایی با برگ‌های کوچک در بنای سنت اداسی

طرح ختایی روی شاخه‌ای دیگر که از سمت چپ گلدان بیرون زده با دیگر طرح‌های ختایی که دیده‌ایم متفاوت است. بخش کاسه‌ای، چنان‌که در طرح‌های غنچه بررسی شد، به صورت نیم‌رخ رسم شده‌اند. این طرح‌های ختایی، با یک جفت کاسه، ورود گلبرگ‌های گره‌خورده به برگ‌های تکه‌ای از طریق پنجره‌های نصفه را ممکن می‌سازند. در این طرح، مرکز با برگ‌هایی باز پوشش داده شده و داخل مادگی تا نقطه انتها با غنچه‌ها تزئین شده است. برگ‌های تاج به صورت باز و با رنگ لاجوردی طراحی و جزئیات با رنگ فیروزه‌ای رنگ‌آمیزی شده‌اند (تصاویر ۲۷ و ۲۸).



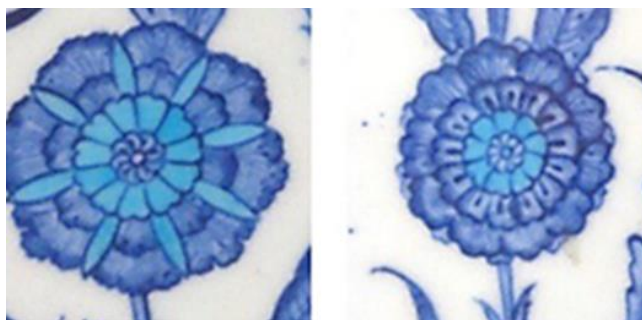
تصویر ۲۸ - نقش گل ختایی با برگ‌های تکه‌ای در سبک طراحی تیموری



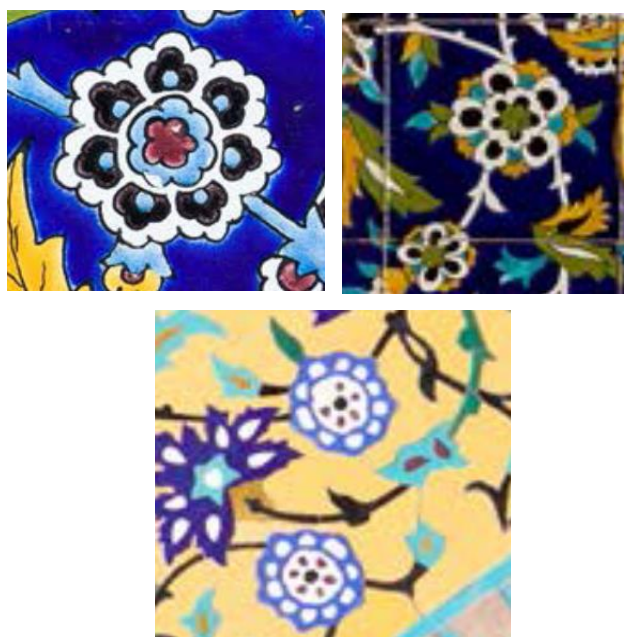
تصویر ۲۷ - نقش گل ختایی با برگ‌های تکه‌ای در بنای سنت اُداسی

۳-۲-۵ نقش گل چندبرگ / پنج‌برگ

گل‌های چندبرگی شکلی از مقطع عرضی یک گل یا نمای بالای آن است و نسبت به تعداد برگ‌گی که دارند، یک‌برگ، دوبرگ، سه‌برگ، چهاربرگ، پنج‌برگ و شش‌برگ نامیده می‌شوند. از آنجاکه نقش پنج‌برگ بیشتر استفاده شده است به تمام گل‌هایی که از مقطع عرضی به تصویر کشیده می‌شوند نام «پنج» اطلاق می‌شود. طرح پنج، به این دلیل که می‌تواند به هر طرفی حرکت داشته باشد، در نقاط تقاطع و پیچش شاخه‌ها موجب راحتی کار شده و طرحی است که یک راه حل ایجاد می‌کند (Özkeçeci, s 70). نقش گل‌های چندبرگی در طرح‌های سبک ساز به سه شکل دیده می‌شوند و به صورت کامل یا نصفه بر روی برگ یا شاخه و در طرح‌های بزرگ به ردیف ترسیم شده‌اند. نقش‌های پنج کاملی که همراه با گل‌های ختایی بر روی همان شاخه دیده می‌شوند بزرگ و به صورت طبقه طبقه‌اند (تصاویر ۲۹ و ۳۰).



تصویر ۲۹ - نقش گل‌های چندبرگی در طرح‌های سبک ساز بنای سنت اُداسی

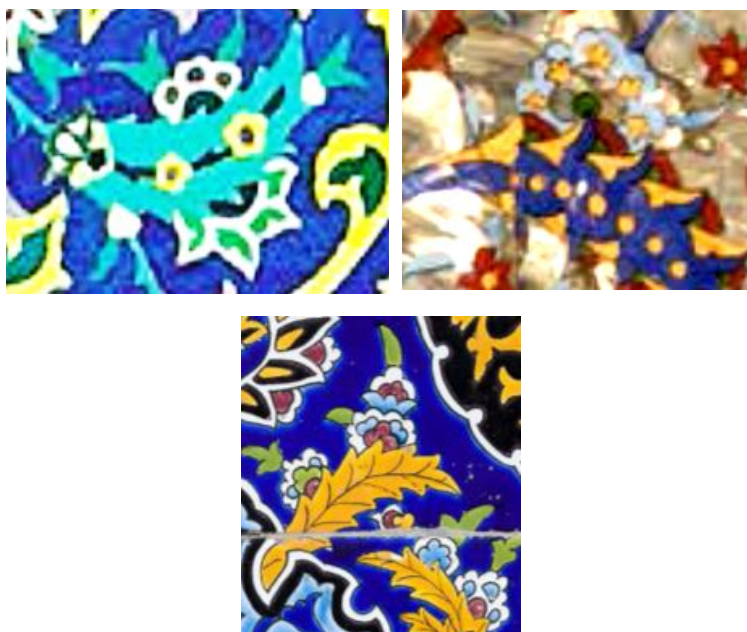


تصویر ۳۰ - نقش گل‌های چندبرگی در سبک طراحی تیموری

نقش‌های پنج روی یک برگ به اندازه‌ای رسم شده‌اند که مساحت آنجا را پر کنند. بر روی برخی از طرح‌های پنج‌جی که، به دلیل قرار گرفتشان روی برگ‌ها، تنها نیمه آنها نمایان است، طرح غنچه‌ها هم دیده می‌شود. بر روی نوک برخی از غنچه‌ها برگ‌های کوچکی در حال پدیدار شدن است (تصاویر ۳۱ و ۳۲).



تصویر ۳۱ - نقش‌های پنج روی یک برگ در بنای سنت اُداسی



تصویر ۳۲- نقش‌های پنج روی یک برگ در سبک طراحی تیموری

نقش‌ها با پنج‌های بزرگ شروع شده و به سمت نوک به صورت طبقه طبقه بالا می‌روند تا اینکه به پنج‌های کوچک می‌رسند. این طرح‌ها که به صورت ردیفی رسم شده‌اند معمولاً با طرح غنچه یا برگ‌های بخش نوک پایان می‌یابند. طرح‌های پنجی که در طرح ما دیده می‌شوند معمولاً طبقه طبقه بوده و به رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی روشن رنگ آمیزی و داخل برخی از آنها جزئیاتی با رنگ لاجوردی به تصویر درآمده است (تصاویر ۳۳ و ۳۴).



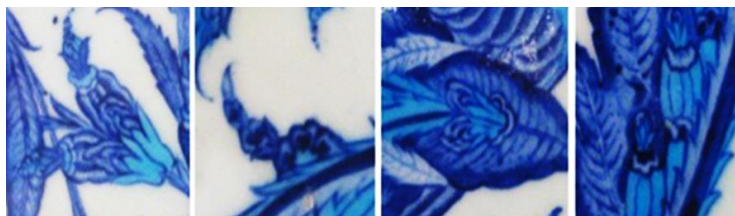
تصویر ۳۳- نقش‌ها با پنج‌های بزرگ در بنای سنت اُداسی



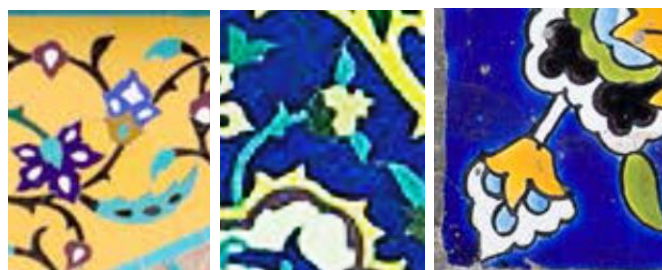
تصویر ۳۴ - نقش‌ها با پنج‌های بزرگ در سبک طراحی تیموری

۴-۲-۵ نقش غنچه

به گلی که به صورت کامل باز نشده و در داخل گل‌های ختایی جای دارد غنچه گفته می‌شود. این طرح در نوک شاخه‌ها به شکل ظریفی طرح را پایان می‌بخشد (Özkeçeci, s 72). نقش‌های غنچه‌ای که در طرح‌ها می‌بینیم اندازه‌های مختلفی دارند. بیشتر برگ‌های کاسه و تاج در طرح مشخص‌اند، مادگی و پرچم‌ها (بذرها) یا پنهان‌اند یا تنها بخشی از آن دیده می‌شود. این طرح با رنگ‌های آبی فیروزه‌ای و لاجوردی رنگ‌آمیزی شده است (تصاویر ۳۵ و ۳۶).



تصویر ۳۵ - طرح غنچه بر روی برگ در بنای سُت اُداسی



تصویر ۳۶ - نمونه طرح غنچه در سبک طراحی تیموری

۵-۲-۵ نقش گلدان

بر روی نمای خارجی سُنّت اُداسی نقشی از طرح گلدان دیده می‌شود که با طرح‌های رومی سفیدرنگ بر روی زمینه آبی لاجوردی و به صورت متقارن طراحی شده است. داخل شکل سه‌تایی وسط گلدان فیروزه‌ای و غنچه‌های رومی به رنگ آبی روشن رنگ‌آمیزی شده و دسته‌های گلدان از قسمت دهانه شروع شده و به شکل پیچشی بسیار ظریفی به سمت پایین حرکت کرده، در اتصال به بدنه‌ای که عریض‌تر شده با طرح‌های رومی پایان می‌یابند. طرح‌های کوچک حلزون روی دسته‌ها به شکل منطقی جای گرفته‌اند. گلدان به صورت ایستاده نقاشی شده و در بخش میانی زمینه طرح قرار گرفته و نقش‌های روی گلدان به همان شکل در بخش محراب نیز طراحی شده‌اند (تصاویر ۳۷ و ۳۸).



تصویر ۳۷- نمونه‌ای از نقش گلدان در بنای سُنّت اُداسی



تصویر ۳۸- نمونه‌ای از نقش گلدان در سبک طراحی تیموری

۵-۲-۶ نقش پرنده

نقش پرنده که به رنگ‌های لاجوردی و فیروزه‌ای رنگ‌آمیزی شده‌اند شامل دو پرنده کنار هم‌اند که برگ‌ها را با منقار گرفته‌اند و پرنده دیگر پشت کرده و با منقار بال خود را لمس می‌کند. یکی از پرندگان روی برگ خم شده و دو پرنده دیگر روی برگ گره‌دار قرار دارند (تصاویر ۳۹ و ۴۰).



تصویر ۳۹ - نقش پرنده در بنای سنت آداسی



تصویر ۴۰ - نقش پرنده در کاشی‌کاری سبک طراحی تیموری

۶ تحلیل یافته‌ها

در این بخش، با استناد به مطالعات بخش قبل و بررسی نقوش کاشی‌کاری توققایی سرای که بر پایه

سبک ساز است، ریشه‌های تصویری این نقوش بررسی می‌شود. جدول شماره ۱ کیفیت بصری عناصر سبک ساز در کاشی کاری بنای سنت اداسی، معطوف به انواع نقوش در ورودی نمای خارجی و در محراب بنا را نشان می‌دهد. در این جدول، کیفیت بصری و عناصر تزئینی نقش مایه‌های سبک ساز در کاشی کاری توپقاپی سرای با تأکید بر آن دسته از نقوش برگ‌ها، گل‌های ختایی، گل‌های چندبرگ، غنچه، گلدان و پرنده نشان داده شده که به لحاظ این دوره تاریخی اهمیت دارند.

جدول ۱ - کیفیت بصری عناصر سبک ساز در نقوش کاشی کاری توپقاپی سرای

انواع نقوش	تحلیل کیفیت بصری	ورودی نمای خارجی
برگ‌های تیز و خمیده	خطوط برگ‌های تیز و خمیده که با گردش پیچ‌وخم‌های مدور و تکراری، اغلب قرینه و گاه بی‌قرینه، یادآور پیچش ساقه گیاهان و سبک ساز است، در کاشی کاری سنت اداسی مشهود است.	
برگ‌های بزرگ درهم‌گرفته	در کاشی کاری ورودی نمای خارجی سنت اداسی، برگ‌هایی بزرگ که به صورت درهم‌گرفته خورده از نمای باز دیده می‌شوند، به صورت طبقه طبقه از پشت هم درمی‌آیند.	
برگ‌های خنجری شکل	در تزئین ورودی نمای خارجی سنت اداسی، برگ‌های خنجری خم شده به سمت‌های مختلف، که چرخش‌ها به طرح برگ‌ها چالاکتی بخشیده‌اند، استفاده شده است.	
برگ‌های کوچک و لبه تیز	برگ‌های کوچک در لابه‌لای گل‌های ختایی و اسلیمی در تزئین و پر کردن فضا طراحی شده است.	
گل‌های ختایی	گل‌های ختایی، که یکی از طرح‌های اصلی در سبک ساز است و در طراحی نقوش کاشی کاری به کار رفته، کاملاً برگرفته از طبیعت است، که نمونه‌های مشترک این نوع گل‌ها در کاشی کاری ورودی بنای سنت اداسی به‌وفور کار شده است.	
گل‌های چندبرگ	نمونه گل‌های چندبرگ، که به شکل پنج‌اند، در بنای سنت اداسی به‌وفور استفاده شده است.	
غنچه	غنچه‌ها بر روی خطوط مارپیچ یا سر اسلیمی با ویژگی‌های مشترک در سبک ساز و دوره عثمانی برای تزئین کاشی کاری استفاده می‌شده است، که نمونه بسیاری در کاشی کاری نمای خارجی سنت اداسی کار شده است.	

گلستان	بر روی کاشی‌کاری، تصویر گلدانی بزرگ پر از گل‌ها و برگ‌های اسلیمی ختایی بیرون‌زده از آن قرار دارد که از ویژگی‌های تزئین کاشی‌کاری عثمانی است.	
پرند	در کاشی‌کاری سُنّت اُداسی در میان برگ‌ها، پرندگان زیبا نقش شده‌اند.	
گلستان	برگ‌های تیز و خمیده	در محراب سُنّت اُداسی برگ‌های تیز و خمیده معمولاً بزرگ، با لبه‌های متعدد طراحی شده‌اند که از ویژگی‌های اساسی سبک ساز است.
	برگ‌های بزرگ درهم‌گرفته‌خورده	در کاشی‌کاری محراب سُنّت اُداسی برگ‌هایی بزرگ به صورت درهم‌گرفته‌خورده به صورت طبقه‌بندی و نیم‌دایره طراحی شده‌اند.
	برگ‌های خنجرشکل	در تزئین محراب سُنّت اُداسی به شیوه سبک ساز، برگ‌های خنجرشکل به سمت‌های مختلفی خم شده و چرخش‌ها به طرح برگ‌ها چالاکتی بخشیده، استفاده شده است.
	برگ‌های کوچک و لبه‌تیز	برگ‌های کوچک که در لابه‌لای گل‌ها برای تزئین و پر کردن فضا طراحی شده و بین شاخه‌هایی پر از گل‌های گروه ختایی قرار دارند، به‌وفور در دوره عثمانی استفاده شده است.
	گل‌های ختایی	گل‌های ختایی در کاشی‌کاری محراب سُنّت اُداسی ویژگی مشترکی با طرح گل‌های ختایی دارد که هر دو برگرفته از طبیعت و برای پر کردن فضای سفال استفاده می‌شده است.
گل‌های چندبرگ	گل‌های چندبرگ، به‌وفور در محراب بنای سُنّت اُداسی برای پر کردن فضا استفاده شده است.	
غنچه	در کاشی‌کاری محراب سُنّت اُداسی از گلی که به صورت کامل باز نشده و در داخل گل‌های ختایی جای دارد استفاده شده است.	
گلستان	در طراحی کاشی‌کاری محراب، گلدانی بزرگ قرار دارد که با برگ‌ها و گل‌هایی به شیوه سبک ساز تزئین شده است.	
پرند	در کاشی‌کاری محراب سُنّت اُداسی در میان برگ‌ها پرندگان زیبا طراحی شده است.	

۷ نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر معرفی شاه‌قولی تبریزی، خالق سبک ساز عثمانی، و شناسایی ویژگی‌های تصویری این سبک در کاشی‌کاری توپقاپی‌سرای (شاخص‌ترین اثر شاه‌قولی) و بررسی کیفیت نقش‌مایه‌های آن استوار بوده است. چکیده مطالعات این نوشتار بر هنر دوره عثمانی در استانبول قرن دهم هجری تأکید دارد؛ چراکه با تأسیس نخستین کارگاه‌های هنری توپقاپی‌سرای، تأثیرپذیری از دستاوردهای هنری نمایان شد و این جریان تا یک قرن در اوج خود باقی ماند. یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین هنرمندان ایرانی در کارگاه توپقاپی‌سرای، مهاجری با نام شاه‌قولی تبریزی بود. او اصلی‌ترین مروج شیوه و اسلوب ساز در هنر عثمانی بود. این سبک یکی از گرایش‌های مهم در طراحی عثمانی است که با الهام از آثار هنری تیموریان شکل گرفت. شاه‌قولی که از نقاشان عالی‌رتبه دربار سلطان سلیمان اول در سال ۹۳۲ ق شناخته شده، با کار سرامیک آشنایی کامل داشت و توانست شیوه طراحی هنرمندان تیموری را که در زمینه سرامیک خبره بودند، در کاشی‌کاری اینیه درباری استانبول به کار بندد. یکی از مهم‌ترین این بناها کاخ باشکوه توپقاپی است که با نقوش سبک ساز و با نظارت مستقیم شاه‌قولی زینت یافته است. نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که هویت تصویری و ساختاری سبک ساز با ویژگی‌های خاصی چون برگ‌های کنگره‌دار سه‌تایی خمیده و تیز، برگ‌های خنجروار، انواع گل‌های ختایی و سیمرغ و ازدها با رنگ‌های محدود و کم‌رنگ به سبک طراحی تیموری شکل می‌گیرد که نخستین بار با هنرمندی شاه‌قولی در کاشی‌کاری توپقاپی‌سرای نمایان شده و پس از آن به گونه سبکی رایج در طراحی به کار گرفته شده است.

منابع

- آژند، یعقوب، «تأثیر هنرمندان مکتب تبریز در شکل‌گیری و گسترش مکتب استانبول»، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، ۱۳۸۹، ش ۱۴، ص ۳۸-۳۳.
- سیدسلامت، میرعلی، دده قورقود، هلتاک، باکو، ۱۳۵۸.
- فرآذین، جوانشیر، پژوهشی در اسطوره دده قورقود: شاهکاری کهن، جامعه‌پژوه، تبریز، ۱۳۸۱.

فرخ‌فر، فرزانه، تأثیر هنر ایران بر هنر عثمانی، در حوزه نگارگری قرون دهم و یازدهم هجری، رساله دکتری، دانشگاه هنر و معماری تربیت مدرس، تهران، ۱۳۹۱.

_____، دفاتر اهل حرف عثمانی، گزارش میراث، دوره دوم، ۱۳۹۳، شماره ۳ و ۴، ص ۲۷-۳۴.
فرخ‌فر، فرزانه؛ محمد خزایی و غلامعلی حاتم، «جایگاه هنرمندان کتاب‌آرای ایرانی در کارگاه‌های هنر توپقاپی‌سرای»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۹۱، ب، ش ۱۵، ص ۳۵-۵۲.
کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، نشر تندیس، تهران، ۱۳۶۲.

Arii, Esin (1973), *Turkish Art of the Ottoman Period*, Washington D.C: pp 37-69.

_____ (1980), *Turkish Art*, New York and Washington, pp 172-76.

BINNEY, Edwin (1973), *Turkish Miniature Paintings and Manuscripts, from the Collection of Edwin Binney*, 3rd.

BİROL, İnci A. & Derman, Çiçek (2013), *Türk Tezyîni San'atlarında Motifler*, İstanbul: Kubbealtı Neşriyat.

EVİRİM BİNBAŞ, İker, "Oghuz Khan Narratives", *Encyclopaedia Iranica*, Online edition, (<https://iranicaonline.org/articles/oguz-khan-narratives>)

WALTER B. Denny (1983), "Dating Ottoman Turkish Works in the Saz Style", *Muqarnas I: An Annual on Islamic Art and Architecture*, edited by Oleg Grabar, New Haven: Yale University Press, pp.103-122.

ERTÜRK, Zeynep (2014), *Türk Çini San'atında Saz Yolu Ekolü*, İstanbul: Tez Danışmanı.

MAHİR, Banu (1986), *Saray Nakkaşhanesinin Ünlü Ressamı Şah Kulu ve Eserleri*, Topkapı Sarayı Müzesi, Yıllık I, İstanbul: Topkapı Sarayı Müzesi Müdürlüğü, s. 113-130.

MAHİR, Banu (1987), *Osmanlı Sanatında Saz Üslubundan Anlaşılan*, İstanbul: Topkapı Sarayı Müzesi, s. 123-140.

MAHİR, Banu (1988), Kanûnî Döneminde Yaratılmış Yaygın Bezeme Üslubu Saz Yolu, *Türkiyemiz*, s. 31-32.

MANTRAN, Robert (1962), *La Vie Economique*, İstanbul dans la Seconde Moitié du XVII, Paris. pt 2.

ÖNEY, Gönül (1976). *Türk Çini Sanatı*, İstanbul: Yapı Kredi Yayınları, İstanbul Kitapçısı.

ÖZKEÇECİ, İlhan, Şule Bilge (2007), *Türk Sanatında Tezhip*, İstanbul: İstanbul Kitapçısı.

SİCHOUKINE, I (1971), *La Peinture Turque Dapres les Manuscrits Illustres*, Paris, pt 2.

ŞAİK GÖKYAY, Orhan (1973), *Dedem Korkudun Kitabı*, İstanbul: İstanbul Kitapçısı.

ULUÇ, Lale (2008), *The Common Timurid Heritage of the Three Capital of Islamic Arts*, İstanbul: Isfahan, (<https://www.researchgate.net/publication/275967590>)

UZUNÇARŞILI, İsmail Hakkı, (1986), “Osmanlı Sarayında Ehl-i Hiref Defterleri”, *Türk Tarih Belgeleri Dergisi*, C. 11, s. 23-76.

T. C. Başbakanlık Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü, “Ehl-i Hiref (Sanatkârlar) defteri, Topkapı Saray” (<https://www.devletarsivleri.gov.tr>) (Retrieved: 2021.03. 18)

YARSHÂTER, Ehsan (2017), *The Encyclopædia Iranica*. The *Encyclopædia Iranica* Foundation, INC. (<https://iranicaonline.org/articles/search>) (Retrieved: 2021.03.24)

مطالعه ساختار و مدخل های رساله ترکی خط و خطاطان نوشته میرزا حبیب اصفهانی (حبیب افندی)

مهدی قربانی (دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران)*

طاهر رضازاده سراسکانرود (استادیار گروه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران)**

چکیده: خط و خطاطان رساله ای است از آثار میرزا حبیب اصفهانی مشهور به حبیب افندی — ادیب ایرانی و روشنفکر تجددطلب دوره قاجار — که آن را به زبان ترکی عثمانی نوشته و به سلطان عبدالحمید دوم عثمانی تقدیم کرده است. این رساله شامل شرح مختصری درباره تاریخ هنر خوشنویسی از صدر اسلام و گسترش آن، شجره نامه استاد و شاگردی و سلسله خوشنویسان، معرفی مکاتب خوشنویسی در دوره های گوناگون، طبقه بندی خطاطان در دوره های زمانی و جغرافیایی در انواع خطوط به انضمام شرح مختصری از حیات و آثار آنان است. افزون بر خوشنویسان، در بخش آخر رساله، هنرمندان مشهور رشته های کتاب آرایه در ایران و عثمانی تا زمان معاصر نویسنده معرفی شده اند. نویسنده در تألیف و تدوین این رساله به تذکره های پیشین توجه داشته و بنای کار او بر اساس فشرده سازی و ارائه چکیده ای از اطلاعات این منابع بوده است.

هدف این مقاله، معرفی رساله خط و خطاطان و بررسی و مطالعه ساختار و ماهیت آن است؛ چراکه این اثر به سبب ملیت ایرانی نویسنده و نیز پرداختن به شرح حال بسیاری از خوشنویسان

* mehdiqorbani@yahoo.com

** tahirrizazadeh@gmail.com

ایرانی — که بخش عمده‌ای از کتاب را در بر می‌گیرد — به‌عنوان اثر پژوهشی مهم و میراث مشترک ایران و عثمانی شایسته توجه است که متأسفانه تاکنون به آن پرداخته نشده است.

کلیدواژه‌ها: خوشنویسی، عثمانی، حبیب افندی، خط و خطاطان.

۱ مقدمه

موضوع این مقاله معرفی رساله خط و خطاطان^۱ و بررسی روابط بینامتنی در ساختار آن است. این رساله، که به قلم میرزا حبیب اصفهانی (وفات: ۱۳۱۵ق) درباره هنر خوشنویسی و تاریخچه آن نوشته شده و طبقات مختلف خطاطان را از صدر اسلام تا روزگار خویش به اختصار معرفی کرده، یکی از مهم‌ترین تذکرة‌های متأخر است. حبیب افندی یا میرزا حبیب اصفهانی شاعر و ادیب ایرانی دوره قاجار و از پیشگامان تحول در نثر و ترجمه فارسی است، که تدوین نخستین دستور زبان فارسی را به او نسبت داده‌اند. وی به سبب اقامت طولانی در استانبول، نزد ترک‌ها به «حبیب افندی» و «میرزا حبیب افندی» شهرت یافته است. شرح زندگانی میرزا حبیب اصفهانی در منابع مختلف به تفصیل ذکر و چهره فرهنگی و سیاسی خاصی از او ترسیم شده که مانند برخی از روشنفکران ناراضی دوره قاجار، جلای وطن کرده و به دولت عثمانی پناهنده شده است. رساله خط و خطاطان اگرچه به زبان ترکی عثمانی تألیف شده، به سبب ملیت و اصالت ایرانی نویسنده و نیز معرفی طبقات مختلف خوشنویسان ایرانی در آن، درخور توجه است. این رساله را می‌توان مهم‌ترین تذکرة خوشنویسان در دو سده اخیر دانست و تقریباً هیچ منبع دیگری، بدان پایه از غنای مطالب و استفاده از منابع گوناگون، نرسیده است. آثار اخیر که در ایران و ترکیه در این موضوع تألیف شده‌اند این رساله را یکی از منابع اصلی و مهم خود برشمرده‌اند؛ از جمله محمود کمال اینال^۲ در کتاب صون خطاط‌الر و عبدالمحمد ایرانی^۳ در کتاب پیدایش خط و خطاطان از رساله حبیب افندی نقل قول کرده و به آن توجه داشته‌اند.

۱. این کتاب را رحیم چاوش اکبری به فارسی ترجمه و با عنوان تذکرة خط و خطاطان، شامل خطاطان، نقاشان، مذهبان و قاطعان و جلدسازان ایرانی و عثمانی به انضمام کلام الملوك، در سال ۱۳۶۹، در تهران منتشر کرد. ترجمه عربی این رساله با عنوان «الخط و الخطاطون» توسط سامیه محمد جمال انجام شده و از سوی انتشارات المركز القومي للترجمة در سال ۲۰۱۰م در قاهره به چاپ رسیده است.

۲. محمود کمال اینال (۱۸۷۰-۱۹۵۷م) مشهور به «ابن الامین»، نویسنده، مورخ، ادیب، و سیاستمدار دوره عثمانی که در دوره جمهوریت نیز وزیر آرشو نخست‌وزیری بود.

۳. حاج میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان ایرانی (۱۳۵۴-۱۲۹۱ق) مشهور به «چهره‌نما»، ادیب، شاعر، نویسنده و مؤرخ.

رساله خط و خطاطان، که از تذکره‌های مهم هنر خوشنویسی است، منبعی مهم در این حوزه به شمار می‌آید که ایجاز و اختصار و نوآوری‌های نویسنده در آن و استفاده او از اطلاعات منابع پیشین در تدوین اثر، اهمیت ضرورت پرداختن به آن را دوچندان می‌کند. همچنین، هرچند زبان این اثر ترکی عثمانی بوده و در استانبول به چاپ رسیده، با توجه به ملیت نویسنده می‌توان آن را اثری ایرانی، یا لاقلاً مربوط به حوزه فرهنگی - هنری ایران دانست که متأسفانه تاکنون توجه شایانی بدان نشده است. رساله خط و خطاطان، که حبیب افندی آن را به سلطان عبدالحمید دوم تقدیم کرده، با اجازه هیئت معارف عثمانی، در سال ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۷ م، در ۲۸۵ صفحه در چاپخانه ابوالضیاء استانبول به چاپ رسیده است. تاریخ چاپ روی جلد کتاب ۱۳۰۶ ق درج شده که البته اشتباه است؛ در متن کتاب به تاریخ صحیح، یعنی ۱۳۰۵ ق، اشاره شده است (تصاویر ۱ و ۲). این رساله همچنین نخستین کتاب چاپ‌شده در دوره عثمانی درباره هنر خوشنویسی به شمار می‌رود (Alparslan, c 14, s 335).

تحفه خطاطین، اثر مستقیم‌زاده سعدالدین سلیمان افندی، گلزار صواب، اثر نفس‌زاده ابراهیم افندی، و مناقب هنروران، اثر مصطفی عالی افندی، تذکره‌های پیشین خوشنویسی‌اند که نویسنده در مقدمه رساله‌اش آنها را در زمره منابع خود در تدوین و تألیف اثر خویش نام برده است. به نظر می‌رسد وی از منابع دیگری نیز بهره‌مند شده که نامی از آنها نیاورده است. هرچند نویسنده در متن، تقریباً هیچ ارجاعی به منابع خود نداده، بررسی رساله پیوندهای بینامتنی آن با تذکره‌های خوشنویسی پیشین را به خوبی نشان می‌دهد.

در بخش نخست این مقاله، روابط بینامتنی ساختار رساله خط و خطاطان بیان و در بخش دوم، به بررسی روابط بینامتنی مدخل‌های آن پرداخته شده است. این رساله، ضمن شباهت‌هایی که در ماهیت و ساختار با نمونه‌های قبلی خود دارد، در برخی ویژگی‌ها همچون فهرست و نوع تقسیم‌بندی از آنها دقیق‌تر است. از سوی دیگر، با توجه به اختصار مدخل‌ها احتمال می‌رود که این رساله گزیده منابع پیشین بوده و حتی می‌توان آن را، به طور خاص، گزیده کتاب تحفه خطاطین دانست که نویسنده، در تدوین رساله و حتی نوع نگارش، به آن نظر ویژه‌ای داشته است.

۲ پیشینه تحقیق

رساله خط و خطاطان حبیب افندی برای ایرانیان و اعراب ناشناخته نیست و حتی ترجمه‌های فارسی و عربی آن نیز منتشر گردیده اما تاکنون در ایران بررسی نشده است. در ترکیه نیز به استثنای چند اثر،

کار خاصی درباره آن انجام نگرفته است. به نظر می‌رسد علت اصلی این امر، غلبه وجه ادبی و سیاسی شخصیت نویسنده است که اثرش را تحت الشعاع قرار داده و موجب شده تا چندان به چشم نیاید. در برخی از کتاب‌هایی که در دو سه دهه اخیر با موضوع خوشنویسی تألیف شده‌اند، نقل قول‌ها و ارجاعاتی از این رساله موجود است. پایان‌نامه‌ای نیز در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه مرمره استانبول با عنوان "Hat ve Hattatan'da Osmanlı Hattatları" (خطاطان عثمانی در خط و خطاطان) در سال ۲۰۰۷ یافت شد که موضوع آن تنها منحصر به بخش خطاطان عثمانی است. نویسنده در این پایان‌نامه، افزون بر نقدهایی که به اصل اثر وارد کرده، بخش خطاطان ایرانی را به سبب نبود منابع تحقیق، بررسی نکرده است. در این مقاله، ساختار این رساله و روابط بینامتنی آن با دیگر تذکره‌های پیشین بررسی شده و، ضمن مطالعه همه بخش‌های آن، تلاش گردیده تا با مراجعه به اصل منابع ترکی و فارسی، تصویر روشن‌تری از این مسئله ارائه شود.

۳ بررسی روابط بینامتنی ساختار رساله خط و خطاطان

موضوع رساله خط و خطاطان — چنان‌که نویسنده خود در مقدمه بیان کرده است — به طور عموم، «عبارت است از پیدایش و چگونگی تحول و دگرگونی و انتشار خط و به‌ویژه منشأ و منبع خط عربی، و نیز شرح حال خوشنویسانی که اقسام خطوط را اختراع و ابداع نموده و آن را به کمال حسن و زیبایی رسانده‌اند و معرفی استادان آنها و مکان و زمان حیات و سال وفات و مدفن ایشان و آثاری که در هنر خوشنویسی به یادگار گذاشته‌اند و همچنین هنرمندان هنرهای وابسته به خط چون نگارگری و تذهیب و تجلید است» (حبيب اصفهانی، ص ۵). نویسنده، کتاب را در هفت بخش اصلی تدوین کرده که عبارت‌اند از: مقدمه، شجره سرآمد خطاطان، ثلث و نسخ‌نویسان ایران، ثلث و نسخ‌نویسان عثمانی، نستعلیق‌نویسان ایرانی، نستعلیق‌نویسان عثمانی، و دیگر استادان خطوط گوناگون و هنرهای کتاب‌آرایی.

بخش اول رساله با مقدمه کوتاهی آغاز می‌شود که در آن نویسنده هدف خود از تدوین این رساله را بیان کرده و به منابع و مآخذ خود اشاره‌ای گذرا دارد. وی در ادامه، دیباچه‌ای در بیان کیفیت ایجاد خط نوشته و تاریخچه مختصری از اختراع خط از دوره باستان تا صدر اسلام را ارائه کرده است. در انتهای این دیباچه، مطالبی برگزیده از کتاب مقدمه^۱ ابن خلدون ذکر شده که مشتمل است بر کلیاتی

۱. کتابی است تألیف ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون خَضْرَمی معروف به ابن خلدون (درگذشته ۸۰۸ق) که موضوع آن، بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام در سده‌های هشتم و نهم هجری است (البرت نصری، ص ۱۲).

درخصوص رشد و گسترش خط عربی در قلمروی ممالک اسلامی — از حجاز، عراق و ایران تا افریقیه^۱ و اندلس — است.

پس از این، در بخش اول، نویسنده خطوط گوناگون را معرفی کرده و اطلاعاتی کوتاه و مفید درباره آنها و ابداع کنندگان نشان ارائه کرده است. او در اینجا بعضی خطوط کهن اسلامی را تحت عنوان «خطوط موزونه اصلیه»^۲ نام برده، که از بیشتر آنها فقط اسمی باقی است؛ آنگاه خطوط شش گانه را — که به اقلام سته نیز مشهورند — معرفی، و مورد استفاده هریک را بیان کرده است: ثلث برای تعلیم و ورزش خط، نسخ برای کتابت تفاسیر و احادیث، محقق برای ثبت اشعار و قصاید، ریحانی برای کتابت مصاحف و اوراد و ادعیه، توقیع برای تحریر فرامین و منشورات، و رقاع برای مکاتبات و مراسلات. همچنین، حبیب افندی، در این قسمت، از اشاره به نکات ریز و کم‌اهمیتی که ارتباط مستقیم با موضوع داشته‌اند، دریغ نکرده است؛ نکاتی همچون علامات متفرقه، اعراب و اعجام، معرفی برخی حروف شاذ و نادر و اشکال مختلف آنها.

بخش دوم به شجره سرآمد خطاطان اختصاص دارد. نویسنده این بخش را با معرفی نخستین خوشنویسان دوره اسلامی آغاز کرده و در ادامه، به اختصار، از خطاطان نامدار و مشاهیر آنان یاد کرده است؛ این هنرمندان نخستین استادان و بنیان‌گذاران هنر خوشنویسی اسلامی و حلقه اول خوشنویسان معرفی شده‌اند؛ از اتصال دیگر هنرمندان خوشنویس در طول زمان به این حلقه، سلسله یا شجره خوشنویسان پدید آمده که بستری مناسب برای بررسی و مطالعه روابط استاد و شاگردی میان خطاطان و نیز چگونگی نشر سبک و شیوه‌های مختلف خطوط گوناگون را فراهم آورده است. میرزا حبیب، در این بخش، خلاصه‌ای از رساله سلسله الخطاطین^۳ را نقل، و در دو

۱. نام منطقه وسیعی از شمال قاره آفریقا در دوره اسلامی. جغرافی‌نویسان عرب بخش‌هایی از شمال آفریقا به‌ویژه بخش شرقی ممالک بربر یا مغرب را افریقیه می‌نامیدند (برگرفته از مقاله افریقیه در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

۲. این خطوط عبارتند از: کوفی، طومار، جلیل، مجموع، ریاسی، ثلثین، نصف، جوانحی، مسلسل، غبار حلیه، مؤامرات، محدث، مدتیج، منشور، مقترن، حواشی، اشعار، لؤلؤی، مصاحف، فضاح‌النسخ، غبار، عهد، معلق، مخفف، مرسل، مبسوط، مقور، ممزوج، مفتوح، معما، مؤلف، توأمان، معجز، مخلع، دیوانی، سیاق، و قرمه (برای کسب اطلاعات بیشتر — رساله خط و خطاطان، ص ۲۰؛ KALEM GÜZELI، ص ۳۲؛ اطلس خط، ص ۲۲۳).

۳. رساله مختصری اثر مستقیم‌زاده سعدالدین سلیمان افندی که آن را به کتاب تحفه خطاطین الحاق کرده است (حبیب، ص ۴).

مورد نیز به بیتی از «صراط‌السطور»^۱ استناد کرده، و همچنین در ذکر شاگردان یاقوت، از رساله قطبیه^۲ نام برده است.

در این بخش، شجره سرآمد خطاطان با امیرالمؤمنین علی — علیه السلام — آغاز شده، و از طریق برخی صحابه در صدر اسلام، به استادان نسل بعد همچون ابن مقله و ابن بواب و سرانجام به یاقوت المستعصمی منتهی می‌گردد؛ سپس شاگردان یاقوت — که به «استادان سبعة» معروف‌اند — نام برده شده، که عبارت‌اند از: عبدالله صیرفی، عبدالله ارغون کاملی، احمد طیب‌شاه، مبارکشاه قطب، مبارکشاه سیوفی، احمد سهروردی و میرحیدر گنده‌نویس. در میان این زنجیره البته خطاطانی هستند که شاگردان استادان سلف، یا نمایندگان مکتب آنان بوده‌اند، اما به اندازه استادان خود شهرت ندارند. در مجموع، شرح حال ۴۰ تن از خوشنویسان سده‌های نخست هجری تا پایان دوره عباسیان و اوایل دوره ایلخانی در بخش دوم کتاب ذکر شده است. مدخل‌های این بخش بر اساس بازه زمانی تنظیم شده و از صدر اسلام تا حدود بیش از شش سده بعد را دربر می‌گیرد. مدخل‌ها غالباً کوتاه و مختصر بوده و برخی از آنها گاهی فقط در یکی دو سطر نوشته شده‌اند؛ تنها مدخل‌های مربوط به ابن مقله (که نویسنده از وی به عنوان «ناقل حقیقی» یاد کرده) و یاقوت المستعصمی بسیار مفصل و در سه چهار صفحه تنظیم شده‌اند، که حاکی از اهمیت جایگاه این دو استاد در هنر خوشنویسی اسلامی است. نویسنده همچنین، در این بخش، قصیده «رائیه» ابن بواب^۳ و ترجمه آن را، برای استفاده بیشتر خوانندگان، پس از شرح حال وی آورده است.

بخش سوم شامل معرفی و شرح حال خوش‌نویسان خطوط ثلث در نسخ در ایران است و شرح حال ۴۴ تن از آنان ذکر شده است. مدخل‌های این بخش بر اساس ترتیب حروف الفبا تنظیم شده و تقریباً بازه زمانی دوره ایلخانی تا پایان دوره صفوی را دربر می‌گیرد. به نسبت بخش دوم، در این قسمت مدخل‌ها چندان کوتاه نیستند بلکه غالباً متوسط بوده و شامل یکی دو پاراگراف تا یکی دو

۱. رساله منظومی است در قالب مثنوی اثر سلطان‌علی مشهدی که به قواعد خط پرداخته و بعدها به آن عنوان «صراط‌السطور» داده‌اند و میرعلی هروی آن را «صراط‌الخط» نامیده است.

۲. رساله قطبیه اثر قطب‌الدین محمد یزدی است که شاگرد مالک دیلمی بوده و چند سالی در بغداد زیسته و در ۹۷۸ تا ۹۹۰ ق در همین شهر نشان و سراغ او داده شده و تا سال ۱۰۰۰ ق زنده بوده است. این رساله تذکره ۵۲ خوشنویس است و عالی‌افندی در مناقب هنروران از آن یاد نموده و آن را در ۹۹۵ ق با اضافاتی از خود در آن به ترکی درآورده است.

۳. منظومه‌ای عربی مشتمل بر ۲۳ بیت سروده ابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن بواب (از خوشنویسان تراز اول اسلام در سده سوم و چهارم هجری) درباره هنر کتابت و لوازم خوشنویسی است (برای اطلاعات بیشتر — ذنون ۲۰۱۲).

صفحه می‌شوند. حبیب افندی در این بخش دو بار به مناقب هنروران استناد کرده و در یک مورد نیز مطلبی را از کشکول شیخ بهایی نقل کرده است. او در پایان این بخش نوشته:

خطاطانی که در اینجا ذکر شدند، نسخ‌نویسان ایرانی هستند که آثارشان در ممالک عثمانیه دیده شده و در آنجا شهرت دارند. اما شرح حال دیگران در بخش فارسی رساله‌مان مفصل‌تر نوشته شده است (حبیب اصفهانی، ص ۷۸).

از آنجا که رساله حبیب افندی به ترکی نوشته شده، احتمالاً منظور وی از بخش فارسی آن، بخش پنجم کتاب است که مربوط به خطاطان نستعلیق‌نویس ایران است.

بخش چهارم، مشتمل بر معرفی و شرح حال خوش‌نویسان خطوط ثلث و نسخ در قلمرو عثمانی است. در آغاز این بخش، ابتدا به معرفی هفت استاد بزرگ آناتولی یا «اساتید سبعة روم» — که نخستین خطاطان آن دیار و بنیان‌گذاران مکتب خوشنویسی عثمانی‌اند — پرداخته شده است که عبارت‌اند از: شیخ حمدالله آماسی، مصطفی دده، عبدالله آماسی، محی‌الدین آماسی، اسحاق جمال‌الدین، احمد قره‌حصاری و شربتچی‌زاده ابراهیم بورسوی. در پایان این قسمت کوتاه، تصویری از «بسمله» به خط مسلسل اثر احمد قره‌حصاری درج شده که تنها تصویر موجود در این رساله است (تصویر ۱). در این بخش، مانند بخش سوم، شرح حال خوشنویسان خطوط ثلث و نسخ دوره عثمانی ذکر و مدخل‌های آن بر اساس ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. در انتهای بخش چهارم، معرفی ۷ تن از خطاطان مربوط به این دوره که تاریخ وفاتشان مشخص نبوده، آمده و در ادامه آن، نام ۱۵ تن از خطاطان معاصر نویسنده که در تاریخ تحریر رساله در قید حیات بوده‌اند ذکر و در یکی دو سطر معرفی شده است. با احتساب این دو قسمت اخیر، در مجموع، ۳۰۱ مدخل در این بخش موجود است. علت فراوانی مدخل‌های این بخش را باید در رواج و گسترش فراگیر خطوط ثلث و نسخ در عثمانی جستجو کرد؛ البته دسترسی نداشتن نویسنده به منابع و تذکره‌های ایرانی نیز موجب شده تا تعداد خوشنویسان ایرانی در ثلث و نسخ از خطاطان عثمانی کمتر باشد.



تصویر ۱ - بسمله به خط مسلسل اثر احمد قره‌حصاری (رساله خط و خطاطان، ص ۸۶)

بخش پنجم به خطاطان نستعلیق‌نویس ایران اختصاص دارد، که شرح حال ۲۰۶ تن از آنان را در بر می‌گیرد. مدخل‌های این بخش بر اساس ترتیب حروف الفبا تنظیم شده و در انتهای آن، ۹ تن از خطاطان با عنوان «محرّفان خط» معرفی شده‌اند؛ وجه تسمیه این عنوان به سبب مغایرت شیوه و اسلوب این استادان با دیگر هم‌طرازان معاصر خویش، از جمله سلطان‌علی مشهدی، بیان شده است (حبیب اصفهانی، ص ۲۳۲).

بخش ششم شامل شرح حال ۵۳ تن از خطاطان نستعلیق‌نویس عثمانی به‌انضمام ۱۶ تن از خوشنویسان بزرگ نستعلیق که پس از ۱۳۰۲ق (یعنی ۳ سال پیش از تألیف رساله و معاصر نویسنده) به عنوان خطاط مطرح شده‌اند؛ و در مجموع، ۶۹ مدخل در این بخش وجود دارد. علت فراوانی مدخل‌های بخش پنجم نیز پیدایش و رواج خط نستعلیق در ایران و راهیابی آن به عثمانی در دوره صفوی است^۱. بدین‌سان عثمانیان نستعلیق را ابتدا از ایرانیان آموختند، و دو سده بعد، اسلوب ترکی را بر اساس شیوه میرعماد و اصول زیبایی‌شناسی خویش بنا نهادند، آن را تعلیق نامیدند؛ اما در نهایت، تعداد خطاطان نستعلیق‌نویس عثمانی به نسبت هم‌طرازان ایرانی‌شان بسیار اندک است.

بخش هفتم شامل مجموعه‌ای از مدخل‌های مربوط به برخی از خوشنویسان ایران و عثمانی خطوط غیر از نستعلیق، و نیز استادان و هنرمندان دیگر هنرهای کتاب‌آرایی، و همچنین برخی اطلاعات اضافی درباره خوشنویسان است که نویسنده بعداً آنها را به دست آورده است. در این بخش، درباره خوشنویسان خطوط غیر از نستعلیق شامل تعلیق‌نویسان، دیوانی‌نویسان، چپ‌نویسان، غبارنویسان و شکسته‌نویسان، ۶۷ مدخل، و درباره هنرمندان کتاب‌آرایی همچون طراحان، قاطعان، مصوران، نقاشان، مذهبیان و مجلّدان، ۲۲۵ مدخل وجود دارد. پرداختن به سایر هنرهای کتاب‌آرایی در این رساله حاکی از اهمیت آنها و آمیختگی و قرابتی است که این هنرها با خوشنویسی داشته و همچنین برخی از خوشنویسان، در یک یا چند هنر دیگر از این هنرها، استاد بوده‌اند؛ به همین سبب، گاهی مدخل‌های تکراری نیز دیده می‌شود.

پایان بخش رساله منظومه‌ای است عربی با عنوان بضاعة‌الموجود^۲، که نویسنده آن را، برای استفاده مخاطبان، در انتهای کتاب گنجانده است.

۱. درویش عبدی بخاری (وفات: ۱۰۵۷ق / ۱۶۴۷م)، از شاگردان میرعماد، شیوه او در نستعلیق را به عثمانی برد و در آنجا رواج داد (پرک، ص ۶۲).

۲. رساله‌ای منظوم درباره علم و اصول خوشنویسی در ۱۳۵ بیت عربی سروده شیخ محمد بن الحسن السنجاری (زنده در ۸۴۶ق) (برای اطلاعات بیشتر ← السنجاری ۲۰۰۲).

همچنین میرزا حبیب در مدخل‌های بخش هفتم این رساله — که درباره خوشنویسان خطوط گوناگون و سایر هنرمندان کتاب‌آرایی است — کاملاً از مدخل‌های مندرج در مناقب هنروران بهره برده و مابقی را خود به آنها افزوده است. در مجموع این بخش مشتمل است بر ۲۲۵ مدخل که عبارت‌اند از: تعلیق و دیوانی و چپ‌نویسان ایران (۳۱ مدخل)، غبارنویسان ایران (۴ مدخل)، دیوانی و چپ‌نویسان عثمانی (۳۲ مدخل)، مجلّدان ایران (۵ مدخل)، طراحان ایران (۱۳ مدخل)، قاطعان ایران (۵ مدخل)، مصوّران و نقاشان (۲۶ مدخل)، مُذهّبان ایران (۱۰ مدخل)، نقاشان و مصوّران و مُذهّبان و طراحان عثمانی (۳۹ مدخل)، استادان تذهیب و تجلیدی که تا سال ۱۳۰۶ ق زنده بوده‌اند (۳۵ مدخل)، مجلّدان عثمانی (۱۵ مدخل) و استادان تذهیب و تجلید معاصر نویسنده (۱۰ مدخل). همین تقسیم‌بندی داخلی بخش هفتم گویای دقت نظر نویسنده و توجه او به اهمیت موضوع است؛ این در حالی است که تعداد کل مدخل‌های مناقب هنروران در این بخش فقط ۶۷ عدد است. گرچه این مدخل‌های در تذکره‌های پیشین (همچون مناقب هنروران) به صورت محدود و کم‌شمارتر — آن هم بدون چنین تقسیم‌بندی دقیقی — موجود است، حبیب‌افندی با افزودن چند مدخل دیگر، غنای آن را بیشتر کرده است. این مطلب به‌ویژه در مدخل‌های مربوط به استادان معاصر وی ملموس‌تر است. بنابراین در این بخش به‌جز مدخل‌های مربوط به خوشنویسان، نویسنده به‌طور خاص از تذکره مناقب هنروران برای معرفی شرح حال سایر هنرمندان کتاب‌آرایی بهره برده است. ساختار مدخل‌های این بخش بسیار ساده و مختصر است؛ مطالب هر مدخل — بنا بر اطلاعات اندک موجود — از چند کلمه تا دو سه سطر متغیر است. حبیب‌افندی در این باره نوشته:

هر چقدر هم که برخی از این استادان را طراح و یا برخی دیگر را مصوّر یا مُذهّب بنامند، بسیاری از آنان در انواع هنرها استاد بوده‌اند. هیچ‌کس به بیان شرح حال آنان همت نگماشته و فقط در برخی تذکره‌ها بنا بر مناسبتی، ذکری از آنان شده است. پس از مرگشان نیز زمان و مکان وفات و آثارشان در بوته غفلت و اهمال قرار گرفته و به فراموشی سپرده شده است. شرح مختصری که از استادان ایرانی در اینجا ذکر شده نیز بر اساس «توشه‌ای از گوشه‌ای و از هر خرمنی خوشه‌ای» گردآوری شده است (حبیب اصفهانی، ص ۲۶۵).

با توجه به آنچه گفتیم، در مجموع، ۸۸۵ مدخل در رساله خط و خطاطان نوشته شده که ترکیب ساختار آن به شرح جدول شماره ۱ است.

ساختار کلی رساله خط و خطاطان مبتنی بر دو شیوه کلی و درهم است: یکی تقسیم‌بندی مدخل‌ها بر اساس جغرافیا و ملیت (مانند تقسیم هنرمندان به ایرانی و عثمانی)؛ و دیگری بر اساس فهرست الفبایی. ساختار تذکره‌های پیشین بر یکی از این دو روش یا هر دوی آنها استوار است. ساختار تذکره‌های مختصر و کم‌حجم به روش نخست پایه‌ریزی شده؛ زیرا تعداد هنرمندان یا مدخل‌های آنها چندان زیاد نیست، و از طرفی، به سبب سهم عمده ایرانیان و عثمانیان در خوشنویسی، بیشتر خطاطان، به لحاظ ملی و جغرافیایی، در یکی از این دو حیطه قرار می‌گیرند. در مقابل، برخی از تذکره‌های حجیم‌تر و بزرگ‌تر از فهرست الفبایی بهره می‌برند؛ چراکه تعداد مدخل‌های آنها بیش از حد معمول است و مخاطب با مراجعه به فهرست می‌تواند مدخل مورد نظر خویش را بیابد. بدیهی است که نویسنده این ساختار را از دیگر تذکره‌ها، همچون مناقب هنروران (که بر مبنای هر دو نوع تقسیم‌بندی است) و تحفه خطاطین (که بر اساس فهرست الفبایی تنظیم شده) وام گرفته است.

جدول ۱ - جدول تقسیم و پراکندگی مدخل‌های رساله خط و خطاطان

بخش	عنوان	تعداد مدخل‌ها	درصد
بخش اول	مقدمه، بیان تاریخچه خط و خوشنویسی	—	—
بخش دوم	شجره سرآمد خطاطان	۴۰	۴/۸ %
بخش سوم	خطاطان ثلث و نسخ در ایران	۴۴	۵ %
بخش چهارم	خطاطان ثلث و نسخ در عثمانی	۳۰۱	۳۴ %
بخش پنجم	نستعلیق‌نویسان ایران	۲۰۶	۲۳/۵ %
بخش ششم	نستعلیق‌نویسان عثمانی	۶۹	۶/۵ %
بخش هفتم	خوشنویسان خطوط گوناگون و سایر هنرمندان کتاب‌آرایی	۲۲۵	۲۵/۵ %
مجموع		۸۸۵	۱۰۰ %

۴ بررسی روابط بینامتنی مدخل‌های رساله خط و خطاطان

یکی از نکاتی که میرزا حبیب در مقدمه رساله‌اش به آن اشاره کرده منابعی است که وی برای تألیف اثر خود از آنها بهره برده است. وی خود خوشنویس نبوده اما سبک و شیوه رساله‌اش حاکی از آن

است که اطلاعات بسیار خوبی درباره خوشنویسی داشته یا لااقل به منابع مناسبی دسترسی داشته است؛ به‌ویژه بررسی بخش «خطاطان ایران» در این رساله، مؤید این مطلب است. با این حال، وی در کتاب خود اشاره کرده که، به دلیل نداشتن دسترسی به منابع کافی، نتوانسته شرح حال برخی از خوشنویسان ایرانی را به کتابش بیفزاید و به همین سبب، تحقیق درباره این موضوع را در استانبول امری بیهوده دانسته و آن را به پژوهشگران ایرانی واگذارده است. میرزا حبیب در انتهای بخش شرح حال خطاطان ایرانی در این باره می‌نویسد:

به جز اینان، خوشنویسان دیگری نیز پیش از میرعماد بوده‌اند که نستعلیق را در کمال زیبایی کتابت کرده‌اند، اما هیچ دسترسی به شرح حال هیچ یک از آنان نداشتیم. از میان خطاطانی که پس از میرعماد آمده‌اند، برخی صاحب خط حقیقی و استاد واقعی بوده‌اند که همتی بر نوشتن شرح حال آنان نشده و اکنون که ما در استانبول نشسته‌ایم، تحقیق درباره احوال آنان کاری بیهوده و عبث است؛ به همین جهت، از این خصوص صرف نظر کردیم و به مصداق اهل بیت ادری بما فیه، این امر به ایرانیان صاحب همت حواله شد (حبیب اصفهانی، ص ۲۳۱).

نویسنده به غیر از دو سه منبع ترکی عثمانی، نام هیچ یک از تذکره‌های پیشین فارسی را در مقدمه ذکر نکرده است. مطالب مندرج در مدخل‌های مربوط به خوشنویسان ایرانی و به‌ویژه خوشنویسان دوره صفوی، حکایت از توجه و دقت نویسنده در تنظیم و تدوین آنها دارد؛ بنابراین می‌توان گفت احتمالاً وی در تألیف بخش مربوط به خطاطان ایران از منابع مهمی همچون گلستان هنر^۱ یا تذکره الخطاطین^۲ بهره برده و البته هیچ نامی از آنها نیاورده است. او در مقدمه رساله خود می‌نویسد: مأخذ مقصود ما در باب خط و خوشنویسان ایران اطلاعات و دریافت‌های ذاتی ما از تذکره‌ها و رساله‌های پیشین در این موضوع است که بر اثر تلاش و کوشش به دست آورده‌ایم. اما درباره خطاطان مملکت عثمانی بر اساس فحوای «کل صید فی جوف الفراء»، کتاب تحفة خطاطین مرحوم مستقیم‌زاده ما را از دیگر نسخه‌ها — اگرچه منابع نفیسی همچون گلزار صواب نفس‌زاده و

۱. گلستان هنر تألیف قاضی احمد منشی قمی است، که در ۱۰۰۶/ق/۱۵۹۸م به نگارش درآمده است. این اثر از معدود منابع مستقلی است که حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره شرح احوال خوشنویسان، نگارگران، مذهب‌بان و هنرمندان رشته‌های کتاب‌آرایی در ایران عصر صفوی ارائه می‌کند و دارای یک مقدمه، چهار فصل و یک خاتمه است برای اطلاعات بیشتر — قمی (۱۳۵۲).

۲. کتاب کوچکی است در شرح احوال خطاطان اواخر دوره صفویه تألیف میرزا محمد صالح اصفهانی (وفات: ۱۱۲۶ق) فرزند میرزا ابوتراب اصفهانی (از شاگردان برجسته میرعماد و کتبه‌نویس عهد صفوی) که شامل اطلاعات دست اول نویسنده درباره ۲۰۰ تن از خوشنویسان آن دوره و نیز اصطلاحات فراوان خوشنویسی است (برای اطلاعات بیشتر — فیروزبخش، ص ۶، ش ۱ و ۲، ص ۱۳-۳۴).

مناقب هنروان عالی افندی باشند — بی‌نیاز می‌دارد، چراکه این کتاب شرح تفصیل احوال بسیاری از خطاطان را تا سال ۱۲۰۲ [هجری] از این منابع استخراج نموده و نویسنده آن در رساله کوچکی به نام سلسله الخطاطین شرح حال حدود ۹۰ تن از خوشنویسانی که آثار آنان باقی مانده و نیز بیش از صد نفر دیگر را از منابع دیگر معرفی کرده، و برای تمایز میان این دو گروه، آنها را با ارقام هندسی نشان داده است؛ همچنین برای خوشنویسانی که پس از سال ۱۲۰۲ ق در حیات بوده‌اند و شرح حال آنان هنوز جایی ثبت و ضبط نشده، به میزان توان، با کسب اطلاعات از مدفن و سنگ مزارشان، شرح حال و تاریخ وفاتشان را تحقیق و تدقیق نموده و به این رساله افزوده است (حبیب اصفهانی، ص ۴).

در بخش مربوط به خطاطان عثمانی میرزا حبیب به منابع مهمی دسترسی داشته که طبعاً تا آن زمان در اختیار ایرانیان نبوده است. مهم‌ترین منبع او، در این بخش، کتاب تحفه خطاطین^۱ است که تقریباً همه‌جا نویسنده بدان توجه داشته و نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم از آن به وفور در متن اثر دیده می‌شود. به نظر می‌رسد نویسنده بیشترین تأثیر را از تحفه خطاطین گرفته باشد؛ زیرا افزون بر استفاده از آن به عنوان منبع اصلی، سبک نوشتارش نیز شباهت فراوانی به آن داشته و به‌نوعی از آن پیروی می‌کند. نویسنده نکات اصلی و مهم مربوط به مداخلی خاص را به صورت مختصر و چکیده و بدون اطناب و اغراق در آرایه‌های ادبی، از سه منبع پیشین استخراج نموده و به مخاطب عرضه کرده است. بررسی سبک و شیوه نوشتار او مستلزم تسلط نسبی بر ادبیات ترکی عثمانی است، اما با توجه به فاصله زمانی کوتاه — حدود یک سده — بین این رساله و تحفه خطاطین، بدیهی است که شباهت این دو به نسبت دو تذکره دیگر بیشتر باشد.

با اینکه نویسنده در مقدمه منابع اصلی ترکی خود را نام برده، در متن اثر تقریباً از نقل قول مستقیم استفاده نکرده و نقل قول‌ها بیشتر غیرمستقیم و بدون اشاره به منبع‌اند. گاهی نیز تعبیرات، عبارات و جملات عیناً از روی منبع و بدون اشاره به آن نقل شده‌اند. گرچه نویسنده در مقدمه خود به دو منبع مهم دیگر یعنی مناقب هنروان^۲ و

۱. تحفه خطاطین بزرگ‌ترین و مفصل‌ترین تذکره خوشنویسان است که توسط مستقیم‌زاده سعدالدین سلیمان افندی (وفات: ۱۲۰۲ ق/ ۱۷۸۸ م) — که خود از خطاطان دوره عثمانی است — تألیف شده است. این کتاب منبع اصلی تحقیق در خوشنویسی است و علاوه بر آن، حاوی اطلاعات گسترده‌ای درباره لغت، ادبیات و عرفان است. ساختار این کتاب در دو فصل تنظیم شده و شرح حال بیش از دو هزار تن از خطاطان جهان اسلام به ترتیب حروف الفبا تا سال‌های پایانی سده دوازدهم هجری در این اثر مندرج است (Alparslan, c 14, s 353).
۲. کتاب مناقب هنروان اثر مصطفی عالی افندی (وفات: ۱۰۰۸ ق/ ۱۶۰۰ م) است. مصطفی عالی — چنان‌که خود بیان داشته — در تألیف کتاب خود، از رساله قطیه استفاده کرده که حاوی سرگذشت ۵۲ تن از خطاطان نستعلیق‌نویس بوده و او سرگذشت چند خوشنویس دیگر را بر آن افزوده است. مناقب هنروان در یک مقدمه، پنج فصل و یک خاتمه به نگارش در آمده است (Nuhoğlu, c 29, s110).

گلزار صواب^۱ — که هر دو از تذکره‌های پیشین عثمانی به شمار می‌روند — اشاره کرده، ولی خود اذعان دارد که با وجود اینها، تحفه خطاطین به تنهایی برای استفاده او کفایت کرده است. در اینجا برای نمونه، سه مدخل عبدالله صیرفی (از بخش دوم)، اسدالله کرمانی (از بخش سوم) و عبدالله قریمی (از بخش چهارم) از رساله خط و خطاطان را، با توجه به منابع پیش گفته، بررسی می‌کنیم.

میرزا حبیب در مدخل مربوط به عبدالله صیرفی چنین می‌نویسد:

ولد خواجه محمود صراف تبریزی و شاگرد سیدحیدر جلی نویسنده است. اکثر [کتیبه‌های] عمارات تبریز به خط اوست... انیس و جلیس سیدحیدر گنده نویسنده بوده و به تحصیل حُسن خطِ نفیس مشغول بودند و با یکدیگر، به تلاحق افکار، تصرف و انتقاد داشتند، و منقول است که حُسن خط با تعریب و تعجیم این دو زینت‌یاب نمط گردیده است. وفاتش در هفتصد و چهل و دو است. سی و شش قرآن نوشته (حبیب اصفهانی، ص ۵۶).

تحفه خطاطین درباره صیرفی نوشته:

بغدادی است. انیس و جلیس سیدحیدر گنده نویسنده بوده و به تحصیل حُسن خطِ نفیس مشغول بودند و با یکدیگر، به تلاحق افکار، تصرف و انتقاد داشتند و منقول است که حُسن خط با تعریب و تعجیم این دو زینت‌یاب نمط گردیده است. بیت:

آن که ورزد صیرفی عقل هر حرف از خطش

رشته دُزیست کان را جوهر جان قیمت است

مصطفی مستطابی به خط ایشان در استانبول موجود است. در [مناقب] هنروران عالی نقل شده که قرآن کریم را به شکلی پیوسته بر طاق مدرسه میرزا، که سلطان حسین بایقرا در هرات بنا نمود، نوشته است که می‌بایست در حدود تاریخ نهصد [هجری] باشد. لکن این فقیر از آثار او قطعه‌ای (خط عالی ۷۲۰)^۲ زیارت کردم. معروف است که استاد آگاه، جناب شیخ حمدالله رحمة الله، خطوط رعناي ایشان را نقل کرده است. اما تاریخ مساعد ملاقات ایشان با هم نبوده مگر آنکه متعدد باشد (مستقیم‌زاده، ص ۲۸۸). در این مدخل، حبیب افندی، به جز نام پدر خطاط که در ابتدای مطلب آورده، باقی اطلاعاتش را از تحفه خطاطین اخذ کرده است. وی به سایر اطلاعات راجع به صیرفی که در تذکره‌های دیگر مندرج است، و حتی طول و تفصیل بیشتری هم دارد، اشاره‌ای نکرده و چه‌بسا آنها را ندیده باشد؛ زیرا فقط به تحفه

۱. کتاب گلزار صواب اثر نفس‌زاده ابراهیم افندی (وفات: ۱۰۶۰ ق/ ۱۶۵۰ م) است. این کتاب مشتمل بر یک فصل و دو باب است و نویسنده در آن به شرح حال ۴۷ تن از خطاطان نامدار ایران و عثمانی از گذشته تا معاصر خود می‌پردازد (Nuhoğlu, c 14, s 260).

۲. ماده تاریخی است که مستقیم‌زاده برای قطعه مذکور در نظر گرفته است.

خطاطین رجوع کرده، و چنان‌که در متن مشهود است، حتی عین برخی از عبارات آن را درج کرده است. از نظر ساختاری نیز، بر اساس سبک و شیوه نویسنده در تألیف رساله، مدخل کوتاه و مختصر بوده و حاوی چکیده اطلاعات است، و شاید به همین سبب، نویسنده رجوع به سایر منابع را ضروری ندیده است.

میرزا حبیب در مدخل مربوط به اسدالله کرمانی می‌نویسد:

شاگرد شیخ محمد کرمانی و استاد قره‌حصاری است. وفاتش در سال ۸۹۳ ق بوده است. نسخه‌ای وقف‌شده از مصحف شریف به خط وی در کتابخانه ایاصوفیه استانبول موجود است؛ در صفحات آغازین آن قطعه‌ای تذهیب‌شده وجود دارد که تاریخ کتابت آن را نشان می‌دهد؛ قطعه:

از آن روزی که از مصحف نوشتم به جزء و حزب و عشر و خمس و آیات
به فال سعد از روی معانی به تاریخش نوشتم «تلک آیات»

(حبیب اصفهانی، ص ۵۹)

در تحفه خطاطین درباره اسدالله کرمانی چنین نوشته است:

کرمانی است. منسوب به کرمانشاه است. هژیر نیستان عرفان بوده و حسن خط ثلث و نسخ را از آثار خامه محمد کرمانی استفاده کرده و از روی تقلید مشق نموده و اجازت گرفته است. شاگردی همچون قره‌حصاری، در دایره تربیت او، مشهور جهان شده است. در کتابخانه ایاصوفیه کبیر مصحف شریفی به خط وی موقوف است که این بیت را به عنوان ماده تاریخ پایان کتابت در ابتدای سر لوحه مذهب آن نوشته است:

از آن روزی که از مصحف نوشتم به جزء و حزب و عشر و خمس و آیات
به فال سعد از روی معانی به تاریخش نوشتم «تلک آیات»

آخر الامر، پنجه شیر اجل گریانش را گرفته و پس از سال ۸۹۲ [هجری] در عالم ارواح، همنشین جناب اسدالله — علیه رضوان‌الاله — گردید (مستقیم‌زاده، ص ۱۱۳).

از مقایسه عباراتی که حبیب افندی درباره این مدخل آورده با عبارات مندرج در منابع دیگر، به نمونه‌ای روشن و واضح از نحوه کار او در رساله خط و خطاطان دست می‌یابیم. وی، در این مدخل، اطلاعات کوتاه و مفید سایر منابع را به مخاطب خود عرضه کرده است؛ ذکر نام استاد اسدالله کرمانی (محمد کرمانی) و شاگردش (احمد قره‌حصاری)، تاریخ وفات او و نیز اشاره به یکی از مهم‌ترین آثارش (مصحفی که به خط او در کتابخانه ایاصوفیه استانبول موجود است) تمام متن این مدخل را تشکیل می‌دهد. نویسنده حتی قطعه دوبیتی ماده تاریخ کتابت مصحف مذکور را نیز عیناً از روی تحفه خطاطین، بدون ذکر منبع، نقل کرده است.

میرزا حبیب در مدخل مربوط به عبدالله قریمی چنین نوشته است:

در روزگار سلطان سلیمان خان ظهور کرده و از مصطفی دده اجازت یافته بود. پس از بروز واقعه‌ای که دلالت بر مرگش داشت، محلی را در خارج سور استانبول در جوار مسجد امیر بخاری و ابویوب انصاری، علیه رضوان الباری، مکانی را برای مزار خویش برگزیده و ابتدا عبارت «قد طوی طوامیر الاعمال و نسخ اساطیر الآمال بالآجال» و سپس نام نامی خود و دو ۹ را نگاشته و سومین را ترک نموده و فرموده بود: از میان شاگردانم یکی این ۹ سوم را خواهد نوشت. عاقبت آن واحد چون الف، یک سال پیش از آنکه سال هزار هجری فرارسد، به باغ سرای بهشت منتقل گردید (حبیب اصفهانی، ص ۱۱۹).

تحفه خطاطین در باره عبدالله قریمی می‌نویسد:

قریمی است. در روزگار سلطان سلیم خان ظهور کرده و نزد درویش محمد بن مصطفی دده، حفید سعید شیخ حمدالله آگاه، مشق نمود و با اندک تلاشی موفق به اخذ اجازت گردیده بود. پس از بروز واقعه‌ای که دلالت بر مرگش داشت، محلی را در خارج سور استانبول در جوار مسجد امیر بخاری و ابویوب انصاری، علیه رضوان الباری، مکانی را برای مزار خویش برگزیده و ابتدا عبارت «قد طوی طوامیر الاعمال و نسخ اساطیر الآمال بالآجال» و سپس نام نامی خود و دو ۹ را نگاشته و سومین را ترک نموده و فرموده بود از میان شاگردانم یکی این ۹ سوم را خواهد نوشت. عاقبت آن واحد چون الف، یک سال پیش از آنکه سال هزار هجری فرارسد، به باغ سرای بهشت منتقل گردید. احوال امثال او در [مناقب] هنروران عالی و سایر رساله‌های خط مذکور است (مستقیم‌زاده، ص ۲۸۹).

در این مدخل، نویسنده در ابتدا اشاره‌ای مختصر به زمان حیات عبدالله قریمی (دوره سلطان سلیمان قانونی) و استاد وی (مصطفی دده) نموده و سپس به ماجرای تهیه سنگ‌مزار او و کتیبه آن پرداخته که بخش عمده‌ای از مطلب و حتی برخی از کلمات و عبارات را عیناً از روی تحفه خطاطین نقل کرده است. باتوجه به اینکه حبیب افندی به نکات دیگری از حیات قریمی که در مناقب هنروران و گلزار صواب مذکور است اشاره نکرده، می‌توان نتیجه گرفت که وی اصلاً به این دو تذکره مراجعه نداشته و به تحفه خطاطین بسنده کرده است.

باتوجه به سه نمونه مذکور، بررسی ساختار مداخل رساله خط و خطاطان نشان می‌دهد که در اکثر آنها، مطالب عیناً از روی کتاب تحفه خطاطین، و در برخی دیگر، نقل به مضمون از این کتاب یا تذکره‌های پیشین است و نویسنده گرچه به استفاده مستقیم از آنها تصریح نکرده، اما بی‌شک به آنها نظر داشته و از شیوه تنظیم ساختار آنها برای اثر خود بهره برده است.

میرزا حبیب در جای جای رساله‌اش از اشعار فارسی، ترکی و عربی بنا به فراخور حال بهره برده و بسیاری از آنها را از تحفه خطاطین نقل کرده است. شمار زیادی از این اشعار دربرگیرنده ماده تاریخ ولادت یا مرگ خوشنویسان، تاریخ اتمام آثار و یا نعت و مدح خط ایشان و یا اشعاری است که خطاطان شاعر سروده‌اند؛ مثلاً درباره ابن مقله، دو بیت از قصیده سعدی شیرازی را آورده است:

گر ابن مقله دگر باره در جهان آید چنان که دعوی معجز کند به سحر مبین
به آب زر تواند کشید چون تو الف به سیم حل نگارد بسان نغز توسین

(حبیب اصفهانی، ص ۴۱)

و برای ماده تاریخ مرگ یاقوت المستعصمی این رباعی را درج کرده:

یاقوت جمال دین شه اهل هنر در صبح خمیس سادس شهر صفر
در سبعة و ستین بود و ست مئه کز دار فنا به آخرت کرد سفر

(همان، ص ۵۳)

او این بیت را نیز منسوب به بایسنغر میرزا دانسته است:

گدای کوی او شد بایسنغر گدای کوی خوبان پادشاه است

(همان، ص ۶۰)

حبیب افندی دو مورد اخیر را عیناً از تحفه خطاطین (صفحات ۵۷۶ و ۱۴۲) و مناقب هنروران (صفحه ۳۸) و گلزار صواب (صفحه ۴۲) و بدون اشاره به آنها نقل کرده است. علت درج اشعار در این رساله می‌تواند علاقه نویسنده به شعر و ادبیات بوده باشد؛ چنان که وی خود ادیب و شاعر نیز بوده و تلاش کرده تا متن منشور رساله‌اش را با زیور اشعار، زینت بخشد. برخی از اشعار مندرج در رساله او در تحفه خطاطین و دیگر منابع موجود نیست و این به سبب تسلط نویسنده به شعر و ادبیات فارسی است.

درباره ارزش این اثر، خان ملک آورده است:

که وی یکصد سال تاریخ و سیره خوشنویسان را برتالیفات سابقین اضافه کرده، نواقص آنها را تکمیل نموده و نظریات جدیدی ضمیمه آنها کرده است و به همین دلخوش بوده که هنرمندان و خوشنویسان ایران را بدین وسیله از زوایای خاموشی و فراموش‌شدگی بیرون بکشد. این کتاب از منابع مهم کلمان هوار در تدوین کتاب خوشنویسان و مینیاتوریست‌های شرق مسلمان بود (میرانصاری، ص ۹۵-۹۶).

۵ جمع‌بندی

رساله خط و خطاطان یکی از مهم‌ترین آثار متأخر در حوزه تذکره‌نویسی خوشنویسی است که، به لحاظ ساختار و محتوا، به بعضی از تذکره‌های پیشین شباهت بسیار داشته و روابط و پیوندهای بینامتنی میان آنها بسیار محکم و گسترده است. نویسنده رساله به‌کرات از تذکره‌های گوناگون در تألیف و تدوین اثر خود بهره برده و به‌ویژه به کتاب تحفه خطاطین توجه خاص داشته است. نوع فهرست‌بندی رساله که مبتنی بر ملیت هنرمندان و جغرافیاست، و نیز اختصار مطالب در تدوین مدخل‌ها، از نوآوری‌ها و شیوه‌های خاصی است که نویسنده، در تدوین اثر خود، آنها را به کار گرفته است.

مهم‌ترین ویژگی‌های کار حبیب افندی در رساله خط و خطاطان عبارت‌اند از: تلخیص و فشرده‌سازی اطلاعات منابع معتبر پیشین، افزودن شرح حال خطاطانی که در فاصله زمانی میان منابع قبلی و کتاب حبیب افندی (حدود یک سده) می‌زیسته‌اند و نامی از آنها در تذکره‌های گذشته نبوده، و معرفی خطاطان و خوشنویسان معاصر وی. ویژگی اخیر، به‌خصوص درباره هنرمندان ایرانی اهمیت بیشتری دارد؛ مثلاً نام خوشنویسان بزرگ و مشهور دوره قاجار که با نویسنده هم‌عصر بوده‌اند، نخستین بار، در کتاب حبیب افندی در خارج از مرزهای ایران مطرح و معرفی شده است. وی نام استادانی همچون میرزا فتح‌علی حجاب و وصال شیرازی و فرزندانش در شیراز، میرحسین ترک و میرزا غلامرضا اصفهانی در تهران، میرزا رضا و میرزا رضی در تبریز، میرزا محمدعلی سنگلاخ در خراسان و میرزا آقا افشار ارومیه‌ای را ذکر می‌کند، اما برخلاف همگنان معاصر عثمانی‌شان که حتی در حدّ یک سطر کوتاه معرفی شده‌اند، این معرفی در حدّ ذکر نام — آن هم فقط از همین چند نفر — است و نه بیشتر. به نظر می‌رسد علت اصلی این مسئله را باید در علاقه‌های فرهنگی و مراودات حبیب افندی جستجو کرد؛ او صاحب کتابخانه‌ای با نسخه‌های خطی فوق‌العاده ارزشمند بود^۱ و از مشتریان دائمی بازار صحافان (صاحف‌لار چارشیسی) استانبول، که محل عرضه کتاب‌های خطی و چاپی و آثار هنری بود، به‌شمار می‌رفت او به دیدن این نسخ نیز علاقه نشان می‌داد؛ به طور مثال، در مدخل علاءالدین

۱. میرزا حبیب، در زمان اقامت در استانبول، در خانه‌ای به شماره ۲۹ در محله دفتردار ابوالفضل در ناحیه توپخانه استانبول سکونت داشت؛ این خانه زیبا، با معماری قرن نوزدهمی و آراسته به اثاثیه ایرانی، میزبان مؤیدالملک قاجار، در بازگشت از دومین سیاحت اروپا، و همراهانش حاج محمدعلی پیرزاده و حاج میرزا حسن خان، بوده و یکی از مراکز تجمع روشنفکرانی به‌شمار می‌رفته که از ایران و اروپا به استانبول می‌آمدند و حبیب افندی در این خانه پذیرای آنان بوده است؛ پیرزاده از غنای کتابخانه حبیب افندی و آثار موجود در آن در سفرنامه‌اش اظهار شگفتی کرده است. این کتابخانه کم‌نظیر، پس از مرگ حبیب افندی، همچون سایر اموالش فروخته و وجه نقدی آن — که مبلغ قابل ملاحظه‌ای بوده — به وراثش پرداخت شد. (برای اطلاعات بیشتر ← Digiroğlu 2017)

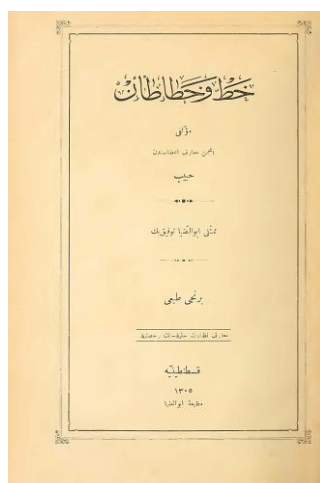
تبریزی، میرزا حبیب به نسخه‌ای از مصحف شریف به خط او اشاره می‌کند که «در کتابخانه میرزا محسن‌خان موجود و شایسته زیارت است». از سوی دیگر، وی به عنوان یک چهره برجسته فرهنگی و ادبی در استانبول آن زمان و به واسطه کار در دربار و مدارس مختلف، با اهالی فرهنگ و هنر در ایران و عثمانی روابط گسترده‌ای داشته، و از رهگذر همین روابط، ارباب فضل و هنر برای او شناخته شده بوده‌اند؛ بنابراین، بدیهی است که خطاطان ایرانی معاصر خود را فقط در حد نام می‌شناخته و خطاطان عثمانی معاصرش را اندکی بیش از آن.

منابع

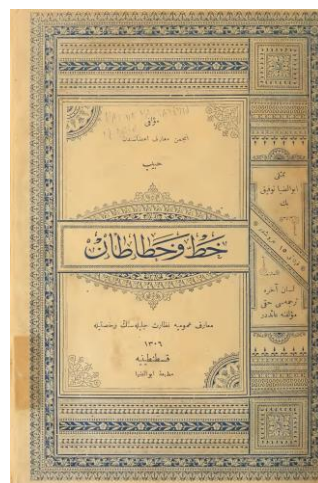
- برک، سلیمان، خوشنویسان استانبول، ترجمه ثریا منیری و مهدی قربانی، پیکره، تهران، ۱۳۹۶.
- چاوش‌اکبری، رحیم، تذکره خط و خطاطان: شامل خطاطان، نقاشان، مذهب‌ان و قاطعان و جلدسازان ایرانی و عثمانی به انضمام کلام الملوک، کتابخانه مستوفی، تهران، ۱۳۶۹.
- حبیب اصفهانی، خط و خطاطان، مطبعة ابوالضیاء، استانبول، ۱۳۰۵.
- حبیب أفندی، الخط و الخطاطون، ترجمه سامیه محمد جمال، المركز القومي للترجمة، قاهره، ۲۰۱۰.
- ذنون، یوسف، شرح قصیده ابن البواب فی علم صناعة الکتاب، دارالنوادر، دمشق، ۲۰۱۲ م.
- السنجاری، محمد بن الحسن، بضاعة المجدود فی الخط و أصوله، تحقیق: هلال ناجی، الدار الدولية للإستثمارات الثقافية، قاهره، ۲۰۰۲ م.
- فضائلی، حبیب، اطلس خط: تحقیق در خطوط اسلامی، سروش، تهران، ۱۳۹۲.
- مستقیم‌زاده، سعدالدین سلیمان، تحفة خطاطین، دولت مطبعه‌سی، استانبول، ۱۹۲۸ م.
- میرانصاری، علی، «حبیب اصفهانی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.

- Alparslan, Ali (1996), "Habib Efendi", *TDV İslâm Ansiklopedisi*, XIV, İstanbul: TDV.
- Diğiroğlu, Filiz (2017), "XIX. Yüzyıl Osmanlı Başkentinde Entelektüel Bir Acem: Mirza Habib İsfahanî ve Terekesi", *Osmanlı Araştırmaları*, İstanbul: Millî Saraylar Adına Yayınlayan.
- Kınlı, Süleyman (2017), *Hat ve Hattâtân'da Osmanlı Hattatları*, Yüksek Lisans Tezi, Marmara Üniversitesi, Türkiye Araştırmaları Enstitüsü.
- Nuhoğlu, Hidayet Yavuz (2004), "Menâkıb-ı Hünerverân", *TDV İslâm Ansiklopedisi*, XXIX, İstanbul: TDV.
- _____ (1996), "Gülzâr-ı Savâb", *TDV İslâm Ansiklopedisi*, XIV, İstanbul: TDV.

۱. میرزا محسن‌خان مشیرالدوله (وفات: ۱۳۱۷ق)، سفیرکبیر وقت ایران در عثمانی.



صفحه شناسنامه کتاب با تاریخ چاپ ۱۳۰۵- استانبول



جلد کتاب خط و خطاطان چاپ ۱۳۰۵- استانبول

کوسه‌لر: پیشینه طایفه‌های ایرانی در قلمرو عثمانی*

**

عطاءالله حسینی (عضو هیئت علمی بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی)

چکیده: مرزهای سیاسی پوشاننده حقایق اند و وحدت جغرافیایی و انسانی را در چهره کثرتی اختلاف برانگیز می‌نمایانند. افراد و گروه‌ها و جمعیت‌های انسانی کهن درختانی را مانند که اگرچه در ظاهر منفردند، در واقع ریشه در ریشه، پیوستگی و یگانگی دارند. جمعیت‌های عشایری چنین وضعیتی دارند؛ یگانه ولی پراکنده‌اند. «روزگار وصل» جستن، برای یکی از طوایف ایل شاهسون بغدادی به نام کوسه‌لر (Küseler/ Köseleler)، هدف این مقاله بود و نویسنده، با ابتناء بر روش بینارشته‌ای تاریخی و مردم‌شناختی، بر آن شد که به تحقق درباره هویت و سکونتگاه نخستین و مهاجرت‌های بعدی این طایفه بپردازد. نتیجه تحقیق بیانگر این است که برای جستجوی ریشه و فرایند شکل‌گیری این طایفه و هویت‌یابی آن باید بازه مکانی ترکستان تا بالکان و بازه زمانی چندصدساله‌ای را در نظر داشت.

کلیدواژه‌ها: ایل شاهسون بغدادی، کوسه‌لر، ایران، عثمانی، مهاجرت.

* این مقاله، با اندک حذف و اضافه، برگرفته از کتاب تبارشناسی تاریخی اتحادیه ایل شاهسون بغدادی تألیف نویسنده است که در آستانه انتشار، از سوی انتشارات دانشگاه شهید بهشتی است.

** a_hassani5@yahoo.com

۱ ورود ترکان به آسیای صغیر و شامات

در دوران معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ق)، ترکان موقعیت چشمگیری در دستگاه خلافت عباسی به دست آوردند. سخن خلیفه، مبنی بر اینکه «خدمت را چون ترک نیست»^۱، حاکی از عملکرد مطلوب ترکان و اعتماد بسیار وی به ایشان بوده است. در زمان این خلیفه، سردارانی مانند اشناس ترک و ایتاخ ترک پیروزی‌هایی در نواحی آناتولی و روم و شام به دست آوردند. این پیروزی‌ها باعث شد که ترکان در این مناطق حضور ملموسی پیدا کنند، اما ورود منظم ترکان به آسیای صغیر و شامات، به تدریج، از سده پنجم هجری و با حضور سلجوقیان آغاز شد و با موج‌های بعدی توسعه یافت. محمدفاتیح کریشچی اوغلو می‌نویسد:

از پیشگامان اُغوز، دو شعبه در سوریه جا گرفتند. شعبه نخست در مناطق حلب، حماه، حمص و شام اطراق کردند. اینان بیشتر شامل اویماق‌های بیات، افشار، بیگدلی، و دوگر می‌شدند. شعبه دیگر ترکانی بودند که در سمت لاذقیه^۲ و طرابلس شام^۳، در مناطق غربی کوه‌های انصاریه، مستقر شدند (Öztürkmen ve diğerler, No. 14, s. 6, in Kirişcioğlu, s 2.3).

۲ اتحادیه ایل شاهسون بغدادی

ایل شاهسون بغدادی اتحادیه‌ای ایلی و نام جماعتی از ترکان و ترک‌شدگان است که در مناطق مرکزی ایران، با پراکندگی جغرافیایی گسترده، اسکان یافته‌اند. این ایل، بر اساس آخرین برآورد، دارای دو شعبه لیک^۴ و آرخلو^۵، ۲۹ طایفه، و دربردارنده ۲۲۰ تیره و چندصد زیرتیره بوده است. در شرایط کنونی، به دلیل اسکان، فاقد ساختار سیاسی و اقتصاد ایلی و وحدت و انسجام جمعیتی در سطح ایل است. اما طایفه‌ها و تیره‌ها و زیرتیره‌های ایل در گستره جغرافیایی وسیعی از ایران زندگی می‌کنند، و با وجود شهرنشینی، ارتباطات درون‌تیره‌ای و، در مواردی، درون‌طایفه‌ای را حفظ کرده‌اند. نکته مهم این است که این ایل از ترکیب طوایفی به وجود آمده که هریک از آنها سابقه قومی و تاریخی، فرهنگی، مذهبی، و زبانی مستقلی داشته است. طوایف وابسته ایل، به رغم زبان واحد که ترکی است، به دلیل منشأ گوناگونی تبار و موقعیت جغرافیایی خاص، لهجه‌های زبانی متفاوت دارند.

۱. خواجه نظام‌الملک درباره موقعیت ترکان در دستگاه معتصم می‌نویسد: «... از خلفای بنی عباس هیچ‌کس را آن سیاست و هیبت و آلت و عدت نبود که معتصم را بود و چندان بنده ترک که او داشت کس نداشت. گویند که هفتاد هزار غلام ترک داشت و بسیار کس را از غلامان برکشیده بود و به امیری رسانیده و پیوسته گفتی که 'خدمت را چون ترک نیست'» (← خواجه نظام‌الملک طوسی: ۶۶).

2. Lazkiye

3. Trablusşam

4. Lek

5. Arıxlı

هسته اصلی ایل شاهسون بغدادی — لک و آرخلو — در سال ۱۱۴۵ ق، به دست نادر افشار که بعداً پادشاه شد، از نواحی کرکوک به خراسان کوچانده شد. متعاقب کشته شدن نادر، این جماعت به فارس رفتند و پس از مدتی آقا محمدخان قاجار آنان را به نواحی ساوه و مناطق مجاور کوچاند.

پیشینه تعدادی از طوایف ایل شاهسون بغدادی را می‌توان در جغرافیای تاریخی مناطق شمال عراق امروزی، سوریه و ترکیه ردیابی کرد. کوسه‌لر از جمله این طوایف است که در این مقاله به پیوند تاریخی آن با مناطقی که روزگاری در قلمرو عثمانیان بود، پرداخته می‌شود. بالکان، ترکیه امروزی، نواحی شمال سوریه و مناطق شمالی عراق امروزی از جمله این مناطق است. نجم‌الدین اسین محدوده منطقه استقرار ترکان در منطقه اخیر را چنین توصیف می‌کند:

شهر تلغفر مرز شمالی منطقه ترک‌نشین عراق است. این خط از تلغفر به کرکوک کشیده می‌شود که مرکز و بزرگ‌ترین منطقه تجمع ترکان است و در آنجا وسعت می‌گیرد. این مسیر، با دربرگرفتن شعبه بیات از ترکان اوغوز، تا شهر بدره در یکصد و بیست کیلومتری شرق بغداد و سپس تا ناحیه تورساق امتداد می‌یابد. این مسیر به حدود مرزی قدیم ایران و امپراتوری عثمانی نزدیک است (Esin, s 1125).

۳ کوسه‌لر

کوسه‌لر از طوایف اصلی ایل شاهسون بغدادی است و در تقسیمات کنونی ایل، یکی از طایفه‌های شعبه «لک» محسوب می‌شود. هم کوسه‌لر و هم لک از جماعات عشایری‌اند که می‌توان آنها را در مناطق آناتولی و منطقه کرکوک و حلب سوریه ردیابی کرد. آقاجان بی اوغلو، ضمن تعیین موقعیت جماعات کوسه‌لر در آناتولی، احتمال می‌دهد که آنان ریشه ترکستانی داشته باشند. شاهد او وجود جماعتی به نام «کوسه‌لر» در ترکستان است (Beyoğlu, s 276). نظر به وجود بایاتی^۱ زیر که در میان طایفه کوسه‌لر ایل شاهسون بغدادی رایج است، بعید نیست که فرضیه تعلق جماعت کوسه‌لر به منطقه ترکستان، در گذشته‌های دور تاریخی صحیح باشد. در این بایاتی، که در وصف زیارویان تووایی است، از استعاره «آتش فروزان» در بودباش تووایی‌ها استفاده شده است، تا تصویری ذهنی از گلرخان تووایی پدید آورد، و سراینده آرزوی مهمان شدن نزد ایشان را بر زبان می‌راند:

بیر اود یانتر تووادا Bir od yanér Tuvadha

۱. در ادبیات آذری و ترکمن به کلام موزون چهارپاره هفت‌هجایی گفته می‌شود که تنها مصراع‌های اول، دوم و چهارم قافیه دارد (Büyük Türkçe Sözlük, c 1, s 601; Bayatı).

اسمر چوخ‌دواوودا Esmer coxdu uvadha

بیر گیجه قوناغ اولای Bir gice qunağ ulay

اسمر اولان اوودا Esmer ulan uvadha

(حسنی، ص ۴۹-۵۰)

تووا سرزمینی است با اکثریت جمعیت عشایری که قومیت مغولی و زبان ترکی دارند (McMullen, s 2). این سرزمین در شمال مغولستان واقع است که از قرن هفدهم کانون توجه و هدف تهاجم روسیه بود، تا اینکه در قرن بیستم، زیر سلطه آن کشور رفت. تووا اکنون از جمهوری‌های فدرال روسیه است و بیشتر جمعیت آن ریشه قومی تووایی دارند (Forsyth, s 123-125, 226-228, 280-282; McMullen, s 3-6). این که جماعت کوسه‌لر در چه زمان، چگونه و از کدام مسیر ترکستان را ترک کرده و وارد آناتولی شده‌اند بر نویسندگان معلوم نیست. از آنجا که تا زمان نادر، در منابع تاریخی، اشاره‌ای به حضور ایشان در ایران به چشم نمی‌خورد، به نظر می‌رسد یا در ایران به دلیلی نامشخص بوده‌اند یا از مسیری جز ایران وارد سرزمین آناتولی شده‌اند و در آنجا، بنا بر ضرورت شرایط تاریخی، به مناطق گوناگونی راه یافته و جماعتی از ایشان به طایفه لک پیوسته، به دستور نادر، و ذیل نام عمومی بیات‌ها به خراسان کوچانیده شده باشند. طبق اسناد دولتی عثمانی، سابقه حضور کوسه‌لر در آناتولی به سده شانزدهم میلادی بازمی‌گردد. در تعدادی از منابع و اسناد آرشیوی قرن شانزدهم، «کوسه‌لر» به جماعت عشایری اطلاق شده، و در برخی از آنها نیز، به مکان سکونت. قدیم‌ترین جایی که نام جماعت کوسه‌لر در آن قید شده دفتر تحریر اسکی ایل است، که به عصر سلطان بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸ ق/ ۱۴۸۱-۱۵۱۲ م) بازمی‌گردد. در این دفتر، «جماعت کوسه‌لر» تابع اسکی ایل، آت‌چکن^۱، و «خاصه شهزاده»^۲ معرفی شده است (Şahin, s 194; Quoting from BA, Eskiil TD, Nr. 32, S. 10).

مورد دیگر به زمان سلطان سلیم و اوایل حکومت سلطان سلیمان مربوط می‌شود که «کوسه‌لر» به نام روستایی در بنی‌شهر اطلاق شده است (Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü, s. 185). از گستردگی وسیع جغرافیایی جماعات عشایری کوسه‌لر پیداست که جمعیت فراوانی داشته‌اند و این

۱. آت‌چکن‌ها، که از نام فارسی «اسب‌کشان» (atçeken) esbkeşan هم در اسناد عثمانی به جای آن استفاده می‌شده، جماعتی بودند که در اواخر قرن پانزدهم میلادی در سه ناحیه اداری در آناتولی مرکزی، یعنی قضای اسکی ایل (در غرب تورگولو) و بایپورت (در شرق تورگولو) و قضای تورقوت (در شرق آق‌شهر)، گسترده شده بودند (Beldiceanu-Steinherr, s 48-49).

۲. «خاص» یا «خاصه» به درآمد سالیانه بیش از یک‌هزار آقچه اطلاق و مشمول سنجاق‌بیگی‌ها، بیگلربیگی‌ها، وزرا، حکم‌داران و زنان حکم‌داران می‌شد (Sertoğlu, s 139). این امتیاز، در زمان سلطان بایزید دوم، شامل حال شاهزادگان نیز شد (Şahin, s 194).

خود نشانه دیرینگی شکل‌گیری آنهاست. آقاجان بی‌اوغلو، در جایی، «کوسه‌لر» را قبیله‌ای معرفی می‌کند که دارای چهار تیره به نام‌های بگلر^۱، قاراگرگلر^۲، باشی‌لار^۳، و چاقه‌لر^۴ است (Beyoğlu, 200. 440). جودت تورکای «کوسه‌لر» را، با ترکیبات متفاوتی مانند «کوسه‌لی، کوسه‌لی‌اوغلو، کوسه‌لر اوباسی، و کوسه‌اوغلو»، از عشیره‌ها، جماعات، و طوایف ترکمان کوچ‌نشین مناطق زیر معرفی کرده است (Türkay, s 11, 544, 545):

علائیه	Alaiye	میخالیچ	Mihalıç
قارص مرعش	Kars-ı Meraş	قضاهاشی گوئن و خارمانجیق واقع در سنجاق ^۵ خداوندگار	Gönen ve Harmancık Kazaları (Hudavendigar Sancağı)
آدانا	Adana	قضای پوره‌غیر در سنجاق آدانا	Yüreğir Kazası (Adana Sancağı)
طرسوس	Tarsus	قضای رادوویشته در سنجاق کوستدیل	Radovište Kazası (Köstendil Sancağı)
سیس	Sis	قضای آوونیا در سنجاق بیگا	Avunya Kazası (Biga Sancağı)
ایچ‌ایل	İçel	قضای سیلیفکه در سنجاق ایچ‌ایل	Silifke Kazası (İçel Sancağı)
بوزاوخ	Bozok	قضای اردو در سنجاق قاراحصار شرقی	Ordu Kazası (Karahisar-ı Şarki)
حمید	Hamid	قضای سلمانلوی صغیر در سنجاق بوزاوخ	Selmanlu-ı Sağır Kazası (Bozok Sancağı)
مرعش	Meraş	فیلیبه	Filiba
صاروخان	Saruhan	قضا‌های فیلورینه و گومولجینه در سنجاق پاشا	Filorine ve Gümülcine Kazaları (Paşa Sancağı)
قارا حصار شرقی	Karahisar-ı Şarkı	قضای ارمنگ در سنجاق ایچ‌ایل	Ermenek Kazası (İçel Sancağı)
پاشا	Paşa	قضای بالیکسیر در سنجاق قاراسی	Balikesir Kazası (Karasi Sancağı)
قونیه	Konya	قضای سلطان‌حصاری در سنجاق آیدین	Sultanhisarı Kazası (Aydın Sancağı)

1. Begler

2. Qarakerregler

3. Başılar

4. Çageler

۵. قضا، یکی از تقسیمات ملکی را گویند که کوچک‌تر از ناحیه است. مجموع چهار یا پنج قسم قضا یک سنجاق را تشکیل می‌دهد (سامی، ص ۱۰۷۳)

۶. سنجاق، از تقسیمات ایالتی در دولت عثمانی، ولایت (معین، ذیل واژه)

Manavgat Kazası (Alaiye Sancağı)	قضای ماناوقات در سنجاق علانیه	Karaman	قارامان
İncesu Kazası (Niğde Sancağı)	قضای اینجسوسو در سنجاق نیغده	Aydın	آیدین
Gördük Kazası (Saruhan Sancağı)	قضای گوردوک در سنجاق صاروخان	Ankara	آنکارا
İznikmid Kazası (Kocaeli Sancağı)	قضای اینزیکمید در سنجاق قوجا انلی	Teke ve Sığıla Sancakları	سنجاق‌های تکه و سیغلا
Dağardı Kazası (Kütahya Sancağı)	قضای داغاردی در سنجاق کوتاهیه	Turgud Kazası (Konya Sancağı)	قضای تورقود در سنجاق قونیه
Kemah Kazası (Erzurum Sancağı)	قضای کماخ در سنجاق ارزروم	Zülkadriye Kazası (Meraş Eyaleti)	قضای ذوالقدریه در ایالت مرعش
		Bursa	بورسا

علاوه بر این گزارش، دیگر اسناد آرشیوی از حضور جماعت کوسه‌لر در ولایات آنکارا، قارامان، و ذوالقدریه خبر داده‌اند و وجود آنها را در ناحیه باناز و قضای کولای کوتاهیه، آجی‌کویو و قیزیلجا قیشلا‌ی آنکارا، اسب‌کشان قونیه، قضای قاراتاش ایچ‌ایل، قضای قوچ‌حصار آق‌سرای، قضای قارص مرعش، و لوی صاروخان گزارش کرده‌اند. همچنین در، این اسناد از روستایی به نام «کوسه‌لر» یاد شده که ساکنان آن از جماعت حاجی بهاء‌الدینلو بوده‌اند (Quoting from Sakin, s 164, 234, 235, 353, 378, 402, 407, 416, 497. TD, 438, S.42, 68, 342, 404, ve TD, 387, S.231, 244, 292, 145, ve TD, 998, S.503, ve TD, 166, S.338, 340, ve TD, 438, S.88). این روستا تا قرن هجدهم پابرجا بوده است. یوسف خلیج‌اوغلو، در گزارش اسکان عشایر در سال ۱۱۲۰ ق/ ۱۷۰۸ م، به وجود همین روستا اشاره دارد که از توابع حوزه گولنار^۱ در استان مرسین^۲ ترکیه بوده و در اصل «موطن جماعت حاجی بهاء‌الدینلو (با نام شیخ‌لو و فقیه‌لو نیز شناخته می‌شده)» به‌شمار می‌رفته است (Halaçoğlu, s 84). به گفته فاروق سومر در قرن نوزدهم، اویماق کوسه‌لر در ناحیه نازیللی^۳ ولایت آیدین زندگی می‌کرده است (Sümer, s 352). در روستای سیلله قونیه نیز، مطابق با اسناد تاریخی، در سال ۱۲۵۷ ق/ ۱۸۴۱-۱۸۴۲ م مزرعه‌هایی به نام کوسه‌لر وجود داشته است (Sarıköse, s 124, 570. Quoting from, BOA, EV. d., No. 11653; BOA, Ev. d., No. 11657).

1. Gülnar

2. Mersin

3. Nazilli

از اسناد عثمانی متعلق به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیز پیداست که جماعتی از کوسه‌لر در ولایت طرابزون در شهر تیره‌بلوی گیره‌سون حضور داشته‌اند (Yüksel, s 30, 172). سهم جنگجویان کوسه‌لر در نبرد استقلال هم فراموش نشده و آی خان یوکسل از علی اوغلو حسین، ملقب به ولی، و حسن اوغلو شاکر، ملقب به قاراحسن، از اهالی تیره‌بلوی گیره‌سون در ساحل دریای سیاه، با عنوان «شهادی حرب استقلال» در تاریخ ۲۶ و ۲۸ اوت [اگوستوس] ۱۹۲۱ نام برده است (ibid, s 135-136). ایلکر بیگیت آنتالیا را آخرین بودباش جماعت کوسه‌لر دانسته و آورده است که جماعت کوچ‌نشین کوسه‌لر، که زمستان را به قارادوت^۱ و تابستان را به باش‌یایلا^۲ قشلاق و ییلاق می‌کرده‌اند، در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی — بنا بر مندرجات «دفتر تمتعات» (Temettuat Defteri, No. 10590) — در عصر اصلاحات معروف به تنظیمات، در روستای کوسه‌لر یا قارادوت از قضای ماناوقات^۳ به سر می‌برده‌اند. جمعیت انبوهی از این جماعت به تدریج زندگی کوچ‌نشینی در قارادوت را ترک و به شهر آنتالیا نقل مکان کردند و در محلات قیرجامعی^۴، آلتینوا^۵، غازیلر^۶، و وارساق^۷ اسکان یافتند. بازماندگان ایشان هنوز هم در همان محله‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند (Yığı, s 1026, 1029-1030).

بخش شدن جمعیت‌های عشایری در مناطق گوناگون جغرافیایی، که چه‌بسا ناشی از اعمال سیاست‌های جابه‌جایی یا اسکان عشایر به دستور دولت یا به دلیل جُستن «یورت» یا بودباش/ چراگاه مطلوب بود، باعث ورود گروه‌های عشایری به اتحادیه‌های گوناگون ایلی یا اسکان دائمی در مناطق پراکنده می‌شد و گاه حتی دگرگونی هویتی ایشان را، از نظر شیوه زندگی و مذهب و زبان و فرهنگ، در پی داشت. این وضعیت برای طوایف کوسه‌لر به‌گرات پیش آمده؛ چنان‌که حضور جمعیت‌هایی از طوایف مورد اشاره درون جماعات چالالار^۸، اوسسالار^۹، جَلله‌که‌لر^{۱۰}، قوشچولار^{۱۱} و نیز به صورت شعبه‌ای از «قبیله دلیلر» در آنتولی گزارش شده است (Beyoğlu, s 241, 275, 337, 432, 500). اما از سوی دیگر در ایران، پس از چندصد سال، هم دلیلر و هم کوسه‌لر درون اتحادیه ایلی شاهسون بغدادی قرار گرفته و دو طایفه مستقل از همدیگر را تشکیل داده‌اند.

در مهاجرت‌های دوران عثمانی، گروهی از جماعت کوسه‌لر به منطقه یونان و بلغارستان رفتند یا

1. Karadut

2. Başyayla

3. Manavgat Kazası

4. Kircamii

5. Altınova

6. Gaziler

7. Varsak

8. Çalalar

9. Ussalar

10. Celle Keler

11. Guşçular

کوچانده شدند. بازمانده‌های مهاجران یادشده اکنون در چندین روستای بلغارستان زندگی می‌کنند که به نام خود آنان خوانده می‌شود ("Bulgaristan'daki Türk Köyleri"):

نام روستا	نام روستا به زبان بلغارستانی	استان
Köseler	Brusevts	Hasköy
Köseler	Kösevo	Kırca Ali
Köseler	Kösevti	E.Cuma
Köseler	Pçelino	H.O.Pazarcık
Köseler	Peniovo	Kırca Ali
Köseler	Telerig	H.O.Pazarcık
Köseler	Zvegor	Şumnu

در سال ۱۹۲۳م، با امضای قرارداد لوزان، قراردادی هم بین ترکیه و یونان به امضا رسید که بنا بر آن، ترکان ساکن در یونان و یونانیان ساکن در ترکیه می‌بایست مبادله می‌شدند. از جماعات مبادله‌شده، که کار اسکانشان از ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰م به درازا کشید، برخی‌شان از روستاهای کوسه‌لر کارافریا^۱ — به یونانی: وریا^۲ — در یونان بودند که به خاصاکوی نیغده در ترکیه کوچانده شدند (Özkan, 146. Quoting from:).

(Hasaköy, Nüfus Kayıt Defteri, Niğde İl Nüfus ve Vatandaşlık Müdürlüğü Arşivi).

در مناطق امروزی ترکیه نیز، روستاهای بسیاری با نام «کوسه‌لر» وجود دارد که حاکی از تداوم حیات جماعت کوسه‌لر در آن مناطق است. جدول زیر مشخصات این روستاها را دربردارد "Köseler" —>).

ردیف	نام روستا	نام شهر	نام استان
۱	کوسه‌لر	آزینه	چاناق‌قلعه
۲	کوسه‌لر	بایرامیچ (انوچیلر بوجاقی)	چاناق‌قلعه
۳	کوسه‌لر	قینیق	ازمیر
۴	کوسه‌لر	اوده‌میش	ازمیر
۵	کوسه‌لر	مرکز	بالیکسیر
۶	کوسه‌لر	بیگادیچ (یاغجیلار بوجاقی)	بالیکسیر
۷	کوسه‌لر	گوردس	مانیسا
۸	کوسه‌لر	انشمه	اوشاق
۹	کوسه‌لر	اولوبی	اوشاق

ردیف	نام روستا	نام شهر	نام استان
۱۰	کوسه‌لر	سیمامو (داغاردی بوجاقی)	کوتاهیه
۱۱	کوسه‌لر	تاوشانلی	کوتاهیه
۱۲	کوسه‌لر	دیلوواسی (مُلا فناری بوجاقی)	قوجانلی
۱۳	کوسه‌لر	قورقوتلی	آنتالیا
۱۴	کوسه‌لر	ماه قارا اوز- آقسو	آنتالیا
۱۵	کوسه‌لر	ماه آرغلی	زونگولداغ
۱۶	کوسه‌لر	یغیلجا	دوزجه
۱۷	کوسه‌لر	قیبریسجیق	بلو
۱۸	کوسه‌لر	پولاتلی (بنی محمدلی بوجاقی) مسکن کردان - عشیره جانبگ	آنکارا
۱۹	کوسه‌لر	بی‌پازاری (قاراشار بوجاقی)	آنکارا
۲۰	کوسه‌لر	پولاتلی (تملی بوجاقی)	آنکارا
۲۱	کوسه‌لر	حامام اوزو (گوموش بوجاقی)	آماسیه
۲۲	کوسه‌لر	دولی (باقیر داغی)	قیصری
۲۳	کوسه‌لر	نزیب	غازی عنتاب
۲۴	کوسه‌لر	سوروچ	اورفا
۲۵	کوسه‌لر	کاهتا	آدی‌یامان
۲۶	کوسه‌لر	تیره‌بلو	گیره‌سون
۲۷	کوسه‌لر	اوواجیق	تونه‌لی
۲۸	کوسه‌لر	چات	ارزروم
۲۹	کوسه‌لر	مرکز (زیتینلیک بوجاقی)	آرتوین
۳۰	کوسه‌لر	پاتنوس (ساری‌سو بوجاقی)	آغری
۳۱	کوسه‌لر	دیگور	قارص

همچنین، بنا بر راهنمای تلفن شهر استانبول، می‌توان از سکونت خانواده‌های بسیاری، با نام خانوادگی «کوسه‌لر»، در محلات گوناگون این شهر آگاهی به‌دست آورد؛ ازجمله فاتح، بایرام‌پاشا،

زیتون بورنو، کوچوک‌کوی، باغجیلار، یددی کوله، آتی سالان، باغچه‌لی ائولر، مَرتَر، خوجا مصطفی پاشا، وقاضی عثمان پاشا^۱.

از نقاط جغرافیایی نام‌برده شده در فرهنگ آبادی‌های ایران نیز چنین پیداست که در میان‌دوآب، سه روستا (با عرض و طول جغرافیایی ۳۷/۰۲-۴۶/۰۳) و در زنجان، یک روستا (با عرض و طول جغرافیایی ۳۰/۳۶-۴۸/۲۱) با نام «کوسه‌لر» وجود دارد (پاپلی یزدی، ص ۴۶۸). مردوخ کردستانی از وجود قریب چهل خانوار از «عشایر کوسه‌ای» در نواحی سقز و سیاه‌کوه خبر داده است (مردوخ کردستانی، ص ۱۰۶). با توجه به اسناد مالیاتی ایل شاهسون بغدادی، که مأمورانش برای گردآوری مالیات جماعت کوسه‌لر به نواحی یادشده می‌رفته‌اند، بعید نیست این خانوارها، در منطقه، به این نام شناخته شده باشند. همان‌طور که گفته شد، کوسه‌لر ایل شاهسون بغدادی، در ایران، طایفه بزرگی است که بیش از نوزده تیره، و نیز زیرتیره‌های متعددی دارد. در یکی از بایاتی‌های رایج در ایل، نام کوسه‌لر ماندگار شده است:

Bir qız sévdhim Kūseler بیر قیز سئودیم کوسه‌لر
Qoyunu sağar seseler قویونو ساغار سه‌سه‌لر
Yar yadhına duşenne یار یادینا دوشَننه
Menim qelbim eseler مَنیم قَلبیم سه‌لر

((به دختری از طایفه کوسه‌لر دل بستم/ (دختری که) گوسفند می‌دوشد و (در همان حال) نغمه‌سرایی می‌کند/ هنگامی که به باد یار می‌افتم/ قلبم پر می‌کشد)) (حسنی، ص ۵۱).

۴ نتیجه

مطالعه فرایند شکل‌گیری طایفه کوسه‌لر و نیز هویت‌یابی مکانی آن نشان می‌دهد که اینان جمعیتی عشایری بوده‌اند که با پیشینه‌ای چندصد ساله در مناطق وسیعی، از ترکستان تا بالکان زیسته، و بنا بر اقتضانات اجتماعی و سیاسی، با جمعیت‌های عشایری و روستایی مجاور شده‌اند. این طایفه با پیوستن به جمعیت‌های عشایر خواسته یا ناخواسته بارها مهاجرت کرده‌اند و در سرزمین‌های مختلف و با جمعیت‌های گوناگون ساکن شده‌اند. آخرین زیستگاه اینان در نواحی مرکزی ایران — در مناطق ساوه، قم، تهران، ورامین، شهریار — است و یکی از طوایف بزرگ و پرجمعیت اتحادیه ایل شاهسون بغدادی به

۱. نویسنده در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ در استانبول اقامت داشت و این آگاهی مربوط به آن زمان است.

شمار می‌روند که شیعه‌مذهب و ترک‌زبان‌اند و همسانی لهجه‌ای بسیار با ترکمانان کرکوک با لهجه معروف به (Y) دارند.

منابع

- پاپلی یزدی، محمدحسین، فرهنگ آبادی‌های کشور، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷.
- حسنی، عطاءالله، تاریخ فرهنگی ایل شاهسون بغدادی، ایل شاهسون بغدادی، تهران، ۱۳۸۱.
- خواجه نظام‌الملک طوسی، سیرالملوک: سیاست‌نامه، چاپ دوم، به‌اهتمام هیوبرت دارک، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- سامی، شمس‌الدین، قاموس ترکی، در سعادت [= استانبول] مطبعة اقدام، ۱۳۱۷ق.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ کرد و کردستان و توابع، کتابفروشی غریقی، سنندج، [بی‌تا].
- Beldiceanu-Steinherr, Irene (1991), "Atçeken", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ensiclopedisi*, Cilt 4, Istanbul: Türkiye Diyanet Vakfı, s. 48-49.
- Beyoğlu, Ağacan (Ağa Niyazi Begliyev) (2000), *Türkmen Boylarının Tarih ve Etnografyası*, İstanbul: Mor Ajans.
- "Bulgaristan'daki Türk Köyleri", <https://mobile.donanimhaber.com/bulgaristan-daki-turk-koyleri-gecmisinizi-bilin--35994386> [accessed 1/23/2017].
- Büyük Türkçe Sözlük (2016), C. 1, İstanbul: yaylacık Matbaası.
- Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü (2007), *Muhasebe-i Vilayet-i Rum*, No. 367& İcmal, No. 114, 390, 101 (920-937) 1514-1530. I. Ankara.
- Esin, Necmettin (1999), "İrak Türkleri," *Türk Dünyası El Kitabı*, s. 1125.
- Forsyth, James (1998), *A History of the Peoples of Siberia: Russia's North Asian Colony 1581-1990*, 4th Reprinted, New York: The Cambridge University Press.
- Halaçoğlu, Yusuf (1991), *XVIII. Yüzyılda Osmanlı İmparatorluğu'nun İskan Siyaseti ve Aşiretlerin Yerleştirilmesi*, 2. Baskı. Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi.
- "Köseler," Index Anatolicus. Türkiye Yerleşim Birimleri Envanteri. <http://www.nisanyanmap.com> [Access date 10/12/2011].
- McMullen, Ronald. "Tuva: Russia's Tibet or the Next Lithuania?" <http://www.fotuva.org/misc/mcmullen.html> [1/24/2017].
- Özkan, Salih (2010), *Milli Devlet Olma Sürecinde Mübadele ve Niğde'ye Yapılan İskan*, Konya: Kökem Yayınları.
- Sakin, Orhan (2010), *16. Yy. Osmanlı Arşiv Kayıtlarına Göre Anadolu'da Türkmenler ve Yörükler*, İstanbul: Ekim.

- SARIKÖSE, Barış (2009), *Sille: Bin Yıllık Birliktelik, Tarihçesi ve Sosyo-economik Yapısı*, Konya: Çizgi Kitapevi.
- SERTOĞLU, Midhat (1986), *Osmanlı Tarih Lugatı*, İstanbul: Enderun Kitabevi.
- ÖZTÜRKMEN, Ali Bilgay DUMAN ve Oytun ORHAN (2011), “Suriye’de Değişiminin Ortaya Çıkardığı Toplum: Suriye Türkmenleri”, ORSAM-Ortadoğu Türkmenleri Programı Rapor No. 14, s. 6 (in Fatih Kirişcioğlu, “Suriye Türkleri”, *Avrasya Dosyası*, Cilt 2, Sayı 3, Ankara, Sonbahar 1995).
- SÜMER, Faruk (1992), *Oğuzlar (Türkmenler): Tarihleri, Boy Teşkilatı, Destanları*, İstanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı.
- ŞAHİN, İlhan (2006), *Osmanlı Döneminde Konar-Göçerler*, İstanbul: Eren. Temettuat Defteri, No. 10590.
- Türkay, Cevdet (1979), *Başbakanlık Arşivi Belgelerine göre Osmanlı İmparatorluğunda Oymak, Asiret, ve Cemaatlar*, İstanbul: Tercuman.
- Yiğit, İlker (2018), “Konar-Göçer bir Topluluğun Son Durağı Antalya: Köşeler Cemaati Örneği (XIX. Yüzyıl-Günümüz)”, *Antalya Kitabı: Selçukludan Cumhuriyet’e Sosyal Bilimlerde Antalya*, 1. Antalya: Büyükşehir Belediyesi, s. 1026-1040.
- YÜKSEL, Ayhan (2002), *Giresun Tarihi Yazıları*, İstanbul: Kitabevi.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷

مشوی والدنبه خط ولد

(نسخه پیرامون اسباب دفتر چهارم مشوی، مخطوطه موزه قزوین به سلطان ولد)

سید امیر منصوری (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد) *

چکیده: یکی از دست‌نویس‌های معتبر مشوی که بسیاری از محققان در تصحیح متن این اثر از آن استفاده کرده‌اند، نسخه‌ای است از دفتر ششم، به کتابت سلطان ولد. از این نسخه خطی دفتر چهارمی نیز شناسایی شده که فاقد رقم است و پژوهشگران متعددی درباره آن سخن گفته و در تصحیح خود از آن استفاده کرده‌اند یا، به سبب اهمیت، آن را به صورت عکسی نشر داده‌اند. در مقاله حاضر به بررسی نسبت این دو نسخه از مشوی با هم می‌پردازیم و مشخص می‌کنیم که آیا فی الواقع این دو دفتر از مشوی ادامه یکدیگرند یا نه؛ و نیز زمان کتابت دفتر چهارم را بررسی خواهیم کرد. همچنین به برخی ویژگی‌های نسخ خطی مشوی اشاره می‌کنیم که برای تشخیص نسبت دست‌نویس‌های این اثر با یکدیگر پژوهشگران بعدی را یاری خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: مشوی معنوی، مولوی، سلطان ولد، گولپینارلی، محمدعلی موحد، توفیق سبجانی.

۱ مقدمه

همواره مولوی پژوهان تلاش کرده‌اند تا به نسخی از مثنوی مولانا دست یابند که کتابت آن به حیات وی نزدیک‌تر بوده و به خط یکی از منتسبان و اقران و نزدیکان او باشد که با فکر و زبانش آشنا بوده‌اند. بالطبع این گروه از دست‌نویس‌ها می‌تواند اطلاعات و ضبط‌های موثق‌تری از مندرجات مثنوی را در اختیار ما قرار دهد، و در نتیجه، به اساسی‌ترین هدف اندیشه انتقادی در تصحیح متن که همانا دستیابی به متن موثق قابل اعتمادِ رِشحهٔ قلم مؤلف است، ما را نزدیک‌تر خواهد کرد. بر همین بنیاد است که تلاش مصححان مثنوی همواره توانسته دایرهٔ نسخه‌های این اثر را تنگ‌تر کند، تا جایی که به نخستین صورت‌های مکتوب از مثنوی رسیده‌اند که در زمان حیات سلطان ولد (فرزند مولانا) کتابت شده، یا حتی به خط او بوده، و یا از روی دست‌نویس حسام‌الدین چلبی کتابت شده است.

از جمله نسخه‌های موثق شناسایی و معرفی شده تا به امروز، دست‌نویسی است که در مجموعهٔ حضرت خالد به شمارهٔ ۱۸۲^۱ نگهداری می‌شود. این دست‌نویس را، مطابق رقم آن، «محمد بن محمد بن محمد بن محمد البخی» (برگ ۱۲۶ پ) کتابت کرده است و با توجه به یادداشتی که در انتهای آن درج شده، «این از آن سلطان عارف است تا معلوم باشد» (همانجا)، در ضمن مجموعهٔ کُتب سلطان عارف، فرزند سلطان ولد، بوده است. به سبب اهمیت بسیار زیاد این دست‌نویس، افراد متعدد از جمله مرحوم عبدالباقی گولپینارلی^۲، دکتر توفیق سبحانی و دکتر محمدعلی موحد آن را معرفی کرده و دربارهٔ آن نوشته و یا در ضمن تحقیقات خود به آن پرداخته‌اند.

۲ پیشینهٔ مطالعه در باب این دو دفتر

ظاهراً نخستین بار عبدالباقی گولپینارلی در، مولویه پس از مولانا، از دفتر چهارم به خط سلطان ولد یاد می‌کند و سپس در ورقی مُلصَق به دست‌نویس شمارهٔ ۲۰۳۶ موزهٔ درگاه مولانا در قونیه، به نسخهٔ کتابخانهٔ حضرت خالد اشاره می‌کند و می‌نویسد:

۱. این دست‌نویس که در ابتدا در ضمن نسخ خطی مسجد ایوب در استانبول قرار داشته در ۱۹۲۴م به کتابخانهٔ خسروپاشا و سپس در ۱۹۵۷م همراه آن مجموعه به کتابخانهٔ سلیمانیه منتقل شده و در مجموعهٔ HZHALID نگهداری می‌شود.

۲. ضبط نام وی مطابق صورت امضای اوست که به همین شکل در برگ مُلصَق به دفتر چهارم، به خط خویش درج کرده است و صورتی از این نام «گلپینارلی» که برخی محققان در آثارشان نوشته‌اند، مطابق با صورت ثبت‌شده توسط آن محقق ترکیه‌ای «گولپینارلی» نیست.

بو مثنوی نسخه‌سی، استانبول‌ده، ایوب‌ده، ایوب کتبخانه‌سنده، حضرت خالد رضی الله عنه کتابلری آراسنده ۱۸۲ نومروده مقید و حضرت مولانا ابن مولانا سلطان ولد قدسنا الله باساره افندمرک خط دست عالی‌لرینه محرز بولنان آلتنجی جلد مثنوی شریفک دردنجی در؛ «مولانادن صکرا مولویک» رسملرنیک ۲۶ صحیفه‌سنده‌کی فطوغرافیالره و ایضاحاته مراجعت اولونا^۱.

بنابراین، گولپینارلی قائل به این بوده که نسخه دفتر چهارم مثنوی که در موزه درگاه مولانا نگهداری می‌شود، جلد چهارم از نسخه‌ای است که در کتابخانه حضرت خالد به خط سلطان ولد وجود دارد، و در نتیجه، به خط فرزند مولاناست. این گزاره را پس از وی، محمد اونددر، در کتاب‌شناسی مولانا^۲، به نقل از فهرست نسخ خطی موزه مولانا^۳ یادآور می‌شود (ONDER: c 2, s 4). پس از این دو تن، محمدعلی موحد، در مقدمه تصحیح مقالات شمس به دفتر چهارم از مثنوی اشاره می‌کند، و در ضمن معرفی نسخه‌هایی که برای تصحیح مقالات از آنها استفاده کرده، می‌گوید:

نسخه مقالات به شماره ۱۸۵۶ از کتابخانه ولی‌الدین افندی است. عبدالباقی گلپینارلی می‌گوید که خط این نسخه بسیار شبیه به خط سلطان ولد بلکه عین آن است. نگارنده [موحد] خود این نسخه را با نسخه مجلدی از مثنوی که به خط سلطان ولد در موزه تربت مولانا در قونیه محفوظ است مقایسه کردم، ولی بی‌آنکه دعوی خط‌شناسی داشته باشم، این یقین برابم حاصل شده است که نویسنده هردو یک شخص بوده است. نه تنها خط و شیوه تحریر، بلکه نوع کاغذ نیز در هردو نسخه سخت همانند است (موحد، ص ۴۴).

علاوه بر این، موحد، در مقدمه خود بر تصحیح مثنوی، در مورد دست‌نویس دفتر چهارم موزه مولانا می‌گوید:

این نسخه فاقد انجامه است، و لذا نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست؛ لیکن محققان با توجه به سیاق خط و شیوه کتابت و شباهت آن با نسخه‌ای از دفتر ششم مثنوی که به خط سلطان ولد ... در دست است گمان می‌برند که هر دو نسخه از یک کاتب باشد (همان، هشتاد).

همچنین او در جای دیگری از این مقدمه بیان می‌کند:

۱. ترجمه از نگارنده: «این نسخه مثنوی جلد چهارم از نسخه‌ای است که در استانبول، در [مسجد] ایوب، در کتابخانه ایوب، در میان کتاب‌های حضرت خالد - رضی الله عنه - با شماره ۱۸۲ نگهداری می‌شود و جلد ششم از دست خط عالی سرور ما حضرت مولانا ابن مولانا سلطان ولد - قدسنا الله باساره - است؛ رجوع شود به مولویته پس از مولانا، تصویر صفحه ۲۶ و توضیحات آن.

2. Mevlana Bibliyografysi

3. Mevlana Muzesi Yazmalar Katalogu

دو نسخه غیر مورخ دیگر، یکی دفتر پنجم و دیگری دفتر چهارم که کاتب در آنها خود را معرفی نکرده است شباهت خط و شیوه نگارش آنها با دستخط سلطان ولد به حدی است که می توان به ظن قریب به یقین هر سه نسخه را به او منسوب دانست. به عبارت دیگر، از آن سه نسخه غیر مورخ، یکی یقیناً و دو دیگر به احتمال نزدیک به یقین به وسیله سلطان ولد نوشته شده است (همان، شصت و هفت - شصت و هشت)^۱.

علاوه بر موارد ذکر شده، به سبب اهمیت دست نویس های مثنوی که از سلطان ولد باقی مانده، توفیق سبحانی دفتر چهارم موزه مولانا و دفتر ششم مجموعه حضرت خالد را به صورت عکسی، در سال ۱۳۹۱، ضمن منشورات فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ رسانده است. سبحانی، علاوه بر درج یادداشت گولپینارلی بر برگ الصاق شده در آغاز دفتر چهارم که ذکر آن رفت، دلایل دیگری را نیز در صحت انتساب کتابت این دفتر از مثنوی به سلطان ولد بیان می کند و نظر موحد را نیز در این زمینه یادآور می شود؛ همچنین سبحانی پیش از این، در مقاله ای با عنوان «کهن ترین نسخه های مثنوی» در شماره ۲۹ فرهنگ ایران زمین، به معرفی همین دفتر می پردازد و می گوید: «خط آن مانند خط سلطان ولد است» (سبحانی، ص ۱۸۶).

در مقابل نظرگاه افراد مذکور درباره نسخه دفتر چهارم موزه مولانا، دیدگاه نگارندگان مقدمه چاپ عکسی نسخه دفتر چهارم مثنوی (به شماره ۲۹۴۲ در مرکز احیاء میراث اسلامی) قرار دارد. محمد افشین وفایی و پژمان فیروزبخش بر این اند که دو دست نویس دفتر چهارم و ششم مثنوی حاصل کتابت دو کاتب متفاوت بوده است: «با دقت در جزئیات خط و شیوه ترکیب بندی، جای تردید باقی نمی ماند که دو کاتب با عادات کتابتی متفاوت، اما احتمالاً در زمان و مکانی نزدیک به هم، این دو نسخه را استساخ کرده اند» (افشین وفایی و فیروزبخش، بیست). همچنین ایشان بر این باورند که این نسخه از مثنوی، با اختلاف زمانی بیست سال کمتر یا بیشتر، در حدود سال ۷۰۰ ق استساخ شده است. در پانویس هایی که نویسندگان مقدمه ترتیب داده اند، به تفاوت های متعدد میان شیوه کتابت در دو نسخه دفتر چهارم و ششم از مثنوی توجه شده است؛ از جمله ذکر شده که:

۱. نسخه دفتر پنج مورد نظر موحد دست نویس شماره ۱۸۰ مجموعه خسرو پاشا در کتابخانه سلیمانیه است که رقم آن را بعدها زدوده اند و اثر تراش حروف مشخص است. آنچه - با تصاویری که در اختیار نگارنده است - از این رقم خوانده می شود «سبعین و سبعیمه» است (برگ ۱۲۴ر).

کاتب دفتر ششم عادت داشته است دونقطه‌ها را بیشتر به هم چسبیده و بدین شکل بنویسد. او هر کجا دونقطه‌ها را جدا از هم نوشته هر دو نقطه را در یک راستا و هم‌جهت با خط کرسی گذاشته است، حال آنکه کاتب دفتر چهارم تمایل بیشتری به جدا نوشتن دونقطه‌ها داشته و همواره نقطه سمت چپ را پایین‌تر از نقطه دیگر گذاشته است. او دو نقطه‌هایی که سرهم نوشته را نیز شیب‌دار ترسیم کرده است، بدین صورت ، کاتب دفتر ششم هیچ‌گاه در دل دو حرف کاف یا گاف علامت کاف کوچک نگذاشته است، اما یکی از عادت‌های کاتب دفتر چهارم گذاشتن این نشانه در دل دو حرف مذکور است. کاتب دفتر ششم بارها ترکیب سه‌حرفی باء الف دال را به صورت **بال** نوشته است، در حالی که کاتب دفتر چهارم حتی یک بار هم چنین کاری نکرده است. کاتب دفتر چهارم چند جا برای پر کردن فضای خالی و بر هم نریختن تنظیم مسطر مصراع‌ها از نشانه **///** استفاده کرده است. اما کاتب دفتر ششم در ترکیب‌بندی کلمات و سطرها گرایش به فشرده‌نویسی داشته و بی‌نیاز از استفاده از این نشانه بوده است. کاتب دفتر چهارم اهل ذوق بوده و گاه در نوشتن بعضی کلمات تقنن به خرج داده است، مثلاً **كَرُّ اِغَالِ ضَوْضُو**. او چند جا حرفی از کلمه پایانی مصراع را نیز کشیدگی داده و از محدوده مسطر کتاب بیرون آورده است. خط سرسخن‌های دو نسخه نیز به کلی با یکدیگر تفاوت دارد» (همان، بیست و بیست و یک).

با توجه به این دو دیدگاه، اکنون باید دید نظر کدام یک از این دو گروه صحیح است و با واقعیت مطابقت دارد.

۳ موازین تناسب نسخ چندجلدی

یکی از سنت‌های کتابتی در تدوین نسخه‌هایی که در چندین مجلد کتابت می‌شده این بوده که کاتب در تزئینات، جلد، قطع و مسطر به یک روش عمل می‌کرده است. نمونه چنین رفتاری را در قرون متمادی کتاب‌آرایی در سرزمین‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال، دست‌نویسی از الاغانی ابوالفرج اصفهانی در اوایل قرن هفتم وجود دارد که برای بدرالدین لؤلؤ (۵۹۴-۶۳۰ ق) حاکم موصل در ۲۰ مجلد کتابت شده است^۱ و چنان‌که از نوع کاغذ و خط و نگارگری آن مشخص است، همگی اثر یک کارگاه و یک کاتب بوده است. همچنین یکی از عادات کاتبان در استنساخ

۱. مراجعه شود به نسخه‌های شماره ۱۵۶۵ و ۱۵۶۶ مجموعه فیض‌الله و یادداشت نگارنده با عنوان «الاغانی» مکتب موصل در وبگاه <http://www.manuscripts.ir> بساتین

دست‌نویس‌های چندمجلدی این است که بر اساس یک مسطر به کتابت می‌پرداخته‌اند و این ابتدایی‌ترین رفتار کاتب در هنگام استتساخ بوده و از آن تجاوز نمی‌کرده است. نمونه تبعیت از مسطر یکسان را در نسخه‌های چندمجلدی مثنوی فراوان می‌توان دید، از جمله در دست‌نویس شماره ۱۶۵۳ کتابخانه وحید پاشا در کوتاهیه ترکیه که مجلدات اول، سوم، پنجم و ششم مثنوی است، همگی به صورت ۲۱ سطری و با یک خط به تاریخ ۸۱۲ ق کتابت شده است. براساس این قاعده نمی‌توان قائل به این شد که دست‌نویس ۱۷ سطری دفتر چهارم که رقمی ندارد ادامه مجلد چهارم از دست‌نویسی باشد که نسخه ۲۱ سطری کتابخانه حضرت خالد دفتر ششم آن و به خط سلطان ولد است.

شبهات بسیار زیاد دفترهای کتابت‌شده به دست درویشان مولویه به یکدیگر تا پایان قرن هشتم باعث شده است که برخی از محققان این دفاتر را ادامه یکدیگر تصور کنند و این ناشی از دو عامل است: نخست اینکه ابزار کتابتی در دوره‌هایی مشخص از تاریخ کتابت در یک سرزمین خاص شبیه هم است و اختلاف چندانی میان کاغذ و مرکب و جلد (پوست) برای تهیه یک دست‌نویس در چنین شرایطی وجود ندارد، مگر در مورد نسخه‌های سلطنتی که آنها نیز از موادی مشخص و مشابه هم در یک کارگاه نسخه‌پردازی پیروی می‌کرده‌اند؛ عامل دوم اینکه، سنت‌ها و روش‌ها و تکنیک‌هایی که یک نسخه خطی مطابق آنها و از طریق آنها تهیه می‌شده نیز در یک دوره معین تاریخی، در سرزمینی مشخص مانند هم بوده‌اند و این همه در کنار یکدیگر پدیدآورنده «سبک دوره» ای از ادوار کتاب‌پردازی در یک سرزمین است.

در نتیجه این عوامل است که می‌بینیم پژوهشگران امروز ما درباره انتساب کتابت دفتر چهارم دچار اختلاف شده‌اند؛ اما اگر هریک از نسخه‌های خطی مثنوی را با نگاهی نسخه‌شناسانه در کنار یکدیگر قرار دهیم، باز هم دفاتر دیگری از مثنوی که مشابه دفتر چهارم است یافت می‌شود. از جمله ویژگی‌های دست‌نویس دفتر چهارم مثنوی از سایر نسخ خطی این دوره وجود گره‌چینی ای است که در برگ ۱ ر آمده و در تعداد انگشت‌شماری از نسخ خطی قرن هفتم در آسیای صغیر می‌توان این گره‌چینی را مشاهده کرد. همچنین تعداد سطرهای این نسخه کمترین تعداد در میان مسطرهایی را دارد که حدود و ثغور متن مثنوی در یک صفحه را مشخص کرده است.^۱ مثنوی دفتر چهارم ۱۷ سطر دارد و عموم

۱. البته دفترهای ۱۵ سطری را هم در آناتولی می‌بینیم که متعلق به قرن هشتم‌اند، مانند نسخه شماره ۶۶۲ مجموعه نافذ پاشا به تاریخ ۷۳۴ ق و شماره ۶۷۱ همین مجموعه و نیز دست‌نویسی ۱۳ سطری به شماره ۶۶۱ فاقد تاریخ (احتمالاً قرن ۸) در همان مجموعه. این نسخه‌ها از نظر تعداد سطر—تا جایی که نگارنده بررسی کرده—در قرن هفتم و هشتم دیگر تکرار نشده، گرچه نسخه‌ای به شماره ۲۰۳۶ در مجموعه سلیمانیه از کتابخانه سلیمانیه نگهداری می‌شود (Onder, 1974: V. 2, s 8) که ۱۳ سطر است و به نظر نویسنده این سطور نرسیده است.

دست‌نویس‌های دراویش مولویه از مثنوی بین ۱۷ تا ۲۵ سطر است. بر اساس همین مشخصات ظاهری می‌توان دامنه چنین نسخه‌هایی را محدود و معیارهایی وضع کرد که ما را به دست‌نویس‌های نزدیک به تاریخ وفات مولانا می‌رساند.

۴ مثنوی در مولوی‌خانه‌ها

یکی از مراکز کتابت مثنوی در ادوار مختلف حیات این متن «مولوی‌خانه» هاست. از دست‌نویس‌های متعددی آگاهی داریم که در مولوی‌خانه‌های مختلف سراسر آناتولی و حتی شام و مصر از آخر قرن هفتم تا قرن سیزدهم کتابت شده است.^۱ با توجه به دو عامل تأثیرگذار در تعیین سبک نسخ خطی که پیش از این یاد شد، می‌توان گفت نسخه‌های پرداخته‌شده در این مولوی‌خانه‌ها، با توجه به تاریخ کتابت و محل کتابت دارای مشابهت‌هایی اند که آنها را می‌شود هم‌خانواده و «هم‌سبک» دانست.

بر اساس خصوصیتی که بیان شد، به جستجوی مجلدات دیگری پرداختیم که ارتباطی با یکی از دو دست‌نویس دفتر چهارم موزه قونیه یا دفتر ششم کتابخانه خالد داشته باشد. نمونه‌های متعددی از دفترهای منفرد یا مزدوج (یک یا دو دفتر در دقتینی مجزا) در سده هفتم و هشتم در آناتولی تهیه شده است که می‌تواند با یکی از دو نسخه مذکور مرتبط باشد، از جمله این مجلدات دفتر چهارم و ششمی است که در کتابخانه سلیمیه شهر ادرنه به شماره ۲۹۳ نگهداری می‌شود و بالطبع، هرکدام از این دو دفتر می‌توانسته است دفتر دیگری از نسخه قونیه یا نسخه مجموعه حضرت خالد باشد. اما دفتر ششمی که بین‌الدفتین این نسخه آمده است به سال ۷۰۹ ق کتابت شده و دفتر چهارم کتابخانه سلیمیه به سال ۶۸۰ ق تحریر یافته؛ بنابراین آشکار می‌شود که حتی در صورت قرارگیری دو دفتر از مثنوی در میان دو لیت جلد، نمی‌توان انتظار داشت که هر دو دفتر در یک زمان و به دست یک کاتب کتابت شده باشد، به‌ویژه که دفترهای چهارم و ششم کتابخانه سلیمیه از نظر تعداد سطور نیز از هم متفاوت‌اند (دفتر چهارم ۱۷ سطری و دفتر ششم ۲۵ سطری است). بنابراین، به سبب تفاوت مسطر این دو دفتر با هریک از دفترهای نسخه خالد یا نسخه قونیه، این دست‌نویس‌ها را نمی‌توان ادامه یکدیگر دانست.

۱. برای نمونه می‌توان از دست‌نویس شماره ۶۴۸ مجموعه نافذپاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول یاد کرد که در ۸۳۹ ق به زاویه اخی بهادر چلبی در مصر کتابت شده یا نسخه دیگری به تاریخ ۱۰۲۷ ق که در زاویه مولویه در مصر کتابت یافته و اکنون در مجموعه فاتح با شماره ۲۸۱۶ نگهداری می‌شود.

دفتر چهارم دیگری به شماره ۶۵۹ در مجموعه نافذ پاشا از کتابخانه سلیمانیه استانبول وجود دارد که آن نیز ۱۷ سطری است و به تاریخ ۶۸۰ ق کتابت شده است. بالطبع، به سبب اختلاف سطرهای این دفتر با نسخه دفتر ششم مجموعه حضرت خالد، نمی توان این دفتر را نیز کتابت کاتب دفتر ششم دانست، به ویژه که نام کاتب (جمال المولوی الانقروی) به عنوان رقم آمده است. اما نسخه دیگری به شماره ۶۷۰ در مجموعه نافذ پاشا نگهداری می شود که دفتر اول مثنوی و مسطر آن ۱۷ سطری است؛ بنابراین، با توجه به اشتراک مسطر آن با دست نویس موزة قونیه، می توان گفت که این دفتر، نخستین معیار اشتراک را دارد.

علاوه بر اشتراک در مسطر و قرابت تاریخی ای که میان این نسخه و حدس زمان کتابت دست نویس قونیه توسط افشین وفایی و فیروزبخش وجود دارد، سایر ویژگی های کتابتی ای که ایشان در تمایز میان خط نسخه دفتر چهارم و ششم به آن اشاره کرده اند در نسخه مورخ ۶۸۰ ق مجموعه نافذ پاشا دیده می شود. در دست نویس نافذ پاشا کاتب برای پر کردن فضای خالی انتهای مسطر و دقت در قرارگیری هریک از سطرها زیر یکدیگر از همان علامت دست نویس موزة قونیه یعنی (در برگ ۴۱ ر؛ ۴۵ پ؛ ۴۸ ر؛ ۵۰ پ، ۵۱ ر، ۵۲ ر) بهره برده است. علاوه بر این، شیوة کتابت نویسه های «ی، ا، د» در کنار یکدیگر است که به سبب کتابت الف از پایین به بالا، سر آن را به ابتدای «د» متصل کرده است (برگ ۵۲ ر). کاتب دست نویس نافذ پاشا نیز در کتابت سرکش «ک» مانند کاتب نسخه قونیه رفتار کرده است (برگ ۵۱ ر). گونه ای از «ی» که در فضای داخلی آن دو نقطه قرار داده شده از مختصات کتابتی نسخه نافذ پاشاست و این ویژگی را در دفتر چهارم می توان مشاهده کرد. این نوع از کتابت «ی» همچنین از ممیزات کتابت دست نویس قونیه و نسخه دفتر ششم مجموعه حضرت خالد است (برگ ۵۰ ر). مجموعه مختصات کتابتی برشمرده شده برای دفتر اول و چهارم مثنوی در تصویر شماره (۱) آمده است.

از دیگر شباهت های دو نسخه نافذ پاشا و قونیه صفحه ظهیری است که در آن مستطیلی گره چینی شده به رنگ سرخ دیده می شود. شیوة اجرای هردو گره چینی مشابه یکدیگر است، ضمن اینکه چنین رسمی در میان سایر نسخ بررسی شده نگارنده از مثنوی مولوی در قرن هفتم و هشتم مشاهده نشده است. این رسم گره چینی که در زمان تهیه نسخه ساخته شده به منظور درج «رسم مطالعه»^۱ فراهم

۱. «رسم مطالعه» اصطلاحی است که ظاهراً نخستین نمونه های آن را در آناتولی اواخر قرن هفت می توان مشاهده کرد و پس از این به مرور افزایش می یابد و در مرصاد العباد مورخ ۷۵۰ ق، به شماره ۲۸۴۱ مجموعه فاتح دیده می شود و پس از آن نگارنده در دست نویس دیوان کبیر مولانا به تاریخ ۷۶۸ ق در موزة مولانا دیده است. عبارت «رسم مطالعه» بعدها در دوره عثمانی و به صورت خاص در زمان حکومت سلطان محمد فاتح فراوان دیده می شود.

آمده، گرچه صرفاً در دفتر اول است که محتوای رسم مطالعه ثبت شده است (برسم مطالعة خداوندگار أعظم ملک الامرا و الاکابر نظام الملک قوام الممالک صلاح العالم عون الضعفاء ولی الله فی الارض ناصر الحق و الدین ادام الله علوه و کبت عدوه) (برگ ۱ ر) و در دفتر چهارم (نسخه قونیه) درون فضای گره‌چینی شده خالی مانده و در حدود صد تا صد و پنجاه سال بعد درون آن ابیاتی از مثنوی کتابت یافته است.

و اما کاتب دو دفتر اول و چهارم از مثنوی، که از نظر قرائن کتابتی و نسخه‌شناسی با یکدیگر مطابقت دارند و دنباله یکدیگر هستند، «اسماعیل بن سلیمان بن محمد الحافظ القیصری^۲» است. او این نسخه را در ۶۸۰ ق کتابت کرده و بنا بر وجود دفاتر اول و چهارم می‌توان انتظار داشت دو دفتر دوم و سوم و حتی به احتمال زیاد دفاتر پنجم و ششم را نیز کتابت کرده باشد — اما متأسفانه با وجود جستجوی فراوان اطلاعاتی از سایر دفاتر حاصل نشد.

۵ مشخصات دو دفتر اول و چهارم

علاوه بر موارد یادشده درباره شیوه کتابت اسماعیل بن سلیمان و گره‌چینی ترسیم‌شده بر ظهر دو دفتر معرفی‌شده در بالا، اشتراکات دیگری میان این دو دفتر وجود دارد که ما را هم با نحوه آماده‌سازی آن آشنا می‌کند و هم به اشتراکاتی رهنمون می‌شود که در یکسانی کاتب و پردازنده آن دو شکی باقی نمی‌گذارد. ابعاد دفتر چهارم ۱۶۳ × ۲۴۵ میلی‌متر است و گولپینارلی اندازه نوشته‌ها را ۱۲۰ × ۱۹۰ میلی‌متر ثبت کرده است (Golpinarli: II/ 104). ابعاد دفتر اول نیز مطابق مشخصاتی که او ندر ثبت کرده ۱۴۵ × ۲۲۰ میلی‌متر و اندازه نوشته‌ها ۱۱۳ × ۱۶۵ میلی‌متر است (Onder: V. 2, P 3). این دو دفتر در ابعاد خارجی نسخه ۲۵ میلی‌متر در طول و ۱۸ میلی‌متر در عرض اختلاف دارند؛ اما این تفاوت ممکن است ناشی از مرمت دفتر اول بوده باشد، چراکه محتمل است طی مرمت اوراق را برش داده باشند — البته در صورتی که فهرست‌نویسان اندازه‌های درست را درج کرده باشند. اما ممکن نیست عرض مسطر تغییر کند، چرا که

۱. این رسم مطالعه به رنگ سرخ نوشته شده است و بعدها مانند بسیاری از دست‌نویس‌های قرن هفتم و هشتم کتابت شده در آناتولی دوباره روی صورت کتابتی آن را با سیاه پررنگ کرده‌اند (این عمل را به جهت کم‌رنگ شدن حروف در دست‌نویس‌های این منطقه فراوان انجام داده‌اند، کما اینکه در دست‌نویس دفتر چهارم هم قابل مشاهده است: ← برگ ۷ پ و ۷ ر) در نتیجه این پررنگ‌سازی ادوار بعدی «کبت» را به «کتبه» مبدل کرده‌اند.

۲. با وجود جستجوی فراوان در مراکز اطلاعاتی نسخ خطی و فهرس متعدد، نامی از وی به عنوان کاتب در جای دیگری یافت نشد.

مرمت در این بخش تأثیری ندارد و می‌بینیم که این دو نسخه کمترین تفاوت را در عرض سطرها دارند (۰/۷ میلی‌متر) که آن را می‌توان به حساب خطای اندازه‌گیری یا مربوط به سطری از نسخه دانست که اندکی کشیده‌تر و یا کوتاه‌تر بوده است.

از دیگر اشتراکات دفترهای اول و چهارم شیوه جدول‌کشی آنهاست که در تمام اوراق دفتر نخست پیش از کتابت ترسیم شده و همین امر کاتب را ناچار کرده تا برای گنجاندن نویسه‌ها در جدول‌ها حروف را به صورت فشرده‌تری بنگارد و یا اگر این تمهید نیز پاسخگوی طول عبارت مورد نظر او نبوده و لازم بوده که حتماً در همان سطر کتابت را به پایان برساند (مانند مصرع دوم ابیات) نویسه‌ها را به سمت بالا و در طول صفحه ادامه بدهد (دفتر اول، برگ‌های ۱۹ پ و ۳۷ پ؛ دفتر چهارم، برگ ۱۲۸ پ).

رسم جداول در تمامی اوراق دفتر نخست انجام پذیرفته و حتی محل عناوین کاملاً سنجیده شده است و کاتب در عناوین بازبینی نکرده، اما در دفتر چهارم «به سبب مشخص نبودن جایگاه بسیاری از عناوین» مشاهده می‌کنیم که تعداد اندکی از اوراق جدول‌کشی شده است: (برگ‌های ۳ پ-۶ ر، ۷ ر، ۱۰ ر، ۳۷ ر، ۴۳ پ، ۴۴ ر، ۸۷ پ، ۸۸ پ-۸۹ پ)؛ به همین سبب است که کاتب پس از کتابت، با در اختیار داشتن نسخه‌ای که حاوی دفتر چهارم بوده، بسیاری از عناوین را تکمیل کرده و در نتیجه، صورت معتبر دفتر چهارم را-خلاف دفتر نخست- تا پس از کتابت ابتدایی در اختیار نداشته است و این مهم بیانگر آن است که دفاتر مثنوی به ترتیب سرایش به مرور مورد بازبینی قرار گرفته و پس از نهایی شدن، به مُستَسَخَن سپرده می‌شده و اسماعیل بن سلیمان، پس از کتابت ابتدایی دفتر چهارم دفتر مورد تأیید نهایی به دستش رسیده و به همین سبب است که دیباچه دفتر چهارم، در دفتر چهارم قونیه به دو صورت است و کاتب در (برگ ۲ ر) اشاره نموده که این دیباچه را از روی خط حسام‌الدین چلبی استنساخ کرده است: «این؟ به خط مبارک چلبی حسام الحق و الدین یافته آمد و جهت تبرک ثبت افتاد»^۱.

۱. گولپینارلی در فهرست نسخ خطی موزه مولانا چنین خوانده است: «این قسمت را با همین نوشته به خط مبارک چلبی حسام الحق و الدین یافته‌اند به جهت تبرک ثبت افتاده» (Golpinarli 1971: V. 2 P.105) اما نگارنده در متن از روی تصویری که در اختیار دارد خوانده است و گمان می‌برد با توجه به نزدیکی کاتب به زمان وجود نسخه‌ای که به خط حسام‌الدین بوده، قرائت ثبت‌شده در متن بالا موجه‌تر است، چراکه کاتب آن ادعا می‌کند صورت دیگر دیباچه را دیده که به خط چلبی حسام‌الدین بوده و قرائت گولپینارلی متضمن این معنی است که دیگرانی جز کاتب دفتر چهارم این دیباچه را به خط حسام‌الدین یافته‌اند و او از ایشان نقل کرده است، به هر روی لازم است نسخه از نزدیک مشاهده شود تا قرائت مُرجَح به یقین مشخص شود.

۶ نتیجه

با توجه به تفاوت مسطر دفتر ششم مثنوی به خط سلطان ولد با دفتر چهارم موزة قونیه و نیز تفاوت در اجرای خط، معلوم شد که این دو دست‌نویس حاصل کتابت یک کاتب نیست و با توجه به مطابقت میان مسطر دفتر چهارم موزة قونیه و دفتر اول مجموعه نافذ پاشا، به نخستین پایه از اصول شباهت‌های نسخه‌شناسانه این دو دفتر اشاره شد. سپس با بررسی شیوة تزئین ظهر ورق نخست این دو نسخه و اجرای گره‌چینی مشابه در این دو دست‌نویس، معلوم شد که آرایشگر این دو دست‌نویس نیز ظاهراً یک تن بوده است. پس از بررسی شیوة کتابت کاتب در دست‌نویس دفتر چهارم موزة قونیه و دفتر اول مجموعه نافذ پاشا، صحت مطابقت کتابت این دو دفتر به دست سلیمان بن اسماعیل بن محمد الحافظ القیصری (کاتب دفتر اول) مشخص شد. همچنین «با توجه به یکسانی عرض مسطر دو دفتر اول و چهارم» مشخص گردید که این دو تالی یکدیگرند. بنا بر این قرائن و ادله، کاتب دست‌نویس دفتر چهارم مثنوی کتابخانه قونیه کسی جز کاتب دفتر اول کتابخانه نافذ پاشا نیست و انتساب کتابت دفتر چهارم به کاتب دفتر ششم (سلطان‌ولد) که از سوی گولینارلی، محمدعلی موحد و توفیق سبحانی صورت پذیرفته است صحیح نیست.

منابع

- ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، شماره ۱۵۶۵-۱۵۶۶، مجموعه فیض‌الله کتابخانه ملّت، استانبول، ۳۵۶ق.
- هاشم‌پور سبحانی، توفیق، «کهن‌ترین نسخه‌های مثنوی»، شماره ۲۹ مجله فرهنگ ایران زمین، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۷۵.
- موحد، محمدعلی، «مقدمه» بر مقالات شمس ← مولوی، ۱۳۶۹.
- موحد، محمدعلی، «مقدمه» بر مثنوی معنوی ← مولوی، ۱۳۹۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، نسخه شماره ۶۷۰، مجموعه نافذ پاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول، ۶۷۲ق.
- _____، مثنوی معنوی، نسخه شماره ۶۵۹، مجموعه نافذ پاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول.
- _____، مثنوی معنوی، نسخه شماره ۲۹۳، ادرنه، کتابخانه سلیمیه.
- _____، مثنوی معنوی، نسخه شماره ۱۸۰، مجموعه خسروپاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول.

_____، مثنوی معنوی، نسخه شماره ۱۸۲، مجموعه خسروپاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول.

_____، مثنوی معنوی (دفتر چهارم و ششم)، به سعی و مقدمه توفیق هاشم‌پور سبجانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۱.

_____، مثنوی معنوی دفتر چهارم کتابت ۷۰۱ق، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.

_____، دیوان کبیر، نسخه شماره ۶۸، قونیه، موزه مولانا.

_____، مقالات شمس، با مقدمه و تصحیح محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران.

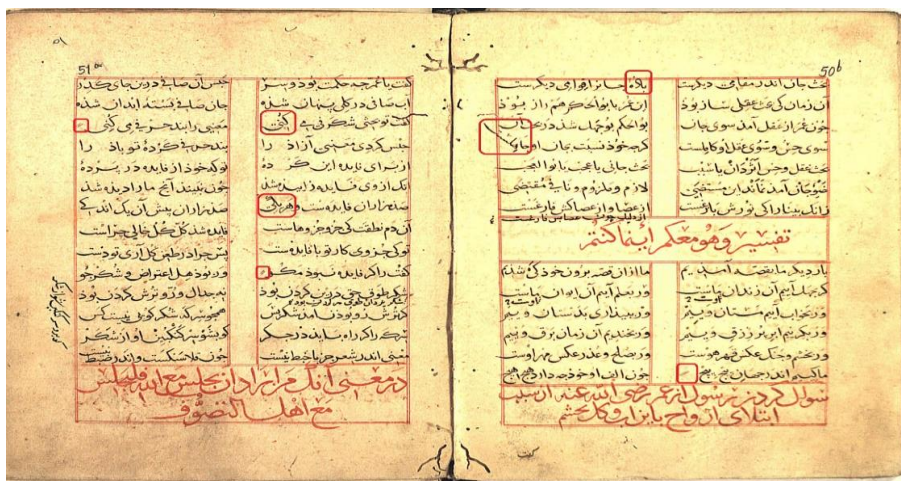
_____، مثنوی معنوی، با مقدمه و تصحیح محمدعلی موحد، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، انتشارات هرمس.

_____، نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، نسخه شماره ۲۸۴۱، استانبول، مجموعه فاتح کتابخانه سلیمانیه.

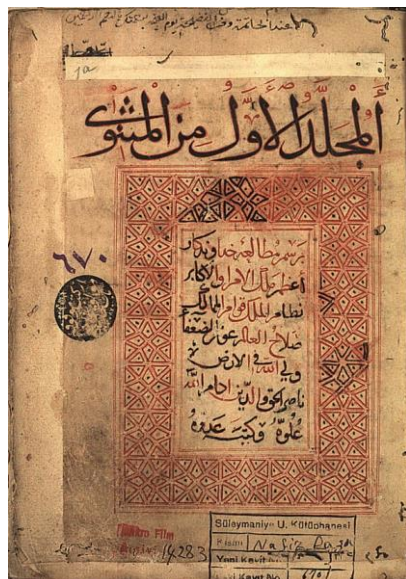
Onder, Mehmet (1974), *Mevlana Bibliyografysi*, Ankara: Türkiye İş Bankası Kultur Yayinlari. c. 2.

Golpinarli, Abdolbaki (1971), *Mevlana Muzesi Yazmalar Katalog*; Ankara: Türk Tarih Kurumu Basimevi.

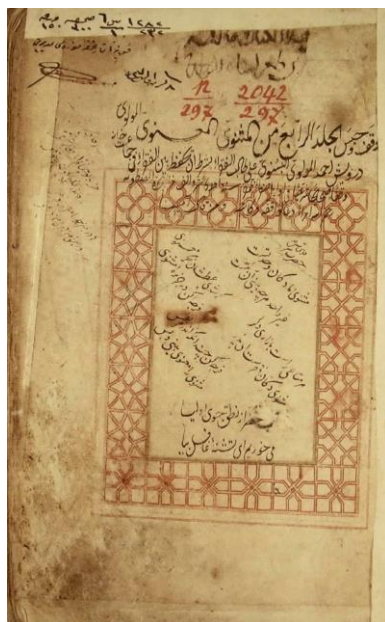
پیوست‌ها



تصویر شماره ۱- دفتر اول، نسخه نافذ پاشا شماره ۶۷۰، مورخ ۶۸۰ق



تصویر شماره ۲ - ظهر دست‌نویس دفتر اول، نسخه نافذ پاشا شماره ۶۷۰، مورخ ۶۸۰ قی



تصویر شماره ۳ - ظهر دست‌نویس دفتر چهارم، نسخه موزة قونیة شماره ۲۰۳۶

بازخوانی گزارش مسوکه در خصوص کارگزاری های ایران در مملکت عثمانی در سال ۱۳۲۸ ق

نظام علی دهنوی (استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور)

شهرام غلامی (استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبائی خرم آباد)

چکیده: در بازشناسی رویدادها و تحولات تاریخی، نقش اسناد بسیار برجسته است و بدون بررسی آنها بخش عمده‌ای از واقعیات گذشته از نگاه پژوهشگران مکتوم می‌ماند. هدف این اثر، بازخوانی و بازشناسی گزارش مفصل و بسیار ارزشمند مسیو گله، مفتش کل وزارت امور خارجه ایران، در باب کنسولگری‌های ایران در مملکت عثمانی است. این گزارش حاوی اطلاعات گران‌بهایی است در باب روزگار و شرایط ایرانیان مسلمان و ارمنی در خاک عثمانی، عملکرد نامناسب کارگزاران ایرانی و عثمانی نسبت به اتباع ایرانی در آن دیار، تقلب و فساد در میان مأموران این دو مملکت، تأثیر مشروطیت و تحولات پس از آن بر ایرانیان عثمانی و سوءاستفاده‌های مأموران آن کشور از نابسامانی‌های ایران با تضييع حقوق ایرانیان در خاک عثمانی و نحوه ساماندهی تذکره و عایدات شانس‌لری در کنسولگری‌های ایران.

کلیدواژه‌ها: ایران، عثمانی، ژنرال کنسولگری، مسیو گله، اسماعیل فرزانه، کارگزاری.

* N_dehnavi@pnu.ac.ir

** shahramgholami1975@gmail.com

۱ مقدمه

وزارت امور خارجه، در دوره حاکمیت ناصرالدین شاه قاجار و در سال ۱۲۹۹ق، طبق الگوی اروپایی و بر پایه تشکیلات جدید سازماندهی شد. این وزارتخانه شامل چهار بخش بود که به امور مربوط به بریتانیا، روسیه، عثمانی و کشورهای غیرهمسایه می‌پرداخت. تا پیش از انقلاب مشروطیت، کلیه کارگزاری‌های ایران در ممالک خارجه، اعم از سفارتخانه^۱ها، سرکنسولگری^۲ها، کنسولگری‌ها و کنسول‌پاری^۳ها، به‌ویژه در حوزه مالی، ساماندهی دقیقی نداشتند و در عمل به وزارتخانه متبوعه خویش پاسخگو نبودند. انقلاب مشروطیت تأثیر فراوانی بر نظام دیوان‌سالاری ایران بر جای گذاشت و وزارت امور خارجه به‌عنوان یکی از بخش‌های این نهاد بود که ساماندهی، پاسخگویی و شفافیت آن در حوزه‌های مختلف در دستور کار دولت وقت و مجلس قرار گرفت. به همین روی، دستورالعمل‌هایی برای یکسان‌سازی شکلی حوزه مالی کارگزاری‌ها در مناطقی چون قفقاز و نیز عثمانی به اجرا درآمد. مسیو کله، مستشار بلژیکی، برای اجرایی کردن این دستورالعمل و سروسامان دادن به کلیه کارگزاری‌ها در مملکت عثمانی، به غیر از عراق عرب، تعیین و روانه شد.

۲ مأموریت مسیو کُله به عثمانی و اقدامات وی

پس از انقلاب مشروطیت، برحسب پیشنهاد وزارت امور خارجه به مجلس شورای ملی، بایستی کلیه کارپردازی‌های ایران در ممالک خارجه، از حیث تشکیلات، در قالب یک نظام متحد درآیند و همه عایدات به خزانه دولت واریز شود و دولت موظف به تعیین بودجه‌ای مشخص برای هریک از آنها بود (استادوخ، ۱۱، ۱)؛ از این رو، وزارت امور خارجه، مسیو کُله، از مستشاران بلژیکی در گمرکات ایران (آریان‌پور، ص ۳۰۰)، را به‌عنوان «مفتش کل وزارت خارجه»، به منظور اجرا و ساماندهی امور تذکره و عایدات شانسلی^۴، تنظیم و تنسيق امور تعرفه‌ها، محاکم کنسولگری‌ها، مرتب نمودن حوزه اختیارات

۱. در متن سند: «سفارت کبری»

۲. در متن سند: ژنرال کنسولگری

۳. در متن سند: ویس کنسولگری

۴. شانسلیر یا چانسلر (Chancellor) عنوان یکی از مقامات عالی حکومتی یا دانشگاهی است (صدراعظم، مستشار، رئیس دانشگاه و...) (Cambridge Dictionary)

کنسولگری‌ها در مملکت عثمانی (به غیر از عراق عرب) و درجه‌بندی آنها، و در نهایت پیشنهاد بودجه برای هریک از آنان مطابق با ساختار جدید، در ربیع الاول ۱۳۲۸ تعیین کرد و به استانبول فرستاد (استادوخ، ۱۱، ۷).

مسیو کُله در ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۸ وارد استانبول شد، و هم‌زمان، اسماعیل فرزانه نیز به عنوان ژنرال کنسول جدید ایران در استانبول و همکار کُله، برای اصلاحات مورد نظر وزارت امور خارجه، به محل مأموریت خویش رسید؛ و از سیزدهم آن ماه رسیدگی به امور را آغاز کردند (همان، ۱۱، ۱). کُله در ایام مأموریت خویش که تا جمادی الاول ۱۳۲۹ ادامه داشت، گزارش‌های مفصلی در باب اوضاع کنسولگری‌های ایران در عثمانی، تجارت ایران در آن کشور و به‌ویژه تجارت تنباکو و قالی و نیز تبیین نرخ لیره به قران (همان، ۱۱، ۲۳؛ اسناد سازمان اسناد ملی، سند شماره ۵۱۱۳/۳۶۰) به وزارت امور خارجه و وزارت گمرکات فرستاد که این گزارش نیز یکی از آنهاست.

استقرار و تثبیت ساختار فاسد، غیرشفاف، نابسامان و غیرپاسخگو در کلیه کارگزاری‌های ایران در خاک عثمانی از عمده موانع فراروی اقدامات اصلاحی مأمور اعزامی از سوی وزارت امور خارجه محسوب می‌شد. تا آن روزگار، اغلب کاربه‌دستان و نیروهای موجود در این کارگزاری‌ها، به اندازه توان و نفوذ خویش از منافع و منابع ایرانیان در آن سامان و نیز دولت ایران در جهت منافع شخصی بهره می‌بردند؛ بنابراین، مسیو کُله و اسماعیل فرزانه از همان آغاز مأموریت از جوانب مختلف با کارشکنی و اختلال در امور خویش روبه‌رو شدند. در این ایام، از یک طرف، میرزا علی اکبرخان مفتّح‌السلطنه، برادر میرزا رضاخان ارفع‌الدوله، مدام در پی مشکل‌آفرینی و تحریک دیگران علیه اصلاح‌گران بود و از جانب دیگر، فرج‌الله‌خان مستنصرالسلطنه، سفیرکبیر ایران در استانبول، اقدامات فرزانه و کُله را به‌نوعی دخالت در امور خویش قلمداد می‌کرد، و برخلاف دستور وزارت امور خارجه، همکاری لازم را با این دو انجام نمی‌داد. سرانجام، اسماعیل فرزانه در گزارشی مفصل به وزارت خارجه، در ۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۸، به نابسامانی سرکنسولگری ایران در استانبول از بدو ورود اشاره کرد و از وزیر امور خارجه خواست که مفتّح‌السلطنه را، برای پایان دادن به کارشکنی‌های او، به تهران احضار نماید (استادوخ، ۱۱، ۱).

کُله نیز، در این گزارش، شرح جامعی از اوضاع سرکنسولگری ایران در استانبول، از ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۸، در باب شرایط این سرکنسولگری، پیش و پس از ورود خود، در اختیار وزارت

امور خارجه ایران قرار داد. وی در این گزارش، ابتدا به بحث در باب اوضاع تذکره و شانسری و شرایط گذشته و حال آن می‌پردازد و سپس راهکارهای خود برای سامان دادن به آنها را در اختیار کاربه‌دستان ایران قرار می‌دهد. یکی از مشکلات پیش روی کله، برای درک و فهم بهتر از اوضاع مالیة سرکنسولگری ایران در اسلامبول، نبود آرشیوهای مناسب و معدوم شدن بسیاری از اسناد و مدارک ارزشمند در باب موضوعات مورد نظر ایشان برای اصلاح امور بود (همچنین «همانجا؛ خان ملک ساسانی، ص ۲۲۷-۲۶۶). نقش سفیرکبیر ایران در انتخاب سرکنسول در اسلامبول و عملکرد این دو در ثبات یا بی‌ثباتی امور مختلف و نیز ثبت و ضبط اطلاعات دلخواه خویش در گذشته، کله را در انجام امور و گردآوری اطلاعات درست با مشکلات فراوان روبه‌رو ساخت و از جمله عوامل دل‌نگرانی‌های مفتش مذکور بود.

یکی از نکات ارزشمند این گزارش مفصل، اشاره به تعداد ایرانیان در اسلامبول در روزگار گذشته و نیز در ایام حضور کله در آن شهر است که این بخش در بازشناسی شرایط ایرانیان آن دیار بسیار ارزشمند است.

عملکرد مأموران ایرانی و عثمانی در قبال ایرانیان اسلامبول در حوزه‌های مختلفی چون دریافت تذکره، دعاوی حقوقی و... از دیگر مباحث مهم این گزارش محسوب می‌شود. عایدات سرکنسولگری و دیگر کنسولگری‌های ایران در اسلامبول و نقاط دیگر عثمانی، بخشی از گزارش را در بر گرفته است. بی‌سروسامانی آرشیو سرکنسولگری در این حوزه و نبود آمار دقیقی در این باب بر پیچیدگی درک و شناخت این موضوع بسیار افزوده است.

شرایط آشفته سیاسی ایران در خلال انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن، زمینه را برای باج‌خواهی عثمانی از اتباع ایرانی در آن کشور فراهم کرده بود. بی‌توجهی مأموران عثمانی به حق و حقوق ایرانیان آن سامان در حوزه‌های مختلف و حتی اعزام آنها به خدمت نظامی گواهی بر سوء استفاده‌های این همسایه از وضع موجود ایران بود که در این گزارش به دقت به آنها اشاره شده است. گزارشگر، از بُعد تاریخی، نگاهی مختصر به بحث و مسئله تابعیت اتباع ایران در عثمانی انداخته و به قوانین و مذاکرات دو کشور در این حوزه اشاره کرده است. همچنین به عملکرد حکام عثمانی و ایران در باب این موضوع در دوره مذکور پرداخته که خود از نقاط قوت این گزارش دقیق است.

شرایط و اوضاع ایرانیان ارمنی در مملکت عثمانی، از روزگار حاکمیت سلطان محمود دوم تا

هنگام نگارش گزارش به قلم مسیو کله، از موضوعات پراهمیت آن است و اطلاعات گران‌بهایی در اختیار قرار می‌دهد.

اعتماد و اطمینان به ایرانیان در خاک عثمانی، در روزگار پیش از انقلاب مشروطه، و عملکرد نامناسب بسیاری از ایرانیان در حوزه تجاری، پس از انقلاب مزبور، به فرسایش شدید سرمایه اجتماعی ایرانیان در روزگار مورد اشاره منجر شد که در این گزارش به نیکی به این بحث پرداخته شده است. کله، در بررسی‌های دقیق خود، دریافت که در گذشته، ایرانیان در کشور عثمانی به «بروز وجدان در کارها و صحت در معاملات و یک دیانت فوق‌العاده در تعهدات تجارتي و یک دقت کامل در پرداخت وجوه در موعد قبول بروات و غیره» معروف بودند؛ اما از دوره مشروطه و شکل‌یابی آشوب‌های متعدد در ایران در طی حاکمیت محمدعلی‌شاه قاجار، تقلب تجار ایرانی در معامله، و در نهایت، اعلام ورشکستگی آن‌ها موجب بر باد رفتن اعتماد و اطمینان به ایرانیان ساکن دیار عثمانی شد، دیگر عثمانی‌ها و تجار خارجی در خاک عثمانی از معامله با تجار ایرانی پرهیز می‌کردند، که این موضوع پیامدهای ناخوشایند فراوانی، از زوایای مختلف، برای ایرانیان و نیز دولت ایران داشت.

۳ متن گزارش مسیو کله به وزارت امور خارجه ایران و مدیر کل گمرکات، در تاریخ ۱۱

ژوئیه ۱۹۱۰

دارالترجمه وزارت امور خارجه

ترجمه راپورت مسیو کله از اسلامبول، مورخه ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۰

جناب وزیر امور خارجه دولت علیه ایران

آقای مدیر کل گمرکات

(طهران)

با کمال افتخار راپرت مأموریتی را که به اینجانب در اسلامبول محول شده است، تقدیم می‌نمایم. به واسطه تلگرافاتی که در بلژیک به بنده رسید، از مقاصد اولیای دولت علیه راجع به وظایفی که در اسلامبول برای بنده معین شده بود، مستحضر گردیده، ولی تصور می‌کردم شغل بنده در خاک عثمانی فقط ترتیب محاسبات و عایدات تذکره خواهد بود، چنان‌که در قفقازیه معمول است. بنده اجرای مأموریت خود را با همین نیت شروع کردم، ولی قریب یک ماه بعد، یعنی به تاریخ ۱۴

آوریل تلگرافی از جناب معاون الدوله^۱، به عنوان شارژدافر^۲ سفارت کبرای ایران در اسلامبول رسیده، بر حوزه وظایف بنده افزود. مضمون تلگراف مزبور این بود: «مسیو کله، مفتش کل وزارت خارجه، مأمور است که به معاونت سفارت کبری ترتیب تذکره و عایدات شانسلری قنصلگری‌های ایران را در عثمانی اساساً اصلاح نماید، به استثنای قنصلگری‌های عراق عرب. در صورتی که مسیو کله در انجام تعلیمات مقرر به اشکالاتی مصادف شود، البته به سفارت کبری متوسل شده و سفارت کبری بدون تردید او را به تمام قنصلگری‌ها معرفی نموده و در انجام مأموریت اصلاحات از او مساعدت خواهد کرد».

این اوامر وزارت جلیله بنا بر تفسیر شارژدافر صریح بوده، یعنی دیگر مأموریت و وظیفه بنده به ترتیب مسئله مالیه، یعنی دریافت رسوم شانسلری و تذکره و ترتیب محاسبات آن منحصر نمی‌شد، بلکه شامل می‌گردید بر اصلاح ترتیب شانسلری و متناسب نمودن تعرفه‌ها و تنظیم محاکم قنصلگری و تشخیص قنصلگری‌های شغلی و قنصلگری‌های افتخاری و مرتب‌کردن دایره قنصلگری‌ها و درجات آنها و پیشنهاد نمودن بودجه هر یک از نقاط.

هر قدر دایره این وظایف وسیع و اشکالات آن زیاد باشد، ولی بنده مطیع اوامر جناب وزیر امور خارجه و رئیس هیئت مأمورین بلژیکی هستم و کوشش خواهم نمود که در مقابل حسن ظنی که نسبت به بنده ابراز نموده‌اند، حسن خدمت بروز دهم.

بدیهی است که در انجام این وظایف مختلفه، همواره این نکته را رعایت خواهم کرد که اقدام بنده باید به استظهار و موافقت سفیرکبیر و ژنرال قنصل ایران در اسلامبول باشد. به علاوه، در هر موردی که اجرای اقدام جدید مهمی در پیش باشد، مراتب را به عرض اولیای وزارت امور خارجه خواهم رسانند.

این ملاحظات بی‌فایده نیست، چه مطلقاً لازم است بدانم دولت مخدوم من چه انتظاری از بنده دارد. آن وقت می‌توانم نقشه تکالیف خود را کشیده و ترتیب خدمت خود را بدهم. هرگاه در مراتب فوق، مطلبی را برخلاف آنچه مقصود جناب وزیر امور خارجه و آقای مدیر کل گمرکات

۱. میرزا ابراهیم خان غفاری ملقب به «معاون الدوله» فرزند فرخ‌خان امین الدوله کاشی غفاری، در زمان حاکمیت ناصرالدین‌شاه با سمت پیش خدمتی، جزو عمله خلوت سلطنتی بود. وی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی نفوذ فراوانی داشت. او در سال ۱۳۲۸ قی منصب وزارت امور خارجه را در کابینه سپهدار اعظم به عهده داشت (سلیمانی، ۱۵۷).

۲. شارژدافر، کاردار (عمید، ذیل واژه)

باشد فهمیده باشم، از معظم لها خواهشمندم سوء تفاهم بنده را رفع نموده، تعلیمات مفصل در آن خصوص مرحمت فرمایند.

[۲] اینک قبل از تشریح اینکه پیش از آمدن بنده و جناب فرزانه^۱ اوضاع از چه قرار بود و قبل از توضیح اینکه اقدامات اولیه و خدمات بنده در این دو ماهه چه بوده است و قبل از اینکه پیش‌بینی‌ها و پیشنهادهای خود را برای آتیه به عرض برسانم، باید علت تأخیر در تقدیم این راپرت را عرض کنم.

از آنچه در طی این راپرت به عرض می‌رسد ملاحظه خواهند فرمود که وضع قنسولگری‌های ایران در عثمانی و مخصوصاً در اسلامبول چقدر پیچیده و درهم است و پی بردن به آن چقدر اشکال دارد. لهذا ممکن نبود در ضمن راپرتی که چند هفته بعد از شروع مأموریت نوشته شده، بتوانم اوضاع را درست تشریح کنم و مأمور معظمی که زمام امور خارجه در دست اوست و باید مسئولیت تصویب اتخاذ اقدامات را بر عهده بگیرد، نمی‌توانست از چنان راپرتی اطلاعات لازمه حاصل نماید.

اما در مندرجات این راپرت دقت کامل به عمل آمده و راپرت مزبور با موافقت جناب فرزانه، ژنرال قنسول دولت علیّه، نوشته شده است. امیدواریم وقتی که در ملاحظه این کار به خرج داده‌ایم، ضامن صحت نظریات ما بوده و تصویب اقدامات و عملیاتی را که پیشنهاد کرده‌ایم، تأمین نماید.

چون وزارت امور خارجه به واسطه بروز حیات ترقی‌جديدة که اولیای دولت و افراد ملت را به هیجان آورده است یک قسمتی از اجرائیات پرگرام اصلاحات خود را به ما محول داشته، لهذا باید از اینکه جسارت نموده پاره‌ای مسئولیت‌ها بر بعضی اشخاص وارد آورده‌ایم ما را معذور دارند.

در موقع ورود ما به اسلامبول در ژنرال قنسولگری ایران، یعنی در تاریخ حمل ۱۳۲۸، ژنرال قنسولی که از خدمت خارج می‌شد، نه پولی به ما تحویل داد و نه تمبر و نه صورت حساب منظمی. افتخار، که ژنرال قنسول سابق باشد، اظهار نمود که پولی در صندوق ندارد و بنابراین چیزی نباید به

۱. اسماعیل فرزانه، فرزند میرزا علی خان حکیم‌الممالک قمی، از تحصیل‌کرده‌های روسیه و آلمان بود که پس از اتمام دوره تحصیل، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و مناصب مختلفی در این وزارتخانه به عهده داشت (علوی، ۱۶۹). وی در ربیع الاول ۱۳۲۸ ق به دستور میرزا ابراهیم خان معاون‌الدوله، وزیر امور خارجه وقت، به‌عنوان ژنرال قنسول ایران در اسلامبول تعیین و عازم آن دیار شد.

جانشین خود بپردازد، ولی می‌گفت مقدار تمبری که هنوز موجود است حاضرم در ازای مبلغی که باید قبلاً پرداخته شود، تسلیم نمایم. تعیین آن مبلغ هم بسته به قرارداد است. بدیهی است که این قسم معامله و مذاکره در خصوص قیمت را نمی‌توانستیم قبول کنیم. از آن طرف، چون تمبر جدید هم از طهران نرسیده بود، برای معتبر نمودن تذکرات و قبوض شانسلی معطل بودیم.

خوشبختانه مستحضر شدیم که انجمن محلی اسلامبول^۱ یک سال قبل مقدار تمبری که از طهران فرستاده شده و معادل سیزده هزار تومان بوده است، جبراً ضبط کرده و هنوز مقداری از آن را موجود دارد. مقدار تمبر باقی را مطالبه کردیم و انجمن هم بدون اشکال تحویل داد. با این مقدار تمبر توانستیم فوراً کار ژنرال قنسولگری اسلامبول را راه بیندازیم.

چون دولت علیّه میل دارد و امیدوار است بتواند قنسولخانه‌های خود را در عثمانی ترتیب صحیحی داده و به وسیله عایدات تذکره و شانسلی که در محل عاید می‌شود، بودجه آنها را تأمین نماید. لهذا باید قبل از همه چیز مسائل راجعه به اجرای این خیال را در نظر بگیریم. [۳] پس بدو کیفیت راجعه به تذکره و شانسلی اسلامبول را در تحت نظر در آورده، بعد به سایر قنسولگری‌ها خواهم پرداخت.

آرشیوهای ژنرال قنسولگری اگر معدوم صرف نباشد، اقلأً باید گفت منحصر به مقدار بسیار قلیلی شده، مع ذالک استنباط کردیم که عایدات ثبت شده در سه سال اخیر از این قرار بوده است:

سنه	۱۳۲۵	تذکره	۶۲۳۰۰ قران	شانسلی	ندارد
سنه	۱۳۲۶	تذکره	۲۱۱۲۰ قران	شانسلی	ندارد
سنه	۱۳۲۷	تذکره	۴۶۷۹۰ قران	شانسلی	۲۷۰۰۰ قران

مسلم است که به ارقام فوق چندان اهمیتی نباید داد، زیرا چنان که عرض کردم، صورت حساب مرتبی موجود نیست. علاوه بر اینکه چندین سال است تعیین قنسول فقط به توسط سفیرکبیر به عمل می‌آمده.

بعد از اینکه شخصی از ترتیبات سابق اینجا مستحضر شد، هر قدر مقید باشد به اینکه بعضی اصطلاحات ناگوار استعمال نکند، مع ذالک باید این فقره را عین واقع دانست که ژنرال قنسول ایران در

۱. منظور «انجمن سعادت ایرانیان» در استانبول است.

اسلامبول دلال سفیرکبیر بوده و ژنرال قنسلوگری عبارت بوده است از بساط دلالی. از آنچه تلواً به عرض می‌رسد، معلوم خواهد شد که این تأکید بنده بی‌ربط نیست.

قانون کلی در اسلامبول این بوده است که اقلاً نصف عایدات به سفیرکبیر پرداخته می‌شده و سفیرکبیر هم، چه شخصاً و چه به توسط اطرافی‌های خود، احتیاطات لازمه به عمل می‌آورده است. نه فقط برای اینکه ارباب رجوع و ضمناً عایدات ژنرال قنسلوگری زیاد شود، بلکه در خصوص اجرای صحیح مسئله تقسیم عایدات دقت می‌نموده است.

این کوشش و جهد از قراری که به نظر می‌آید، کاملاً تلافی می‌شده و می‌گویند صندوق قنسلوگری در بعضی سال‌ها متجاوز از هفت هزار لیره عثمانی موجودی داشته است.

لزوم تأمین و مراقبت منافع سفارت کبری مکرر اسباب این شده بود که برادرهای سفیرکبیر به سمت ژنرال قنسلوگری اسلامبول نایل گردیده بودند. اولیای دولت علیّه ایران عن‌قریب شکایتی را که سفارت کبری انگلیس نموده، ملاحظه خواهند فرمود و خواهند دید طمع و تقلب بعضی از مأمورین ایران چقدر ممکن است اسباب دردسر امنای دولت و افتضاح دولت را در خارجه فراهم نماید. این مأمورین علاوه بر مقرری‌های معینه، تمام عایداتی را که بایستی به صندوق دولت تحویل شود، ضبط نموده و برای احتراز از مسئولیت از عایدات مذکوره، فقط صورت حساب ساختگی و مبالغ خیلی مختصر نشان می‌دهند که کفایت مقرری مستخدمین و مأمورین جزء را هم نمی‌کند. بنابراین، دیگر به صورت حساب‌های این مأمورین چه اطمینان و اعتمادی می‌توان داشت؟

بنده با کمال تأسف [از] یک نفر مأمور قنسلوگری که از اسلامبول عازم طهران بود شنیدم که می‌گفت من مبالغ گزاف از دولت طلب دارم و مطالبه خواهم کرد و حال اینکه بنده می‌توانم ثابت کنم همین مأمور مبالغ خیلی گزاف‌تر عاید داشته و در محاسبات خود ابدأ [۴] اسم نبرده است.

این چند فقره نظریات از قبیل جمله معترضه، ولی ذکر آن برای استحضار خاطر اولیای امور بی‌فایده نبود تا بدانند که واقعاً موقع اصلاح رسیده است.

بنا بر آنچه عرض شد، معین است که مقدمات لازمه برای تخمین عایدات سابق ژنرال قنسلوگری و پیش‌بینی عایدات آتی در دست نیست. فقط چیزی که هست در مسئله تذکره می‌توان تخمیناً مبلغ عایدات را پیش‌بینی کرد.

در این فقره، از قرار اظهارات بعضی از مأمورین قنسلوگری که چند سال اخیر در خدمت

بوده‌اند، عده‌ای ایرانی‌های مقیم اسلامبول که قاعدتاً باید تذکره اقامت تحصیل کنند، تقریباً چهارهزار، و به اکثر تقریب، پنج‌هزار نفر هستند. بنابراین، عده کلیه ایرانیان مقیمین اسلامبول از ۷۰۰۰ الی ۸۰۰۰ نفر باید باشد؛ ولیکن بعد از ظهور وقایع سیاسی اخیر که در ایران و عثمانی روی داده، یا عده ایرانی‌های مقیم اسلامبول خیلی تنزل کرده و یا رعایای ایران چندان اهمیتی به احکام دولت راجع به گرفتن تذکره اقامت سالیانه نمی‌دهند.

به موجب همان اطلاعات، معلوم می‌شود که در سال ۱۳۲۵ هجری ۲۷۳۳ تذکره داده شده است. در سنه ۱۳۲۶ [ق] ۸۸۶ تذکره، و در سنه ۱۳۲۷ [ق] ۲۰۲۸ تذکره.

دادن تذکره اقامت در خاک عثمانی در تحت آثاری است که در قفقازیه نیست. در ممالک قفقاز، اداره نظمیه محلی اتباع ایران را مجبور می‌کند که همه‌ساله تذکره اقامت خود را با امضای رسمی مأمورین ایران ارائه نمایند و این فقره اسباب رواج تذکره است. بنابراین، در خاک قفقازیه اجرای مقررات ماده نظام‌نامه راجع به دادن تذکره محتاج به استعمال قوه جبریه و تجسس و اصرار نیست. پلیس روس بالطبع اتباع ایران را به داشتن تذکره مجبور می‌کند. ابرام و سختی مأمورین نظمیه روس هم بر همه کس معلوم است.

در ممالک عثمانی ترتیب طور دیگر است؛ یعنی مأمورین اینجا گاهی از اتباع ایران تقاضای تذکره مرور که از طرف قنسول‌های ایران داده شده باشد، می‌نمایند؛ ولی کلیتاً و عموماً فقط در موقع ورود ایرانی‌ها به خاک عثمانی و در موقع خروج از آنجا مطالبه تذکره از ایشان می‌شود.

توضیح آنکه اخیراً قانونی وضع شده دایر بر موقوفیت تذکره مرور و این قانون تقریباً ۴۰/۰۰۰ قران از عایدات قنسولگری‌ها کسر خواهد کرد، به واسطه اینکه برای ویزای تذکره‌های مزبور از هر تذکره ۱۵ غروش اخذ می‌شد و عده تذکره مرور هم در کلیه قنسولگری‌های ایران به ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ می‌رسید. در غیر از موقع خروج و ورود [به] خاک عثمانی، مأمورین دولت مزبوره ابداً اجباری دایر بر گرفتن یا تجدید تذکره اقامت در هر سال به اتباع ایران تحمیل نمی‌کنند.

بعدها ذکر خواهد شد که اولیای دولت عثمانی، برعکس، میل دارند تبعه ایران تکلیف خود را در این خصوص فراموش نماید و حاضرند، در کمال سهولت، تذکره تبعیت عثمانی به ایشان بدهند.

[۵] در واقع، افکار عموم مردم در خصوص تکالیف قانونی ایشان همین‌طور است؛ مثلاً در

مورد پرداختن مالیات یا حقوق و رسوم دیگر به ندرت اتفاق می افتد که کسی بنابر وجدان تکلیف خود را ادا کند. غالباً باید یا قوه قهریه در کار باشد یا ببینند در عوض فداکاری نقدی که می نمایند، امید منافع جدی هست.

چنان که عرض کردم، مأمورین دولت عثمانی اتباع ایران را مجبور به تحصیل تذکره اقامت نمی کنند و نمی توان هم از ایشان تقاضا نمود که این رویه را پیش بگیرند. از طرف دیگر، قنسول ها هم نمی توانند، برای مجبور کردن اتباع به تحصیل تذکره، قوه جبریه استعمال نمایند، زیرا که این فقره منجر به سوء رفتار خواهد شد، و علاوه بر این، اتباع ایرانی که به این ترتیب تعقیب شده یا منفعتی زیاد داشته باشند از تبعیت خارج خواهند شد.

چون اجبار فعلی نمی توان استعمال کرد، چاره ای نیست مگر اجبار معنوی یا تأمین منافع و مرجحات کافی و نتایج این هم خیلی مختصر است. چنان که ذیلاً توضیح می شود، اتباع ایران که رسوم سالیانه بیست فرانک و سی فرانک و پنجاه فرانک را می پردازند با حالت حالیه قنسول خانه های ایران در عثمانی صرفه زیادی نمی برند.

از یک طرف، چنان که در زمان حکومت حمیدی معمول بود، معافیت از مالیات ها و رسوم محلیه شامل حال ایشان نمی شود، بلکه عن قریب، همان طور که از اتباع عثمانی اصنافیه گرفته می شود، از اتباع ایران نیز گرفته خواهد شد. از طرف دیگر، هیئت قنسول های ایران که اهل رشوه و بی علم و غالباً بی عرضه می باشند به کلی حیثیت و نفوذ خود را از دست داده، چنان که عموماً از حفظ منافع اتباع خود عاجزند.

علاوه بر این، دولت عثمانی که اغتشاشات داخلی ایران را مغتنم دانسته و نسبت به دولت همسایه خود — ترتیش محتاج به توضیح نیست — در هر موردی که منافع اتباع ایران در میان باشد، برای شناختن حقوق واضحه و حقّ اتباع مزبوره، با یک نقاضتی که هیچ قابل گفت و گو نیست رفتار می کند.

در ضمن این راپرت، ناچارم شمه ای در خصوص حقوق ملّیت اتباع ایران در عثمانی به عرض برسانم: حقوق مزبوره را دولت عثمانی علی الاتصال نقض می کند، مخصوصاً در این ایام؛ و هرگاه دولت ایران بخواهد تذکره اقامتی که می دهد، و در واقع یک تصدیق نامه ملّیت است، فایده ای

داشته و از طرف دیگر، در انظار اتباع دولت علیّه و اولیای دولت عثمانی واقعی داشته باشد، باید فوری شروع به اقدامات لازمه نماید.

حکومت ژن تورک^۱ اینک عساکر و قوه نظامی خود را فوق العاده ترقی می دهد و ضمناً ضعف موقتی دولت ایران را غنیمت شمرده، در این مورد کراراً بر حقوق تابعیت اتباع ایران مقیمین خاک عثمانی سکنه وارد آورده، یعنی جوانانی را که تذکره از طرف قنصل خانه های ایران در دست دارند به خدمت نظامی جلب می کند.

قبل از شروع به تشریح وسایل راجعه، به ترتیب تشخیص تابعیت ایران در خاک عثمانی، چنان که حتی الامکان از تعرض اقدامات اولیای دولت مزبوره مصون باشد، می خواهم وضع حالیه [۶] تشخیص و حفظ تابعیت ایرانیه را در ممالک عثمانی توضیح نمایم و این فقره نیز دو صورت پیدا می کند: یکی مسئله تبعیت اتباع مسلمان ایران است و یکی تبعیت ارامنه تبعه ایران.

اساس حقوق سیاسی عمومی در مسئله تابعیت بر این است که طفل تابع ملیت پدر خود می باشد و اگر هم به موجب حقوق مزبوره طفلی که در خاک خارجه تولد شده است، حق انتخاب بین تابعیت دولت متبوعه پدر خود یا تابعیت دولت مسقط الرأس خود دارد، ولی در هر حال، هیچ قانونی به حکومت محلی اختیار نمی دهد که این مسئله را برحسب اقتضای منافع یا نظریات خود تسویه نماید. در خاک عثمانی، این قوانین را در کتاب حقوق بین المللی که مجری و معمول است ضبط نموده و با نهایت دقت رعایت می کنند، مگر در مورد ایرانی ها.

در سنه ۱۲۳۷ [ق] به موجب فرمانی از سلطان محمود ثانی، راجع به روابط و مناسبات بین عثمانی و ایران، مزاجت بین ایرانی ها و زن های عثمانی قطعاً غدغن شد. به این ترتیب، می خواستند نگذارند تبعه ایرانی در خاک عثمانی تشکیل خانواده دهد تا اینکه نتواند، با وجود اقامت دائمی، در تابعیت اصلی خود باقی بماند؛ یا اینکه، مقصود این بوده است اتباع ایران را به اختیار تبعیت عثمانیه مجبور نمایند.

هنوز هم عثمانی ها این اقدام را تأیید نموده، می گویند مذهب اهل سنت باید خود را از تطاول و نفوذ اهل تشیع حفظ نماید. اولیای دولت عثمانی تصور می کردند، به این تدبیر، از اشکالاتی که ملیت عثمانیه از آن خائف است جلوگیری کرده باشند.

۱. ترک های جوان

دولت ایران در طول یک سرحد ممتدی با مملکت عثمانی مجاور است و از حیث مذهب و عادات نیز با مذهب و عادات ممالک عثمانی شباهت تام دارد. این است که اهالی ایران در اغلب ولایات عثمانی به مرور منتشر و متفرق شده، به طوری که اگر عثمانی‌ها جلوگیری نکنند، برای تفوق نژادی آنها اسباب تشویش و مخاطره است؛ مثلاً از قراری که عثمانی‌ها می‌گویند، اغلب اهالی ولایت بغداد خانواده‌های ایرانی‌الاصلی هستند که اگر دولت عثمانی با تمام قوا در صدد تغییر دادن ملیت آنها نباشد، مسلماً ممکن است یک روزی برای تمامیت مملکت عثمانی یا اقلماً برای امنیت و اتحاد مملکت مزبوره اسباب مخاطره شوند.

چنان‌که از فرمان مذکور سنه ۱۲۳۷^۱ مشهود می‌شود، این خوف تازگی ندارد و از آن سال تا به حال در نظر اولیای دولت عثمانی باقی است. در سنه ۱۲۹۱[ق]، نظام‌نامه مفصلی در تأیید فرمان مذکور مقرر گردید. نظام‌نامه مذکور فقط به توسط عثمانی‌ها ترتیب و انتشار داده شد، یعنی بدون مداخله دیپلماتیک دولت ایران؛ ولی دولت ایران موافق اسناد موجود، در مقابل این فرمان، که یک وضع فوق‌العاده مضر به منافع ایران را تجدید و تأیید می‌نمود، پرتست^۲ کرد.

پس از تأیید منع مزاحمت مقرر در فرمان سنه ۱۲۳۷[ق]، نظام‌نامه مقرر در سنه ۱۲۹۱[ق] قید می‌کند که هرگاه تبعه ایران برخلاف قانون مزبور زوجه‌ای از اتباع عثمانی اختیار نماید، زوجه مذکوره و اطفالی که از این تزویج به عمل بیایند تبعه عثمانی ملاحظه خواهند شد و ممکن است دولت عثمانی آنها را به قبول خدمت نظامی یا سایر مقررات قانونی مجبور نماید.

چنان‌که عرض کردم، مأمورین سیاسی ایران ابتدا بر ضد این ترتیب پرتست کردند، ولی بالاخره در سنه ۱۳۰۵[ق] قبول نمودند که در این خصوص با بابعالی یادداشت‌ها رد و بدل نمایند. نتیجه این [۷] اقدامات آن شد که مأمورین ایران مدلول احکام و فرامین فوق‌الذکر را قبول کردند، ولی مقرر گردید که در دولت عثمانی فقط اطفال متولده بعد از سنه ۱۳۰۴[ق] حق اجبار به خدمت نظامی داشته باشد.

۱. در متن سند، به اشتباه، ۱۳۳۳۷ نوشته شده است.

۲. واخواست، اعتراض.

تشریح جزئیات این مسئله از حوزه این راپرت خارج است، ولی توضیح اجمالی آن لازم بود؛ اولاً برای اینکه معلوم شود اداره تذکره در این مورد به چه اشکالاتی برمی خورد و ثانیاً، برای جلب توجه اولیای امور وزارت جلیله خارجه بر این نکته مهم حقوقی و مناسباتی که لازم است هرچه زودتر تسویه شود.

نمی توان کتمان نمود که با حالت حالیه ایران اقدام مفیدی برای حل این مسئله نمی توان کرد، ولی چون مسائل مهمه معوقه از قبیل تصفیة عمل سرحدی کردستان در پیش است که باید عن قریب مطرح شود، شاید بتوان در مقابل تعدیات و تجاوزاتی که نسبت به دولت علیه می خواهند معمول دارند، اقلاً بعضی منافع هم در خصوص اتباع ایرانی مقیمین خاک عثمانی حاصل نمود. وقتی که مراتب فوق را در نظر بگیریم، در صورتی که می دانیم در ممالک عثمانی دفاتر ثبت ولادت و وفات و غیره هم در کار نیست، می توانیم تصور کنیم اتباع مسلمان ایرانی که به سن خدمت عسگری رسیده باشند در ممالک عثمانی گرفتار چه صدمات خواهند بود. مأمورین عثمانی، کسانی که قبل از ۱۳۰۵ [ق] متولد شده اند منکر شده، ادعا می کنند که بعد از سال مزبور متولد شده اند، و در خصوص ابوین اشخاصی که پدر و مادرشان هردو ایرانی بوده، اختلاف می کنند و به رغم تعرضات خود اتباع و حتی قسولگری ها، هر قسم مذاکره را رد کرده، عده کثیری از اتباع دولت علیه را داخل فوج می کنند. بنابراین جای تعجب نیست که اغلب مسلمان های ایرانی مأیوس شده و بلکه سلب اطمینان و اعتمادشان از تذکره اقامت می شود، چه غالباً مأمورین عثمانی اعتنایی به تذکره های مزبور ننموده و می گویند چون قسول های دولت ایران اهل رشوه هستند، این تذکره ها به کلی از درجه اعتبار ساقط است. وقتی شخصی بخواهد به اتباع ایران ملامت کند که چرا از تکالیف خود راجع به تحصیل تذکره اقامت غفلت می کنید، در جواب، عذر می آورند که حمایت و همراهی که اثری بر آن مترتب باشد از ما نمی شود، رعایت ملیت ما را نمی کنند، کارهای اداری قسولگری ها مغشوش است، و اغلب مأمورین وجوه غیرقانونی به جبر از ما مطالبه می کنند.

این بود مسئله مسلمان های تبعه ایران. حال ببینیم ترتیب ارمنی ها چیست؟

چون ملاحظات راجع به وضع و ترتیب ایرانی‌های مقیمین اسلامبول بالاخص راجع به مسلمان‌های تبعه ایران می‌شود، این فقر را بعد به عرض خواهد رساند. اینجا فقط درخصوص ملّیت ارامنه بعضی اطلاعات راجعه به جماعات ایشان تقدیم می‌نماید.

بدیهی است که حفظ اتباع ارمنی برای دولت علیه نهایت منفعت را دارد، به واسطه اینکه ارامنه در اینجا مقام مهمی در تجارت و صنعت دارا هستند، بلکه می‌توان گفت یک قسمت عمده از معاملات مهمه در دست آنها است. بدبختانه، مهاجرین ارمنی تبعه ایران، مثل مسلمان‌های ایرانی، در مقابل علل مختلفه تغییر تابعیت مقاومت ننموده و به‌مرور، چه به واسطه قبول تبعیت عثمانیه و چه به واسطه قبول تابعیت دول سایره، از عده آنها کاسته می‌شود.

[۸] عده‌ای که فعلاً از ارامنه تبعه ایران در اسلامبول باقی است، قریب ششصد نفر می‌شود که دویست نفر آنها ممکن است تذکره بگیرند. با ارامنه کلیتاً و با ارامنه تبعه خارجه خصوصاً در زمان [سلطان] عبدالحمید سخت‌گیری زیاد می‌شد. اداره نظمیۀ دائماً در صدد تفحص نقض قوانین اقامت بود و همواره در صدد آنکه مظلومین را حتی‌الامکان از مزیت تبعیت خارجه محروم نماید و ارامنه هم تبعیت خارجه را خیلی عزیز می‌شمردند، به واسطه اینکه ضامن مال و جان آنها همان تبعیت خارجه بود.

مأمورین عثمانی در موقع ورود و خروج اشخاص به‌طوری دقیق بودند که دفاتر مخصوصه برای ثبت تذکره ارامنه ایجاد شده بود و در خصوص این دفترداری اگر بتوان اسم این را دفترداری گذاشت، نهایت دقت و مراقبت ملحوظ می‌شد. از این مراقبت اکید در مورد ارامنه استمراراً تولید اشکالات می‌شد، چنان‌که بالاخره بابعالی و سفارت مجبور شدند برای تعیین قطعی حقوق ارامنه که اظهار تبعیت ایران می‌کردند، کمیسیونی تشکیل کنند. ابتدا به نظر می‌آمد که این کمیسیون حقیقتاً میل دارد نتیجه قطعی حاصل کند. در کمیسیون مزبور، تبعیت ۱۵۰ خانواده ارمنی مقیمین اسلامبول معتبر شد، ولی بعد این کمیسیون کارهای خود را به‌کلی منقطع ساخت.

صورت‌مجالس کمیسیون مزبور چندی بعد از کارتونه‌های سفارت کبرای ایران مفقود شد و بعضی‌ها جسارت نموده، می‌گویند این اسناد گران‌بها را به سرقت برده و فروخته‌اند. سواد غیررسمی هم که از صورت‌مجالس مذکور باقی است بابعالی قبول نمی‌کند. بعد از این نیت، ترتیب مسئله ارامنه ایرانی، دولت عثمانی در سنه ۱۳۰۵ [ق] مقرر داشت ارامنه‌ای که ادعای تبعیت

ایرانیه می‌کنند این ادعای آنها در صورتی معتبر است که اداره تبعیت وزارت خارجه، تبعیت آنها را تصدیق کند. اگر مأمورین سیاسی ایران آن وقت جداً اقدام می‌نمودند، می‌توانستند از این اعتراف رسمی که به ارامنه داده شده بود مزایای عمده حاصل کنند.

مذاکره حقوق اتباع در وزارت خارجه به توسط یک نفر ترجمان سفارت یا قنصلگری به عمل می‌آید، اما از قرار اطلاعات صحیح که از منابع متعدده حاصل کرده‌ام، معلوم می‌شود که ترجمان‌های مذکور فقط در صورتی اقدام می‌کنند که پولی به آنها داده شود، بلکه عموماً بعد از دریافت پول هم اقدامی نمی‌نمایند.

ارامنه که از یک طرف، گرفتار تعرضات و صدمات عثمانی‌ها و از طرف دیگر، غالباً دچار^۱ خام‌طبعی ترجمان‌های ایرانی هستند، بلکه اغلب مأمورین محترم‌تر دولت نیز آنها را می‌دوشند، مأیوس شده، اغلب داخل ملت و تبعیت عثمانی شده‌اند، خصوصاً در این سنوات اخیر که حکومت مشروطه ظاهراً به آنها بیشتر آزادی و امنیت می‌دهد. آنهایی که در تبعیت ایران باقی مانده‌اند، غالباً با مأمورین عثمانی اشکالات پیدا می‌کنند و مأمورین مذکور در مواردی که برای خزانه دولت دخلی مشهود شود، مثلاً در موقع خرید و فروش اموال و تسویه میراثات و تفریغ ورشکسته‌ها مداخله نموده، به قوه جبریه اخذ رسوم می‌نمایند و اظهار می‌کنند که مدعیات مأمورین ایرانی بی‌اساس است. در این [۹] موارد هم اقدامات مأمورین عثمانی استیناف‌ناپذیر است و هیچ قابل مذاکره نیست.

تقلب عثمانی‌ها به اندازه‌ای است که تصدیق‌های رسمی اداره وزارت خارجه را هم قبول ندارند و می‌گویند مدرک آن ملاحظه و رسیدگی ناقص یا تقلب بوده است. وقتی که شخص تصور حال ارامنه ایران را در خاک عثمانی در زمان سلطنت عبدالحمید می‌کند، نمی‌تواند خود را از یک حس ترحم منع نماید.

ارامنه مزبور میل داشتند هر طور هست جان و مال خود را از اقدامات آن جبار قهار حفظ کنند. این بود که، به تمام وسایل، خود را به اسم تبعیت ایران بسته بودند و این میل مفرط برای قنصل‌های ایران یک وسیله فوق‌العاده از برای تحصیل عواید بود.

۱. متن سند: دوچار

چندی قبل تذکره مسلمان‌ها به قیمت ۲۰ یا ۳۰ یا ۵۰ قران فروخته می‌شد، ولی ارامنه اقلان برای تذکره می‌بایستی سه تومان بدهند و حداکثر آن ده تومان بود که غالباً می‌گرفتند و همچنین در مورد سایر اسناد قنصلگری، مثلاً امور قضاوتی و تقسیم میراث و تفریغ ورشکستی و غیره، تعرفه رسوم قنصلگری به همان نسبت درباره ارامنه و مسلمان‌ها متفاوت بود. اما امروز اگر قنصلگری ایران به ارامنه رجوع نموده، بخواهد اطمینان بدهد که دوره اخذ پول زور و اقدامات ظالمانه گذشته است، هیچ جای تعجب نیست که در مقابل یک چنان سابقه‌ای ارامنه اطمینان حاصل نمی‌کنند.

لازم بود که بنده مراتب مزبور را چه از نقطه نظر اتباع مسلمان چه از نقطه نظر اتباع مسیحی عرضه دارم، زیرا از نکات مسطوره اطلاعات خوب حاصل می‌شود و حتی جای تبریک است که وزارت امور خارجه درصدد اصلاح فوری این ترتیبات برآمده، مسلم است که از اطلاعات مزبوره چه نتایج عملی می‌توان گرفت و چه اقداماتی باید کرد: اولاً باید سفارت کبری را ملزم نمود که مستقیماً و جداً در مسئله تشخیص تابعیت اقدام کند. قنصلگری‌ها را فوری اصلاح نماید چه از نقطه نظر اجزا و مستخدمین و چه از حیث تشکیل و ترتیب بودجه و بالاخره یک تعرفه عمومی برای شانس‌لری‌ها مقرر نموده و فوراً ترتیبی اتخاذ نماید که هریک از اتباع ایران یک سند قطعی راجع به تشخیص تابعیت و شخصیت خود در دست داشته باشند و ضمناً در آرشیو قنصل‌خانه‌ها نیز شخصیت هریک از اتباع ایران ثبت و ضبط باشد. شرح این اقدامات در طی این راپرت درج خواهد شد. بی‌فایده نیست که در خصوص پیشنهاد اخیر خود بعضی ملاحظات فوراً تقدیم نماید؛ چون این ابداع اخیر را تا اندازه‌ای در جنرال قنصلگری اسلامبول معمول داشته‌اند.

چنان‌که عرض شد، باید هریک از اتباع ایران یک سند قطعی راجع به تشخیص تابعیت و شخصیت خود داشته و ضمناً در آرشیو قنصل‌خانه‌ها نیز شخصیت هر یک از اتباع ایران ثبت و ضبط باشد. تذکره اقامت، به ترتیبی که فعلاً معمول است، برای این نتیجه به نظر غیرکافی و ناقص می‌آید. توضیح آنکه این تذکره‌ها همه‌ساله تجدید می‌شود؛ بدون اینکه تذکره باطله سال قبل سندیت تذکره لاحق را تثبیت و تأیید نماید.

در عوض تذکره اقامت، بنده پیشنهاد می‌کنم کتابچه‌های تعیین شخصیت معمول نمایند که به طور استحکام صحافی شده. این کتابچه‌ها در واقع یک قسم معرفی نسب خواهد بود [۱۰] که کلیتاً

یک دفعه به اشخاص داده می شود. چند صفحه اول از دفترچه مزبور مشتمل خواهد بود بر نقشه کوچکی از ایران، با تعیین ولایات و حدود مملکت، به علاوه بعضی اطلاعات مقدماتی راجع به جغرافیا و تاریخ ملت ایران. بعد در ضمن چند صفحه، بعضی مطالب درج می شود که وطن پرستی ایرانی را تحریک کرده و تکالیف هریک را برای حفظ ملیت خود در خارجه معین خواهد نمود. بعد تفصیل شخصیت صاحب کتابچه، یعنی اسم شخص و اسم پدر و ولایتی که خانواده او از آنجا آمده اند و سن و شغل و تاریخ عروسی و اطفال و تاریخ ورود صاحب کتابچه به خاک خارجه ذکر و ثبت خواهد شد.

بالاخره عمده فایده این کتابچه آن است که در آخر کتابچه چند ورق سفید، به جای تذکره اقامت، قرار داده شده است که همه ساله یک تصدیق نامه قنسولی در روی آن نوشته و امضا و تمبر باید بشود. ضمناً عین تصدیق مزبور روی یک قطعه کاغذ یا مقوای ساده تر که برای چندین سال در قنسول خانه باید ضبط شود، نقل شده و مهر و تمبر می شود.

بنده یقین دارم که احداث این ترتیب اولاً چون یک چیز تازه ای است و دلالت بر ترقی می کند، اسباب خشنودی اتباع خواهد شد و ثانیاً یک اطمینان بزرگ تری است در مقابل دولت عثمانی؛ زیرا که آن وقت مأمورین عثمانی در موقع اختلاف نمی توانند منکر دو سند متشابه شوند که یکی کتابچه مذکوره و یکی ورقه موجوده در قنسولگری باشد. در صورتی که ورقه اخیر مرتباً چندین سال در قنسول خانه نگاه داشته شده و غالباً قنسول های مختلف مراقب ترتیب آن بوده اند. با این ترتیب، کار قنسولگری ها کمتر خواهد شد و شکی نیست که قیمت تهیه نمودن کتابچه ها در واقع کمتر از ترتیب اوراق تذکره اقامت حالیه خواهد شد؛ چه، از قرار اطلاعات حاصله، یک کتابچه که به طور محکم صحافی شده باشد در لیبزیک چهل سانتیم تمام می شود که کمتر از یک قران باشد. بنده به این پیشنهاد اهمیت می دهم به واسطه اینکه این ترتیب جواب ایرادات کثیره مأمورین عثمانی را می دهد. مأمورین مزبوره غالباً عدم اعتبار تذکرها ی اقامت حالیه را بهانه کرده، می گویند این تذکرها در خصوص اسلاف و صاحب تذکره فایده ای نداشته و دادن این تذکرها را مستند به دادن رشوه می نمایند.

در طی ملاحظه وسایل مالی ژنرال قنصلگری اسلامبول به عایدات رسوم شانسلیری پرداختیم، ولی چنان‌که در ابتدای این راپرت عرض شد، نتوانستیم در خصوص عایدات سابقه حاصله از این ممر، اطلاعی صحیح حاصل کنیم.

تمام قنصلگری‌های خارجه و نیز مأمورین عثمانی تعرفه‌های مدقق دارند که با اهمیت کارها متناسب و حکومت دولت آنها را تصویب نموده، اما قنصلگری‌های ایران چه در اسلامبول و چه در سایر جاها، اگر هم تعرفه رسمی به تصدیق وزارت خارجه در دست باشد، معجری نمی‌دارند. هر قنصل‌خانه به ترتیب مخصوص رفتار می‌کند و تعرفه آن بسته به میل قنصل‌هاست، فقط بر حسب مقاومت اتباع که از کیسه خود دفاع می‌کنند، کم یا زیاد می‌شود. به این ترتیب، رعیت [۱۱] ایران در بعضی از بلاد و نواحی از بابت رسوم میراث متجاوز از صدی ده می‌پردازد و بعضی جاها کمتر از صدی شش.

در اسلامبول برای تمام معاملات کمترین مقدار از رسوم شانسلیری معموله در شهر اخیر را اختیار نموده و آن را مأخذ تعرفه قرار دادیم. در خیال هستیم که یک تعرفه قطعی ترتیب داده، به امضای وزارت خارجه برسانیم، ولی قبل از اینکه این پیشنهاد را بنماییم، مفید دانستیم که نه فقط چند ماهی عملیات نموده، مدرک و مأخذی برای پیشنهاد خود تحصیل کنیم، بلکه یک نظریاتی در تعرفه‌های قنصل‌خانه‌های خارجه پیدا کرده، بتوانیم پیشنهادی بکنیم که تقریباً با ترتیب‌های معموله در اسلامبول متناسب باشد. اقداماتی که در این خصوص کرده‌ایم خیلی پیش‌رفته و تا چند هفته دیگر می‌توانیم نتیجه آن را به عرض اولیای وزارت امور خارجه برسانیم.

در خصوص تعیین مبالغ رسوم دریافت‌کردنی خیلی ملایمت‌ها در نظر گرفته‌ایم، چه یقین داریم تعرفه‌های حالیه قنصلگری‌های ایران در عثمانی به اندازه‌ای است که تقریباً مانع از ارجاع معاملات است.

به عقیده بنده یک ملایمت و اعتدال عاقلانه در این مورد مفیدتر است و ضمناً این اصلاحات حالیه اسباب اطمینان اتباع شده و تعرفه مزبوره نیز به اقتضای صرفه اتباع را با ما مساعد خواهد کرد و اینها همه موجب کثرت معاملات خواهد شد.

عایدات قنصلگری را برای آتیه می‌توان به سالی ۴۰۰۰ لیره عثمانی تخمین زد، بلکه گمان

می‌کنم اگر زحمات حالیه ما اسباب اطمینان اتباع ایران و تبعه خارجه بشود، بتوان ۴۰۰۰ لییره را به شش هزار لییره رساند.

(ادامه دارد)

سه رساله تاریخی درباره قسطنطنیه و ایاصوفیه

مرتضی قاسمی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)*

چکیده: قسطنطنیه، که امروزه به نام استانبول شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین شهرهای واقع شده در مرز دو قاره اروپا و آسیاست که در طول تاریخ شاهد وقایع و فجایع فراوان بوده و بارها ویران و از نو ساخته شده است. در کتاب‌های معتبر تاریخی، در باب این شهر، مطالب مفصلی آمده است که در این مقاله، ضمن ذکر اجمالی آنها، رسائل سه‌گانه‌ای نیز معرفی خواهد شد. موضوع این رسائل، مطابق عناوین دو نسخه، ذکر «تاریخ قسطنطنیه و ایاصوفیه»، و ذکر «تاریخ ایاصوفیه» است. اما محتوای هر سه رساله مشابه یکدیگر و نقل داستان‌گونه‌ای در باب پادشاهی «اُستونیانو» نامی، از فرزندان قسطنطین، و حکایت بنای کلیسایی با نام ایاصوفیه در زمان پادشاهی اوست.

هریک از نویسندگان این رسائل از منبعی متفاوت استفاده کرده‌اند؛ نویسنده کتاب ذکر قلعه قسطنطنیه و بناء ایاصوفیه فی التواریخ، احمد بن احمد المنشی الجیلانی، آن را از روی «رساله‌ای مبنی بر تمهید بناء اساس عمارت عالیة ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند»

* morteza.ghassemi@gmail.com

بازنویسی کرده تا «مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید». نویسنده تاریخ ایاصوفیه، درویش شمس، کتاب را مستقیم از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده است. نویسنده تاریخ فتح قسطنطنیه نیز، در پاسخ به خواهش عزیزی، کتابی را که از رومی به ترکی ترجمه شده بوده، به فارسی درمی‌آدا می‌کند.

هرچند به دلیل تشابه بالای این نسخ سه‌گانه، از نظر حجم مطالب و محتوا، انتخاب یکی و رجحان آن بر دیگری دشوار می‌نمود، نسخه قلمی مشی گیلانی، به سبب ویژگی‌های زبانی و ادبی آن انتخاب و به‌عنوان نمونه در انتهای مقاله نقل شد.

کلیدواژه‌ها: قسطنطنیه، ایاصوفیه، قسطنطین، امپراتوری عثمانی، امپراتوری بیزانس.

۱ مقدمه

تاریخ قسطنطنیه و چگونگی بنای آن، به‌عنوان پایتخت امپراتوری روم شرقی، در کتاب‌های معتبر تاریخی به تفصیل ذکر شده است. بانی این شهر، کنستانتین یکم^۱ (۲۷۴-۳۳۷ م) یا همان «قسطنطین» یادشده در منابع است و نام این شهر نیز منسوب به اوست. قسطنطین، هم‌زمان با بنا نهادن این شهر در محل روستایی کوچک به نام بیزانتیوم^۲ و قرار دادن آن به‌عنوان پایتخت خود، مسیحیت را نیز آیین رسمی اعلام کرد و به این ترتیب به قسطنطنیه تشخص و هویتی دیگرگونه بخشید.

در این مقاله، اگرچه موضوع بحث، نه تاریخ قسطنطنیه، بلکه رسایلی است که در باب تاریخ این شهر و ایاصوفیه نگاشته شده‌اند، ذکر کوتاهی از سرگذشت این شهر و وقایع و حوادثی که در آن رخ داده، و همچنین مختصری درباره ایاصوفیه خالی از فایده نیست. پس از آن، رسایل سه‌گانه مذکور معرفی و متن کامل یکی از آنها درج خواهد شد. هر سه نسخه از نظر حجم مطالب و محتوا بسیار شبیه یکدیگرند و تنها تفاوت آنها در زبان و بیان برخی از جزئیات است. به نظر می‌رسد مطالب ذکرشده در این رسائل از مقوله داستان‌ها و افسانه‌هایی باشد که در باب پادشاهان و شخصیت‌های بزرگ تاریخی نقل می‌شده است.

1. Flavius Valerius Aurelius Constantinus Augustus

2. Byzantium

۲ قسطنطنیه

قسطنطنیه یا بیزانتیون که امروزه به نام استانبول و در برخی کتب تاریخی اسلامبول شناخته می‌شود، از جهات گوناگون جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و جز آن اهمیت داشته است. در لغت‌نامه (ذیل استانبول)، نام‌های استنبول، قسطنطنیه و بوزنطیا نیز برای آن ذکر شده است. همان‌گونه که گفتیم، در تواریخ، بنای این شهر را به قسطنطین نسبت داده‌اند. دوران (ج ۴، ص ۲۷۰-۲۷۱) نام این شهر را بوزانتیون^۱ نقل می‌کند و می‌نویسد: «مردم مه‌گارا Megara در حدود سال ۶۶۰ [ق.م] شهر بوزانتیون Buzantion را در کنار سفر بنا کردند که تا این اواخر قسطنطنیه نام داشت و اکنون استانبول یا اسلامبول است». وی، در پانوشت، آن را به احتمال مأخوذ از بوزاس^۲، نام یکی از شاهان آن سامان، ذکر کرده است.

سامی (ج ۲، ص ۸۷۸ - «احوال تاریخیه‌سی»؛ دهخدا، ذیل استانبول - «احوال تاریخی»)^۳ آن را قصبه‌ای کوچک خوانده که موسوم به بیزانس (نام پادشاه مگار) بوده است. بیزانس این روستا را در سال ۶۶۸ ق.م بنا نهاد که به محل سکونت یونانیان تبدیل شد. به نقل از همو، اقوام محلی تراکیه که در اطراف سواحل این منطقه زندگی می‌کردند، بارها قصد تخریب این بخش را داشتند، اما موفق نشدند. این منطقه که اکنون به صورت جمهوری مستقل کوچکی اداره می‌شود، در طول تاریخ، بارها به تصرف اقوام و افراد مختلف درآمد؛ در لشکرکشی خشایارشا به دست ایرانیان افتاد، سپس پوزانیاس^۴، سردار اسپارتی، آن را آزاد ساخت و تابع اسپارت کرد. پس از آن، آلكیبادس^۵ آن را از تصرف اسپارت‌ها خارج کرد و تحت تبعیت آتن درآورد. سرانجام ترازبول^۶، سردار و سیاست‌مدار یونانی، این منطقه را از تصرف بیگانه‌رها ساخت، و از این رو، مجدد به صورت جمهوری مستقلی درآمد.

فیلیپ^۷، پدر اسکندر کبیر، از دیگر اشخاصی بود که برای تصرف این ناحیه بسیار کوشید، اما توفیقی نیافت. رومیان نیز، در طی دوران لشکرکشی‌های خود، بر سر این منطقه توافق کرده بودند و به آن، دست‌درازی نمی‌کردند، اما بعدها آنجا را تسخیر نمودند و امتیازاتی به دست آوردند. پس از آن

1. Buzantion

2. Buzas

۳. آنچه دهخدا در لغت‌نامه (ذیل استانبول) آورده، از نظر تقسیم‌بندی و بیان مطالب، تقریباً مطابق قاموس الاعلام ترکی است (← سامی، ج ۲، ص ۸۷۳-۸۸۰).

4. Pusanias

5. Alcibiades

6. Thrasybulus

7. Philip II

امپراتور و سپازین^۱، نخستین امپراتور از سلسله فلاویوسی (حک. ۶۹-۷۹م)، آن امتیازات را لغو کرد. در زمان امپراتور گالین^۲ (۲۱۸-۲۶۸م)، باز این شهر تخریب شد و مردمان آن قتل عام شدند. پس از آن، به مرور آن عده که فرار کرده و نجات یافته بودند به بیزانس بازگشتند و آن را آباد کردند و به همین نام موسوم ساختند. بعدها اقوام اسکیت^۳ از سمت دریای سیاه به بیزانس حمله و این شهر و همچنین خریسوپولیس^۴ (اسکدار) را غارت کردند.

لیسینیوس^۵، امپراتور روم (حک. ۳۰۸-۳۲۴م)، پس از تحمل شکست از قسطنطین کبیر (حک. ۳۲۴-۳۳۷م)، به مردم بیزانس که متحد او بودند پناه برد و از آنجا به خالکیدون^۶ رفت. قسطنطین نیز در پی او به بیزانس آمد و به سبب علاقه‌ای که به این شهر پیدا کرد، مدت زیادی در آن اقامت گزید و عاقبت شهر قسطنطین را در آنجا بنا کرد (← سامی، همانجا؛ دهخدا، همانجا). از وقایع مهمی که بر این شهر گذشته است می‌توان به آتش‌سوزی عظیم آن در قرن ششم میلادی اشاره کرد که در نتیجه اغتشاش و بلوای داخلی شهر اتفاق افتاد. امپراتور ژوستینین^۷ یکم (۴۸۳-۵۶۵م) این شهر را بازسازی کرد و از این‌رو مؤسس ثانی قسطنطنیه شناخته می‌شود (همانجاها).

قسطنطین ساخت این شهر را در سال ۳۳۰م به پایان برد و در ۱۱ مه همان سال آن را افتتاح کرد و نام جدید کنستانتینوپل^۸ (شهر قسطنطین) را بر آن نهاد (ماله و ایزاک، ص ۳۰۸؛ نیز ← سامی، همانجا؛ دهخدا، همانجا). در میان دیگر منابع اسلامی، یاقوت حموی (ج ۴، ص ۹۵) در این باره نوشته است: «قسطنطنیه و يقال قسطنطنیه... کانت رومیه دار ملک الروم و کان بها منهم تسعة عشر ملکاً... ثم ملک ایضاً برومیه قسطنطنین الکبر ثم انتقل إلى بزنطیه و بنی علیها سوراً و سماها قسطنطنیه و هی دار ملکهم إلى یوم و اسمها اصطنبول». سامی (همانجا) آورده است که پس از احداث قسطنطینوس، با تشویق و ترغیب قسطنطین، اعیان و اشراف روم به آنجا منتقل شدند و نخست آن را «نیاروما»، یعنی روم جدید، و بعدها قسطنطینوپولیس، یعنی شهر قسطنطین نامیدند. قسطنطنیه نهایتاً در سال ۳۹۵م مرکز امپراتوری روم شد و روزبه‌روز بر رونق آن افزوده گشت (← دهخدا، همانجا).

ماله و ایزاک (ص ۳۱۱) احداث قسطنطنیه را بزرگ‌ترین واقعه سلطنت قسطنطین و بامعنا ترین آنها

1. Titus Flavius Vespasianus

2. Publius Licinius Egnatius Gallienus

3. Scythians

4. Chrysopolis

5. Licinius

6. Chalcedon

7. Justinien

8. Constantinople

می‌دانند؛ چراکه به گمان آنان، به این ترتیب، مملکت شرق در نظر امپراتورها بر مغرب زمین برتری یافت. به زعم ماله و ایزاک (همان، ص ۳۰۸)، واقعه مهم دیگر در زمان قسطنطین «دخول آیین مسیح در ردیف مذاهب رسمی» بود. به گفته آنان (همان، ص ۳۱۱) «قبل از این تاریخ، دیوکلسین^۱ [حک. ۲۸۴-۳۰۵م] رم را ترک نموده، در شهر نیکومدی^۲ در آسیای صغیر اقامت گزیده بود. قسطنطین خواست پایتختی داشته باشد که از آنجا بتواند به آسانی در آن واحد امور مشرق و دانوب سفلی را تحت نظر بگیرد».

چنین بود که وی، پس از غلبه بر لیسینیوس، بر آن شد که شهر کهنه بیزانس را که در کنار بسفور واقع و بیش از هزار سال پیش به دست کوچ نشینان یونانی احداث شده بود تغییر دهد و آن را وسعت ببخشد. مشکور (سی و شش) معتقد است که قسطنطین بنای قسطنطنیه را با فکر و آرمان مسیحی خود در شرق اروپا ساخت. به گفته او «این شهر را غرب هرگز نتوانست تسخیر کند. شخصیت شرقی این شهر به زودی تبدیل به دولت بیزانس شد که قرن‌های دراز همچنان در برابر حملات شرق و غرب پابرجا بود».

قسطنطنیه در دوران حکومت بیزانس دوم مدت‌های مدید شاهد تاخت و تاز اقوام مختلف و رخداد فجایع فراوان بود. پس از اسلام نیز چندین بار سپاه مسلمانان قصد تصرف این شهر را داشت، اما هیچ‌گاه موفق به انجام آن نشد. نخستین بار در سال ۴۸ق، در زمان معاویه، لشکر اسلام، به فرماندهی سفیان بن سوف ازدی، این شهر را از سمت دریا و خشکی محاصره کرد، که توفیقی نیافت. در سال ۹۸ق، در زمان یزید بن معاویه، عبدالملک لشکر اسلام را به فرماندهی برادر خود، مسلمة، مأمور فتح استانبول ساخت که او نیز در این امر ناکام ماند. خلفای عباسی و شاهان سلجوقی نیز از جمله کسانی بودند که قصد تسخیر و تصرف این شهر را داشتند، اما موفق نشدند. سرانجام در سال ۱۲۰۳م «اهل صلیب» این شهر را تصرف و آن را به کلی ویران کردند (سامی، همانجا؛ دهخدا، همانجا).

قسطنطنیه، پس از آن، به مدت دو قرن و اندی در اختیار حکومت بیزانس بود تا اینکه در سال ۱۴۵۳م/۸۵۶ق، در زمان سلطان محمد دوم (حک. ۱۴۵۱-۱۴۸۱م/۸۵۵-۸۸۶ق)، پس از ۴۵ روز محاصره، به تسخیر سپاه عثمانی درآمد (برای شرح محاصره و فتح قسطنطنیه ← شاو، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۱؛ لاموش، ص ۵۰ به بعد؛ هامرپورگشتال، ص ۴۵۷ به بعد؛ ووسینیچ، ص ۱۲-۱۴).

1. Gaius Aurelius Valerius Diocletianus Augustus

2. Nicomedia

از آن تاریخ به بعد، این شهر به استانبول^۱ شهرت یافت. پس از آن، سلطان محمد در پی احیاء عظمت پیشین این شهر برآمد. وی که پیش از آن کوشیده بود از غارت و تخریب شهر به هنگام تصرف آن جلوگیری کند، بر آن شد که ساکنان قسطنطنیه را، که از آنجا گریخته بودند، به شهر بازگرداند. بدین منظور، قوانین و احکامی را صادر کرد که ضامن امنیت جان و مال سکنة شهر، فارغ از دین و مذهب آنان بود. در همین حال، ساختمان سازی و بنا و احداث پل ها و بازارها و خیابان ها و حصارها انجام می پذیرفت (برای آگاهی از پیشرفت های اقتصادی قسطنطنیه پس از تسلط سلطان محمد بر آن ← شاو، ج ۱، ص ۱۱۴ به بعد)

۳ ایاصوفیه

ایاصوفیه^۲ (به لاتین: Sancta Sophia) که به کلیسای حکمت مقدس^۳ یا کلیسای حکمت الهی^۴ نیز معروف یوده، از بناهای مهم بیزانسی در استانبول و از سازه های تاریخی بزرگ جهان است ("Hagia Sophia" →). اگرچه بنای ایاصوفیه را به قسطنطین (کنستانتین اول) نسبت می دهند، گویا بانی آن درواقع فرزند او، کنستانتین دوم (حک. ۳۳۷-۳۶۱م) بوده است که آن را به افتخار پیروزی پدر بر لیسینیوس^۵ (حک. ۳۰۸-۳۲۴م) ساخته و در سال ۳۶۰م افتتاح کرده بوده است (خسروشاهی، ج ۱۰، ص ۴۹۰-۴۹۲). همچنین گفته می شود که کلیسای اصلی در محل ایاصوفیه، به دستور کنستانتین اول در سال ۳۲۵م، بر روی پایه های معبد بت پرستان ساخته شده بوده است که پسرش، کنستانتین دوم، آن را در سال ۳۶۰ تقدیس کرد ("Britannica, Hagia Sophia" →). نام نخست این کلیسا، برخلاف آنچه در رسائل سه گانه ما نیز آمده، «مگاله [کلیسیا]»،^۶ به معنای

۱. البته نام استانبول پیش از آن نیز برای این شهر به کار می رفته است. گفته اند که این کلمه «مأخوذ و تحریفی است از تعبیر یونانی ایس تین پولین (یعنی به شهر یا در شهر)» (دهخدا: ذیل استانبول). یاقوت حموی در قرن هفتم قمری در کتاب معجم البلدان نوشته است: «اصطنبول بسکون النون و ضم الباء الموحدة و سکون الواو و لام هو اسم لمدينة القسطنطنية» (یاقوت حموی، ج ۱، ۳۰۰). بسیار پیش تر از آن، ابن خردادبه (وفات: ۳۰۰ق) در مسالک و ممالک در وصف «نیقیه» آورده است: «شهر نیقیه از بخش های استنبول در شرق است» (ابن خردادبه، ص ۱۱۶).

2. Hagia Sophia

3. Church of the Holy Wisdom

4. Church of the Divine Wisdom

5. Valerius Licinianus Licinius

6. Megale Ekklesia

کلیسای بزرگ بوده است که نهایتاً، پس از فتح استانبول به دست سلطان محمد، ترک‌ها آن را ایاصوفیه نامیدند (خسروشاهی، همانجا). این کلیسا در طول تاریخ چندین بار دچار حوادث و آسیب‌هایی شده است که از جمله آنهاست آسیب‌دیدگی بر اثر آتش‌سوزی ناشی از شورش‌هایی که به دلیل تبعید «سنت جان کریسوستوم»^۱ در سال ۴۰۴م رخ داده بود، و ویران شدن بر اثر حریق در سال ۵۲۳م، که بازسازی آن در دوره امپراتور ژوستینیان اول^۲ در مدت شش سال انجام پذیرفت. بنای کنونی ایاصوفیه در اساس همان بنای قرن ششم است. همچنین زلزله‌ای در سال ۵۵۸م باعث فرو ریختن جزئی گنبد این کلیسا شد که بازسازی آن در ۵۶۲م صورت پذیرفت. این کلیسا در اواسط قرن چهاردهم دوباره بازسازی شد (”Britannica, Hagia Sophia“ →).

پس از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م، سلطان محمد دوم با افزودن یک مناره چوبی در نمای بیرونی، یک چلچراغ بزرگ، یک محراب، و یک منبر آن را به مسجد تبدیل کرد (”Hagia Sophia“ →). در طول دوران امپراتوری عثمانی هریک از شاهان این سلسله تغییرات و تعمیراتی در این مسجد انجام دادند و موزائیک‌ها و تصاویر و نمادهای دوره بیزانسی را پوشاندند و نمادهای اسلامی را به آن افزودند (← خسروشاهی، همانجا). سرانجام، در سال ۱۹۳۴م/۱۳۱۳ش، به دستور رئیس جمهور وقت ترکیه، کمال آتاتورک، مسجد ایاصوفیه به موزه تبدیل شد، اما مجدداً در سال ۲۰۲۰م، به دستور رجب طیب اردوغان، این موزه به مسجد تغییر کاربری داد (”Hagia Sophia“ →)؛ خسروشاهی، همانجا).

۴ رسائل سه‌گانه

۴-۱ ذکر قلعة قسطنطنیة و بناء ایاصوفیة فی التواریخ

نویسنده نسخه مذکور نام خود را احمد بن احمد المثنی الجیلانی ذکر کرده است. حاجی خلیفه (ج ۱، ص ۲۸۶) در ذیل تاریخ ایاصوفیه می‌نویسد:

مختصر نقله احمد بن احمد الجیلانی حین الفتح من الیونانیة الی الفارسیة و اهداه للفاتح ثم نقله نعمة الله بن احمد من الفارسیة الی التریکیة. و المولی الفاضل علی ابن محمد القوشجی، المتوفی سنة تسع و سبعین و ثمانمئة تألیف لطیف فیه بالفارسیة الفه للفاتح المرحوم.

1. St. John Chrysostom

2. Justinian I

آنچه حاجی خلیفه نقل کرده (← دهخدا، ذیل احمد[ابن احمد جیلانی]) با آنچه در مقدمه و خاتمه نسخه ما آمده است به کلی تفاوت دارد.

اولاً نویسنده در این رساله آورده است که «روزی از روزها از دست یکی از اصحاب صفا و احباب وفا رساله‌ای مبنی بر تمهید بناء اساس عمارت عالیّه ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند، مشاهده افتاد». در نتیجه، او مترجم این کتاب از یونانی به فارسی نبوده است، بلکه از آنجا که وی این ترجمه را حاوی کلماتی دیده «عاری از عبارات و حکایتی خالی از استعارات»، در خاطرش آمده است که «این رساله را به وجهی ترتیب باید که مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید»، و از این رو، آن را بازنویسی کرده است. ثانیاً، مطابق متن، نگارنده کتاب را به سلطان بایزید دوم (حک. ۱۴۸۱-۱۵۱۲ م/ ۸۸۶-۹۱۸ ق)، جانشین سلطان محمد فاتح، تقدیم کرده است: «خرد خرده جوی ... اشارت نمود که ... تألیف این رساله به تجدید می‌باید ساخت و به شرف مطالعه خدام ذوالاحتشام عالی مقام حضرت عالم‌پناه ... ابوالنصر سلطان بایزید ... افاض الله علیه سجال الطافه و ابد ایام نصرته و سلطنته ... رساند». وی تاریخ این واقعه را «سنه خمس و تسعین [و ثمانمائه (۸۹۵ ق)] در دارالاسلام قسطنطنیه» ذکر کرده است.

۱-۱-۴ محتوا

نویسنده در این رساله، به جز مقدمه (شامل حمد و ثنای خداوند و نعت رسول و سبب تألیف رساله و تقدیم آن به سلطان بایزید)، و خاتمه‌ای مشتمل بر درگذشت سلطان محمد در سنه ۸۸۶ ق و تقدیم مجدد کتاب به فرزند او، ۱۶ بخش دیگر را با عنوان آورده است که عبارت‌اند از:

ذکر تعمیر جزایر قلعه هفت جبل قسطنطین، حمیت عن الآفات و البلیّین

ذکر خلافت استونیانو و شب واقعه دیدن او

ذکر مشاورت کردن استونیانو به امرا و وزرا جهت ساختن عمارت او

ذکر فرستادن ایلچیان به هر نواحی و ولایت جهت اسباب و آلات عمارت

ذکر تفصیل معادن رخام که از کدام جانب بوده است و مقام

ذکر ابتدا کردن رسم ایاصوفیه و بنا نهادن آن عمارت عالیّه

ذکر تعداد بتایان و استادان و کارکنان و ترتیب پایه عمارت عالیّه ایاصوفیه و غیر آن

ذکر ترسیم و اوضاع بنا و خبر دادن واقعه را به امرا و وزرا

ذکر مشغول شدن استادان به کار و در واقعه دیدن پادشاه خضر نبی به تکرار و خبر یافتن از خزاین و گنج بی شمار
 ذکر بیرون رفتن پادشاه جهان از دروازه و یافتن گنج شایگان بی حد و اندازه
 ذکر شروع بنیاد قبه عالیه عمارت و پیدا کردن و آوردن آجر از دیگر ولایت
 ذکر ترتیب عجایب و غرایب در اندرون و بیرون عمارت، از اختراع استادان و فرستاده پادشاهان از هر ولایت
 ذکر تسمه بناء عالیه ایاصوفیه عالی مکان و شکر پروردگار ایزد متعال جهت اتمام آن
 ذکر توجه امرا و اعیان هر ممالک به طواف عمارت ایاصوفیه عالی و بیمار شدن پادشاه استونیانو و وفات یافتن او
 در آن نزدیکی

ذکر پادشاه شدن استونیوس به جای استونیانو و افتادن قبه بزرگ عمارت ایاصوفیه در زمان او
 ذکر شب تار و خلاص یافتن اغنادیوس معمار

احمد منشی جیلانی، همان گونه که در مقدمه رساله آورده که بر آن است تا متن این رساله را بیاراید،
 در خلال دیباچه و گاه در متن از آیات و مصاریع و آیات و عبارات عربی و همچنین تشبیهات و
 استعارات بهره برده است.

۴-۱-۲ مشخصات نسخه

نسخه‌ای از این رساله به شماره ۲۰۲۴، در ۱۶۲ صفحه (صفحه اول و آخر، سفید) که به خط رقاع نگاشته
 شده است در کتابخانه ایاصوفیه استانبول نگهداری می‌شود.
 در صفحه نخست نسخه، نام کتاب به خطی متفاوت با متن آمده است: «کتاب ذکر قلعة قسطنطنیه و
 بناء ایاصوفیه فی التواریخ»، و پس از آن عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی، بدون نقطه و
 بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم مالک البرین و البحرین خادم الحرمين
 الشریفین السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان وفقاً صحیحاً شرعياً حرره الفقیر
 احمد شیخ‌زاده المقتبس باوقاف الحرمين الشریفین غفر لهما.

۴-۲ تاریخ ایاصوفیه

نویسنده تاریخ ایاصوفیه نام خود را درویش شمس ذکر کرده که گویا از علمای آسیای صغیر بوده است
 (← حسینی، ص ۲۹۱). وی در بخش خاتمه، در ذکر سبب تألیف این کتاب می‌نویسد:

بدانید — ایدکم الله فی الدّارین — چون تاریخ هبوط آدم — علیه السّلام — به هظمو (۵۹۴۶) رسید، بنای ایاصوفیه به حکم استونیانو اختتام یافت، و از آن خاتمه چون ظنب (۹۸۲) گذشت، به امر خدای تعالی سلطان الاسلام و المسلمین ابوالفتح خان محمد غازی به شمشیر جهانگیر خود قلعه قسطنطین را فتح کرد. اهل اسلام در ایاصوفیه نماز گزارند. بعد از فتح چون عدد کح (۲۸) رفت، به فرمان خان محمد غازی این حکایت از زبان رومی به لسان درّی، در دست درویش شمس فقیر — اصلح الله شأنه — تحریر یافت.

از این عبارات مشخص می شود که این نسخه حاصل ترجمه مستقیم از زبان رومی (یونانی) به فارسی بوده است. همچنین رساله به سلطان محمد فاتح — که از او با عنوان «محمد غازی ابوالفتح خان» یاد می کند — در زمان حیات او، تقدیم شده است.

۴-۲-۱ محتوا

درویش شمس این رساله را با مقدمه ای مختصر در ثنای خداوند و نعت رسول و دعای سلطان محمد فاتح آغاز کرده، بلافاصله با ذکر عناوین، در ۱۴ بخش به شرح وقایع می پردازد. پایان بخش این رساله خاتمه آن است که مضمون آن پیش تر ذکر شد. فهرست بخش های مذکور رساله تاریخ ایاصوفیه عبارت است از:

مقدمه معمور شدن هفت جبل که معروف به قلعه قسطنطین است

ظهور سلطنت استونیانو و خواب دیدن او

صفت صبح و مشورت کردن بنا

ابتدا کردن بنا و خبر فرستادن به ملوک از بهر جمعیت اسباب

در تفصیل معادن

ابتدا کردن بنای ایاصوفیه و خبر یافتن از رسم و اسم

صفت صبح و رسم کردن اوضاع بنا و خبر یافتن از گنج پنهان

صفت صبح و یافتن گنج و و ابتدا کردن بنای قبه

در ترتیب آن عجایب و غرایب که درون و بیرون ایاصوفیه را بدان بیاراستند و بیاراستند

در وفات یافتن استونیانو

پادشاه شدن استونیوس و خراب شدن قبه ایاصوفیه

۴-۲-۲ مشخصات نسخه

تنها نسخه موجود از این رساله، به شماره ۳۰۲۵، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول نگهداری می‌شود. تعداد صفحات آن ۶۹ (دو صفحه نخست، سفید) و خط آن نستعلیق خواناست. در صفحه عنوان، نام کتاب، به خطی متفاوت با متن نسخه، آمده است: «کتاب تاریخ ایاصوفیه» و در صفحه بعد عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی، بدون نقطه، بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم مالک البرّین و البحرین خادم الحرمين الشریفین السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان وفقاً صحیحاً شرعياً لمن طالع و يبصر و اعتبر و يذكر... الله تعالى ثوابه و اوفر حرره الفقير احمد شيخ زاده المقتبس باوقاف الحرمين الشریفین غفر لهما.

۴-۳ تاریخ فتح قسطنطنیه

این اثر نخستین رساله از مجموعه رسائل سه گانه است و پس از آن، نخست «رساله فی الحکمیات» از ابونصر فارابی به زبان عربی، و سپس «رساله الارقام» به زبان فارسی آمده است. در برگ اول نسخه، به خطی متفاوت با متن، نام این رساله «کتاب تاریخ فتح قسطنطنیه» و باز با خطی دیگر «تاریخ ایاصوفیه» آمده است. در برگ دوم که عبارت وقف نامه نسخه نیز در آن درج است، عنوان «رساله فتح قسطنطنیه فی التواریخ» ضبط شده است.

نویسنده رساله اطلاعی از خود به دست نمی‌دهد. وی تاریخ اتمام کتاب را اواسط شهر جمادی الآخر، فی يوم الاربعة سنه ۸۸۵ ذکر و آن را به نام سلطان محمد بن مراد بن محمد خان، یعنی سلطان محمد فاتح، کرده است. او در سبب تألیف این رساله می‌نویسد:

روزی که در کوچه فقر سر به زانوی حیرت نهاده و پای در دامن عزلت کشیده و چشم بر دروازه حوادث روزگار گشاده بودم، ناگاه عزیزی در رسید و رساله‌ای پیش آورد. دیدم که تاریخ ایاصوفیه است، مترجم از زبان نصرانی به زبان ترکی. گفتمش: مراد چیست؟ گفت: چه باشد که این حکایت غریب را به زبان فرس ادا کنی؟ تا مسافران عجم و ظرفای روم که به دیدن این بنای غریب در تعجب اند می‌باید که تواریخ و لطایف بنای ایاصوفیه که در این رساله مسطور است بر نسق لطیف و بر سنی عجیب پیردازی تا مستفید شوند و از اختلافات حکایات او که در افواو عوام است به یقین آیند.

افزون بر این، هیچ گونه تقسیم بندی یا نام گذاری خاصی در خلال اثر این نویسنده به چشم نمی خورد.

۱-۳-۴ مشخصات نسخه

نسخه ای از این مجموعه رسایل، به شماره ۲۲۲۶، در کتابخانه ایاصوفیه استانبول وجود دارد. تعداد اوراق این نسخه ۱۱۲ صفحه (صفحه آخر، سفید) است که از این میان ۳۴ صفحه آن به رساله تاریخ فتح قسطنطنیه اختصاص دارد. این نسخه در بیان برخی از جزئیات و اسامی شخصیت های تاریخی تفاوت هایی با دو نسخه دیگر دارد؛ چنان که نویسنده خود در جایی می نویسد: «اسامی ای که در حکایات این تاریخ به زبان نصرانی یافتیم به همان لفظ ادا کردیم».

در صفحه دوم نسخه، به خطی متفاوت با متن، عبارت وقف نسخه به نام سلطان محمود عثمانی و بدون نقطه، بدین مضمون درج شده است:

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم، مالک البرین و البحرین، خادم الحرمين الشرفین، السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان، وفقاً صحيحاً شرعياً لمن طالع و يبصر و يذكر... الله تعالى ثوابه و اوفر حرره، الفقير احمد شيخزاده، المقتبس باوقاف الحرمين الشرفین غفر لهما.

کتاب ذکر قلعة قسطنطنية و بناء آياصوفية في التواريخ^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی حد و قیاس و شکر بی عدو احصاء^۲ صانعی را - جل جلاله و تعالی و عم نواله و توالی - که به ید قدرت و مشیت، بی سبب آلت و علّت، سبعة قمة قبة فیروزه فام زبرجد نام افلاک، بی تنصیب ستون، بر اوج سپهر نیلگون افراخت. و دوازده جوسق زرین زرنکار [۲الف] بی نیرنگ و پرگار جهت، ثوابت و کواکب سیار در او تعبیه ساخت. بیت

۱. حاشیه: قد وقف هذه النسخة سلطاننا الاعظم و الخاقان المعظم، مالک البرین و البحرین، خادم الحرمين الشرفین، السلطان بن السلطان السلطان الغازی محمود خان، وفقاً صحيحاً شرعياً حرره الفقير احمد شيخزاده، المقتبس باوقاف الحرمين الشرفین غفر لهما.

۲. متن: احساس

آن صانعی که بی سبب آلتِ صنیع هفت قبه فلک به چنان محکمی فراشت
و صلواتِ نامحدود و تحیاتِ نامعدود بر خلاصه کاینات و نقاوه موجودات، محمّد مصطفی —
علیه من الصلوات اذکاهها و من التحیات انماها — که اساس کنگره شریعت و قبه رفیعۀ ملت را به نوعی
استوار و متین [۲ب] فرمود که از کاخ قباب فلک آینه‌گون مشید و مستحکم نمود. بیت
اساس کنگره دین از او شده محکم بناء قبه ملت از او گرفته قرار
و بر آل و اولاد و اختیار و اصحاب و متابعان ابرار که پیشروان سالار دین و پیشوایان ارباب یقین‌اند
— رضوان الله علیهم أجمعین.

ز بعد حمد و ثناء خدا و نعت نبی

چنین گوید بنده داعی اضعف عباد الله [۳الف] القوی، احمد بن احمد المنشی الجیلانی — عفی
عنهما الباری — که در تاریخ سنه خمس و تسعین در دارالاسلام قسطنطنیه، حمیت عن الآفات البلیه
ببقاء مالکها و والیها، روزی از روزها از دست یکی از اصحاب صفا و احباب وفا رساله‌ای مبنی بر
تمهید بناء اساس عمارت عالیۀ ایاصوفیه، که از زبان رومی به فارسی ترجمه کرده بودند، مشاهده افتاد.
بعد از [۳ب] شعور و اطلاع بر مضمون آن ابداع و اختراع، من المطلع الی المقطع، کلماتی دیدم
عاری از عبارات و حکایتی خالی از استعارات، ادای ترتیب بناء آن نه چنان که باید و بناء تشبیب بنیان
آن بدان‌سان که شاید نبود و الفاظ مطلوب و معانی مرغوب از او مفقود. در خاطر فاطر به نوعی گذشت
که چون میدان سخن و سیاق کلام در این مقام وسعتی تمام دارد، این رساله را به وجهی [۴الف]
ترتیب باید که مقبول طبع سلیم و خاطر مستقیم هر صغیر و کبیر آید و دیباچه‌ای به القاب حضرت
پادشاه عالی قدر و مکنت زیب و تزیین باید. در این اندیشه و خیال، در گفت و گوی آن حال بودم که از
ملهم غیب، خرد خرده جوی، که بی حسبست جست و جوی، رهنمای معانی معضل و پیشوای مبانی هر
مشکل او نتواند بود، اشارت نمود که چون قیاض علی الاطلاق، جلت قدرته و علت کلمته، [۴ب]
قدرت انشا و قوت املا تو را میسر فرمود، سمند تفکر و فصاحت در میدان بیان باید تاخت و کمند
تخیل و بلاغت بر کنگره ایوان کیوان انداخت و به عبارات بلیغه و استعارات غریبه تصنیف و تألیف این
رساله به تجدید می باید ساخت و به شرف مطالعه خدام ذوالاحتشام عالی مقام، حضرت عالم‌پناه

عدالت دستگاہ خورشیدجاء، ظلّ الله، مالک ملوک الاعاظم، [۵الف] ناشر الخیرات و المکارم، مفیض الفضل و النعم، نصره المجاہدین، کھف المرابطین، تاج الدولۃ القاہرۃ، عین المملۃ الزاہرۃ، سلطان اقالیم الآفاق، وارث الممالک بالاستحقاق،

بیت

بزرگ همت و قدر و بلند افسر و گاہ
خجسته رایت و رای و بزرگ نام و نشان
معین الحق و مغيث المسلمین، ظلّ [۵ب] الله فی الخافقین، مظفر الدّین و الدّین، المخصوص بعناية الله، المَلِک الحمید، ابوالنصر سلطان بایزید۔ افاض الله علیه سجال الطافه و ابد ايام نصرته و سلطنته۔ رساند تا شاید که نظر کیمیا خاصیت که شامل حال همگان است بر آن انداخته، به حال برگشته تو که در خمول و هموم سرگردان و بی سامان مانده ای [۶الف] اندازد و به طرفه العین از ورطه حضيض مضیق به درجه رفیع تحقیق رساند. چون این معنی عین صواب و محض سداد و رشاد بود، بدان ترتیب این کلمات و تشبیب این عبارات به سمت ترقیم مرقوم گشت و به القاب همایون زیب و تزیین پذیرفت.

ایزد، جلّ و علا، ظلّ ظلیل سلطنت خداوندگار جهان که متضمن سعادت دوجہانی و متکفل فہرست جاودانی است [۶ب] ابدال دہر بر مفارق عالمیان مبسوط دارد.

شعر

و هذا دعاء قد تلقاه ربنا بحسن قبول قبل أن رفع الصوت
بل و هذا دعاء لا يُرد لأنّه صلاح لأصناف البريّة شامل

چه همانا جواب مانند خطاب، و دیباچه درخور کتاب شاید بود، بدین قدر اختصار اولی نمود. امیدوار بدانم که این مختصر به نظر [۷الف] قبول مقبول آمده، بنده بیچاره مستوجب مزید مرحمت و شفقت گردد. التماس از ارباب فطانت و درایت و اصحاب کیاست و نباهت آنکه این رساله چون به نظر مطالعه درآید، اگر به سهوی و غلطی عبور افتد، قلم تصحیح از آن دریغ نداشته، در اغرا کوشند نه در اغوا. و بالله التوفیق و علیه التکلان و به نستعین. [۷ب].

ذکر تعمیر جزایر قلعه هفت جبل قسطنطین

حمیت عن الآفات والبلیین^۱

از اخبارِ راویانِ با رای و رویت و مهندسانِ سخنورانِ با فَر و حکمت، محقق و مبرهن گشته که از زمانِ هبوط^۲ آدم صفی - علیه صلوات الله المرضی - پنج هزار و هفتاد و دو سال گذشته، در حدود و نواحی هفت جبلِ مذکور که قلّه ایوانِ هریک با کوتوالِ قلعه مینارنگِ [۸الف] فلکِ همبر و^۳ آستان بودند، در اطرافِ جزایرِ شرقی، در میانِ بحرین، پادشاه با فَر و تمکین و مکت و اقتدار و ذوشوکت و وقارِ باقرار و نظام، و زندو نام، بنیادِ حصنِ حصینِ چون اساسِ دولت و حشمتِ خود استوار و متین نهاد، به اتمام رسانید. و بعد از مدتی که به موجب «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۴ اختیارِ [۸ب] مقامِ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۵ نمود. دوازده نفر از افرادِ اقوام و قبایلِ کرامِ آن پادشاهِ عالی مقام در آن خطّه حکومتِ تمام و ضبط و نسقِ مالا کلام به تقدیم رسانیدند. تا وقتی که تاریخِ هبوط به پنج هزار و هفتصد و پنجاه سال رسید از نواحی و ولایتِ رومه الکبری پادشاهی پر مکت و احتشامِ قسطنطین نام، عساکر و متجنّده آراسته، چون موجِ [۹الف] دریا همه مردانِ آن نبرد و هیجا مانند عدو به قلعه زندو تاخت نمود؛ چه، چون در آن دیارِ دیارِ [ی] که دستِ مقاومت و قرار با او توانست نمود نبود، به قدم تسلّط و اختیارِ آن حصنِ نامدار در حوزه تصرف و اقتدار درآورد و سگانِ آن قلعه و حصار از چار و ناچار مطیع و منقادِ او گشتند.

چون هوای آن خبر از روضه رضوان و نزهت سرای آن مکان پیغامِ ادخلوا دار المقام [۹ب] به مسامع انس و جان می رسانید، جذبه آن در اندرونِ دل و جانِ آن پادشاهِ عالی مکان کارگر نموده، اقامت در آن اولی و انسب دید؛ چنان که به کلی از ولایت و نواحی رومه الکبری، بل از صغری و کبری آنجا کناره گرفته، چون چرخِ آن موضع را در زیر جناحِ عاطفت و رأفت آورده، به عمارت و آبادانی اهتمام و اجتهادِ مالا کلام نمود. از آن جمله اسب [۱۰الف] میدانی که تارسمِ مهندسِ افلاک برای تاختِ

۱. بقره ۲: ۱۵۶

۲. متن: بهبوط

۳. متن: همبرود

۴. متن: البلیین

۵. بقره: ۱۵۶

کواکب مواکب آثار بر صحیفه زرنگار آسمان بدان طرز طرح بینداخته^۱ بدان وضع از زیر و بالای اساس نهاده، در صدد عمارت عمارت آورده، جهت دیوان خانه مقرر و معین ساخت.

و دیگر دیر عزرائیل که شطری نمونه آن در جانب جنوب جامع جدید از معمار همّت خاقان سعید مبرور — طاب ثراه و جعل الجنة [اب ۱۰] مأواه موجوداته — و دیگر دیر یحیای پیغامبر، — علیه السلام — که از اعماد آن هنوز چند ستون در قرب عمارت عالیّه ایاصوفیه معلوم و چندین دیگر دیرها و کلیسیا و انواع عمارات، از حمامات و مسقفات و بازار و دکانین و غیر از این بنا نهاد و به اتمام رساند و فصیل و سوری عظیم گرداگرد آن حریم مشید و مؤید کشید و مدّتی صد و هشتاد [الف ۱۱] سال بدینها کوشید، عاقبت الامر «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۲ نوشید و از دنیای دنی پرید و به جایی که بازآمدنش نبود دوید و تاج و تخت و سلطنت و بخت و مکت به فرّ مسند و عزّ مکتب استونیانوام، شخصی از نسک خویش، تفویض فرمود؛ چه، در آن زمان آتش پرستان بی حدّ و شمار بودند که به دین عیسوی مشهور نبودند.

ذکر خلافت استونیانو و شب واقعه دیدن او [اب ۱]

چون آفتاب دولت و سلطنت استونیانو از مطلع سعادت و حشمت طالع گشت و کوكبه اقبال و مکتب او از اوج رفعت و جلالت گذشت و به فرّ و تمکین آن قلاع و زمین در زیر نگین آورد، از اطراف و جوانب ملوک و ممالیک با تحفه های عجایب و پیشکش های غرایب از زر^۳ و نقره و جواهر کانیّه و تسوقات نفیسه و ظروف و اوانی و انواع تبرکات قیمتی به تهنیت [الف ۱۲] سلطنت و مبارک باد مملکت آمده، سر اطاعت و انقیاد بر زمین مطابعت و اتحاد نهادند.

چون استونیانو به دین و ملت خود عادل و راحم بود، همه را استمالت نمود و به انواع تعظیم و تبجیل و زیادتیی مملکت و ولایت، که قبل از این مقرر و معین بود، بنواخت و اجازت انصراف ارزانی داشت. بعد از فراغ آن حال، اشارت بر آن راند که جمیع اکابر و اشراف [اب ۱۲] آن کیش، از بیگانه و خویش، از کشیشان و قسّيسان و سایر مردمان از مداین و بلدان و اطراف و اکناف که مشهور و معروف اند در خطّه معموره مذکوره جمع شده، در اسب میدانی حاضر آیند. به اندک مرور^۴ زمان، اجتماع جمهور مردمان در

۱. متن: + و

۲. عنکبوت ۲۹: ۵۷

۳. متن: أزر

۴. متن: + و

آن میدان به نوعی شد که تا خورشید سقفِ ایوان در طبقه چهارم آسمان جولان نمود و قطع مسافتِ شرق و غرب فرمود، به گوش [۱۳الف] جان و به دیده یقین و گمان، اجتماعی چنان ندیده و نشنیده.

هر طوایف به طرز قواعد خود شادی کنان و خرامان در سیر آن، بعد از زمانی در آن میدان بعضی از ایشان مباحثه ملت خودشان در میان آورده، بحث کنان به جایی^۱ چنان انجامید که در میان بحث و اقوال، شعله نایره قال و قیل به حیثیتی اشتعال نمود که وصف آن در حیز بیان و تقریر [۱۳ب] لسان نتوان راند؛ چه، در آن میان جمعی آتش پرستان بوده اند که به خلاف دین و ملت ایشان سخنی رانده اند. بی اندیشه و خیال دست به جنگ و قتال برآورده، قریب پنج هزار نفر از همگنان در آن میدان به تیغ آتش افشان سوزان و گدازان گشته، به خاک مذلت و خواری افتاد. چون سبب جنگ و فساد از جانب مردمان آتش پرستان واقع شده بود، آنان که [۱۴الف] طعمه شمشیر آبدار صاعقه کردار گشتند. بر زمین نکبت و هوان، ذلیل و خواران^۲ و سرنگون و بی سامان شده، به راه «جهنم و بش المهاد» رفتند و بقیه السیفی که مانده بود دستگیر کردند.

چون این معنی به سمع مبارک پادشاه استونیانو رسید شعله قهر و غضب ملتهب و مشتعل گشته، به سوختن ایشان امر و اشارت فرمود. به موجب حکم، آن جماعت بی آبروی را [۱۴ب] به آتش سوزان سوخته، خاک را بر باد فنا دادند، بیشتر از جهت آنکه انبیاء مرسل و کتاب منزل را اطاعت و انقیاد نمی نمودند و به قول فعل آن کار نمی فرمودند. دیگر به جای عمارت ایاصوفیه قبل از این دیری بود که از اطراف و جوانب، از شهر و ولایت، بت پرستان به پرستش بت و لات در آنجا اشتغال داشتند. به تخریب و تهدیم آن اشارت راند. فی الحال آن را خراب و ویران [۱۵الف] ساخته و با زمین هموار کرده، بت ها را در پا انداختند. بعد از آن پادشاه استونیانو با ارکان دولت و اعیان مملکت خرم و شادان، هریک به جایی^۳ و مکانی^۴ پشت مکنّت و اقتدار، به مسند عزّ و جلال، مشید و مستحکم گردانیدند و آن روز به عیش و عشرت مشغول گشتند تا وقت آنکه خورشید مشرق از اوج قبه نیلگون میل به سوی مغرب [۱۵ب] نمود و سیاره آسمان پرتونورد و شب دیجور افزود [کذا]. الحق چون فراغ از آن عیش و عشرت نمود، پادشاه استونیانو را خواب در ربود. در اثنای این، شخصی دید با طلعت خوب و صورت مرغوب

۱. متن: بجای

۲. متن: خوران

۳. متن: بجای

۴. متن: مکان

در سقفِ سرای می نمود و به زبانِ مبارک این سخن ها ادا می فرمود که اگر خواهی که به قوتِ دینِ عیسوی — علیه صلوات الله [۱۶الف] و السلام — بر طوایف عیسویان ممتاز و پیروز شوی، جهتِ استحکام و استواریِ دین، دیری بنیاد کنی که عبادت‌خانهٔ عالَمیان از مشرق تا مغرب، از مداین و بلدان و سایرِ قرا و قصبات باشد.

چون به امرِ ایزدِ متعال — تعالی شأنه عَمّا یقال — از آن خواب بیدار گشت، با حضرتِ پروردگار مناجات نمود که اگر اجل ابقا نماید و از حیات [۱۶ب] رمقی ماند، این واقعه را به حوزهٔ حصولِ موصول گرداند. و بدین معنی قسم به غلاظ و شداد یاد فرمود و چشمِ دل و جان بدین کار بگشود. والله أعلم.

ذکرِ مشاورت کردنِ استونیانو به امرا و وزرا جهتِ ساختنِ عمارتِ او

باز چون جمشیدِ خورشید از مشرقِ سرایِ زمردفام به بالایِ سقفِ نیلگونِ آسمان به خطِ استوا متقاطع [۱۷الف] شد، پادشاهِ استونیانو به تختِ حشمت و شوکت، با تاجِ شکوه و شهادت برآمده، فرمود که از یمین و یسارِ خلائقِ بسیار و سرهنگانِ بی‌شمار صفِ اندر صف کشیده بایستند و امرا و وزرا و اکابرِ دیوان و اشرافِ آن زمانِ هریک به خدمتِ معینِ خود باشند و بطریقان و قسّيسانِ شهر و ولایت را احضار کنند و هریک را به مقدار و مرتبه [۱۷ب] به کرسی زرّین بنشانند. چون قضیه به موجبِ فرموده تقدیم یافت، طبلِ سماطِ شاهنشاهی بر طاسِ گنبدِ گردون رسیده، انواعِ اطعمهٔ گوناگون، بعد از اتمامِ طعام و ختمِ دعای کلام و شکر و سپاس، ملکِ العلام، پادشاهِ زمان، استونیانو، به زبانِ مبارک به امراءِ نامدار و وزراءِ عالی‌مقدار و اکابر و اشرافِ زمان و مهندسانِ [۱۸الف] جهان و فیلسوفانِ دوران و بطریقان و قسّيسان و سایرِ مردمانِ فرمود که آباءِ کرام و اجدادِ عظام ما، که هریک در زمانِ خود سلاطینِ نامدار و خواقینِ ذوی‌الاقتدارِ روزگار بودند، عمارتی ساخته و بنیادی افراخته، یادگاری گذاشته. داعیهٔ ما نیز بر آن باعث و متقاضی است بنیادِ دیری نمایم که از دور... این دم دستِ مکنّت و توانِ [۱۸ب] هیچ مخلوقات به کنگرهٔ شرفاتِ آن راه نیافته باشد و عقل و حسّ هیچ مکنونات به قَمّهٔ قُبّه آن نرسیده، تا دورِ فلکِ دَوّار بر رویِ روزگار یادگار و پایدار ماند تا همگنان به دعای خیر یاد آورده، نسیّاً منسیّاً نفرمایند.

چون کلماتِ خیرانگیز و حکایاتِ مصلحت‌آمیز استماع و اصغا فرمودند، از یمین و یسارِ جماعتِ بسیار و جمهورِ بی‌شمار، که در آن محفل [۱۹الف] بودند، تحسین و آفرین نموده، متّفق‌اللفظ و متّحد‌المعنی این معنی را سَمِعنا و أَطعنا نمودند و گفتند، مصراع

از شاه یک اشارت از ما به سر دویدن

در این عصر و اوان ملوک ممالک هند و سند و عرب و عجم و قلاع روم و جزایر فرنگ، مع التّوابع و اللّواحق، در حکم و فرمان پادشاه استون‌یانو بود. در روایت چنان است که هرکه از نسل پادشاه قسطنطین پادشاه [۱۹ب] این مملکت بودی ملوک ممالک مذکور از حکم و فرمان وی بیرون نبود. به واسطه آنکه بنیاد سور این قلعه به اجازت حضرت عیسای پیغمبر — صلوات الله علیه — فرموده بود و هم وصیت حضرت — علیه السلام — بدان رسوخ یافته که ملوک اطراف و حکام اکناف به حکم پادشاه این قلعه و حصار باشند و از فرمان او تجاوز و انصراف و تباعد [۲۰الف] و انحراف جایز ندارند و از فرموده و نموده او عدول نجویند و سال به سال رسم و رسوم او بی قصور و اهمال به خزانه عامره او برسانند و هیچ عذری و بهانه نیارند.

ذکر فرستادن ایلچیان به هر نواحی و ولایت جهت اسباب و آلات عمارت

راویان اخبار و مهندسان روزگار چنان روایت نمودند به اندک زمان، به امر و اشارت [۲۰ب] پادشاه جهان، ایلچیان به اطراف و جوانب هند و سند و عرب و عجم و سایر نواحی و ممالک مسارعت نمودند و به ملوک هر ممالک مکتوب و نامه بردند، مبنی بر آنکه در تحت حکومت هر کجا ستون‌های خوب و رخام‌های مرغوب که بنیاد عالی را شاید و به کار عمارت بزرگ آید، از دیرهای کهن و کلیسای خراب و پهن و یا از معادن و غیرهم پیدا کرده [۲۱الف]، به دارالسلطنه قسطنطنیه روانه دارند. ملوک اقالیم این معنی را سعادت دازین، بل فرض عین دانسته، به جدّ و جهد تمام در هر دیار و مقام، ستون‌های رخام و مرمرهای عظام از کلیسا و دیرها و معادن و غیرها یافت، سنگ تراشان را به تراشیدن آن اشارت نموده و حاصل فرموده، استادان ذوفنون به گاو و گرون از سواحل بر به کنار بحر رسانیدند، [۲۱ب] به زورق و جهاز به دارالسلطنه فرستادند.

ذکر تفصیل معادن رخام که از کدام جانب بوده است و مقام

بر رای روشن و ضمیر مبرهن همگنان محجوب و پوشیده نماند که انواع مرمرها و اصناف ستون‌ها، که در عمارت معموره ایاصوفیه به کار نشانده‌اند، هریک از کدام مملکت و ولایت یافته‌اند.

معدنِ مرمرِ سبزرنگ، که اغلبِ ستون‌های [۲۲الف] عمارتِ عالیّه از آن است، از نواحیِ ایاسلوق بوده و ستون‌های سفید از جزایرِ مرمره و سنگ‌های سرخ از ناحیتِ میخالج و مرمرهای زرد، که به سفیدی مایل است، از ولایتِ قرامان و ورخام‌های سبز، که بر رو نقش خرده دارد، از دیارِ عرب، و هشت ستون سَمَاقی، که هر دو به طرفی از چهار رکن به کار نشاندۀ اند، از ولایتِ حبش. بعضی بر آن‌اند که از نواحیِ هرات [۲۲ب] از نهرِ آبِ آمویه در طرفِ غزنی یافته‌اند، اما از «پلوترخو» نام راهب که در آن عصر بود روایت چنان است که در بلدهٔ مدینه دیری ویران، «الیو» نام بود که بانیِ آن «اولیانو» نام پادشاه بود. تمامِ ستون‌ها و فرشِ آن را از رخامِ سَمَاقی فام بود. در زمانِ ابراهیم نبی — علیه التَّحیّة و السَّلام — چون خبر و پیغامِ پادشاه به هر دیار و مکان، جهتِ اسباب و آلتِ [۲۳الف] عمارتِ معلومه رفته بود، حاکمِ آن بلاد از آن دیرِ خراب دو ستون و پنجاه قطعه تخته فرستاد، اما اصحّ روایت آن است که معدنِ آن در ولایتِ حبش است. الحق انواعِ ستون‌ها و مرمرها و اصنافِ رخام و سنگ‌ها که در آنجا به کار رفته است از اطرافِ عالم، از سواحل و جزایر، نقل، اگر علی‌الافتراق ذکرِ هر معدنِ مرمر و رخام کرده آید، این مختصر به تطویل انجامد و به حدّ [۲۳ب] تثقیل تبدیل یابد.

ذکرِ ابتدا کردنِ رسمِ ایاصوفیه و بنا نهادنِ آن عمارتِ عالیّه

بر اربابِ درایت و اصحابِ فراست معلوم و مبرهن است که پادشاه استونیانو را معمارِ خاص «اغنادیوس» نام شخصی بود که در علمِ تقسیم و آیینِ ترسیمِ مهندسیِ عصر و فیلسوفِ دهر بود. اشارت فرمود بدانجا که دیرِ بت‌پرستان بود، به تخریبِ [۲۴الف] آن حکم شده بود، از چهار طرفِ آن که خانه‌ها و ملک دیگران است، آن مقدار که عمارت را کفایت نماید، از صاحبِ ملک به طریقِ رضا و رغبت، به هر ثمن و بها که باشد، بخرد و بدان ضم کند و به هیچ آفریده به ظلم و تعدی تعرّض نرساند؛ زیرا که بنیادِ این عمارت خاصّهٔ لِلّٰه است، نشاید که به احدی از آحاد زور و زیادتى رود. روایتِ راویِ صحیح‌القول آن است که در قربِ عمارتِ [۲۴ب] یک درخانه و حولی بود از زنِ بیوه‌ای «کرانه» نام. بهای آن نیز تیزبازارِ جهان بدره‌ای زر بود. هشتاد لدره زر دادند که بفروشد، فروخت و به جواب فرمود که اگر هزار لدره زر بدهند، به رضا و رغبت نفروشم. صورتِ حال به عزّی عرضی پادشاه رسانیدند. امرای دیوان و وزرای عالی‌مکان و ارکانِ دولت و اعیانِ مملکت را به درخانهٔ آن زنِ بیوه، به درخواستِ خانه و حولی فرستاد که [۲۵الف] به هر بها که خاطرخواه است

بفروشد. هرچند به سبیل خواهش الحاح و التماس نمودند، فایده نکرد و به جواب همانا که گفته بود و بدان قول که بود، بود.

حاصل الامر، پادشاه به نفس مبارک خود سوار شده، به درخانه آن زن بیوه آمده. چون زن بیوه از آن معنی خبر یافته، فی الحال به استقبال پادشاه از خانه بیرون دویده، روی مسکنت و نیاز [۲۵ب] بر خاک راه پادشاه سوده، به زبان فصیح چنان فرمود که سر و مال و ملک و منال فدای ستم ستور حضرت پادشاه جهان پناه باد! مقصود این فقیره بیچاره و مطلوب این حقیره درمانده نه زیادتیه بهای خانه است؛ چون معلوم شد که بنیاد این عمارت خالصاً مخلصاً لوجه الله است، خواستم که بضاعت مزجات این بیچاره داخل آن باشد تا به سبب آن از عذاب [۲۶الف] الیم دوزخ عقبی خلاص و نجات یابم. و نیز در زمان حلول آجال، در رحلت از سرای فانی به بقای جاودانی، این تن خاکی را به گوشه آن مدفون سازند تا از رحمت و مغفرت باری — عز اسمه — محروم نباشم. پادشاه ملتزمی او را قبول نمود و به بارگاه عز و حشمت معاودت فرمود. عاقبت چون آن [خاتون بیوه از دنیای دنی مفاقت نموده، به دار بقاء عقبی رحلت فرمود [۲۶ب]، از طرف یسار دروازه، به گوشه محراب دفین کردند.

القصه، جمیع خانه‌ها و املاک را به دستوری که تقریر رفت خریده، پاک و هموار ساختند. بعد از آن، «اغنادیوس» نام معمار، به صد نفر استاد صاحب اعتبار، که از اطراف و اکناف دیار آمده بودند، بنیاد رسم عمارت اختیار نمودند. بعد از ترسیم و تقسیم، آن پادشاه زمان به احضار جمیع بطریقان و قسّیسان [۲۷الف] شهر و ولایت و سایر اعیان و اشراف آن زمان اشارت فرمود. چون بدان رسوم که اختیار فرموده بودند مقدار جای آن به کندن زمین مشغول گشته، به اتمام رسید و جماعتی که به احضار ایشان اشارت رفته بود حاضر شدند، روایت چنان نمودند که آن روز که بنای عمارت فرمود، جهت تهنیت عمارت، ده هزار سر گوسفند [۲۷ب] و هزار سر گاو قربانی فرمود و سه هزار کدندار دینار به فقرا و مساکین صدقه نمود. و در اصطلاح رومیّه هر کدندار هزار دینار است بی زیاده و نقصان. چون جهت مبارکی بنیاد^۱ رئیس بطریقان و قسّیسان دست برآورده، دعا فرمودند، پادشاه استون یانو ابتداء بنا را گچ و سنگ طلبد، اول به دست مبارک خود بنا [۲۸الف] فرمود و به حضور جمیع حاضران قرار نمود و یمین به ذات بی چون عز شأنه و عیسای نبی — علیه السلام — یاد فرمود که اگر اتمام این عبادت خانه عالیّه به دست ما تمام شود،

۱. متن: + بنیاد

مبلغ سه هزار کندانار زر به فقرا و غربا صدقه نموده، در تحت حکومت و سلطنت هر بندی ای که هست از بند خلاص گردانم.

دیگر، در جوار عمارتِ عالیهِ دیری [۲۸ب] مختصر، مصور به صورِ انبیاءِ ما تقدّم - صلوات الله علیهم اجمعین - فرمود ساخت و مقرر گردانید که هر روز بعد از دیوان و مهمّاتِ مردمان بدانجا رود و به کار و صنعتِ استادان و بنّایان و سایر کارکنان نظر کند؛ و از اندرونِ سرای تا آن دیر مختصر دهلیزی فرمود تا از آمدش پادشاه کس را خبر نباشد. چون نظرِ مبارک [۲۹الف] بر کارِ استادانِ هر اصناف می کرد، هرکدام که کارِ او پسند افتاد به انواعِ انعام و احسان مخصوص می فرمود تا هرکس به صدق و ارادت سعی و اجتهاد به تقدیم می رسانند. و آن دیرِ مختصر آن است که به قربِ دروازه حصارِ جدیدِ جنابِ خاقانِ مغفرتِ مآب - نورالله مرقده - واقع است که در حینِ حیاتِ مرمّتِ آن بنیاد فرموده بود [۲۹ب].

(ادامه دارد)

تأثیر عثمانی بر مشروطه ایرانی

*

علی رضا علی صوفی (دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران)

میرصمد موسوی (استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران)

لطف اله تقی زاده (دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران)

چکیده: نحوه تأثیرگذاری امپراتوری عثمانی بر انقلاب مشروطه در ایران، از ابعاد گوناگونی بررسی شدنی است؛ نخست از بُعد رجال سیاسی و مذهبی دوران قاجار، که به نحوی از وضعیت داخلی امپراتوری عثمانی متأثر بودند و در پی اصلاح و ایجاد تحول در ساخت سیاسی-اداری کشور برآمدند. دوم، فعالیت روشنفکران و بازرگانانی که حضورشان در امپراتوری عثمانی، به تأثیرپذیری آنها از آن امپراتوری منتج شد و همین امر الهام بخش آنان برای ایجاد تحولاتی در ایران گردید. بعد سوم، در این بررسی، بر تأثیرگذاری مستقیم امپراتوری عثمانی در انقلاب مشروطه مبتنی است و بعد چهارم، مر بوط به فعالیت روزنامه‌های ایرانی مقیم استانبول است. در این پژوهش، به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی ابعاد مختلف این تأثیرگذاری‌ها واکاوی و تحلیل شده است، که هر یک مستقیم یا غیرمستقیم با تأسی از امپراتوری عثمانی، به نحوی به دنبال ایجاد تحول در ایران بودند.

کلیدواژه‌ها: مشروطه، عثمانی، فرهنگی، سیاسی، قاجار.

* Email: ar.soufi@yahoo.com

** Email: m.samad59@gmail.com

*** Email: lt0379@yahoo.com

۱ مقدمه

بحث در خصوص چگونگی تأثیر امپراتوری عثمانی بر شکل‌گیری انقلاب مشروطه ایران مستلزم نگاهی بر پیشینه تاریخی این وقایع است. زمانی که اروپا دستخوش فرازونشیب‌های قرون وسطی و درگیر کشاکش‌های مذهبی میان شاخه‌های مختلف مسیحیت بود، امپراتوری عثمانی در روند قدرت گرفتن قرار داشت. سلطان محمد فاتح، در سال ۱۴۵۳، استانبول را فتح کرد و سپس فتوحات عثمانی در بالکان و شرق اروپا و حتی آسیا و آفریقا تداوم یافت. قرون ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ میلادی همان‌گونه که اوج توسعه و قدرت‌یابی عثمانی محسوب می‌شود، اوج تشدید اوضاع و چندپارگی آن نیز به شمار می‌رود.

در عرصه سیاسی و بین‌المللی، پس از جنگ‌های مذهبی سی‌ساله بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها (۱۶۴۸-۱۶۱۸)، کلیسای کاتولیک، به دنبال کنگره متعالی، پذیرفت که در سیاست دخالت نکند و این آغاز شکل‌گیری دولت‌های عرفی و سکولار در اروپا بود. با تداوم اصلاحات فرهنگی، مذهبی و رشد علوم و فناوری در اروپا، این قاره روزبه‌روز در مسیر رشد و تعالی قرار گرفت و در نقطه مقابل، کشورهای مسلمان و شرقی مانند عثمانی و ایران به جهت اندیشه فلسفی - مذهبی (خلافت، امامت و امت) و به عبارتی دیگر، سنت در جا می‌زدند. این حرکت در دو مسیر مدرنیته و سنت، نتیجه عملی خود را نخستین بار در شکست عثمانی‌ها در آخرین محاصره وین در سال ۱۶۸۳ م، نشان داد که این رویداد سرآغاز شکست‌های پی‌درپی امپراتوری عثمانی شد. می‌توان گفت که اواخر قرن ۱۷ م و در طول قرن ۱۸ م نظم فکری، مذهبی و فلسفی مبتنی بر اندیشه خلافت و امت، در میان برخی از شخصیت‌های بروکراتیک و دیپلمات‌های عثمانی شروع به ترک برداشتن کرد و ضرورت درک و فهم تحولات بنیادین در اروپا، در عمل به میان آمد. از اواخر قرن ۱۸ میلادی اصلاحات عملی در حوزه‌های اداری و نظامی شروع به خودنمایی کرد، سپس این اصلاحات در قرن ۱۹ م با تأسیس ارتش نوین و کنار گذاشتن نیروی نظامی - سنتی عثمانی‌ها تداوم یافت.

برای ایران و نخبگان حاکم قاجار، تحولات و اصلاحات بنیادی انجام گرفته در اروپا، به دلایل جغرافیایی و تاریخی بسیار دیرتر آشکار گردید و فهم و درک ضروری رویارویی با جهان مدرن و الزامات آن، با تأخیر بسیار نسبت به عثمانی حاصل شد. ایران در دو دوره جنگ با روسیه با معاهدات گلستان و ترکمنچای در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ م، از روسیه شکست خورد و این شکست را بسیاری از مورخان و

تحلیل گران تحولات ایران، آغازی بر ایجاد شک و تردید نسبت به نظم فکری، فلسفی، مذهبی و اجتماعی موجود بین نخبگان و صاحبان فکر اندیشه ایرانی می‌دانند (نقیب‌زاده، ص ۳۰۷).

امپراتوری عثمانی، قرن‌ها همسایه غربی و شمال‌غربی ایران بود. به طوری که بخشی از تاریخ دو کشور، متأثر از چگونگی روابط آنهاست. نقیب‌زاده معتقد است تاریخ سیاسی سرزمین‌های ایران و عثمانی در قرون جدید، نه تنها شاهد تقارن زمانی است، بلکه از ریشه‌های اجتماعی یکسانی نیز سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا بی‌تفاوتی صفویان به ساختارهای ایلی و سخت‌گیری عثمانی‌ها نسبت به اینگونه تشکلات، باعث مهاجرت ایلات آسیای صغیر به ایران و برعکس، مهاجرت شهرنشینان ایرانی که ساختار دولت نوپای صفویه را مناسب حال خود نمی‌دیدند، به آسیای صغیر شد (همان، ص ۳۰۹).

در پی آشنایی ایران و عثمانی با غرب که تقریباً برای هر دو از راه برخوردهای نظامی حاصل شد، عثمانیان زودتر و ایرانیان اندکی دیرتر، طعم تلخ توسعه‌طلبی‌های غرب و قدرت نظامی آنها را چشیدند. در ایران پس از جنگ‌های ایران و روس، اندیشه تجدید و اخذ تمدن غربی رشد یافت و در عثمانی این حرکت از زمان سلطان سلیم سوم که در سال ۱۷۸۹م و هم‌زمان با انقلاب کبیر فرانسه به سلطنت رسید، شروع شد. اما حرکت جدی در این زمینه به عصر تنظیمات برمی‌گردد که از سال ۱۸۳۹م آغاز گردید (همان، ص ۵۲).

در این سال سلطان عبدالمجید اول، فرمان گلخانه را صادر کرد که در نوع خود موقی بود و زمینه را برای قانون اساسی مشروطه در سال ۱۸۷۶م فراهم آورد. در ایران نیز حکومت کوتاهی در زمان ولیعهدی عباس میرزا پدیدار شد و تعدادی دانشجوی ایرانی در رشته‌های مختلف برای تحصیل به اروپا اعزام شدند. اما اصلاحات واقعی با رنگ و بوی ایرانی در زمان صدارت امیرکبیر شروع شد که می‌توانست با انقلاب ژاپن مقایسه شود (کاووسی عراقی، ص ۱۶). می‌توان گفت نه در عثمانی اصلاحات به جایی رسید، نه در ایران، حتی در ایران عهد ناصرالدین شاه. زیرا با اینکه ناصرالدین شاه خواهان اصلاحات بود ولی چون اصلاحات بدون تغییر در نظام استبداد را می‌خواست و خودش نیز حاضر به تن در دادن به قانون نبود، نتوانست به جایی برسد. با وجود این، هر دو جامعه ترک و ایرانی در حال دگرگونی بود. ورود اندیشه‌های جدید به ایران از طریق دانشجویانی که به اروپا رفته بودند گسترش می‌یافت و دیدگاه‌های جدید با تحولات اجتماعی و اقتصادی نیمه دوم قرن نوزدهم، زمینه‌های جنبش مشروطه را فراهم می‌ساخت (نقیب‌زاده، ص ۴۲).

در عثمانی نیز وقتی ساختارهای کهن از تحول بازماندند و حتی توان حفظ اقتدار خود را در برابر تقاضاهای فزاینده ایالات، که زیر چتر امپراتوری گرد آمده بودند، نداشتند، مانند ایران کارگزاری تحول و اصلاحات به خارج از نظام حکومتی منتقل و زمینه انقلاب ترکان جوان با سه سال فاصله از جنبش مشروطه ایران فراهم شد (تقی‌زاده، ص ۵۳). در همین دوران، ارتباط میان روشنفکران ایرانی و عثمانی افزایش یافت و نظر به شرایطی که در استانبول فراهم شده بود، این شهر به پناهگاه شمار فراوانی از ایرانیان تجارت‌پیشه، پیشه‌ور، کارگر و روشنفکران فراری و رانده‌شده از میهن تبدیل شد. از این رو، استانبول پایگاه مهمی برای شکل‌گیری کانون‌های فرهنگی - سیاسی اپوزیسیون برون‌مرزی بود، به طوری که روزنامه اختر، که یکی از روزنامه‌های آگاهی‌بخش در آستانه جنبش مشروطه ایران بود، در آنجا منتشر می‌شد. با توجه به همسایه بودن ایران و عثمانی و تأثیراتی که ناگزیر این دو دولت از جنبه‌های مختلف بر هم داشته‌اند، ارزیابی دگرگونی‌های تاریخی این دو کشور و تأثیراتی که به‌ویژه امپراتوری عثمانی بر تحولات تاریخی ایران داشته نیازمند واکاوی جنبه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... است، تا با حصول شناخت کافی از این تغییرات، علل و ریشه‌های تحولات منطقه‌ای و تاریخی جنبش‌های اجتماعی از جمله مشروطه و جنبش مشروطه‌خواهی دریافت شود. از این رو، در این مقاله، با رویکرد توصیفی - تاریخی تلاش می‌شود روابط بین ایران و عثمانی از منظر اثرپذیری مشروطه در ایران از امپراتوری عثمانی ارزیابی و تبیین شود.

۲ پیشینه پژوهش

عرب‌خانی به بررسی زیارت عراق، پدیده‌ای فرهنگی با ابعاد سیاسی، پرداخت که به مثابه برشی از مناسبات سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجار بود. بر اساس نتایج، پدیده زیارت شهرهای مقدس عراق، در دوره قاجاریه، یکی از راه‌های اتصال جامعه ایران و عثمانی تلقی می‌گشت. اگرچه این پدیده تا پیش از دوره قاجار، با ابعاد فرهنگی اجتماعی و اقتصادی خود هم‌چنان وجود داشت، در این دوره تحت تأثیر برخی عوامل نظیر افزایش تعداد زوار، رواج مناسبات دیپلماتیک میان دولت‌ها و نیز تحولات منطقه‌ای، ابعاد سیاسی نیز به خود گرفت و به مسئله‌ای پیچیده و تأثیرگذار در روابط ایران و عثمانی تبدیل شد. قرار گرفتن عراق شیعه در داخل مرزهای دولت عثمانی و همسایگی این خطه با دولت و جامعه شیعی ایران که

سالانه هزاران نفر از اتباع آن برای زیارت اماکن مقدس عراق راهی آنجا می‌شدند، پیامدهای سیاسی – اجتماعی فراوانی داشت و چالش‌هایی را در مناسبات سیاسی دولتی ایجاد می‌کرد.

اسدی و همکاران به واکاوی روابط ایران و عثمانی در دوره صفویه با تکیه بر قراردادهای تاریخی پرداختند. بر اساس نتایج و با نگاهی به توافق انجام‌شده و شرایط سیاسی دولت صفوی تا پیش از صلح در دوران شاه تهماسب، در کنار رخدادهای مربوط به جنگ‌های بیست‌ساله ایران و عثمانی، می‌توان گفت مواد پیمان آماسیه برای ایران نامساعد نبود. با توجه به اینکه تجارت ابریشم سهم مهمی از منابع مالی دولت صفویه را شامل بود و حمل و نقل این کالا نیز از طریق ایالات غربی و شمال غربی ایران صورت می‌گرفت، شاه عباس – جدا از مسائل سیاسی – ناگزیر به بازپس‌گیری این مناطق بود. در نتیجه، شاه عباس اگرچه اهداف سیاسی خود را در برابر دولت عثمانی دنبال می‌کرد، برقراری صلح می‌توانست عوایدی برایش به ارمغان بیاورد که چشم‌پوشی از آن را بسیار سخت می‌نمود.

احمدوند به بررسی روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره زندیه (قرن هجدهم میلادی) پرداخت. نتایج نشان داد که در این دوره، به دلایل سیاسی و حفظ استقلال دو کشور، روابط آنها به روشی دوستانه دنبال می‌شده و جز یک مورد، برخورد خصومت‌آمیزی میان آنها به وجود نیامده است. آنها حتی در دسته‌بندی با دشمنان همدیگر نیز شرکت نکرده‌اند و گمان می‌رود که دو کشور برای روابط مبتنی بر صلح و حفظ آرامش در مرزهای خود اهمیت فراوان قائل بوده‌اند.

اصفهانیان و ماشینچی به بررسی گروه‌های تأثیرگذار ایرانی مقیم عثمانی بر اوضاع فرهنگی ایران در آستانه انقلاب مشروطیت پرداختند. بر اساس یافته‌های این پژوهشگران، تجار با استفاده از روابط و تبادلات اقتصادی فراهم‌آمده میان ایران و عثمانی، بخشی از فرهنگ اخذشده اروپایی را از طریق عثمانی به ایران منتقل نمودند. از این رو، عثمانی همانند دروازه عبور فرهنگ غرب به شرق بود؛ ابتدا فرهنگ غرب وارد عثمانی می‌شد، و از آنجا، توسط تجار و روشنفکران و روزنامه‌های منتشرشده، به ایران انتقال می‌یافت. همچنین، از آنجا که روشنفکران و متفکران و سایر گروه‌های تأثیرگذار، از طریق روزنامه‌ها به اشاعه آرا و عقاید خود می‌پرداختند، در نتیجه، می‌توان گفت که روزنامه‌ها نقش نخست را در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و روشنگری در میان مردم بر عهده داشته‌اند. سپس به ترتیب، علما و تجار نیز در جایگاه‌های بعدی قرار می‌گرفتند؛ و بدین گونه، فرهنگ از طریق عثمانی به درون ایران راه می‌یافته است.

دهقانی به بررسی روابط ایران و عثمانی به مثابه الگوی روابط شرقی - اسلامی پرداخت. در مقایسه ساختار اجتماعی - سیاسی ایران و عثمانی بر اساس تحقیق وی، دریافته شد که بخش بزرگی از شهروندان سلطان غیرمسلمان بودند و مسئله شرق مناقشه‌ای سیاسی در سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم در سطح قدرت‌های اروپایی بود. این مسئله، حمایت دول اروپایی از دولت عثمانی و اقلیت‌های قومی و مذهبی ساکن امپراتوری تا تجزیه و فروپاشی قلمرو سلطان را در بر می‌گرفت؛ از این رو، امپراتوری عثمانی جاذبه چندوجهی برای بیشتر دولت‌های قدرتمند اروپایی مانند انگلیس، روسیه، فرانسه و اتریش داشت.

علیزاده بیرجندی بر عوامل مؤثر بر روابط ایران و عثمانی در دوره قاجاری تمرکز کرد. او در پژوهش خود، با بررسی چشم‌اندازی از روابط سیاسی دو کشور در مقطع زمانی مورد مطالعه به وجود شباهت‌هایی در سیر تاریخی دو کشور، چون ورود استعمار، اخذ تمدن غربی و مشروطه‌خواهی، و وجود گونه‌ای دیگر از مناسبات و تأثیرات متقابل جریان‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی این دوسرزمین در قالب عوامل فرهنگی، سیاسی و تجاری پی برد.

۳ روابط فرهنگی ایران و عثمانی

تحولات تاریخی مشروطه و مشروطه‌خواهی در ایران دارای جنبه‌های فرهنگی متعددی است که بررسی و ارزیابی جامع آنها در شناخت این پدیده ضروری است. از این رو، در ادامه با بررسی تفصیلی هر کدام تلاش می‌شود تا زوایای پنهان مشروطه ایرانی در ارتباط با امپراتوری عثمانی از لحاظ فرهنگی مشخص شود.

الف) نویسندگان، روشنفکران و تجار: موارد متعددی از جمله تحصیل‌کردگان ایران در مدارس عالی استانبول، انتشار روزنامه‌های اختر و قانون در استانبول، جایگاه خاص زبان فارسی در عثمانی، نقش ترجمه‌ها در ارتباطات فرهنگی و نیز امپراتوری عثمانی مرکز انتقال مظاهر تمدن غرب به ایران، نشانگر ارتباطات فرهنگی ایران و عثمانی است (رنیس‌نیا، ص ۷۹۰-۷۹۲). در اوایل مشروطه، امپراتوری عثمانی، به دلیل فضای آزادتر سیاسی که داشت، برای اقامت ایرانیان مکان مناسبی به‌شمار می‌آمد، ضمن اینکه گروهی برای کسب‌وکار به عثمانی مهاجرت کردند.

روشنفکران و آزادی خواهان بسیاری به دلیل استبداد حکومت قاجار به خصوص در عهد ناصرالدین شاه به خاک عثمانی پناه بردند و به تنویر افکار و اندیشه های هموطنان خویش پرداختند. همجواری استانبول با اروپا و آشنایی نزدیک آن با افکار و اندیشه های عربی و بازتاب های شدید غربی در آنجا، باعث جذب افرادی از ایرانیان شده بود که دل خوشی از دستگاه سیاسی و استبدادی قاجار نداشتند.. این افراد با استفاده از آزادی نسبی که در عثمانی وجود داشت دست به تألیف و ترجمه کتبی زدند. این امر در نشر افکار و اندیشه های نوین در ایران نقش بسزایی داشت. همچنین، این روشنفکران در عثمانی با یکدیگر در ارتباط و تبادل اندیشه بودند. تأسیس روزنامه اختر از نتایج مفید همین روابط بود (آرین پور، ص ۳۹۰).

میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی از چهره های شاخص این گروه هستند، که در سال ۱۳۰۵ق، به دلیل اتهام و انتساب به بایب گیری به استانبول رفتند و تحت تأثیر عقاید و اندیشه های سیدجمال الدین اسدآبادی قرار گرفتند. آنها همچنین با سایر روشنفکران ارتباط برقرار کردند و با علمای نجف، سامرا، ایران و رجال و مردم پایتخت و شهرهای ایران مکاتبه و آنها را به اتحاد اسلامی دعوت می کردند. میرزا حبیب اصفهانی، از دیگر روشنفکران ادیب ایرانی بود که اتهام هجو سپهسالار محمدخان صدراعظم به او زده شد و در سال ۱۲۸۳ق، وطن را ترک کرد و به عثمانی پناهنده گردید (همان، ص ۳۹۵).

وی علاوه بر تألیف کتبی مانند دستور سخن که مهمترین اثر او در زمینه زبان فارسی بود و تأثیر شگرفی در فرهنگ و ادبیات مشروطه گذاشت، ترجمه آثاری چون حاجی بابا اصفهانی و چاپ مقالاتی در روزنامه اختر و تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدارس استانبول را به عهده داشت و همچنین عضو انجمن معارف عثمانی بود (ریاحی، ص ۲۴۵). وی افزون بر اقدام در زمینه های فرهنگی و ادبی و مباحث مربوط به حکومت قانون، کمک های زیادی به آزادی خواهان نمود و خانه اش مرکزی برای اجتماع ادیبان آزاداندیش ایرانی بود و با وجود دوری از میهن و معاشرت با اهل استانبول، تعصب و غیرت خود را در وطن دوستی و حمایت از ایرانی بودن از دست نداد. در این زمینه، ادیبان و متفکران عثمانی نسبت به متفکران ایرانی در پیش قرار داشتند. البته اصول تجددخواهی مطلوب در هر دو کشور از نظر فکری و توجه به ملیت خواهی و خردگرایی مشترک بوده است (پیرزاده، ص ۹۶).

در نهضت مشروطه‌طلبی، بعضی از محافل آزادی‌خواه استانبول با وسایلی که در اختیار داشتند، به یاری آزادی‌خواهان ایران برخاستند؛ زیرا در آن موقع، نهضتی آزادی‌خواه در عثمانی علیه نظام استبداد سلطان عبدالحمید دوم و در سراسر روسیه، خاصه قفقیس و باکو و ایروان، علیه سلطنت مطلقه تزار آغاز گردیده بود و ملل ایران و عثمانی و روسیه در مسیر نهضتی قرار گرفته بودند که هدف آن برای هر سه ملت، با اندک تفاوت یکسان بود (ریاحی، ص ۲۴۵).

در استانبول، انجمن سعادت ایران، با همت عده‌ای از آزادی‌خواهان مهاجر تأسیس گردید و با متشکل ساختن عناصر ایرانی و غیرایرانی مشروطه‌خواه، به پیشرفت مقاصد ملیون ایران بسیار یاری رساند و چون چند ماه پس از استقرار رژیم مشروطه در ایران، در عثمانی نیز رژیم سلطنت مشروطه برقرار گردید، انجمن مزبور از آن پس با آزادی بیشتری اقدامات خود را در ایجاد ارتباط بین ملیون آذربایجان و علمای روشنفکر نجف و محافل مطبوعاتی جهان دنبال می‌کرد و این اقدامات مایه دلگرمی مبارزان و دلبران آذربایجان بود. بنا به نوشته کسروی، نیروی این انجمن به پایه‌ای رسید که ارفع‌الدوله سفیر ایران در استانبول، که یکی از بزرگ‌ترین دشمنان مشروطه بود، از ترس مشروطه‌خواه شد و درخواست‌های انجمن را پذیرفت و حتی سه‌هزار منات (روبل روسی) اعانه برای تبریز پرداخت (شمیم، ص ۵۱۸-۵۱۷). در مجموع، روابط دو کشور را، در آستانه تأسیس دو حکومت نوظهور در ایران و عثمانی به مثابه میراث قرن‌ها ارتباط، می‌توان بدین ترتیب دسته‌بندی و تلخیص کرد:

— به سبب همسایگی دو کشور در طی قرن‌های متمادی، روابط آنها با منازعه سیاسی آغاز شد و حتی تلاش آنها را برای نفی همدیگر و تحت حاکمیت درآوردن طرف مقابل برانگیخت. همچنین، در دوره‌ای با تشکیل حکومت شیعی در ایران، این منازعات به درگیری مذهبی کشیده شد و رقابت دو کشور را در سایر امور تحت‌الشعاع قرار داد.

— با ورود قدرت‌های اروپایی به منطقه، ازجمله روسیه، انگلستان و فرانسه و رقابت آنها در به دست آوردن منافع و حفاظت از آن، روابط ایران و عثمانی نیز از این حضور و رقابت تأثیر می‌پذیرفت و در مقاطعی حضور آنها عامل افزایش مشاجره و حتی جنگ یا مصالحه با وساطت قدرت‌های ثالث می‌شد (رئیس‌نیا، ص ۷-۹؛ رائین، ص ۲۵-۲۶).

— قرار داشتن اماکن زیارتی شیعه و نیز مکه و مدینه در محدوده عثمانی و علاقه و اشتیاق ایرانیان به زیارت اماکن متبرکه و احیاناً انتقال اجساد مردگان به این مناطق، یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در روابط

دو کشور بود، که همواره در مذاکرات و عقد عهدنامه‌ها بدان توجه می‌شد. در بعضی موارد نیز این مسئله آغازگر جنگ میان دو کشور و تلاش ایرانیان برای کنترل این اماکن می‌شد.

— مسائل و اختلافات مرزی و ادعاهایی که هر یک از طرفین برای حاکمیت بر برخی مناطق طرف مقابل داشته‌اند، همواره از مسائل مؤثر و مطرح در ایجاد روابط بوده است؛ به‌ویژه در دوره قاجار، بارها هریک از دو کشور، با استفاده از نیروی نظامی، به اشغال مناطق مورد ادعا دست می‌زد و سال‌ها مذاکره و حتی وساطت کشورهای ثالث نتیجه‌بخش نبود و با وجود عقد پیمان‌های مختلف، این اختلافات به دوره بعدی روابط ایران و ترکیه کشیده می‌شد و از این رویکی از محورهای اصلی در شکل‌گیری و امتداد این روابط بود (رئیس‌نیا، ص ۷-۹).

— مسئله ایلات و عشایر و جابه‌جایی آنها در مناطق مرزی و حوادث و اقدامات ناشی از این جابه‌جایی‌ها و ادعاهایی که هر دو کشور در مورد تبعیت برخی ایلات و طوایف داشته‌اند و نیز استفاده از آنها به عنوان یک اهرم فشار و گرفتن امتیاز از طرف مقابل، یکی دیگر از محورهای ارتباط و درگیری دو کشور را تشکیل می‌داد.

— در کنار روابط رسمی میان دو کشور، ارتباط میان دو ملت نیز از قرن‌ها پیش برقرار بود؛ تبادلات فرهنگی، مسافرت و حضور دانشمندان، ادیبان و فرزندان هر دو طرف، به‌ویژه پارسی‌گویان در آناتولی، نیز از مبانی گسترش و استحکام روابط بود.

— برقراری ارتباط با غرب از طریق اعزام دانشجویان، تجار، سفراء، جهانگردان و... از دیگر مسائلی بود که، در دو کشور عثمانی و ایران، ورود افکار و اندیشه‌های جدید و رشد تفکر انجام اصلاحات را موجب شد. در واقع، عثمانی یکی از کانال‌هایی شد که اولاً از طریق آن ایرانیان به اروپا می‌رفتند و ثانیاً خود با حضور در استانبول و تشکیل کانون‌های فرهنگی، فکری و انتشار روزنامه و... به اندیشه اصلاحات در ایران پر و بال می‌دادند. این حضور ضمن تأثیرگذاری بر رشد فکری در هر دو کشور در کیفیت روابط آنها نیز مؤثر بود (همانجا).

— رشد و گسترش اندیشه پان-اسلامیسم^۱ و اتحاد اسلام، چه در آن موقع که سیدجمال‌الدین اسدآبادی و دیگران آن را مطرح کردند چه در زمان جنگ جهانی اول و تلاش عثمانی برای استفاده از

۱. توضیح این‌که پان-اسلامیسم یا اتحاد اسلام (به عربی: الوحدة الإسلامية) نام یک عقیده است که در آن سعی بر این است که با اتحاد بین مسلمانان، هر گونه پیوند با میهن و قومیت با پیوندهای فراملیتی اسلام جایگزین گردد.

مسلمانان در جنگ به نفع خود، از دیگر مسائلی است که در آستانه قرن بیستم (دو دهه اول آن) بر روابط دو کشور و رفتارهای سیاسی آنها تأثیرگذار بوده است.

— از جمله نکاتی که در اوایل قرن بیستم و نیز سال‌های جنگ جهانی اول و از طریق ملی‌گرایان ترک و به‌ویژه ترکان جوان در خصوص پان-ترکیسم^۱ و پان-تورانیسم^۲ مطرح شد، اتحاد قومی ترکان بود که این موضوع موجب نگرانی ایرانیان و روس‌ها شد و به‌نوعی روابط دو کشور را تحت تأثیر قرارداد.

عثمانی‌ها نه تنها زمینه‌های آشنایی ایرانیان را با مشروطیت و مردم‌سالاری و حکومت قانون فراهم کردند، بلکه واسطه ورود اندیشه‌های سیاسی نو به ایران نیز شدند. بیشتر مقامات و رجال سیاسی از این تحولات متأثر می‌شدند که از جمله بزرگ‌ترین این شخصیت‌ها، میرزا ملکم‌خان و میرزا آقاخان کرمانی بودند؛ چراکه ایشان نه تنها از تحولات و اصلاحات اروپا آگاه بودند بلکه با ایجاد دفاتر نمایندگی در کلکته، بمبئی، قاهره و استانبول، توانستند با دنیای سرمایه‌داری آشنا شوند، به تجارت بپردازند و همین امر باعث ایجاد ارتباط بین روشنفکران و تجار شد و به دنبال ارتباط با کشورهای دیگر، به ضعف سیاسی و اجتماعی کشور خود پی بردند و دست به انقلاب مشروطه زدند (رئیس‌نیا، ص ۷-۹؛ رائین، ص ۲۵-۲۶).

ب) مطبوعات و انقلاب مشروطه: با صراحت تمام می‌توان گفت که از جمله عوامل مهمی که در شکل‌گیری افکار عمومی جدید در ایران، تأثیر بسزایی داشت، مطبوعات بود، که در داخل و خارج ایران منتشر می‌شد؛ روزنامه‌هایی مثل جبل‌المتین، نسیم شمال و صوراسرافیل که در داخل ایران به چاپ می‌رسیدند، و روزنامه اختر، که خارج از ایران، در استانبول، انتشار می‌یافت. ناگفته نماند که در اوایل انقلاب مشروطه، جهانگردان، زوار و بازرگانان نشریات مختلفی از آزادی‌خواهان ایران را که در استانبول، بمبئی، کلکته، مصر و لندن منتشر می‌شد، مخفیانه داخل کشور توزیع می‌کردند.

۱. پان‌ترکیسم یک حرکت سیاسی و ملی‌گرایانه، توسعه‌خواهانه و افراطی شکل گرفته در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم میلادی است که بر پایه آن تمام مردمانی که ترک‌تبارند یا به زبان‌های ترکی سخن می‌گویند، باید تحت یک ملت و رهبری واحد در دولتی واحد و مستقل متحد شوند.

۲. تورانیسم که با نام پان‌تورانیسم هم شناخته می‌شود ایدئولوژی ساخته و پرداخته فردی مجارستانی است. این ایدئولوژی به منظور مقابله با ایدئولوژی‌های دیگر کشورهای اروپایی (مثل پان‌اسلاویسم و پان‌رمنیسم)، هم‌زمان با شکل‌گیری و رشد فزاینده ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی اروپایی، به منظور یارگیری مجارستانی‌ها و اتحاد آنها با کشورهای ترک‌زبان مثل عثمانی و برخی قومیت‌های اورالی زیر سایه امپراتوری تزار روسیه ساخته شد و هدف آنها یارگیری سیاسی برای مقابله با یکدیگر بود. ریشه اصلی کلمه «پان‌تورانیسم» به شاهنامه فردوسی و سرزمین افسانه‌ای توران برمی‌گردد.

میرزا مهدی و محمد طاهر، در سال ۱۸۷۵م، در استانبول برای اولین بار روزنامه اختر را منتشر کردند. این روزنامه در دوران بیست و دو ساله انتشارش روزنامه نگاری ایران را وارد عرصه نوینی نمود و به افزایش آگاهی های سیاسی و اجتماعی کشور کمک شایانی کرد (کسروی، ص ۳۹-۴۰). بنا به نوشته بسیاری از نویسندگان، این روزنامه خوانندگان و طرفداران زیادی داشته که به موضوعاتی در مورد حکومت قانون، آموزش و پرورش نو، سیاست خارجی، نقش کشورهای روسیه و انگلیس و همچنین وضعیت امپراتوری عثمانی و وضعیت داخلی ایران می پرداخت (ذکر، ص ۴۴). کسروی نیز در کتاب خود در مورد اهمیت این روزنامه می نویسد: «گفتارهای آن مایه بیداری بسیاری از کسان است» (کسروی، ص ۴۰).

در این روزنامه ارزشمند، در استانبول، دو مقاله پراهمیت در مورد امتیاز توتون و تنباکو و امتیاز رژی درج گردیده، که در آن، ایران با نظام عثمانی چنین مقایسه شده است:

با اینکه محصول توتون عثمانی کمتر از توتون ایران است، اما دولت عثمانی برای حق انحصار خارجی سالانه هفتصد هزار لیره می گیرد و صادرات آن از قید انحصار آزاد است و کشاورز و تاجر هردو حق صادر کردن آن را دارند، اما در ایران از این حق و حقوق ها نیست.

این روزنامه، برای نخستین بار پیش از اعلام دولت ایران، مذاکرات و متن قراردادی را، منتشر کرد و آزادی خواهان و روحانیان ایران را به مبارزه خواند (رئیس نیا، ص ۳۲۸). اما سرانجام این روزنامه با فشار دولت ایران و مسببان عثمانی تعطیل شد (سند، شماره ۲، ج ۱).

به هر روی، عواملی از جمله درگیری ها، اختلافات مرزی ایران و عثمانی و نیز ضعف و تشدید وابستگی سیاسی - اقتصادی عثمانی و ایران به غرب و افول اقتصاد ملی این دو کشور باعث شد هردو کشور رونق تجارتی خود را از دست بدهند. این عامل برای منافع اقتصادی مشترک دو طرف زیان آور بود، زیرا مقادیری از ابریشم و سایر کالاهای صادراتی ایران از طریق قلمرو عثمانی و از راه طرابزون به غرب فرستاده می شد. این امر به دولت عثمانی در مقابل همسایگان شرقی قدرت می بخشید (رئیس نیا، ص ۸۲۴).

به این ترتیب، توسعه روابط ایران با دولت عثمانی، صرفاً ناشی از تمایل و آمادگی انگارگانی و نظری ایران نبود بلکه بخشی از آن ناشی از این حقیقت بود که دولت ایران تصمیم داشت، تا اقتصاد شمال کشور را از وابستگی به روسیه آزاد و دسترسی ایران به بازارهای جدید، از طریق بنادر عثمانی، را ممکن سازد. بر این اساس، راه ها و بنادر مواصلاتی عثمانی برای ایران، از جهت ایجاد

ارتباطات انسانی و اقتصادی، از اهمیت راهبردی برخوردار شد. این موضوع برای عثمانی نیز به لحاظ کسب درآمد، در مقام پایگاهی برای صادرات ایران، اهمیت داشت (RAMAZANI, s 258).

۴ روابط سیاسی

اختلافات جغرافیایی و سیاسی ایران و عثمانی، پس از سلسله نبردی بین قوای دو دولت و شکست نیروهای عثمانی از سرداران ایران، یعنی محمدعلی میرزا دولت شاه و عباس میرزا نائب السلطنه ولیعهد، با عقد قرارداد ارزنة الروم، در سال ۱۲۳۹ق، پایان یافت و از آن پس در مرزهای ایران و عثمانی (سرخدات غرب و شمال غرب ایران) آرامش برقرار گردید و هردو دولت (ایران و عثمانی)، در برابر مشکلات سیاسی و فشارهای استعماری روسیه و میانجیگری و مداخلات انگلستان، صلح و سازش را بر طرح دعاوی و جنگ و ستیز ترجیح دادند. ناگفته نماند که اختلاف دیرین این دو کشور، ناشی از علل زیر بود:

- اختلاف بر سر مرزهای طولانی؛

- مسئله تابعیت برخی از ایل‌های نزدیک مرزها از آذربایجان تا خوزستان و حمایت شاهزادگان

ایرانی از بعضی رؤسای قبایل؛

- مسئله پناهندگی در ایران و عثمانی؛

- رفتار غیراخلاقی عثمانی‌ها با زوار و حجاج ایرانی؛

- مسئله تجاری بین دو کشور؛

- مسئله دینی (اختلاف شیعه و سنی)؛

- مسئله کردها، که همواره در دسرساز بود. گاهی کردهای این دو کشور با هم درگیر می‌شدند و

زمانی نیز اموال مسافران را غارت می‌کردند و برانگیزاننده هرج و مرج می‌شدند.

اما پس از معاهده ارزنة الروم، روابط دو کشور، با تأسیس نمایندگی سیاسی دائم در خاک یکدیگر، رو به بهبود نهاد و سفیر ایران در استانبول، میرزا جعفرخان (مشیرالدوله) در دربار عثمانی اعتبار و احترام کامل یافت. سفارتخانه ایران در پایتخت عثمانی ملجأ و پناهگاه اقلیت ارمنی ساکن خاک عثمانی و متظلمان و دادخواهان دیگر بود و در تهران نیز سفیر عثمانی از نهایت اکرام و احترام شاه و درباریان بهره می‌برد (شمیم، ص ۲۰۴).

۵ روابط تجاری

طبق قرارداد عهدنامه ارزنة الروم، موضوع آزادی تجارت بازرگانان ایرانی در خاک عثمانی و تعرفه گمرکی و طرز پرداخت عوارض گمرک در قرارداد جدید مطرح گردید، و برگ جدیدی به تاریخ روابط تجاری بین دو کشور افزوده شد. کشور عثمانی، به دلیل همسایگی با ایران، اقامت بازرگانان ایران در استانبول، و نیز موقعیت گذرگاهی این کشور به اروپا، برای ایران حائز اهمیت شد. عثمانیان نیز بعد از روسیه و انگلیس توانستند مقام سوم را در امر تجارت با این کشور به دست بیاورند (طباطبایی مجد، ص ۳۹۹). نکته جالب در آن مورد این است که همه گروه‌های تجار، روشنفکران و کارگران برای کسب و کار به استانبول می‌رفتند. به دلیل وجود قشرهای مختلف در استانبول، ایرانیان گروه‌های صنفی تشکیل دادند و برای هر گروه نیز رئیسی انتخاب کردند تا در بین قشرها اختلافی ایجاد نشود. ایران با صادر کردن باارزش‌ترین کالاها از جمله ابریشم و ...، از طریق استانبول به اروپا، باعث قدرت گرفتن عثمانی‌ها شد و این از جمله عللی بود که بعدها افول و ضعف روابط بین دو کشور همسایه و مسلمان را فراهم ساخت (رئیس‌نیا، ص ۸۲۳-۸۲۴).

۶ نتیجه

تحولات سیاسی، اداری، نظامی، اقتصادی و ... از سال ۱۷۸۹م، هم‌زمان با انقلاب کبیر فرانسه و مقارن با سلطنت سلطان سلیم سوم، در عثمانی آغاز شد. آثار جدی این تحولات در عصر تنظیمات، و در سال ۱۸۳۹م، با صدور فرمان گلخانه - که در نوع خود مرقی بود - از جانب سلطان عبدالمجید اول، نمود یافت و زمینه را برای وضع قانون اساسی مشروطه (۱۸۷۶م) در عثمانی فراهم ساخت. در ایران نیز، به دلیل قرن‌ها همسایگی با امپراتوری عثمانی از ناحیه غربی و شمال غربی و تأثیرات تاریخی ناشی از چگونگی روابط آنها، متعاقب آشنایی ایران و عثمانی با غرب و عمدتاً در اثر تنازعات نظامی و نیز پس از جنگ‌های ایران و روس، تفکرات روشنفکر مآبانه و اندیشه‌های اخذ تمدن غرب رشد یافت، و با تأخیری سی‌ساله نسبت به عثمانی، انقلاب مشروطه ایران، در سال ۱۹۰۶م، به پیروزی رسید.

با شدت گرفتن جنگ داخلی پیرو انقلاب مشروطه و پس از آن، وقوع جنگ جهانی اول، نتایج این انقلاب - از جمله حاکمیت مردم و استقرار دولت محدود به قانون - را با مشکلاتی مواجه ساخت.

امپراتوری عثمانی، با منابع و ثروت گسترده‌تری که در اختیار داشت، از منظر جغرافیایی و جمعیتی در طی چندین قرن، به‌ویژه از قرن ۱۵ تا اوایل قرن ۲۰ میلادی، ارتباطات همه‌جانبه با اروپا داشت؛ بنابراین، به طور عمیق‌تری از مدرنیته آن اثر پذیرفته بود، چنان‌که نخستین کانون پذیرش تحولات جدید فکری و عقاید آزادی‌خواهانه غرب محسوب می‌شد.

ایرانیان نیز از قدیم‌الایام با این کشور مسلمان روابطی گسترده داشتند، به‌خصوص از اواخر قرن ۱۸م به بعد، از طریق روابط فرهنگی، بازرگانی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی، به طور مستقیم، تحت تأثیر اندیشه‌های نوگرایانه و دگرگونی‌ها و تجربیات این کشور قرار گرفتند. این در حالی بود که دولت قاجاری در ایران، از یک سو منابع محدودتری در اختیار داشت، و از سوی دیگر، بسیار غیرمتمرکز بود؛ از این رو، تحولات و اصلاحات متأثر از عثمانی با تأخیر آغاز شد. به دنبال امضای معاهده ارزنة‌الروم و با تأسیس نمایندگی سیاسی دائم در خاک در کشور و اعزام سفرا، روابط سیاسی ایران با عثمانی کاملاً بهبود یافته بود، به طوری که سفرای هر یک در پایتخت دیگری از احترام و اکرام سلطان و درباریان بهره‌مند بود.

در همین زمان، آزادی‌خواهان عثمانی، با امکانات موجودشان، به یاری آزادی‌خواهان ایران، علیه رژیم استبدادی سلطان عبدالحمید دوم، برخاستند، و مقارن با آن، در سرتاسر روسیه نیز نهضتی مردمی علیه سلطنت مطلقه تزار در حال قیام بود. بدین ترتیب، هر سه ملت ایران، عثمانی و روسیه، در بازه زمانی خاصی، به طور مشترک، مشغول سامان‌دهی نهضتی تاریخی بودند که، با اندکی تفاوت، اهداف یکسانی را محقق می‌کرد. در این میان، انقلاب مشروطه ایران از این افکار و اندیشه‌ها تأثیر می‌پذیرفت، و امپراتوری عثمانی از مؤلفه‌های اصلی این تأثیرپذیری بود.

منابع

- آرین‌پور، یحیی، «زندگی‌نامه یحیی آرین‌پور»، جهان کتاب، نیمه دوم مهر، ۱۳۷۴، ش ۱، ص ۱۴.
- اصفهانیان، داوود و شهروز ماشینچی، «بررسی گروه‌های تأثیرگذار ایرانی مقیم عثمانی بر اوضاع فرهنگی ایران در آستانه انقلاب مشروطیت»، مسکویه، ۱۳۹۲، س ۶، ش ۲۸، ص ۳۳-۴۸.
- علیزاده بیرجندی، زهرا، «عوامل مؤثر بر روابط ایران و عثمانی در دوره قاجاریه»، زمانه، ۱۳۸۵، ش ۵۰، ص ۳۹-۴۲.
- احمدوند، زینب، «بررسی روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره زندیه (قرن هیجدهم میلادی)»، تاریخ‌نامه خوارزمی، بهار، ۱۳۹۳، ش ۳، ص ۲۶-۵۰.

اسدی، میثم و محی‌الدین خلخالی و داوود قربانی، «واکاوی روابط ایران و عثمانی در دوره صفویه با تکیه بر قراردادهای تاریخی»، ۱۳۹۴، تاریخ نو، ش ۱۲، ص ۱-۲۲.

پیرزاده، محمدعلی بن محمد اسمعیل، سفرنامه حاجی پیرزاده، ج ۲، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، بابک، تهران، ۱۳۶۰.

عریخانی، رسول، «زیارت عراق، پدیده‌ای فرهنگی با ابعاد سیاسی؛ بررسی از مناسبات سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجار»، شیعه‌شناسی، سال ۱۶، ۱۳۹۷، ش ۶۳، ص ۱۱۵-۱۳۰.

دهقانی، رضا، بررسی روابط ایران و عثمانی به مثابه الگوی روابط شرقی - اسلامی، فرهنگ، پاییز، ۱۳۸۸، ش ۷۱، ص ۸۳-۱۰۸.

نقیب‌زاده، احمد، «بازخوانی نظم برخاسته از معاهدات و ستفالی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پاییز، ۱۳۸۳، ش ۶۵، ص ۱۷۸-۲۱۴.

طباطبایی مجید، غلامرضا، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۳.

ریاحی، محمدامین، زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، پاژنگ، تهران، ۱۳۶۹.

رائین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسوئی در ایران، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.

رئیس‌نیا، صمد، نقش مرکز غیبی تبریز در انقلاب مشروطه، وارلیق، تبریز، ۱۳۷۴.

رئیس‌نیا، رحیم، عزیز و دو انقلاب، چاپار، تهران، ۱۳۵۷.

کسروی، احمد، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۶.

کاووسی عراقی، محمدحسن، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۵.

شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، علمی، تهران، ۱۳۷۸.

ذاکرحسین، محمد، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.

تقی‌زاده، سیدحسن، زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)، به کوشش استاد ایرج افشار، توس، تهران، ۱۳۶۸.

RAMAZANI, Rouhollah K. (1966), *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs (1506-1941)*, University of Virginia Press.

یک رساله‌دینی با زبان فارسی در قرن هشتم در آنتولی (رساله اسئله و اجوبه در علم تفسیر و حدیث اثر جمال الدین آق سرائی)

آمنه بیدگلی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی) *

چکیده: رساله اسئله و اجوبه را جمال الدین محمد آق سرائی (متوفی پیش از ۸۰۰ هجری)، ادیب، مفسر و عالم عثمانی، در قرن هشتم، به زبان فارسی تألیف کرده است. جمال الدین آق سرائی از مردم آق سرا، واقع در آنتولی، و در شمار عالمان دینی و عقلی در روزگار مراد یکم عثمانی (حکومت ۷۶۱-۷۹۱ ق) بود. چنان‌که در مقدمه این رساله آمده است... وی آن را به اشارت «سیف الدوله الحاج شاذکلدی پاشا» حاکم اماسیه (۷۸۳ م) به زبان پارسی نوشته است تا برای اهل دیار عثمانی نافع‌تر و مؤثرتر باشد. از این عبارت برمی‌آید که آثار تألیفی علمی در آن زمان به زبان عربی بوده است. همچنین نشان از آن دارد که مردم آن دیار در زمان تحریر رساله به زبان پارسی سخن می‌گفته‌اند و این زبان در آن منطقه و در میان عموم یا گروهی از مردم رواج داشته است. رساله اسئله و اجوبه پس از مقدمه‌ای مختصر، در دو باب تألیف شده است؛ باب اول در علم تفسیر و باب دوم در علم حدیث. مؤلف، که خود مدرّس علوم دینی بوده است، سؤالاتی را مطرح می‌کند و بدانها پاسخ می‌گوید. نثر این رساله

* amenehbidgoli@yahoo.com

سلیس و روان است و در آن، مسائل و دقایق تفسیری و حدیثی، با بیانی عالمانه و زبانی ادیبانه، طرح و واکاوی شده است.

کلیدواژه‌ها: اسنله و اجوبه فی علم التفسیر و الحدیث، جمال‌الدین آق‌سرای، آق‌سرا، آناتولی، زبان فارسی، قرن هشتم.

۱ مقدمه

از تحقیق در منابعی نظیر تاریخ ابن بی‌بی، مناقب العارفین، روضه‌الکتاب و مسامره‌الاجبار برمی‌آید که آسیای صغیر، از اوایل قرن ششم تا اواسط قرن هشتم، محیطی چندفرهنگی بوده است. هنگامی که سلجوقیان پای در دیار روم نهادند، سیر مهاجرت ایرانیان به شهرها و ترکمانان به دشت‌ها و جلگه‌ها، گوناگونی ملیت‌ها و فرهنگ‌ها را افزون‌تر کرد؛ لکن زبان و فرهنگ ایرانی، زبان و فرهنگ طبقه ممتاز شد. ابن بی‌بی (ص ۷۷) در حوادث سال‌های آخر قرن ششم می‌گوید: «در پنج زبان که در بلاد روم بیشتر خلق بدان مکالمت نمایند {غیاث‌الدین کبیسرو} استحضاری تمام حاصل کرده و بر دقایق حقایق آن اطلاع و احاطت و مهارت بی‌نهایت میسر گردانیده؛ چنان‌که اگر وقتی به زبانی از زبانها به تکلم آمدی گمان اجانب چنان بودی که به اصل و نژاد از اصحاب آن زبان و ارباب آن لسان و اقوام آن کلام است» (← ریاحی، ص ۹). این چندگونگی فرهنگی حتی در آثار ایرانیانی که به روم رفته و در آنجا ساکن شده بودند، دیده می‌شود؛ در اشعار مولوی به کلمات و عبارات رومی و ترکی برمی‌خوریم. همو می‌گوید پادشاهان سلجوقی معمولاً به زبان فارسی سخن می‌گفتند (همان، ص ۷۹).

بعد از استقرار سلجوقیان و امرای دست‌نشانده آنها در آسیای صغیر به تدریج زبان فارسی زبان رسمی آن دیار شد. محاوره در شهرهای مهم و نامه‌نگاری در دستگاه امیران و تدریس و تألیف و تصنیف و شاعری به زبان فارسی بود. زبان اکثریت ساکنان آن دیار رومی، و زبان اقلیت غالباً ارمنی بود. قبایل نورسیده ترکمن زبان ترکی داشتند و از طرف دیگر، زبان دینی و زبان رسمی خلافت عربی بغداد، عربی بود. اما فارسی در مقام زبان رسمی بر همه آنها برتری داشت؛ چراکه خاندان سلجوقی پیش از رسیدن به روم، در ایران، با زبان و فرهنگ ایرانی خو گرفته بودند، دیوانیان و کارگزاران آنها هم ایرانی بودند و به زبان خود می‌نوشتند و سخن می‌گفتند. زبان ترکی آن روز قبایل نیز پختگی و ورزیدگی لازم را برای رفع نیازهای جامعه و دولت نداشت. زبان رومی هم زبان قوم مغلوب و زبان کفار شمرده می‌شد (← همان، ص ۲۳-۲۴).

زنده‌یاد احمد آتش در مقاله تحقیقی خود با عنوان «آثار فارسی در قرن ششم تا هشتم در آنتالولی» ۳۷ کتاب و رساله را، که در آن قرون در آن سرزمین تألیف شده، به ترتیب تاریخی معرفی کرده است. آتش عباراتی از مقدمه آن کتاب‌ها را نقل می‌کند که در برخی از آنها تصریح گردیده زبان فارسی مفهوم‌ترین آن زبان‌ها بوده و به‌ویژه بر لغت تازی ترجیح داشته است؛ برای مثال جمال‌الدین محمد آق‌سرای در مقدمه رساله اسنله و اجوبه می‌گوید: «اسنله و اجوبه‌ای چند از علم تفسیر به زبان پارسی، که اهل این دیار را از لغت تازی و عبارت حجازی انفع، و استفهام دقایق را بر افهام خلاقی اوقع است، تحریر کنم» (← آق‌سرای، نسخه شماره ۷۱، برگ ۱)؛ همچنین قطب‌الدین شیرازی در اختیارات مظفری که خلاصه‌ای از کتاب نه‌ایه‌الادراک خود او به زبان عربی است می‌گوید: «اشارتی رفت که فصلی چند در شرح اوضاع و افلاک و اجرام پردازد و تعبیر آن به الفاظ فارسی طرازد تا عواید فواید او خاص و عام را شامل بود» (به نقل از ریاحی، ص ۲۵).

۲ پیشینه پژوهش

وجود آثار ناب به زبان پارسی در قرن هشتم و در منطقه عثمانی حکایت از رواج این زبان در آن منطقه دارد. این رساله افزون بر ارزش‌های دینی و اعتقادی، ارزش‌های زبانی و ادبی فراوانی نیز دارد. بی‌تردید تعمق بیشتر در این متن و متون مشابه آن در بررسی سیر تحولات زبان فارسی مؤثر خواهد بود.

رساله اسنله و اجوبه اثری گمنام است و در کتابخانه‌های ایران تنها نسخه‌ای ناقص از آن موجود است. چند نسخه از آن نیز در کتابخانه‌های ایاصوفیه و حالت افندی موجود است که مشخصات آنها در ادامه مقاله آمده است.

آق‌سرای منطقه‌ای دارای شهرت است که در منابع تاریخی، جغرافیایی و ادبی تا حدودی به معرفی و وجوه اهمیت آن پرداخته شده است. همچنین جمال‌الدین آق‌سرای عالمی شهیر در منطقه جغرافیایی آنتالولی است. ذکر یاد او به بزرگی و نیز شرح احوال و آثار او در منابع زیادی مشهود است؛ با این همه، در بین آثار آق‌سرای، رساله اسنله و اجوبه از چشم اهل تحقیق دور مانده و در منابعی که این آثار معرفی شده بدین رساله اشاره‌ای نشده است. دلیل واقعی این امر مشخص نیست، اما می‌توان محدودیت‌هایی نظیر شمار اندک یا دور از دسترس بودن نسخه‌های این اثر را در کم‌توجهی به آن دخیل دانست (رشنوزاده، ج ۶، ص ۵-۶). به هر روی، شناخته بودن مؤلف اثر و زمان و منطقه‌ای که در آن تألیف شده از مهم‌ترین دلایلی است که تحقیق در این زمینه را ایجاب می‌کند.

۳ موطن مؤلف

آق‌سرای (aq. sar. ray)، موطن مؤلف رسالهٔ اسنله و اجوبه، شهری در آناتولی مرکزی و استان میغده در ترکیه است که در یکصد و هشتاد و دو کیلومتری جنوب شرقی آنکارا واقع شده است. در بستان‌السیاحه (شیروانی، ص ۴۲) آمده است: «لفظ آق‌سرای مرکب است از ترکی و فارسی، به معنی شهر سفید یا خانهٔ سفید باشد، شهری است مسرت‌فزا و بلده‌ای است دلگشا، از بناهای عزالدین قلچ ارسلان سلجوقی». زین‌العابدین شیروانی هنگام تألیف بستان‌السیاحه ساکنان این شهر را ترک‌زبان یافته بود. جمعیت این شهر شامل رومیان، ارمن‌ها و مسلمانان بوده است. بخش اعظمی از مردم این شهر مسلمان و حنفی‌مذهب بوده‌اند. آق‌سرای در روزگار سلجوقیان روم اهمیت فراوان داشت و از مراکز مهم فرهنگ ایرانی به شمار می‌آمد. از دانشمندانی که خاستگاه آنها آق‌سرای بوده می‌توان به این افراد اشاره کرد: «خواجه کریم‌الدین آق‌سرائی»، مؤلف مسامره‌الانبار و مسایره‌الاخیار؛ «جمال‌الدین محمد آق‌سرائی»، مؤلف رسالهٔ مورد بحث؛ «مجدالدین آق‌سرائی»، از بزرگان قراء مفسر و معاصر ابن‌بطوطه و ابن‌بنت آق‌سرائی.

در شعر فارسی نیز از آق‌سرای بارها یاد شده است. سیف فرغانی (ص ۱۰۶) سروده است:

شمر تو چون یزید سمر شد به فعل بد ای تو حسین و آق‌سرا کربلای تو

۴ مؤلف رساله

نام کامل وی جمال‌الدین محمد بن محمد بن محمد بن فخرالدین رازی آق‌سرائی است. او ادیب، مفسر و عالم ایرانی نژاد ساکن آق‌سرای بوده و مؤلف شقایق‌النعمانیه وی را از نسل چهارم فرزندان امام فخر رازی شناسانده است (طاش‌کبری‌زاده، ص ۱۵). جمال‌الدین در آق‌سرای به تحصیل علم پرداخت و پس از طی مدارج علمی در مدرسهٔ زنجیرلی آق‌سرا به تدریس مشغول شد (همانجا؛ ← بروسه‌لی، ج ۱، ص ۲۶۵). او افراد بسیاری را تربیت کرد و مدرسی بلندآوازه شد. ظاهراً ملافناری نیز از شاگردان او بوده است (طاش‌کبری‌زاده، همانجا). به استناد منابع، جمال‌الدین با میرسید شریف جرجانی معاصر بوده است (رسولی، ج ۶، ص ۲۷۹).

مدرس تبریزی، مؤلف ریحانه‌الادب، او را چنین معرفی کرده است: «طیب محقق، عارف مدقق، از اعظم علمای روم است که در علوم شرعی و عقلیه و ادبیه و عربیه یدی طولی داشته است و در عهد دولت غازی خداوندگار سلطان

مراد خان بن اورخان، در شهر آق‌سرای از ولایت قوتیه، در مدرسه معروف به سلسله یا سلسله مدرّس بوده. و جمع کثیری از علما و فضلا و حکما حاضر حوزه درس او می‌بوده‌اند» (کحاله، ج ۱۱، ص ۱۹۲). «از اینکه بانی مدرسه نامبرده شرط کرده بود که مدرّس آنجا باید صحاح جوهری را حافظ و در جمیع علوم دیگر نیز بهره‌مند بوده و شرکت داشته باشد، جلالت علمی صاحب ترجمه را استکشاف توان نمود» (مدرس تبریزی، ج ۱، ص ۵۸-۵۹). در منابع، شاگردان او برحسب اعتبار به سه گروه تقسیم شده‌اند: مبتدیان، که در رکاب استاد در راه مدرسه، متوسطان، که در رواق مدرسه، و شاگردان عالی که در داخل مدرسه، از او بهره می‌جستند. او، به شیوه فلاسفه، گروه نخست را مشائیون و گروه دوم را رواقیون می‌نامید (طاش کپری‌زاده، همانجا؛ مدرس تبریزی، همان، ص ۵۹). منابع با اختلاف درگذشت او را بین سال‌های ۷۷۰ تا ۸۰۰ قمری دانسته‌اند (حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ زرکلی، ج ۱، ص ۷۴۰-۴۱؛ آتش، ص ۵۷؛ مدرس تبریزی، همانجا؛ رسولی، همانجا).

به او آثار فراوانی نسبت داده‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد: شرح الايضاح فی المعانی والبیان؛ حاشیه بر شرح ابن ساعاتی بر مجمع البحرین و ملتقى البحرین؛ در فروع فقه حنفی، اخلاق جمالی؛ شرح الغایه القصوی فی درایه الفتوی، در فروع فقه شافعی؛ حاشیه بر تفسیر کشف زمخشری به نام حواشی علی الکشاف؛ حلّ الموجز در طب که شرحی است بر کتاب معروف موجز القانون نگاشته علاء‌الدین علی بن ابی هزم قرشی، معروف به ابن نفیس؛ کشف الاعراب، در شرح لباب (← آقابزرگ تهرانی، ج ۱۷، ص ۲۳-۲۵؛ بروسه‌لی، همانجا؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۳۶؛ بروکلمان، ج ۵، ص ۲۲۰، ۲۵۴؛ ج ۶، ص ۳۵۸؛ موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۴۹۰).

۵ رساله اسئله و اجوبه

مؤلف در چند سطر ابتدایی متن فارسی رساله با نثری مسجع به حمد حضرت ربوبیت و خاتم الانبیاء پرداخته است. پس از آن، با عبارت «چنین گوید محرّر این رساله، محمد بن محمد الاقسرائی»، به بیان سبب تحریر کتاب می‌پردازد و در ضمن آن با مدح «امیر معظم سیف‌الدوله شاذکلدی پاشا» اشاره می‌کند که تألیف اثر به زبان پارسی به دستور او بوده است؛ چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، آق‌سرای، به امثال امر کلدی پاشا، رساله اسئله و اجوبه را در علم تفسیر و حدیث به زبان پارسی تحریر کرده است تا اهل دیار عثمانی را نافع باشد و فهم اثر، نسبت به زبان عربی، برای آنها آسان‌تر شود. همین نکته‌ای تأمل‌برانگیز است که موضوعی مبتنی بر زبان عربی، چون تفسیر و حدیث، به زبان فارسی بیان شده است.

آق‌سرای بنیاد رساله را بر دو باب نهاده است: «باب اول در اسئله و اجوبه علم تفسیر» و «باب دوم در اسئله و اجوبه از علم حدیث». روش مؤلف، که مدرس علوم دینی و عقلی است، طرح سؤال و

جواب است؛ بدین نحو که سؤالی را در علم تفسیر یا علم حدیث طرح می‌کند و جواب آن را به اقتضای سؤال می‌آورد؛ برای مثال سؤال می‌کند: «چه نکته است که در قرآن فرمود الحمد لله رب العالمین {و} نفرمود خالق العالمین و مانند آن و در پی آن جواب می‌دهد: «نکته آن است که رب پروردگار را گویند و پروردن دلالت کند بر احتیاج دائم مربوب به پروردگار خود به خلاف لفظ خالق و مانند آن» و سپس سؤال و جواب بعدی را مطرح می‌کند.

حدود بیش از نیمی از رساله، ۱۴۸ سؤال و جواب، در تفسیر است و باقی، ۴۸ سؤال و جواب، در حدیث. مؤلف در پاسخ‌ها به شیوه‌ای عالمانه و با بیانی دقیق و عموماً به اختصار پاسخ می‌دهد. در پاره‌ای موارد، به آراء دیگران اشاره می‌کند؛ برای مثال، در استناد به نظر علمای معانی، نظر شرف‌الدین طیبی در حواشی کشاف را ذکر می‌کند. او در بعضی موارد، اقوال گوناگون را نیز می‌آورد؛ برای مثال، در پاسخ به سؤالی می‌گوید: بعضی از مفسران گویند، یا در جای دیگری قول اول و دوم را می‌آورد و قول اول را قول اکثر می‌شمارد. می‌توان گفت آق‌سرای در تفسیر به وجوه مختلف و آراء متفاوت نظر داشته است. او به الفاظ آیات قرآن و دقایق معانی توجه کرده است که نشان از احاطهٔ علمی و ادبی او دارد. مؤلف به اقوال صاحب کشاف فراوان استناد کرده است که موافق بسیاری از آراء تفسیری اوست. همچنین اقوال امام فخرالدین رازی نیز کانون توجه وی بوده است.

مؤلف در سؤال و جواب از احادیث عموماً به بیان احادیث نبوی پرداخته است؛ برای مثال، در سؤال می‌گوید: «می‌فرماید اذا زلزلت الارض زلزالها تعدل نصف القرآن، سبب تخصیص نصف چیست؟» و جواب می‌دهد «احکام قرآن یا دنیای است یا اخروی؛ و اصول احکام اخروی باسرها در این سوره مذکور است؛ پس بدین اعتبار عدیل نصف باشد» (آق‌سرای، نسخهٔ ش ۷۰، برگ ۹۹؛ نیز — همو، نسخهٔ ش ۷۱، برگ ۷۸).

۶ رسالهٔ اسئله و اجوبه و زبان فارسی

اهمیت این رساله، با توجه به زمانه و حوزهٔ جغرافیایی که در آن تألیف شده است، در فارسی بودن زبان آن است. چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، مؤلف در مقدمه اذعان می‌دارد که کتاب را به خواستهٔ امیری برای سودمندی بیشتر به فارسی نوشته است. این خود نشان می‌دهد زبان فارسی بر سایر زبان‌های رایج در آن اقلیم توفیق داشته است، تا حدی که یک کتاب با موضوع تفسیر و حدیث به زبان فارسی تحریر می‌شود.

این اثر نثری روان دارد و از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی عاری است. با آنکه به فراخور

موضوع، الفاظ و عبارات عربی فراوانی در متن به کار رفته، در روانی متن تأثیر چندانی نداشته است. همچنین، در بسیاری موارد، کاربرد سجع دیده می‌شود و متن عاری از اطناب است. نمونه نثر رساله: «سؤال: می‌فرماید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، چون مطاوعت رسول و مطاوعت خدای از یکدیگر منفک نمی‌شود، عطف چگونه درست باشد؟ و اولوالامر فرمایندگان اند مطاوعت هر فرمانده‌ای لازم نیست. جواب: مقصود از مطاوعت خدای امثال حکم قرآن است و از مطاوعت رسول امثال حکم سنت و بر این تقدیر عطف مستقیم است و اولوالامر امیران عادل‌اند و امام فخرالدین — رضی الله عنه — گوید: اولوالامر علمایند که بر حکام حکام‌اند» (آق‌سرای، نسخه شماره ۷۱ ایاصوفیه، برگ ۲۱).

از این رساله چند نسخه در کتابخانه ایاصوفیه موجود است:

(۱) نسخه شماره ۶۹ متعلق به کتابخانه ایاصوفیه. این نسخه ۳۰ برگ دارد. مقدمه‌ای چهارصفحه‌ای به زبان عربی در ابتدای این نسخه است که در نسخه‌های دیگر مشاهده نشد. به نظر می‌رسد کاتب این مقدمه را بر متن افزوده باشد. همچنین در ابتدای رساله نام مؤلف به اشتباه اسفراینی درج شده است. کاتب در پایان نسخه نام خود را چنین ذکر کرده است: «الفقیه شهاب المرصدی». این نسخه — چنان‌که کاتب درج کرده — در ۸۸۵ق و به خط نستعلیق استنساخ شده است. کاتب در این نسخه برای کتابت عنوان‌ها از شنگرف بهره برده است.

(۲) نسخه شماره ۷۰ متعلق به کتابخانه ایاصوفیه. این نسخه اغلاط اندکی دارد و کاتب با خط نسخ خوش در ۱۰۵ برگ آن را کتابت کرده است. در بخش اول این رساله ۱۴۸ سؤال تفسیری مطرح و پاسخ داده شده است و در بخش دوم حدود ۴۸ سؤال پاسخ داده شده است. نسخه خواناست، عنوان‌ها با خط زرین آورده شده است و هیچ افتادگی در آن مشاهده نمی‌شود. این نسخه را فردی به نام احمد بن اخی طووی المرزغویی کتابت کرده است. این نسخه تاریخ کتابت ندارد. در تألیف این مقاله به این نسخه استناد شده است.

(۳) نسخه‌ای نفیس با شماره ۷۱ متعلق به کتابخانه ایاصوفیه. این نسخه مذهب است و با خط خوش نستعلیق تحریر شده است. سؤال و جواب‌ها به خط زرین نوشته شده است. هشتاد برگ دارد و نام کاتب و تاریخ کتابت در آن درج نشده است. در متن مقاله به این نسخه نیز استناد شده است.

(۴) نسخه شماره ۷۲ متعلق به کتابخانه ایاصوفیه. این نسخه ۶۲ برگ دارد. به خط نسخ و کلمات سؤال و جواب با شنگرف نوشته شده است. در قرن نهم کتابت شده و نام کاتب در آن درج نشده است.

۵) آتش از نسخه حالت افندی نیز اطلاعاتی به دست داده است: ۹۵ برگ دارد به خط تعلیق و عنوان‌ها با شنگرف نوشته شده است و در قرن دوازدهم کتابت شده است (آتش، همان، ص ۵۹). برخی از اطلاعاتی که آتش از نسخه‌های موجود این رساله به دست داده است کمی با اطلاعات نسخه‌های موجود مغایرت دارد (← آتش، همان، ص ۵۸-۵۹).

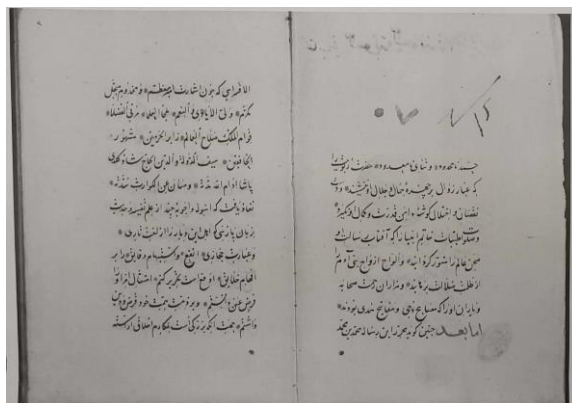
۷ نتیجه‌گیری

رساله اسنله و اجوبه سندی متقن در رواج زبان فارسی در قرن هشتم در منطقه آناتولی است. از این رساله چندین نسخه در دست است و با توجه به شخصیت شناخته‌شده مؤلف، می‌توان به این اثر استناد کرد. این رساله از دو وجه علمی (تفسیر و حدیث) و زبان سلیس فارسی درخور تدقیق است. توجه به این رساله و آثار نظیر آن در قرون ششم تا هشتم در منطقه آناتولی می‌تواند به نقش فرهنگی زبان فارسی، به عنوان زبان رسمی برتر، نسبت به سایر زبان‌های رایج رهنمون شود. جایگاه زبان فارسی در میان ساکنان دیار روم و تفوق آن به زبان ترکی و عربی و ارمنی دلالت بر ظرفیت‌های این زبان دارد. همچنین انتخاب زبان فارسی برای تألیف متون علمی و دینی و خاصه تفسیر و حدیث نشان می‌دهد مردم آن منطقه در قرن هشتم، زبان فارسی را بر زبان عربی و ترکی ترجیح می‌داده‌اند. این نکته نیز حائز اهمیت است که در منطقه آناتولی در قرن هشتم و در حوزه علمی اثری دینی آگاهانه به فارسی تألیف شده است.

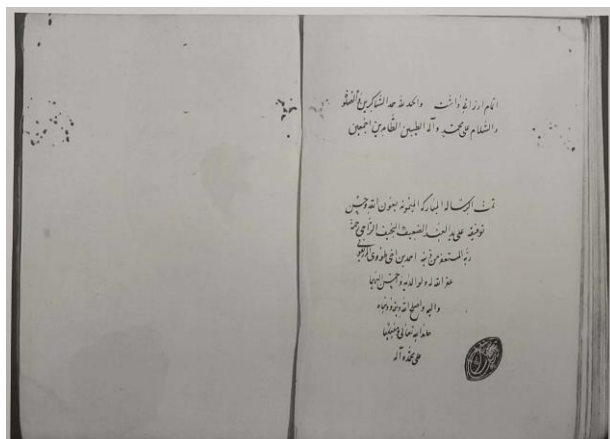
با توجه به اینکه متن رساله محتوای فقهی و دینی با بیانی تعلیمی دارد، محمل مناسبی برای عرضه صنایع بلاغی و بدیعی ندارد؛ البته مشحون بودن متن از آیات قرآن و احادیث به زیبایی متن، از این حیث، کمک می‌کند. در ضمن مؤلف در پاره‌ای موارد به وجوه بلاغی آیات قرآن نیز اشاره کرده است. همچنین ساختار جمله‌ها در این متن از نحو عربی متأثر بوده که نشان از احاطه مؤلف به زبان عربی و معارف قرآنی دارد. نکته حائز اهمیت این است که با وجود به کار بردن لغات عربی و متأثر بودن از نحو عربی، متن رساله ساده و قابل فهم است و با اندکی آشنایی با معارف دینی می‌توان به راحتی به مفهوم متن پی برد. آوردن جملات کوتاه و به کار بردن افعال بسیار در یک بند و نیز استفاده از الفاظ فارسی مربوط به قرن هشتم و سبک نحوی آن دوره از دیگر ویژگی‌های رساله است.

منابع

- آتش، احمد، آثار فارسی در آناتولی از قرن ششم تا هشتم، ترجمه صائمه اینال صاوی، چاپخانه ارتش شاهنشاهی، ۱۹۹۸.
- ابن بی بی، اوامر العالییه، چاپ عکسی، آنکارا [بی نا].
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۷۷ م.
- آق سراپی، جمال الدین محمد، رساله اسئله و اجوبه، نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیه، شماره ۶۹.
- آق سراپی، جمال الدین محمد، رساله اسئله و اجوبه، نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیه، ش ۷۰.
- آق سراپی، جمال الدین محمد، رساله اسئله و اجوبه، نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیه، ش ۷۱.
- آق سراپی، جمال الدین محمد، رساله اسئله و اجوبه، نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیه، ش ۷۲.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۵ م.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی کتب والفنون، داراحیاء، ۱۹۰۰ م.
- بروسه لی، محمد طاهر، عثمانلی مؤلفری، منشور سمیر، ۱۳۳۳ ق.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۰ م.
- رسولی، اختر، «جمال الدین آق سراپی»، دانشنامه ادب فارسی، ج ۶، ادب فارسی در آناتولی و بالکان، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۳.
- رشنوزاده، بابک، «آق سراپی»، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آناتولی و بالکان، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۳.
- ریاحی، محمد امین، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۹.
- سیف فرغانی، دیوان، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران، نشر فردوس، ۱۳۴۴.
- شیروانی، زین العابدین (بی تا)، بستان السیاحه، تهران، کتابخانه سنایی، دارالکتب العربی.
- طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی، الشقائق النعمانیه، بیروت، ۱۳۹۵.
- قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود (بی تا)، اختیارات مظفری، بی جا.
- کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق.
- مدرس تبریزی، میرزا محمد علی، ریحانة الادب، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۴۶.
- موسوی بجنوردی، کاظم، «آق سراپی، جمال الدین»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۷.



صفحه اول نسخه خطی رساله استله و اجوبه، نسخه شماره ۷۰ کتابخانه ایاصوفیه



صفحه آخر رساله استله و اجوبه، نسخه شماره ۷۰ کتابخانه ایاصوفیه

اقتنوم عجم^۱، فرهنگ فارسی - ترکی، مؤلف ناشناخته، متعلق به قرن نهم یا پیش از آن، نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۶۴۵/۲، ۲۲۷ صفحه.

اقتنوم عجم، فرهنگی فارسی - ترکی متعلق به سده نهم هجری یا پیش از آن است. درباره این اثر در برخی از منابع، اطلاعات ارائه شده مقرون به صحت کامل نیست؛ از این رو، ابتدا به چند مورد از این دست تناقضات یا اختلافات اشاره می شود.

۱) در برخی منابع، این اثر با نسخه ای به نام صحاح عجم یکسان دانسته شده است. در حقیقت، صحاح عجم به لحاظ ترتیب مدخل ها و ساختار باب ها و فصول با اقتنوم عجم متفاوت است، اما ظاهراً ذکر نام «اقتنوم اللغة» در صفحه آغاز آن و اینکه حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون آن را «اقتنوم لغت» نامیده باعث این اشتباه شده است. به عنوان نمونه، در کتاب

فرهنگ های فارسی به فارسی و فارسی به زبان های دیگر، آنچه ذیل اقتنوم عجم و در توصیف آن آمده مشابه ویژگی های صحاح عجم است؛ از آن جمله می توان به جملات آغازین اشاره کرد که در صحاح العجم چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذی الهمننا اللغات والعبارات و یسر جریانها علی اللسنه و سایر الآلات والصلوة علی حبیبه محمد سید البریات ...»، و نیز ترتیب مداخل که براساس حروف تهجی و حرف آخر است.^۲

با وجود این، در برخی از فهرست ها به تفاوت این دو نسخه اشاره شده است، هر چند همچنان در بیان ماهیت دقیق آنها ابهاماتی مشاهده می شود؛ برای نمونه، در مجموعه شماره ۸۵، مربوط به نسخ ترکی سده ۱۱ و ۱۲، مندرج در دفتر سوم نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ذیل صحاح العجم از نسخ گوناگونی با نام مشابه یاد شده است؛ سپس ویژگی های نسخه موجود در آن کتابخانه توصیف

۱. این جستار مستخرج از پژوهش پسادکتر با شماره ۹۵۰۱۱۵۷۹ با عنوان «مطالعات زبان فارسی در آسیای صغیر با تکیه بر فرهنگ نویسی و دستور نویسی فارسی» است، که با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) انجام شده است.
۲. سید محمد دبیرسیاقی (۱۳۶۸)، فرهنگ های فارسی به فارسی و فارسی به زبان های دیگر، تهران، آرا، ص ۲۶۶-۲۶۸.
۳. نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر سوم، ص ۴۲-۴۳.

فهرست استاد افشار اشاره کرده است: «... دیدم در این عهد لغت فرس رواجی هرچه تمام‌تر یافته است تا حدی که همه اهل قلم از اکابر و اصاغر به آموختن زبان فارسی رغبتی تمام نموده‌اند و آن کتب را به فارسی ترجمه کرده‌اند... و چون این رساله در زبان عجم قانون و اصل بود، او را اقامیم العجم نام نهاده شد...»، با توجه به یافته‌های این نویسنده می‌توان دریافت که اقامیم العجم مذکور همان اقنوم عجم نسخه رضوی است، اما به واسطه اطلاعات ناصحیح در برخی فهرست‌ها و رؤیت نکردن این نسخه، نویسنده آن را کتاب دیگری دانسته است.

۳) اما در فهرست کتابخانه بادلپان در ذیل شماره ۱۶۸۶، نام اقنوم عجم (*Uknum-i-Ajam*) آمده که مشخصات آن با آنچه در دست داریم (نسخه رضوی) تطابق بیشتری دارد: «فرهنگ لغتی باستانی از فارسی به ترکی است که در کنار صحاح العجمیه به کار می‌رفته است. این دو فرهنگ قریب التالیف، از سوی نعمت‌الله، «اقنوم عجم» خوانده شدند یا همان‌طور که حاجی خلیفه^۵ بیان کرده «اقنوم لغت» نامیده می‌شدند». در این فهرست، سپس آغاز نسخه درج شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى الْبَخ».

در این فهرست، درباره ساختار فرهنگ نیز آمده که

گردیده و بدین ترتیب تفاوت خصوصیات آن نسخه و آغاز آن با سه نسخه دیگر بیان شده است: آنچه کاتب چلبی برای اقنوم اللغة (ش ۲۷۶/۲) آورده، و اثری که در بادلپان (ش ۱۶۸۶) نگهداری می‌شود — و علی‌بن عبدالکریم ادرنه‌ای در ۸۹۸ق آن را کتابت کرده — و نسخه‌ای که در کتابخانه آستان قدس رضوی (ش ۳۶۴۵/۲) به نام اقنوم عجم وجود دارد.^۱

۲) جواد بشری نیز درباره نسخه‌ای با نام اقامیم العجم که در فهرست استاد ایرج افشار^۲ به عنوان نخستین اثر درج شده، پژوهشی انجام داده است. او بر اساس برخی ویژگی‌های این نسخه — مثل ارائه معادل ترکی لغات و اینکه در سرزمینی نوشته شده که فارسی زبان دوم آن بوده — و آنچه در فهرست کتابخانه اتریش در مورد محل کتابت اقامیم یعنی صوفیه^۳ (*Sofia*) در سال ۹۳۵ق آمده و نیز مقایسه بین شواهد شعری مرتبط با ابواسحاق در اقامیم (که استاد افشار تعدادی از آنها را در فهرست آورده) و معیار جمالی، مشخص کرده که «اقامیم به هیچ وجه در قرن هشتم و در شیراز و به نام ابواسحاق تدوین نشده، بلکه ... به احتمال فراوان در یکی از مناطق روم و پس از قرن هشتم نگاشته شده است»؛ همچنین، به بیان وی، در کتابخانه مراد ملای ترکیه نسخه‌ای وجود دارد شبیه نسخه اتریش^۴. وی همچنین به بخشی از مقدمه کتاب به نقل از

۱. همانجا

۲. ایرج افشار (۱۳۸۲)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ وین: فرهنگستان علوم اتریش.

۳. پایتخت بلغارستان

۴. توفیق هـ سبحانی (۱۳۷۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۱۲.

۵. مصطفی حاجی خلیفه (۱۹۴۱م)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، ج ۱، بغداد: مکتبه المثنی [بازیابی شده از وبگاه کتابخانه مدرسه فقاہت]، ذیل اقنوم اللغة.

مضموم حرف دوم است،...»^۳. البته پروفیسور اوز درباره تفاوت‌ها در بخش دستور (بخش سوم) این دو فرهنگ نیز مواردی را خاطرنشان کرده است، اما همین تفاوت ساختار کلان در این دو فرهنگ گویای ضعف احتمال یکی بودن آنهاست. از سوی دیگر، شباهت ویژگی‌های عنوان‌شده برای صحاح العجم با نسخه در دست‌ما و نیز اتمام فرهنگ با لغت «یوهه»^۴، مؤید آن است که نسخه قونیه نیز همان اقنوم عجم باشد که تحت این عنوان ثبت یا معرفی شده است. البته بررسی کامل آن نسخه برای حصول اطمینان کامل لازم است.

خصوصیات اقنوم عجم (نسخه رضوی)

اما ویژگی‌های کلی نسخه موجود در کتابخانه آستانه قدس رضوی بدین شرح است:

الف) آغاز و خاتمه اثر

ابتدا: «بسم الله الرحمن الرحيم وعليه التكلان. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى وَ كَرَّمَ بَنِي عَوَارِفِ اللُّغَاتِ ...» که با آنچه در فهرست بادلیان آمده یکسان است.

انتها: «یوه، یوهه مرغی باشد که صورتاً به باز ماند لیکن شکار نکند. به ترکی دلوجه دوغان. تمت کتاب اقنوم العجم بعون عنایت القلم باری تعالی ایمان و شهادت ... تم من الکتابت فی وقت العصر یوم الاثنين، ست و ثمانین و تسعمائه». چنان‌که مشاهد می‌شود به نظر نمی‌رسد نسخه افتادگی داشته باشد برخلاف آنچه

بر اساس حروف الفبا و حرف نخست لغات ترتیب یافته است و هریاب شامل سه فصل مطابق با حرکات مفتوح، مضموم، یا مکسور در هجای نخست است. اصل کتاب در ۹۳ صفحه خاتمه یافته و در انتها دو نمایه بدان افزوده شده است. نمایه نخست (ص ۹۳-۹۶) به فارسی و مربوط به لغاتی است که به طور برابر در ترکی و فارسی به کار می‌رود و دیگری (ص ۹۷-۱۰۴)، شامل فهرست لغات و عبارات فارسی غالباً مترادف یا گونه‌های مختلف فارسی یا عربی است که در بین سطور به زبان ترکی بازنویسی شده‌اند، اما این بازنویسی از صفحه ۱۰۰ به بعد حذف شده است.^۱

۴) پروفیسور یوسف اوز نیز در رساله دکتری‌اش با عنوان سیر تاریخی فرهنگ‌های فارسی - ترکی، علاوه بر الصحاح العجمیه، به اثر دیگری با نام صحاح العجم^۲ (۹۳۹-۸۷۲ق / ۱۵۳۲-۱۴۶۸م) اشاره کرده، با این توضیح که «برخی، به دلیل مشابهت، آن را همان الصحاح العجمیه دانسته‌اند که در شکل جدیدی تألیف شده است، اما درواقع، بین این دو فرق است و هرچند هر دو فرهنگ بحث‌های اسم، فعل و دستور را شامل می‌شوند، در الصحاح العجمیه باب‌ها بر اساس حرف آخر و فصل‌ها بر اساس حرف اول تنظیم شده، درحالی‌که در این نسخه باب‌ها بر اساس حرف نخست کلمات و فصل‌ها بر اساس حرف دوم شکل گرفته و ترتیب آنها نیز بر اساس حرکت‌های مفتوح و مکسور و

۱. فهرست کتابخانه بادلیان، ص ۹۹۷-۹۹۸؛ CXII p. 291. Bibliotheca Bodleiana.

۲. محل نگهداری: قونیه، کتابخانه یوسف آقا، شماره ۷۰۳۹.

3. Öz, Yusuf (1996), *Tarih Boyunca Farsça Türkçe Sözlükler*, Ankara: Ankara üniversitesi, s. 170-171.

4. ibid, s 173.

برای همهٔ مصادر فارسی، صورت متعدی نیز بیاورد که طبیعتاً به ساختن برخی مصادر جعلی ناگزیر شده است؛ مثل آختن (آخاندن)، آزدن (آزداندن)، آزمودن (آزماندن)، ارزیدن (ارزایاندن)، خواستن (خواهیدن)، داشتن (داراندن) و

در بخش مصادر، گاهی خطاهای نوشتاری باعث کج فهمی می شود، مثل «فازیدن: استمک» که صحیح آن فاژیدن: استمک است، به معنی خمیازه کشیدن و دهان دره کردن؛ «کزیدن: اورندلمک» که صحیح آن گزیدن: اوروندهلمک است، به معنی انتخاب و اختیار کردن و برگزیدن. بعضاً نیز نویسنده خود دچار خطا شده است، مثلاً مصدر «یاویدن» را (احتمالاً به قیاس با بقیهٔ مصادر) مثل درنگیدن/ درنگ کردن یا شناویدن/ شنا کردن) با یاوه کردن هم معنی دانسته است، در حالی که یاویدن براساس لغتنامهٔ دهخدا همان یابیدن و به معنای یافتن است.

در بخش بعدی کتاب، لغات فارسی از هر مقوله و ساختاری اعم از مصدر و اسم و صفت و قید و حرف درج شده است. این بخش با باب الف ممدوده و مدخل «آ» آغاز شده — که سه معنی برای آن درج است: حرف ندا در «کارسازا» و ... امر در «باز آ» ... و نشانهٔ جمع همراه با نون در «پاران» و ... — و با مدخل «یوه و یوهه»، که پیش تر آمد، پایان یافته است.

د) الگوی مدخل گزینی

نویسنده ترتیب چینش مدخل ها را چنین شرح داده

برای صحاح عجم یا صحاح عجمیه در برخی منابع آمده است.

ب) سبب تألیف

دربارهٔ انگیزهٔ تألیف، نویسنده خود در مقدمه چنین گفته است: «... در لغت عجم کتابی که اعتماد را شاید و در وقت حاجت به کار آید نبود؛ اگرچه بسیار دفترها ساخته بودند، چون صحاح و فرس ... نظم بعضی بی نظام بود و ترتیب بعضی ... دیدم که در این عهد لغت فرس رواجی یافته بود تا حدی که همه اهل قلم از اکابر و اصاغر به آموختن زبان فارسی ترجمه [کذا] کرده اند^۱ ... این کتاب را به طور قانون اللغه در لغت فرس از چندین رسائل جمع کردم» (نسخهٔ رضوی، مجموعهٔ ۳۶۴۵، برگ ۱).

ج) بخش های فرهنگ

وی دربارهٔ بخش های اثر نیز توضیح داده است: «و الف ممدوده و مقصوره را علی حده بابی ساختم زیرا که فرق میان اینها مخفی تر بود. دیگر چون رغبت مصادر پارسی را پیش متعلمان بیش بود، نخست او را علی حده ثبت کردم ... بعد از آن چندین قواعد و ضوابط که تصرفات لغت عجم مرعی بود به قدر وسع بیاض [؟] آورده شد» (همانجا).

بدین ترتیب، ابتدای کتاب تا صفحهٔ ۱۹ به مصادر فارسی اختصاص دارد. این بخش، از مصدر «آختن» آغاز و به مصدر «یخشانیدن» (متعدی مصدر یخشودن) ختم می شود. نویسنده سعی بلیغ کرده که

۱. با توجه به تفاوت های موجود در دو مقدمه به نظر می رسد که نسخهٔ رضوی، در قیاس با نسخهٔ کتابخانهٔ اتریش یعنی اقانیم العجم، افتادگی هایی داشته باشد یا تلخیص شده باشد.

است: «در او اوایل لغت را اعتبار کردم و بر ترتیب حروف را بایی ساختم و در اجزاء لغت نیز ترتیب را رعایت کردم و آنچه اولش مفتوح بود اول نوشتم و در عقبش مکسور نوشتم و آنچه مضموم بود آخر نوشتم و از تکرار این قدر باک نداشتم» (همان، برگ ۲).

ه) ملاحظات ساختاری

از دیگر ویژگی‌های درخور توجه این فرهنگ همان گونه که در فهرست بادلیان هم آمده بود توجه نویسنده به گونه‌های نوشتاری واژه، مترادفات، مشتقات و نیز مرکبات و موارد معدودی نیز متضاد است:

- گونه‌های نوشتاری: سولاخ/سوراخ یا سوفار/سوفال؛ مرزنجوش/مرزنجوشه/مرزنگوش یا نارنج/نارنگ است.

- مشتقات: زیب/زیبا/زیبایی/زبید؛ شایان/شایستن/شایسته/شایستگی/شاید/شاییدن.

- مرکبات: سبز/سبزه‌زار/سبزه‌پوش/سبزدانه؛ سخن/سخن‌آفرین/سخن‌چین/سخن‌گذار (که در این فرهنگ به معنی حاضر جواب و راست‌گوی آمده است).

- مترادفات: برای معنای یاتمق یا او یومق هر چهار واژه خسییدن، خفتن، خفتیدن، و خوابیدن را آورده است، که البته گاهی، به ضرورت سبک و سیاق فرهنگ، در مدخل‌های متفاوت قرار گرفته‌اند؛ شوخگین/شوختاک.

- متضادها: مزه/بی مزه (این مورد کمتر دیده شد).

و) شواهد شعری

این شواهد متعلق به شعرای نامدار متعددی از قرون چهار و پنج تا قرن هشتم هجری است، و از این رو،

تاریخ تألیف آن دست‌کم قرن هشتم هجری یا پس از آن خواهد بود. همچنین از آنجا که نسخه متعلق به کتابخانه اتریش به لحاظ شواهد شعری پرشمار درخور توجه دانسته شده است، احتمال می‌رود که در نسخه رضوی شواهدی حذف شده باشد؛ زیرا تنها برای برخی از مدخل‌ها (تقریباً، حدود ۳۰ درصد) شاهد شعری دیده می‌شود. چند مثال از شواهد شعری به همراه مدخل‌های مربوط به آنها در زیر می‌آید — هرچند برخی از این شواهد در منابع موجود یافت نشد:

خنج: سودی باشد و از بیع و از شری و از هر چیزی بود فایده گرفتن

مراهر چه ملک و سپاهست و گنج همه زان تو و ترا زوست خنج

(اسدی طوسی، لغت فرس؛ به نقل از دهخدا)

کخ: نام شهری است.

کبودی و کوری درآمد به چرخ که بغداد را کرد بی‌کاخ و کرخ (نظامی، شرفنامه، ص ۱۷۹/۲۶)

کاژ: کوچ باشد و احوال را کاژ چشم خوانند.

به دو چشم کاژ و سرش بود کل به یک پای لنگ و به یک دست شل (معروفی بیتی مشابه این دارد)

زشت‌یاد: بدگویی باشد و کسی که سخن بد گوید و او را غیبت کنند و در آن سخن او را بدخواه زشت‌یاد کند.

کند هر که او نیست از دیوزاد به نزدیک رستم مرا زشت‌یاد (شاعر آن یافت نشد)

در مجموع، این فرهنگ، به دلیل مشتمل بودن بر لغات فارسی باستان و نیز شواهد شعری نادر و استفاده از رسائل و فرهنگ‌های معروف مثل لغت فرس، درخور توجه است؛ اما به نظر می‌رسد نسخه‌های

شیوه وی در تدریس به قدری تغییر در کیفیت آموزش ایجاد کرد که در بسیاری از آثاری که بعدها نوشته شد روش تدریس مبتنی بر اصول تعلیم فارسی ترجیح داده شد. مدحت احمد افندی (۱۸۴۴ تا ۱۹۱۲) در ۲۳۸۹ مین نسخه ترجمان حقیقت و همچنین معلم فیضی با عنوان علاوہ لی اصول فارسی که در ۱۸۸۹ چاپ شده است ذیل عنوان «کلاسیک بر کتاب» آورده است: بر ارباب تدریس معلوم است که در مکاتب رشدیه ما از مبادی تأسیس تاکنون در طول تعلم شاگردان زبان فارسی تعلیم فارسی فاضل شهر مرحوم کمال پاشا یگانه کلاس کتاب کلاسیک ما بود (فیضی، ۴). نویسنده در مقدمه اثر بیان کرده که مطالب کتاب ابتدا به طور آزمایشی در برخی مکاتب تدریس شد و در ظرف سه یا چهار ماه نتیجه‌ای برابر با بیش از یک سال تحصیلی عاید فراگیرندگان زبان فارسی کرد. از این رو، زان پس برای تدریس به زبان آموزان فارسی در مکاتب رشدیه در نظر گرفته شد. بدین منظور اوراق و جزوات مرتبط با دروس هفتگی جمع‌آوری و در ده باب مرتب شد و تعلیم فارسی نام یافت (← مقدمه). محتوای هر باب در داخل جداولی بدون هیچ‌گونه توضیح در باب قواعد و نحوه کاربرد آنها گنجانده شده است. این کتاب، چنان‌که مؤلف توضیح داده، معلم‌محور است؛

متعدد آن که در کتابخانه‌های مختلف ایران و ترکیه و اتریش و انگلستان و... نگهداری می‌شود همگی به رؤیت محققانی که درباره‌اش مطلب نوشته‌اند نرسیده و اطلاعات ناموثقی درباره آن ثبت شده است. از این رو، توجه به شناساندن آن به پژوهشگران و علاقه‌مندان زبان فارسی و حوزه‌های فرهنگ‌نویسی و زبان‌شناسی ضروری است.

سیده زیبا بهروز

تعلیم فارسی^۱، احمدکمال پاشا، نسخه چاپ سنگی، استانبول، ۱۲۶۴ ق، ۳۲ صفحه.

کتابی است در دستور زبان فارسی به ترکی، اثر احمدکمال افندی یا کمال پاشا (۱۲۲۳-۱۳۰۴ ق) زاده استانبول. وی از صاحب منصبان بوده و در مشاغل دولتی از جمله مترجمی در سفارت ایران در استانبول، وزارت آموزش و پرورش و ریاست مجلس معارف و... خدمت کرده است.^۲ کمال پاشا همچنین به تأسیس مدرسه اهتمام داشته و اثر وی با نام‌های تعلیم فارسی و تعالیم الفارسی، از سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۸ هجری قمری، برای تدریس در مدارس گوناگون به دفعات چاپ شده است.^۳ کمال افندی کتاب تعلیم فارسی را بدین منظور تألیف کرده است.

۱. این جستار مستخرج از پژوهش پسادکتر با شماره ۹۵۰۱۱۵۷۹ با عنوان «مطالعات زبان فارسی در آسیای صغیر با تکیه بر فرهنگ‌نویسی و دستورنویسی فارسی» است، که با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) انجام شده است.

۲. ← شمس‌الدین سنایی، قاموس الاعلام، استانبول: مهران ۱۰۳۶ ق، ص ۳۸۸۵.

۳. → Çetinkaya, Gökhan (2021). *Anadolu Sahasında Yaz İm Ş Farsça Dil Bilgisi Kitapları, Doctora Tezi*, Ankara, k r k kale Üniversitesi, s. 184.

یقیندر)، اسب سفید پدر ایشان از اسب سیاه برادر شما بزرگ‌تر است (اونلرک پدرلرینک بیاض آتی سزک برادریکزک سیاه آتندن دها زیاده بیوکدر).

باب سادس - آغاز مبحث فعل با صرف زمان‌ها و صیغه‌های مختلف از مصدر «کردن» (ایتمک).

ماضی مشهود: کرد (ایتدی)، کردی (ایتدک)؛ حکایت حال فی الماضی: می کرد (ایدردی)، می کردی (ایدردک)؛ حکایت الماضی فی الماضی: کرده بود (ایتمیش ایدی)، کرده بودی (ایتمیش ایدک)؛ ماضی مشهود مجهول: کرده شد (ایدلدی)، کرده شدی (ایدلدک)؛ ماضی منقول: کرده (ایتمش)، کردنی [= کرده‌ای] (ایتمش سن)، حکایت حال فی الماضی [منقول]: می کرده (ایدرمش)، می کرده‌نی [= می کرده‌ای] (ایدرمش سین)، می کرده‌ایم (ایدرمشیز)؛ حکایة الماضی فی الحال: کرده بوده (ایتمش ایمش)، کرده بوده‌نی [= بوده‌ای] (ایتمش ایمش سن)، [ماضی منقول مجهول]: کرده شده (ایدرمش)، کرده شده‌نی [= شده‌ای] (ایدرمش سن)؛ یادداشت: مفرد غایب ماضی منقول غالباً با «است» به کار می‌رود؛ کرده است (ایتمشدر)، آمده است (کلمشدر)، رفته است (کیتمشدر).

اقسام فعل مضارع: کند (ایدر)، می کنند (ایده یورلر)، خواهد کرد (ایده جک)، کرده شود (ایدیلور). صیغه‌های امر یا تمنی: بکن (ایت)، بکنم (ایده‌یم)، بکنی (ایدیکز).

اسم فاعل: کننده (ایدیجی/ایدن)، کننده‌گان (ایدیجیلر/ایدنلر).

بدین معنا که حضور معلم برای توضیح قواعد و ارائه تمرین‌های بیشتر و کاربرد آنها لازم است. هرچند این کتاب حاوی مباحث ضروری دستور زبان است، مطالب لازم برای جمله‌بندی و نوشتن متن با استفاده از دو نوع الگوی جمله در زبان تا حد زیادی پوشش داده شده است. شایان ذکر است از آنجا که الگوی دستوری کتاب مبتنی بر زبان ترکی بوده، اشکالاتی در آن دیده می‌شود. و اما ساختار کتاب بدین شرح است:

باب اول- ۱) معرفی ضمائر منفصل: من (بن)، تو (سن)، ایشان (اونلر)؛ ۲) صرف ضمائر منفصل در ترکیب با حروف اضافه: به من (بکا)، با شما (سزک ایله).

باب ثانی- ۱) ذکر شش اسم با معادل ترکی؛ ۲) بیان صورتهای مختلف ترکیب آنها با ضمائر: «اسم + ضمیر»: سر ما (بزم باشمز)، دست تو (سنگ الک).

باب ثالث- ۱) ادامه صورتهای ترکیبی؛ «حرف اضافه+اسم+ضمیر»: به سر من (بنم باشمه)، بر روی تو (سنگ یوزینه).

باب رابع- ۱) ذکر چند صفت همراه با معادل ترکی؛ ۲) صورتهای مختلف ترکیب با اسم و ضمیر و حروف اضافه مثل «اسم+صفت»: روی سفید (بیاض یوز)؛ «اسم+صفت+ضمیر»: دست بزرگ تو (سنگ بیوک الک)؛ «صورتهای تفضیلی+فعل اسنادی»: سفیدتر است (دها زیاده بیاضدر)، درازتر است (دها زیاده اوزوندر).

باب خامس - ساخت جملات اسنادی با واژگان پیش گفته: خانه ایشان نزدیک است (اونلرک خانه‌سی

حالت جمع، هاء رسمیه آنها را ایقا می‌کنند و جامه‌ها، نامه‌ها و لاله‌ها می‌نویسند.

باب ثامن - مبحث اعداد است که مؤلف رقم‌های یکان، دهگان، صدگان و هزارگان تا بیست هزار را ذکر کرده است. سپس به اعداد ترتیبی و کلمه پرسشی مربوط به آنها پرداخته است: چند (قاج)، چندم (قاجنجی)، این چند است (بو قاجدر). در ادامه، قیود زمان مربوط به روز و شب و ماه و سال و ترکیبات گذشته و آینده آنها به طور کامل ذکر شده است؛ مانند پریروز (اولکی گون)، پیش‌ترین روز (دها اولکی گون)، پس‌پیش (دها اولکی گیجه)، پس‌فرداشب (اوبرگیجه).

باب ناسع - در این باب بعضی از لغات ضروری ذکر و معانی آنها درج شده است. سپس به منظور فراگیری عمیق، کاربرد هر لغت در عباراتی همراه با ترجمه تبیین شده است؛ مثال: چه (نه)، که (کیم)، کدام (قنغی)، کجا (نره)، اینجا (بور)، آنجا (اورا) پدرتان به شما چه گفت (پدريکز سیزه نه سويلدی)، خانه ایشان در کدام طرف است (اونلرک اوی قنغی طرفده در)، طبق یادداشت مؤلف، کلمات «چه» و «که» گاه با «است» ترکیب می‌شود و در این صورت، های «چه» و «که» و نیز همزة «است» حذف می‌شود: چیست (نه در)، کیست (کیمدر). همچنین حروف اضافه «به» و «در» همراه با «کجا» در اکثر موارد حذف می‌شود، مثلاً در مقام «به کجا» و «در کجاست» می‌گویند «کجا» و «کجاست». در ادامه این باب به برخی لغات مربوط به جهات و مکان‌ها

اسم مفعول: کرده (ایدلمش/ایدیلن)، کرده‌گان (ایدلمشدر/ایدنلر).

افعالی که به ابتدای آنها نون نافیه داخل می‌شود: نکرد (ایتمدی)، نمی‌کرد (ایتمزدی)، نکرده بود (ایتامش ایدی)، کرده نشد (ایدلمدی)، کرده نشدی (ایدلمدک).

ماضی منقول نیز به قیاس از افعال قبلی (نون نافیه می‌گیرد): نکند (ایتمز)، نمی‌کند (ایتمیور/ایتمز)، نخواهد کرد (ایتمیه‌جک)، کرده نشود (ایدلمز)، نکن (ایتمه)، ناکرده (ایدمامش/ایدمیان)، ناکرده‌گان (ایدمامشدر/ایدمیانلر).

بنا بر یادداشت مؤلف، باقی مصدرهای فارسی نیز بر همین منوال صرف می‌شوند که مثال‌هایی از این مصادر در انتهای کتاب برای استفاده مبتدی آورده شده است. همچنین مصدر «داشتن» در کتاب‌های لغت ترکی «طوتمق» و فعل «دارد» «طوتر» ترجمه شده است، اما اصل معنی «داشتن» در ترکی «مالک شدن» است و موجودیت یک چیز نزد کسی نیز با همین فعل بیان می‌شود: یک اسب دارم (بیر آتم وار)، یک اسب داشتی (بیر آتک واریدی)، یک اسب ندارند (برآتلری یوق)، یک اسب نداشتیم (بر آتمز یوق ایدی).

باب سابع - در باب جمع و نشانه‌های آن در فارسی و شیوة املاي آن در کلمات فارسی است؛ نویسنده در این باره تأکید کرده است که معمولاً هاء رسمیه را در حالت جمع حذف می‌کنند؛ مثل آمده ← آمدگان، اما در کلماتی مثل جامه یا نامه و لاله برای اینکه با کلماتی چون جام و نام و لال اشتباه نشوند، در

اشاره شده و مثال‌ها و کاربردهای آنها در قالب جملات همراه با ترجمه آمده است.

باب عاشق- در این باب برخی مصادر پرکاربرد فارسی و مضارع آنها به همراه معانی درج، و در یک ترتیب الفبایی تنظیم شده است؛ از آراستن و آرائیدن... تا یافتن.

در انتها، مؤلف خاطرنشان کرده که «این رساله هرچند برای کودکان به گونه‌ای تنظیم شده است که معانی و کاربرد حروف و تصریف افعال و قواعد آنها در

ذهن فراگیر ملکه و راسخ شود، برای شاگردان خواجه افندی تنها به مطالب این رساله اکتفا نمی‌شود بلکه مثال‌های مناسبی خارج از دروس خوانده شده ارائه و گاه از معنا به لفظ و گاه از لفظ به معنا سؤال می‌شود تا قواعد درس داده شده در قالب جمله به کار رود و مصادر باب عاشق نیز به صیغه‌های دیگر صرف شود تا انشا... برای مکاتب رشدیه رساله مفید و مناسبی ترتیب داده شود.» (ص ۳۲).

سیده زیبا بهروز